www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

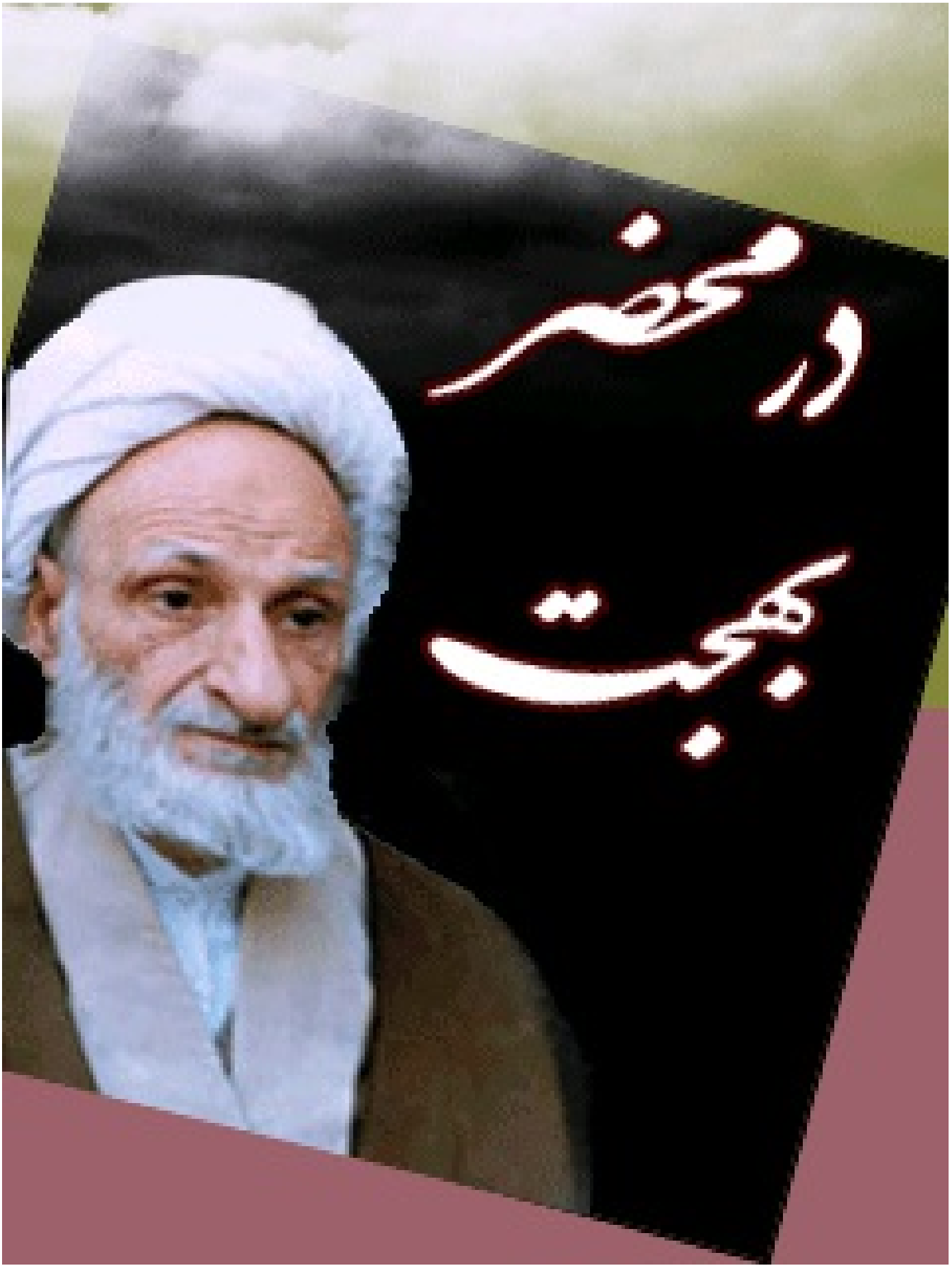
در محضر
بهجت

بسم الله الرحمن الرحيم

در محضر آیت الله العظمی بهجت

نویسنده:

محمد حسین رخشاد

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی سما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
در محضر آیت الله العظمی بهجت ----- ۳۱
مشخصات کتاب ----- ۳۱
مقدمه ----- ۳۱
۱ ذکر الله حدی ندارد ----- ۳۲
۲ افعال انسان در عین اختیاری بودن، به توفیق الهی انجام می گیرد ----- ۳۳
۳ اگر عقرب روی دستشان بگذاری، آن ها را نمی گزد! ----- ۳۳
۴ مقربین از شوق بهشت جان سپرده اند و ما... ----- ۳۴
۵ قرآن آینه ی بهشت و جهنم ----- ۳۴
۶ آیا می شود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چهار صد میلیون یاور داشته باشد و... ----- ۳۴
۷ چه کنیم که معصیت نکنیم؟ ----- ۳۴
۸ نه، وفات نکرده است! ----- ۳۵
۹ خواندن نامه توسط آخوند ملا فتح علی در جیب قاصد بدون نگاه کردن به آن ----- ۳۵
۱۰ ذکر خدا ----- ۳۶
۱۱ همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده... ----- ۳۶
۱۲ حفظ کل قرآن به عنایت امیرمؤ منان - علیه السلام - ----- ۳۶
۱۳ بابا! میان انگشتان آقا را می بینم ----- ۳۶
۱۴ نمی دانم! ----- ۳۶
۱۵ من غیبت را اختیار می کردم! ----- ۳۷
۱۶ دیدیم نه بابا ممکن است! ----- ۳۷
۱۷ کراماتی از مرحوم سید بحرالعلوم ----- ۳۷
۱۸ از استجابت دعای خود خبر می دهند ----- ۳۸
۱۹ دعا به نحو تعدد مطلوب ----- ۳۸

۲۰ دعا کردن به زبان همه ی اهل ایمان ----- ۳۸
۲۱ عدم منافات حزن، دعا و گریه با تسلیم ----- ۳۸
۲۲ اگر کسی اهلیت داشته باشد، در و دیوار معلم او خواهند بود... ----- ۳۸
۲۳ گویا به کلی از عین الله الناظرة غافل هستیم! ----- ۳۸
۲۴ راه نیل به شرح صدر در زمان غیبت امام - علیه السلام - ----- ۳۸
۲۵ وجدتک اهلا للعبادة قصه ی شمع و پروانه است ----- ۳۹
۲۶ مردوخ و جریان بیرون آوردن تیر از پای امیرمؤ منان - علیه السلام درحال نماز ----- ۳۹
۲۷ انسان و ظرفیت تعلیم اسما با مسمیات ----- ۳۹
۲۸ تبعیت پیغمبر لاحق افضل از احکام پیامبر سابق ----- ۴۰
۲۹ رؤ یت اغیار مانع از ذکر خدا است ----- ۴۰
۳۰ معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد! ----- ۴۰
۳۱ چه قدر به مرگ نزدیکیم، ولی در فکر آن نیستیم! ----- ۴۱
۳۲ حالات حاج آقا حسین فاطمی - رحمة الله - درحال وفات ----- ۴۱
۳۳ احتیاط مرحوم آقا سید عباس شاهرودی در مصرف وجوهات شرعیه ----- ۴۱
۳۴ تا قرآن در دست مسلمانان است... ----- ۴۱
۳۵ اختلاط با کفار، آغاز تسلط کفار بر مسلمانان ----- ۴۲
۳۶ اعتدال و میانه روی ----- ۴۲
۳۷ طواف عاشقانه بر گرد قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - ----- ۴۲
۳۸ قابلیت انسان برای نیل به مقامات انبیا و اوصیا - علیهم السلام - غیر از مقامات اختصاصی انبیا خاص - علیهم السلام - ----- ۴۳
۳۹ خرق عادات به توسط قرآن ----- ۴۳
۴۰ مقصود از تعلیم اسما، خداشناسی است ----- ۴۳
۴۱ مناظره ی ابوحنیفه با امام صادق - علیه السلام - درباره هدهد ----- ۴۴
۴۲ معنای حدیث قدسی خلقت الاشیا لاجلک، و خلقتک لاجلی ----- ۴۴
۴۳ تلازم عبادت و معرفت ----- ۴۴

۴۴ متابعت و عدم متابعت از انبیا علیهم السلام - ریشه یکمال و نقص بشر ---- ۴۴
۴۵ افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور و امکاننیل به مقامات اولیا ---- ۴۴
۴۶ برخی کرامات و مکارم اخلاق اهل بیت - علیهم السلام - ---- ۴۵
۴۷ دیگر نیازمند نشدم! ---- ۴۵
۴۸ اشراف امام - علیه السلام - بر اعمال بندگان ---- ۴۵
۴۹ چرا چنین آقایی را رها کردی؟ ---- ۴۶
۵۰ درس خارج بدون مطالعه! ---- ۴۶
۵۱ همان روز اول جواب ها را نوشته بودم، ولی... ---- ۴۶
۵۲ برتر از خون شهیدان! ---- ۴۷
۵۳ همه خود را بیش از دیگران مستحق می دانند! ---- ۴۷
۵۴ هر چه بیشتر بدهند، بیشتر می رسد! ---- ۴۷
۵۵ زود ببر، برو تا مهدی نبیند ---- ۴۷
۵۶ مبادا روزی بر تو بگذرد که... ---- ۴۷
۵۷ توفیق چیز دیگری است! ---- ۴۸
۵۸ معقول را محسوس می کرد! ---- ۴۸
۵۹ کرامتی از حاج شیخ عبدالکریم حایری - رحمه الله - ---- ۴۸
۶۰ به خدمت شما هم می رسم! ---- ۴۸
۶۱ چرا روسری به سر کرده ای؟! ---- ۴۹
۶۲ حائز مقام مرجعیت بود، ولی... ---- ۴۹
۶۳ به توفیق معنوی انجام می داد ---- ۴۹
۶۴ مدت تالیف کتاب جواهر الکلام ---- ۴۹
۶۵ احساس احتیاج به دعا برای مؤمنان ---- ۴۹
۶۶ اعمال ما محفوظ، و عکس برداری شده است ---- ۴۹
۶۷ تنافی نیل به مقصود با اهتمام نداشتن به امور مسلمانان ---- ۵۰

۶۸ چرا خداوند افراد بسیاری را آفرید که مستحق آتش جهنم گردند؟ ----- ۵۰
۶۹ امت برتر از پیغمبر! ----- ۵۰
۷۰ تناقض گویی اهل تسنن درباره ی صحابه ----- ۵۰
۷۱ آیا ما راه را پیدا کرده ا یم تا در راه باشیم؟! ----- ۵۰
۷۲ ما به تو نظر داریم ----- ۵۱
۷۳ قرآن آخرین برنامه ی انسان سازی ----- ۵۱
۷۴ خاک بر سر شیعه! ----- ۵۱
۷۵ تمسک به قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - حیات است ----- ۵۱
۷۶ عظمت سید بن طاووس - رحمه الله - در تعبدیات و ادعیه ----- ۵۲
۷۷ کوتاهی عامه و خاصه در تمسک به قرآن و عترت ----- ۵۲
۷۸ قصد قربت در تحصیل علم ----- ۵۲
۷۹ سلاح های جنگی ----- ۵۲
۸۰ دو مرحله ی لازم در اعتقاد به امامت ائمه - علیهم السلام - ----- ۵۲
۸۱ اصول ما را نمی گوید ----- ۵۲
۸۲ می توانم دوره ی فقه را در سه ی ا چهار روز بنویسم! ----- ۵۳
۸۳ توصیه ای اکید به اهل منبر ----- ۵۳
۸۴ نقش سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی - رحمهم الله - در پی ریزیشالوده تشیع ----- ۵۳
۸۵ برخورد علمای تبریز و رشت با مساله ی کشف حجاب ----- ۵۳
۸۶ کشف حجاب و اتحاد لباس وسیله ای برای استثمار ----- ۵۴
۸۷ تنافی در روایت انتظار الفرج با تعدی اولوالامر به رؤ سای کشورهایاسلامی ----- ۵۴
۸۸ روش شناخت منزلت راویان حدیث ----- ۵۴
۸۹ مقامات برخی صحابه ی بزرگ و علمای ربانی ----- ۵۴
۹۰ ادنی المعرفة در شناخت امام - علیه السلام - ----- ۵۴
۹۱ نحوه ی عملکرد امیرمؤ منان - علیه السلام - و معاویه در رابطه با بیتالمال ----- ۵۴

۹۲ اهمیت مشارکت در تمام امور خیر چ ----- ۵۵
۹۳ روزی به همان یک نخود محتاج می شویم ----- ۵۵
۹۴ رعایت عرفیات شرع و عناوین ثانویه در فتاوی ----- ۵۵
۹۵ حکمت الهی در تحقق جریان مشروطه در ایران ----- ۵۶
۹۶ وحشی گری های کمونیست ها در منطقه ی قفقاز ----- ۵۶
۹۷ نقد مرام کمونیستی ----- ۵۶
۹۸ پذیرایی های به ی ادماندنی از مسافران ----- ۵۶
۹۹ وظایف فقرا در کمبودها ----- ۵۷
۱۰۰ لزوم پرسیدن مسایل و شبهات از اهل آن ----- ۵۷
۱۰۱ حدیث ثقلین و اثبات غیبت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف ----- ۵۷
۱۰۲ عنایات امام رضا - علیه السلام - به زایران خود ----- ۵۷
۱۰۳ سیره دخالت علما و مراجع بزرگ در امور سیاسی و حکومتی عراق ----- ۵۸
۱۰۴ با حضرت ابوالفضل - علیه السلام - قهر نکن! ----- ۵۸
۱۰۵ فرق میان ما و انبیا و اوصیا - علیهم السلام ----- ۵۹
۱۰۶ اشاره به مقامات علمی و عملی مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و یکی ازمعاصرین ایشان ----- ۵۹
۱۰۷ نمونه ای از ساده زیستی و قناعت علما ----- ۵۹
۱۰۸ احتیاط در عین تبحر ----- ۶۰
۱۰۹ حدیثی در فضیلت امیرمؤ منان علی - علیه السلام - ----- ۶۰
۱۱۰ ماجرایی از ناصربالله، خلیفه ی شیعه ی عباسی ----- ۶۰
۱۱۱ امام کشی و انتظار فطر واضحی! ----- ۶۰
۱۱۲ لزوم استفاده از ودایع و ذخایر باقی مانده از ائمه - علیهم السلام - ----- ۶۱
۱۱۳ پاسخ اشکالی درباره ی غیبت امام زمان - علیه السلام - ----- ۶۱
۱۱۴ حدیثی درباره ی آفرینش عقل ----- ۶۱
۱۱۵ پاسخ سخن عایشه درباره ی ادبار واقبال مردم به علی - علیه السلام - ----- ۶۱

۱۱۶ نماز، بالاترین لذت در دنیا ----- ۶۲
۱۱۷ علما، ممثل عمل انبیا و اولیا - علیهم السلام - ----- ۶۲
۱۱۸ جدیت آخوند خراسانی و آیت الله اصفهانی ----- ۶۲
۱۱۹ مقام برخی از صحابه ی بزرگوار از دیدگاه شیعه و سنی ----- ۶۳
۱۲۰ اشکال به سخن ابن اثیر درباره ی تادیب امام ----- ۶۳
۱۲۱ شیوه های تسلط کفار بر مسلمانان ----- ۶۳
۱۲۲ نماز اول وقت، تامین کننده ی زندگی انسان ----- ۶۳
۱۲۳ درجات و درکات انسان ----- ۶۳
۱۲۴ دین تامین کننده ی دنیای انسان ----- ۶۴
۱۲۵ مسؤ ولیت حفظ حوزه های علمیه ----- ۶۴
۱۲۶ جریان امضای مشروطیت توسط آخوند خراسانی - رحمه الله ----- ۶۴
۱۲۷ حال مسلمانان در عصر غیبت و لزوم چاره اندیشی برای مقابله با کفار ----- ۶۴
۱۲۸ نظارت دقیق امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - براعمال و عواقب بسیار بد گناهان اجتماعی ----- ۶۵
۱۲۹ تقیه، شیوه ی ائمه - علیهم السلام - و نواب خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف ----- ۶۵
۱۳۰ علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود ماییم ----- ۶۵
۱۳۱ عمل به احتیاط در عمل شخصی و اشکال امر به احتیاط در مقام فتوی ----- ۶۶
۱۳۲ اهمیت نماز از بین اعمال عبادی و مقایسه ی آن با ولایت ----- ۶۶
۱۳۳ روایاتی ناب درباره ی آثار نماز ----- ۶۶
۱۳۴ سی سال است منتظر مرگ هستم! ----- ۶۶
۱۳۵ مرگ در دیدگاه امیرالمؤ منین و سیدالشهدا - علیهما السلام - ----- ۶۷
۱۳۶ دروغ هرگز ----- ۶۷
۱۳۷ سخنان منصور و معاویه در دم مرگ ----- ۶۷
۱۳۸ علاقه ی فوق العاده برخی اصحاب بهرسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤ منین - علیه السلام ----- ۶۷
۱۳۹ لزوم دعا برای رفع گرفتاریهای مؤ منین، و چاره اندیشی درمقابل خطرهای دینی ----- ۶۸

۱۴۰ بلاها به صورت یکسان تقسیم شده اند ---- ۶۸
۱۴۱ فقه آل محمد - علیهم السلام - بهترین ختم! ---- ۶۸
۱۴۲ راه تحصیل کمالات ---- ۶۸
۱۴۳ فریبی از این دست ---- ۶۸
۱۴۴ آغاز و فرجام برخی از حاکمان ---- ۶۹
۱۴۵ مطابق دفتر شرع ---- ۶۹
۱۴۶ خشنودی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - میزانعمل ما باید باشد ---- ۶۹
۱۴۷ وای بر ما اگر... ---- ۶۹
۱۴۸ عنایت ویژه به ثابت قدمان در زمان نزدیک ظهور ---- ۷۰
۱۴۹ جریان مرحوم آقا سید یونس اردبیلی وعمل به وظیفه در شدت ابتلا ---- ۷۰
۱۵۰ اگر در راه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشیم... ---- ۷۰
۱۵۱ اگر دلیل مساعد و یاور ما باشد ---- ۷۱
۱۵۲ لذت از عبادت به ویژه نماز ---- ۷۱
۱۵۳ تنها از نماز خواندن لذت می برم ---- ۷۱
۱۵۴ لذت بردن از نماز، از مختصات انسان کامل ---- ۷۱
۱۵۵ توفیق به کثرت اشتغال نیست ---- ۷۲
۱۵۶ روحانیت در خدمت حکومت! ---- ۷۲
۱۵۷ مواظبت بر حلال و حرام و کیفیت در عبادات ---- ۷۲
۱۵۸ فرج من نزدیک است، دعا کنید بدا حاصل نشود ---- ۷۲
۱۵۹ مطالعه ی تراجم و شرح احوال علمای سلف ---- ۷۲
۱۶۰ مقایسه ی وضع فعلی حوزه های علمیه با گذشته ---- ۷۳
۱۶۱ دعای کمیل - رحمه الله، دعای خضر و یا دعای امیرمؤ منان - علیهما السلام - ---- ۷۳
۱۶۲ تفکیک ناپذیری قرآن و عترت ---- ۷۳
۱۶۳ قرآن و عترت، جامع کمالات انبیای اولوالعزم - علیهم السلام - ---- ۷۴

۱۶۴ کرامات قرآنی ----- ۷۴
۱۶۵ برای رفع فراموشی و پیدا شدن چیز گم شده وتوسل به قرآن برای هر چیز ----- ۷۴
۱۶۶ اهمیت حمل و حفظ قرآن و اختلاف مراتب افراد در توجه به قرآن و عترت ----- ۷۵
۱۶۷ سهولت حفظ قرآن و لزوم تکرار قرائت قرآن برای حافظان ----- ۷۵
۱۶۸ تحدی قرآن و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دیگر آثار معصومین - علیهمالسلام - ----- ۷۵
۱۶۹ خلیل بن احمد و سخن او درباره ی حضرت امیرمؤ منان - علیه السلام - ----- ۷۵
۱۷۰ از ماست که بر ماست ----- ۷۶
۱۷۱ لزوم دعا برای تعجیل فرج و شرایط و نتایج آن ----- ۷۶
۱۷۲ انتظار فرج، و لزوم تهیا و طاعت و بندگی ----- ۷۶
۱۷۳ لزوم هجرت به بلاد اهل ایمان در... ----- ۷۷
۱۷۴ قرآن، پیغمبر ساز است ----- ۷۷
۱۷۵ خدا کند بفهمیم که خرابیم ----- ۷۷
۱۷۶ لزوم تشکیل هیاتی برای احیای ذخایر شیعه ----- ۷۷
۱۷۷ علمای بالله و عالمان بی عمل ----- ۷۸
۱۷۸ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم منتظر فرج است ----- ۷۸
۱۷۹ دعا در زمان غیبت ----- ۷۸
۱۸۰ مقام و منزلت و امور اختصاصی حضرت زهرا - علیها السلام - ----- ۷۸
۱۸۱ فدک از آن فاطمه - علیها السلام - بود ----- ۷۹
۱۸۲ تفاوت مسح و غسل ----- ۷۹
۱۸۳ به حق مادرت زهرا، از شمر شفاعت نکن! ----- ۷۹
۱۸۴ کرامتی از ضریح حضرت زینب - علیه السلام - در شام ----- ۸۰
۱۸۵ مدفن و مزار حضرت زینب - سلام الله علیها - ----- ۸۰
۱۸۶ یک منبر و هدایت چهار هزار نفر به مذهب! ----- ۸۰
۱۸۷ وصیت حضرت زهرا - علیها السلام - به این که شبانه دفن گردد ----- ۸۰

۱۸۸ تاکید حضرت فاطمه ی زهرا - علیها السلام - بر دفن شبانه و... ۸۱
۱۸۹ اول باور نمی کردیم، بعد دیدیم آسان است! ۸۱
۱۹۰ نقش معاویه در انحطاط مسلمانان ۸۱
۱۹۱ من برای نماز و زکات با شما نجنگیدم ۸۱
۱۹۲ نوکر و ارباب! و صلیب بر گردن! ۸۲
۱۹۳ گنج داریم و گدایی می کنیم! ۸۲
۱۹۴ دعا، سلاح مؤ من در برابر دشمنان ۸۲
۱۹۵ سید جمال الدین اسد آبادی هم برای همین کشته شد ۸۲
۱۹۶ ابتلائات، مقدمهه تضرع و بندگی است ۸۳
۱۹۷ تقلید از اهل بیت - علیهم السلام - لازمه یعمل به حدیث ثقلین ۸۳
۱۹۸ بیان فضایل اهل بیت - علیهم السلام - در مجالس عیدالزهرا - علیها السلام ۸۳
۱۹۹ مدارای امیرالمؤ منین و سید الشهدا - علیهما السلام - با دشمنان ۸۴
۲۰۰ امت مقدس تر از پیامبر ۸۴
۲۰۱ مناظره ی آلوسی و مرحوم مظفر ۸۴
۲۰۲ آیا ما حق کشی نمی کنیم؟! ۸۵
۲۰۳ تواضع در برابر حق ۸۵
۲۰۴ تواضع علی بن جعفر در برابر امام جواد - علیهما السلام - ۸۵
۲۰۵ محل دفن و مزار علی بن جعفر - علیه السلام - ۸۵
۲۰۶ لزوم احتیاط در فتنه های آخر الزمان ۸۵
۲۰۷ چه می شد اگر تمام مسلمانان به ی ک رسالهعمل می کردند؟! ۸۶
۲۰۸ پیشنهاد ترک مخاصمه از سوی امام حسین - علیه السلام - ۸۶
۲۰۹ چند نکته ی طبی ۸۶
۲۱۰ دستور از نبوت، و گریه از صباوت ۸۷
۲۱۱ نقشه ی ابر قدرت ها و استعمارگران برای تسلط بر مسلمانان ۸۷

۲۱۲ فکرش را هم خودش کرد! ۸۷
۲۱۳ بر سر نیزه کردن مصاحف ۸۷
۲۱۴ برتری ناچیز بر همه چیز! ۸۸
۲۱۵ اضلال و گمراه کردن نسل ها، بزرگترین ظلم و ستم به آن ها ۸۸
۲۱۶ مشاهده ی حضرت حق ۸۸
۲۱۷ عایشه و جنگ جمل ۸۸
۲۱۸ جنگ با خدا و اولیای خدا ۸۹
۲۱۹ کثرت کرامات مشاهد مشرفه و قبور امامزادگان ۸۹
۲۲۰ پاره ای از تناقض های بعضی از فرق اسلامی ۸۹
۲۲۱ رد سخن ابن ابی الحدید درباره ی ایتونی بقر طاس ۸۹
۲۲۲ فضیلت حضرت علی - علیه السلام - و فاطمه - علیها السلام - بهنقل عایشه ۸۹
۲۲۳ امکان نجات برخی از علمای عامه ۹۰
۲۲۴ طرد اهل بیت - علیهم السلام - از مقام مرجعیت علمی و فقهی ۹۰
۲۲۵ فقط پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - حق تعیین خلیفه را ندارد! ۹۰
۲۲۶ این رافضی را از مجلس بیرون کنید! ۹۰
۲۲۷ پذیرش اجتهاد معاویه در جنگ با علی - علیه السلام - و عدمقبول اجتهاد شیعه ۹۰
۲۲۸ بهترین راه اثبات ولایت اهل بیت - علیهم السلام - ۹۰
۲۲۹ خباثت معاویه ۹۱
۲۳۰ ممنوعیت تقیه ی قلبی ۹۱
۲۳۱ عدم شرکت صحابه در تشییع جنازه و نماز بر حضرت زهرا - علیها السلام - ۹۱
۲۳۲ نقد نظر عامه درباره ی حضرت ابوطالب - علیه السلام ۹۱
۲۳۳ بعد از سی سال تو نیز همتای او را خواهی آورد ۹۱
۲۳۴ رد دیدگاه عامه درباره ی رد شمس برای علی - علیه السلام - ۹۲
۲۳۵ ماجرای عیادت ابوحنیفه از اعمش و روایتی در فضیلت علی - علیه السلام ۹۲

۲۳۶ بهترین برهان برای اثبات ولایت و خلافتاهل بیت - علیهم السلام - ۹۲
۲۳۷ پیروی از جاهل! ۹۳
۲۳۸ نامه ی معاویه به امام حسن مجتبی - علیه السلام - ۹۳
۲۳۹ اتحاد یهود و نصاری در مقابله با اسلام ۹۳
۲۴۰ ترویج و تبلیغ باطل از راه تطمیع و ثروت ۹۴
۲۴۱ معنای آیه ی شریفه ی (ادعونی استجب لکم) ۹۴
۲۴۲ البلا للولا ۹۴
۲۴۳ خیانت و غش در معامله ۹۴
۲۴۴ حوزه های علمیه و کتاب های درسی ۹۵
۲۴۵ نهج البلاغه ۹۵
۲۴۶ آتش زدن کتابخانه ی شیخ طوسی - رحمه الله - ۹۵
۲۴۷ کتاب الغدیر ۹۶
۲۴۸ ویژگی های برخی از کتاب های فقهی شیعه ۹۶
۲۴۹ سلطان سلیم و پاداش احترام به قرآن ۹۶
۲۵۰ دقت در نحوه ی طبع و نشر قرآن و کتب دینی و مذهبی ۹۶
۲۵۱ قرآن خوش خط و بی غلط حافظ عثمان ۹۶
۲۵۲ کشتن پدر برای به سلطنت رساندن پسر! ۹۶
۲۵۳ برای کسب روزی به دام حرام نیفتیم ۹۷
۲۵۴ علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف ۹۷
۲۵۵ اتحاد و ارتباط اهل بیت - علیهم السلام - با یکدیگر ۹۷
۲۵۶ لزوم قدردانی از قرآن و عترت ۹۸
۲۵۷ مراتب تقوا ۹۸
۲۵۸ محرومیت دیگران از آثار اهل بیت - علیهم السلام - و لزوم شکرگذاری شیعه ۹۹
۲۵۹ خواب، از آیات قهاریت خداوند ۹۹

۲۶۰ مودت ذی القربی و اختلاف مذاهب اسلامی دراصول و فروع دین ---- ۹۹
۲۶۱ چرا نگفتی از روی طمع اسلام آوردند؟! ---- ۹۹
۲۶۲ ظاهر و باطن قرآن و عترت ---- ۱۰۰
۲۶۳ مزار شریف ---- ۱۰۰
۲۶۴ من چه می دانم؟ بعضی این گونه گفتند و بعضی... ---- ۱۰۱
۲۶۶ شیعیان، اولاد فاطمه - علیهاالسلام - هستند ---- ۱۰۱
۲۶۷ در حقانیت خود تردید نداریم! ---- ۱۰۱
۲۶۸ فاطمه - علیها السلام - افضل مخلوقات از سنخ خود ---- ۱۰۲
۲۶۹ تمام عالم با اهل بیت - علیهم السلام -قابل مقایسه نیست! ---- ۱۰۲
۲۷۰ هر که با آل علی - علیه السلام - در افتاد بر افتاد ---- ۱۰۲
۲۷۱ آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم ---- ۱۰۲
۲۷۲ پس چرا او را نکشتید؟ ---- ۱۰۲
۲۷۳ سفیانی به نام می کشد! ---- ۱۰۲
۲۷۴ لزوم اتحاد و همبستگی ---- ۱۰۳
۲۷۵ وحدت در حق ---- ۱۰۳
۲۷۶ کدام آقا؟ ---- ۱۰۳
۲۷۷ برتر از تشرف به خدمت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف - ---- ۱۰۳
۲۷۸ گریه و تضرع و ابتهال برای رفع گرفتاری های مسلمانان ---- ۱۰۳
۲۷۹ چهل سال دعا برای یک حاجت ---- ۱۰۳
۲۸۰ کثرت تالیفات شیخ طوسی ---- ۱۰۴
۲۸۱ تفسیر مجمع البیان ---- ۱۰۴
۲۸۲ تا ما را غرق در نور بینند! ---- ۱۰۴
۲۸۳ امدادهای غیبی ---- ۱۰۴
۲۸۴ فرجام ظلم و معصیت ---- ۱۰۵

۲۸۵ مظلوم بودن بهتر از ظالم بودن ----- ۱۰۵
۲۸۶ ابتلای هر مسلمان ابتلای ما است ----- ۱۰۵
۲۸۷ هر چه خواستیم تشریفات زندگی را زیاد کنیم.... ----- ۱۰۵
۲۸۸ عاقبت گناه و گناهکاران ----- ۱۰۶
۲۸۹ توبه و تضرع و ابتهال برطرف کننده گرفتاری ها ----- ۱۰۶
۲۹۰ مقام و منزلت ائمه ی اطهار ----- ۱۰۶
۲۹۱ خدا نه، ولی هر چه می خواهد دل تنگت بگوا ----- ۱۰۶
۲۹۲ استکبار ابلیس و عاقبت سوء ----- ۱۰۷
۲۹۳ خیال می کردیم این کار از هر کس بر می آید... ----- ۱۰۷
۲۹۴ هیچ حیوانی به جهنم نمی رود ولی... ----- ۱۰۷
۲۹۵ این همه غلغله، همه از ماکل و مشرب است ----- ۱۰۸
۲۹۶ و لکن لیطمئن قلبی ----- ۱۰۸
۲۹۷ برتر از ملایکه و پست تر از بهایم! ----- ۱۰۸
۲۹۸ از آثار به جا آوردن مداوم غسل جمعه ----- ۱۰۹
۲۹۹ ماجرای پیدا شدن قبر قطب راوندی با بدن تازه در قم ----- ۱۰۹
۳۰۰ اجتهاد و مقام رفیع آن ----- ۱۰۹
۳۰۱ عمل به واضحات و احتیاط در مشتبهات ----- ۱۰۹
۳۰۲ مهارت حاج اشرفی در عمل به احتیاط ----- ۱۱۰
۳۰۳ اگر از علما دور شویم، کار ما علاج ناپذیر است. ----- ۱۱۰
۳۰۴ عالم بالله، نه معمم ----- ۱۱۰
۳۰۵ امتحان ناموفق مسلمانان! ----- ۱۱۰
۳۰۶ خدا می داند چه ذخایری را از دست ما ارزان گرفتند! ----- ۱۱۰
۳۰۷ به ایشان و به هیچ کس دیگر نگویید که من گفته ام! ----- ۱۱۱
۳۰۸ توبه و تخلیه و تحلیه ----- ۱۱۱

۳۰۹ تقوا، ملاک قبولی اعمال ---- ۱۱۱
۳۱۰ افراط و تفریط در عمل موجب هلاکت است ---- ۱۱۱
۳۱۱ هرگز معصیت خدا را نکردم! ---- ۱۱۱
۳۱۲ ائمه ی معصومین - علیهم السلام - وسایطنیل به مطالب عالیه ---- ۱۱۲
۳۱۳ نابرده رنج، گنج میسر نمی شود ---- ۱۱۲
۳۱۴ شکایت از جنیان به حضرت مسلم - علیه السلام - ---- ۱۱۲
۳۱۵ خودش می داند چه وقت ظهور می کند ---- ۱۱۲
۳۱۶ پروانه را نیازی به آموزش محبت و توجه به نور نیست ---- ۱۱۲
۳۱۷ قساوت دل ها از علایم ظهور قائم آل محمد - علیه السلام - ---- ۱۱۳
۳۱۸ شما همان طلبه ی سابق هستید ---- ۱۱۳
۳۱۹ تقیه در عمل آری، ولی اضطراب باطنی هرگز! ---- ۱۱۳
۳۲۰ خدا کند نعمت ولایت را مفت از دست ندهیم! ---- ۱۱۳
۳۲۱ مقام اهل بیت - علیهم السلام - در روایات عامه ---- ۱۱۳
۳۲۲ احتیاط در اختیار مذهب امامیه است! ---- ۱۱۳
۳۲۳ خدا می خواهد ما همیشه به سرچشمه متصل باشیم و ما... ---- ۱۱۴
۳۲۴ وظیفه ی ما امر به معروف و نهی از منکر است... ---- ۱۱۴
۳۲۵ فرار از فتوی دادن ---- ۱۱۴
۳۲۶ ابتلائات شرط افاضات ---- ۱۱۴
۳۲۷ اطلاع محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر از تاریخ فوت پدرش ---- ۱۱۴
۳۲۸ از اول تکلیف تا به حال معصیت نکرده ام، ولی... ---- ۱۱۵
۳۲۹ نحوستش را با دعای شب از بین می برم ---- ۱۱۵
۳۳۰ نماز شب یا گریه بر سید الشهدا - علیه السلام - ---- ۱۱۵
۳۳۱ تعطیلی درس برای به پا داشتن نماز شب ---- ۱۱۵
۳۳۲ مستحبی که هزار واجب در آن است! ---- ۱۱۵

۳۳۳ اگر ندهید از گرسنگی و سرما می میرم! ---- ۱۱۶
۳۳۴ چه کنم؟ خشمم نمی آید! ---- ۱۱۶
۳۳۵ نیازمندی فطری انسان به خداوند سبحان ---- ۱۱۶
۳۳۶ خدایا بیش از این خواری فرزند حضرت زهرا - علیها السلام - را مپسند! ---- ۱۱۷
۳۳۷ من تابع کفر، و من خالف قتل ---- ۱۱۷
۳۳۸ قرآن و عترت، مامن مؤ منان ---- ۱۱۷
۳۳۹ نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور ---- ۱۱۷
۳۴۰ علمایی را دیده ایم ---- ۱۱۸
۳۴۱ انگیزه ی قوی می خواهد که انسان از گرمی کار دست بکشد ومشغول نماز شود ---- ۱۱۸
۳۴۲ بهترین عمل، عملی که بیشتر متوجه خدا می شویم ---- ۱۱۸
۳۴۳ هادی به مقصد اعلی برای عده ی خاصی فراهم است ---- ۱۱۸
۳۴۴ نبوغ شرط تحصیل علوم نیست ---- ۱۱۸
۳۴۵ می خواهم از این جا بروم برزخ و دیگر برنگردم ---- ۱۱۹
۳۴۶ خواب، همان وفات موقت است ---- ۱۱۹
۳۴۷ پاداش مخصوص روزه ---- ۱۱۹
۳۴۸ لذت طعام را صائمین می دانند ---- ۱۱۹
۳۴۹ نیمی ملک و نیمی حیوان ---- ۱۱۹
۳۵۰ سرگردانی انسان منحرف از صراط مستقیم ---- ۱۲۰
۳۵۱ در سرداب به من الهام شد! ---- ۱۲۰
۳۵۲ اگر مجهولاتم را زیر پایم بگذارم... ---- ۱۲۰
۳۵۳ این همه عمر برای شش ماه ریاست! ---- ۱۲۰
۳۵۴ خدا می داند که خالص هر چیزی چه قدر است ---- ۱۲۰
۳۵۵ انواع ارواح ---- ۱۲۰
۳۵۶ آقا، نان و ماست کافی بود... ---- ۱۲۱

۳۵۷ شما آزادی کفر را می خواهید... ۱۲۱
۳۵۸ زهد بزرگان در زمان مرجعیت ۱۲۱
۳۵۹ آن ها خدا را دارند ۱۲۱
۳۶۰ طلبه، باید توکل به خدا روزی او باشد ۱۲۲
۳۶۱ السوچ سواد الوجه فی الدارین ۱۲۲
۳۶۲ سادگی و تواضع آقا سید حسن صدر - رحمه الله - ۱۲۲
۳۶۳ ماجرای شهادت آقازاده ی آخوند خراسانی - رحمه الله - ۱۲۲
۳۶۴ ارزش تبلیغ همراه با علم و عمل ۱۲۲
۳۶۵ نیل به درجات عالیه ی ایمان و یقین، بدون سر و صدا! ۱۲۳
۳۶۶ شادمانی بیشتر برای نصرت سید الشهدا - علیه السلام - ۱۲۳
۳۶۷ رکن الاسلام و حجت الاسلام ۱۲۳
۳۶۸ خدایا یاری ام کن! خدایا حفظم کن! ۱۲۳
۳۶۹ تمام ابتلائات عالم به من متوجه است ۱۲۳
۳۷۰ امتحان طلبگی ۱۲۴
۳۷۱ ریاست ما عبارت است از نماز و درس و... ۱۲۴
۳۷۲ شیخ فضل الله نوری - رحمه الله - بعد از وفات قرآن می خواند! ۱۲۴
۳۷۳ حالا وقت خوش گذرانی ما است ۱۲۴
۳۷۴ پس کنی چه می گوید؟ ۱۲۵
۳۷۵ تدبیر امر به دست دیگری است ۱۲۵
۳۷۶ هیچ کس را به خود دعوت نمی کردند ۱۲۵
۳۷۷ مادر من از مادر موسی - علیه السلام -افضل است ۱۲۵
۳۷۸ حیف است بی بهره از این جهان بگذریم ۱۲۵
۳۷۹ اگر نبود صبر کنیم! ۱۲۶
۳۸۰ نمونه ای از زهد و قناعت بزرگان ۱۲۶

۳۸۱ این تعقیب نماز بود؟! ---- ۱۲۶
۳۸۲ با رفتن هر کدام از مشایخ یک کلنگ بر پیکره ی اسلام وارد می شود ---- ۱۲۶
۳۸۳ از شاگردم بیشتر استفاده نمودم ---- ۱۲۶
۳۸۴ نقش عقل در اثبات اصول و فروع و... ---- ۱۲۷
۳۸۵ الدین هو الترجیح عند الدوران ---- ۱۲۷
۳۸۶ آیا با معاویه که هجده ماه با علی - علیه السلام - جنگید می شد مخالفتکرد؟! ---- ۱۲۷
۳۸۷ صراط مستقیم دو صراط است... ---- ۱۲۸
۳۸۸ التزام به دعاهای وارده از اهل بیت - علیهم السلام - مجالست و مؤ انست با خود آنهاست ---- ۱۲۸
۳۸۹ چرا از افاضات اهل بیت - علیهم السلام - محرومیم؟ ---- ۱۲۸
۳۹۰ نمونه ای از صبر و استقامت بزرگان در ابتلائات بسیار سخت ---- ۱۲۸
۳۹۱ من می گویم: این سم مهلک مال من باشد و...! ---- ۱۲۹
۳۹۲ خدا نکند که خود را از دیگران بی نیاز بدانیم! ---- ۱۲۹
۳۹۳ اهمیت زیارت مقابر علما ---- ۱۲۹
۳۹۴ وای! وای! ---- ۱۳۰
۳۹۵ تمام منبر او، روایت بود! ---- ۱۳۰
۳۹۶ چه بسا افراد چاق و فربه که خوش فهم و خوش کارند ---- ۱۳۰
۳۹۷ امیدوارم سر سالم به گور ببرم! ---- ۱۳۱
۳۹۸ بار سنگینی است نمی توانیم تحمل کنیم ---- ۱۳۱
۳۹۹ خدا توفیق دهد به سوی امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف - تیر پرتاب نکنیم! ---- ۱۳۱
۴۰۰ شیخ انصاری - رحمه الله - و جمع بین دو نقیض متعارف ---- ۱۳۱
۴۰۱ شیخ انصاری - رحمه الله - و سهم امام - علیه السلام - ---- ۱۳۱
۴۰۲ حالا هم نمی بوسم! ---- ۱۳۲
۴۰۳ فرج عمومی و فرج خاص ---- ۱۳۲
۴۰۴ عامه همگی جبری هستند! ---- ۱۳۲

۴۰۵ یاوران مذهب و وظیفه ی ما ----- ۱۳۲
۴۰۶ از کرامات شیخ انصاری - رحمه الله ----- ۱۳۳
۴۰۷ از مرجعیت به منبری ----- ۱۳۳
۴۰۸ آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - پادشاه زمانه واشتغال به عمل ام داوود ----- ۱۳۳
۴۰۹ روحانیت خیمه گاه سیدالشهدا - علیه السلام - ----- ۱۳۴
۴۱۰ نمی توانید خراب کنید و نخواهید کرد! ----- ۱۳۴
۴۱۱ میرزا مهدی اصفهانی - رحمه الله - و توسلات خاص او در حرم ----- ۱۳۴
۴۱۲ گویا نمی دانستند که در عالم، ریا وجود دارد ----- ۱۳۴
۴۱۳ داستان شریف مکه و مرحوم شیخ فضل الله نوری - رحمه الله - و آقا شیخ حسنعلی اصفهانی - رحمه الله - ----- ۱۳۵
۴۱۴ مصحف فاطمه - علیها السلام - رمز است ----- ۱۳۵
۴۱۵ زود خود را به نجف برسانید ----- ۱۳۵
۴۱۶ من ضامنم، ایشان را رها کنید ----- ۱۳۵
۴۱۷ آخوند ملا فتح علی - رحمه الله - ادامه ی خواب را می گوید ----- ۱۳۵
۴۱۸ آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی - رحمه الله - نامه ی نادیده را می خواند! ----- ۱۳۶
۴۱۹ نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد! ----- ۱۳۶
۴۲۰ سید بن طاووس و آخوند ملا فتح علی، ممتاز در مراقبه ----- ۱۳۶
۴۲۱ اگر این جنون است، ای کاش ما هم همیشه مجنون بودیم! ----- ۱۳۶
۴۲۲ هفتاد نفر در حال خواندن دعای ابوحمزه در قنوت وتر نماز شب ----- ۱۳۶
۴۲۳ عاشقی، شیوه ی مردان بلاکش باشد ----- ۱۳۷
۴۲۴ به حساب من، به او نان بده ----- ۱۳۷
۴۲۵ ارجاعات آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه الله - ----- ۱۳۷
۴۲۶ اگر شیطان مهلت می دهد، از بی عرضگی او است! ----- ۱۳۷
۴۲۷ حاضر نبود به کسی دستور دهد! ----- ۱۳۸
۴۲۸ تواضع و علمیت فوق العاده ی میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - ----- ۱۳۸

۴۲۹ جواهر از معجزات تاریخ است! ----- ۱۳۸
۴۳۰ آن با من نیست، با خداست ----- ۱۳۸
۴۳۱ گویا هیچ کس در اطراف او نبود! ----- ۱۳۸
۴۳۲ لایق نبودی، امیرالمؤ منین - علیه السلام - راهت نداد! طردت کرد! ----- ۱۳۹
۴۳۳ به شاگردان بپردازید، برای ادای قرض شما هم چاره ای می اندیشیم ----- ۱۳۹
۴۳۴ درباره ی آقا شیخ مرتضی طالقانی - رحمه الله ----- ۱۳۹
۴۳۵ مدرسه ی هندی، محل اقامت آقا سید علی قاضی - رحمه الله - در نجف ----- ۱۳۹
۴۳۶ روزی که می فهمم چهارشنبه است خوشحال می شوم! ----- ۱۳۹
۴۳۷ ایام تعطیل مکمل ایام تحصیل ----- ۱۴۰
۴۳۸ عمل به طب ماثور از اهل بیت - علیهم السلام - و سلامتی همیشگی! ----- ۱۴۰
۴۳۹ هر بلایی که به ما می رسد در اثر دوری ازاهل بیت - علیهم السلام است ----- ۱۴۰
۴۴۰ پیشرفت در حسیات نه حدسیات ----- ۱۴۰
۴۴۱ اگر ذکر نگویم در فکر فرو می روم! ----- ۱۴۱
۴۴۲ هر قدر قدرتمند باشی... ----- ۱۴۱
۴۴۳ حاضرم عملی بر خلاف یقین انجام ندهم و... ----- ۱۴۱
۴۴۴ برکات کارهای علمای سابق در راه تبلیغ و هدایت مردم ----- ۱۴۱
۴۴۵ خوب چشم هایتان را باز کنید ----- ۱۴۱
۴۴۶ نان خوردن در خیابان برای شما عرفااشکال دارد ----- ۱۴۲
۴۴۷ خجالت نمی کشی؟ از خدا نمی ترسی؟ ----- ۱۴۲
۴۴۸ می خواهی حج بروی، ان شا الله خوب است ----- ۱۴۲
۴۴۹ عجب از آنان که با تسبیح استخاره می کنند و مطلب را می گویند! ----- ۱۴۲
۴۵۰ حافظه ی فوق العاده مرحوم شریعت اصفهانی و آقا سید صالح ----- ۱۴۳
۴۵۱ توفیق از آشپزخانه حاصل نمی شود ----- ۱۴۳
۴۵۲ از همان جا باب حکمت به رویش گشوده شد ----- ۱۴۳

۴۵۳ ذلت نسیه گرفتن را بر تصرف در سهم امام - علیه السلام - ترجیح می دهم ---- ۱۴۳
۴۵۴ اجازه تصرف در سهم امام - علیه السلام - با خط و امضای امام غایب -عجل الله تعالی فرجه الشریف ---- ۱۴۳
۴۵۵ حواله ی امام غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به میرزای شیرازی ---- ۱۴۴
۴۵۶ از که دزدی کنیم؟ ---- ۱۴۴
۴۵۷ الناس معادن کالمعادن الذهب و الفضة ---- ۱۴۴
۴۵۸ شعر خواندن در شب جمعه ---- ۱۴۴
۴۵۹ مداحی اهل بیت - علیهم السلام - به صورت غنا در محضر مرحوم وحید بهبهانی وسید بحرالعلوم ---- ۱۴۴
۴۶۰ ائمه - علیهم السلام - و شعر ---- ۱۴۵
۴۶۱ ارتباط قلبی با اهل ایمان ---- ۱۴۵
۴۶۲ گرد خاک پای زوار را می بوسم! ---- ۱۴۵
۴۶۳ کلمات قصار ائمه - علیهم السلام - ---- ۱۴۵
۴۶۴ جای فتوی و احتیاط ---- ۱۴۶
۴۶۵ حواشی عروة الوثقی ---- ۱۴۶
۴۶۶ مجتهد تابع مقلد ---- ۱۴۶
۴۶۷ تقیه، شیوه ی امامان معصوم - علیهم السلام - ---- ۱۴۶
۴۶۸ شما که معقول نخوانده اید، چگونه جواب می دهید؟ ---- ۱۴۷
۴۶۹ حضرت رضا - علیه السلام - به پیشواز او می رود! ---- ۱۴۷
۴۷۰ چه طور شیر را دیدی و نترسیدی؟ ---- ۱۴۷
۴۷۱ وظیفه ی ما در برابر ابتلائات سخت شیعه ---- ۱۴۷
۴۷۲ خوشه ی انگور مال امام صادق - علیه السلام - است ---- ۱۴۸
۴۷۳ استعمال لفظ در بیش از یک معنا ---- ۱۴۸
۴۷۴ مبلغ واقعی، پیامبر پیغمبر است! ---- ۱۴۸
۴۷۵ استخاره ی میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - ---- ۱۴۸
۴۷۶ استخاره با قرآن و یا با تسبیح؟ ---- ۱۴۹

۴۷۷ استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با تسبیح ----- ۱۴۹
۴۷۸ استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با قرآن ----- ۱۴۹
۴۷۹ آن صد لیره برای خریدن خون این دو شیعه بود! ----- ۱۴۹
۴۸۰ سنگ های مرمر بسیار عالی از زیر خاک بیرون آمد ----- ۱۴۹
۴۸۱ ولایت، شرط صحت عمل ----- ۱۴۹
۴۸۲ محبت اهل بیت - علیهم السلام - اعظم طاعات و عبادات ----- ۱۵۰
۴۸۳ آقای حاج شیخ به ما ملحق شدند! ----- ۱۵۰
۴۸۴ آن چه درباره ی بلعم باعور بالفعل بوده، درباره ی ما بالقوه است ----- ۱۵۰
۴۸۵ استفسار ملایکه، و ظرفیت برتر انسان ----- ۱۵۰
۴۸۶ انسان همنشین سلمان یا ابوجهل! ----- ۱۵۱
۴۸۷ ماجرای اصمعی و زن جوان ----- ۱۵۱
۴۸۸ چه کار کنیم محیط خانواده گرم و باصفا باشد؟ ----- ۱۵۱
۴۸۹ باید باب توجیه خطا و اشتباه را به روی خود ببندیم ----- ۱۵۱
۴۹۰ ما هر شب می میریم ----- ۱۵۲
۴۹۱ بعد از نیم یا سه ربع ساعت می میرم! ----- ۱۵۲
۴۹۲ پا جای پای معصومین - علیهم السلام - بگذارید ----- ۱۵۲
۴۹۳ سلمان منا اهل البیت ----- ۱۵۲
۴۹۴ در انجیل تحریف شده، بالاترین مظاهر بندگی، بدعت محسوب شده است ----- ۱۵۲
۴۹۵ در نزد اولیای دین روی سفید نداریم! ----- ۱۵۳
۴۹۶ راه نجات، فرار الی الله است ----- ۱۵۳
۴۹۷ چه می شد اگر روابط ما با آقا امام زمان - علیه السلام - محفوظ می ماند؟ ----- ۱۵۳
۴۹۸ نهی از منکر بعضی عفو و صفح است! ----- ۱۵۴
۴۹۹ قطعا یک طرف از حد انسانیت پایین تر آمده ات! ----- ۱۵۴
۵۰۰ چرا نزد عالم نمی رویم ----- ۱۵۴

۵۰۱ انسان اگر حرف شنو باشد... ۱۵۵
۵۰۲ راه سعادت بسته نیست ۱۵۵
۵۰۳ چه بهشتی می شد دنیا اگر... ۱۵۵
۵۰۴ رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آیینه دارجمال حق ۱۵۵
۵۰۵ از هیچ به همه چیز با دستگیری ولی خدا ۱۵۶
۵۰۶ تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز ۱۵۶
۵۰۷ آن گاه که دل به ذکر الله مطمئن شد... ۱۵۶
۵۰۸ احترام عالم ولو این که کافر باشد! ۱۵۶
۵۰۹ جبر = انکار معاد ۱۵۶
۵۱۰ راه علی - علیه السلام - را نرفتیم و... ۱۵۷
۵۱۱ در دام افتادیم، به چه کسی بگوییم ما را از این دام نجات دهد؟! ۱۵۷
۵۱۲ نعمت های خدا را برای خود نقمت می کنیم؟! ۱۵۷
۵۱۳ علم دستاویز کفار برای نیل به اهداف شوم خود ۱۵۷
۵۱۴ علمای طراز اول، ترور می کنند! ۱۵۸
۵۱۵ نقش سازمان ملل در بدبختی دولت های ضعیف و... ۱۵۸
۵۱۶ فرمانداران را از شیعه قرار دهید ۱۵۸
۵۱۷ ترور علما، از شگردهای کفار ۱۵۸
۵۱۸ مسلمانان از حلقومی به حلقوم دیگر ۱۵۸
۵۱۹ فقرا در مال اغنیا حق محدودی دارند... ۱۵۹
۵۲۰ ثروت و سخاوت ۱۵۹
۵۲۱ کاری بر سر خود می آوریم که دشمن نمی آورد! ۱۵۹
۵۲۲ ناصرالدین شاه و تقاضای خواندن دعای ابوحمزه ۱۵۹
۵۲۳ اگر گردن مرا هم ببرید... ۱۵۹
۵۲۴ احترام مجلسی - رحمه الله - نزد سلاطین صفویه ۱۶۰

۵۲۵ زهد مجلسی - رحمه الله ----- ۱۶۰
۵۲۶ لزوم استنساخ و تکثیر کتاب های حدیثی منحصر به فرد ----- ۱۶۰
۵۲۷ لزوم مطالعه ی کتاب های مفید از اول تا آخر ----- ۱۶۰
۵۲۸ حاجتم این است که کسی را به دنبال من نفرستی ----- ۱۶۱
۵۲۹ واقعا شیعه چه رجالی داشت! ----- ۱۶۱
۵۳۰ بقای مذهب به بقای طلاب است ----- ۱۶۱
۵۳۱ اولا به تو چه ربطی دارد؟ ----- ۱۶۱
۵۳۲ اوضاع نابسامان طلاب در رژیم پهلوی ----- ۱۶۲
۵۳۳ سفارش های رضاشاه به فیصل ----- ۱۶۲
۵۳۴ کشتن علما بعد از مشروطیت در ایران ----- ۱۶۲
۵۳۵ اوضاع علما در عراق ----- ۱۶۲
۵۳۶ در آخر الزمان اهل بلاد همدیگر را می بینند ----- ۱۶۲
۵۳۷ آن ها آینده را می دیدند و ما از گذشته خبر نداریم! ----- ۱۶۳
۵۳۸ اختلاف ما در کبریات نبود! ----- ۱۶۳
۵۳۹ کاسه ی زهر است نمی نوشم... ----- ۱۶۳
۵۴۰ نعمت وجود حرم امام رضا - علیه السلام - در ایران ----- ۱۶۳
۵۴۱ توفیق زیارت از جذب و انجذاب است، و ربطی بهپول دار بودن ندارد ----- ۱۶۳
۵۴۲ به حدی مجذوب شدم که نزدیک بود مسلمان شوم! ----- ۱۶۴
۵۴۳ خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟! ----- ۱۶۴
۵۴۴ ما به اهل بیت - علیهم السلام - محتاجیم، نه آن ها به ما ----- ۱۶۴
۵۴۵ افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور ----- ۱۶۵
۵۴۶ خود را مریض نمی دانیم و گرنه علاج آسان است! ----- ۱۶۵
۵۴۷ قم خانه ی اهل بیت - علیهم السلام - است ----- ۱۶۵
۵۴۸ این گله را نگر... ----- ۱۶۵

۵۴۹ امروز یک عالم، جای صد عالم صدسال قبل است! ۱۶۶
۵۵۰ کار امروز را به فردا وامگذاریم ۱۶۶
۵۵۱ نسبت به علمای معاصر، خاک بود! ۱۶۶
۵۵۲ غذای مکروهی خورده بودم... ۱۶۷
۵۵۳ نقش غذای حلال و حرام در سعادت و شقاوت انسان ۱۶۷
۵۵۴ مدخلیت غذا در ایمان و کفر ۱۶۷
۵۵۵ تندرستی و اعتدال و تنوع در غذا ۱۶۷
۵۵۶ مرا به امام رضا - علیه السلام - ببخش! ۱۶۸
۵۵۷ بقیه اش را جنس دادم! ۱۶۸
۵۵۸ خداوند توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف برسیم! ۱۶۸
۵۵۹ نوکرهای امام زمان - علیه السلام - بایدعمل به وظیفه کنند ۱۶۸
۵۶۰ چگونه دعا کنیم؟ ۱۶۸
۵۶۱ محک تجربه و آزمایش بندگی ۱۶۹
۵۶۲ دعای فرج برای رفع گرفتاری شخصی ۱۶۹
۵۶۳ شرایط استجابت دعا ۱۷۰
۵۶۴ استغفار، درمان تمام دردها ۱۷۰
۵۶۵ فقها بر اساس موازین خود معذورند ۱۷۰
۵۶۶ لزوم رفتن به تبلیغ برای اهل علم ۱۷۰
۵۶۷ طلبه متدین و کتاب مغنی خوان هم می تواند ۱۷۱
۵۶۸ باید به جاهایی بروند که دیگران نمی روند ۱۷۱
۵۶۹ ایتام آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به که سپرده اند ۱۷۱
۵۷۰ آقا ادامه ندهید، فرج تاخیر می افتد ۱۷۱
۵۷۱ شؤ ون ریاست نگذاشت به آن مقام برسم! ۱۷۱
۵۷۲ چهل روز هسته ی خرما را می خوردیم! ۱۷۲

۵۷۳ خدا نکند از آن ها دور باشیم! ---- ۱۷۲
۵۷۴ تنعم در آخرت انعکاس و یا ثمره ی تنعم دنیا ---- ۱۷۲
۵۷۵ بدانم و بمیرم بهتر از آن است که ندانسته بمیرم! ---- ۱۷۳
۵۷۶ به این درنده ها بگو! ---- ۱۷۳
۵۷۷ بهترین راه تحصیل مقامات و کرامات ---- ۱۷۳
۵۷۸ هر قدر این درک حضور تقویت شود... ---- ۱۷۴
۵۷۹ ماهی یک نماز بخوانید کافی است! ---- ۱۷۴
۵۸۰ محبت نمی گذارد محب آرام بگیرد ---- ۱۷۵
۵۸۱ هر که در طوفان بگیرد دامن تسلیم یار... ---- ۱۷۵
۵۸۲ پول حمام را از زیر فرش بردار و بروغسل کن ---- ۱۷۵
۵۸۳ لزوم رسیدگی به حال نیازمندان و جمع آوری اعانه ها ---- ۱۷۵
۵۸۴ لزوم تشکیل هیئت ها برای کمک به محرومان ---- ۱۷۶
۵۸۵ اگر نعمت فراوان نیست، قطعا بدانیم که شکر نکرده ایم ---- ۱۷۶
۵۸۶ مشخص کردن وقت ظهور ---- ۱۷۶
۵۸۷ کشتار قبل از ظهور ---- ۱۷۷
۵۸۸ لزوم دعای فرج حتی برای اهل شقاوت و گناهکاران ---- ۱۷۷
۵۸۹ ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از حضرت غائب - علیهالسلام ---- ۱۷۷
۵۹۰ چه می شد اگر کسی را داشتیم که... ---- ۱۷۷
۵۹۱ دعای فرج، دوای دردهای ما است ---- ۱۷۸
۵۹۲ هر چند از فیض حضور غایبیم، ولی... ---- ۱۷۸
۵۹۳ حدیث کسا و حضور حضرت غائب - علیه السلام - ---- ۱۷۸
۵۹۴ همه باید سایه ی ظلم و جور را احساس کنند ---- ۱۷۸
۵۹۵ تضرع به هنگام بلا ---- ۱۷۹
۵۹۶ دعا مشروط به توبه است یا نه ---- ۱۷۹

۵۹۷ دعایی که مشروط به توبه نیست! ----- ۱۷۹
۵۹۸ شیعه غرق در نور است! ----- ۱۷۹
۵۹۹ معانی و لذکر الله اکبر ----- ۱۷۹
۶۰۰ وز یاد او چنان شدم که او شدم ----- ۱۸۰
پی نوشت ها ----- ۱۸۰
۱ تا ۶۸ ----- ۱۸۰
۶۹ تا ۱۳۷ ----- ۱۸۲
۱۳۸ تا ۲۰۳ ----- ۱۸۴
۲۰۴ تا ۲۸۳ ----- ۱۸۶
۲۸۴ تا ۳۴۷ ----- ۱۸۸
۳۴۸ تا ۴۲۹ ----- ۱۹۰
۴۲۹ تا ۵۱۶ ----- ۱۹۲
۵۱۷ تا ۶۰۷ ----- ۱۹۴
۶۰۸ تا ۶۸۶ ----- ۱۹۶
۶۸۷ تا ۷۵۸ ----- ۱۹۸
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۰۰

در محضر آیت الله العظمی بهجت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رخ‌شاد، محمدحسین ۱۳۲۴ – عنوان و نام پدیدآور : در محضر حضرت آیت‌اللهالعظمی بهجت / محمدحسین رخشاد. مشخصات نشر : قم موسسه فرهنگی سماء ۱۳۸۵ – مشخصات ظاهری : ۳ج. فروست : در محضر بزرگان ۱ ۲. شابک : ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ چهارم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال ج.۱،چاپ هشتم ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۲۱-۳۳-۲ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ نهم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ دهم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ سیزدهم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ چهارم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال ج.۲ چاپ ششم ۹۶۴-۷۵۲۱-۴۶-۴ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ هفتم) ؛ ۳۵۰۰۰ریال(ج.۲،چاپ شانزدهم) یادداشت : کتاب حاضر برگزیده‌ای از درسهای حضرت آیت‌الله بهجت می‌باشد. یادداشت : ج.۱ (چاپ دوم تا چهارم: ۱۳۸۲). یادداشت : ج.۱ (چاپ پنجم ۱۳۸۳). یادداشت : چاپ هفتم. یادداشت : ج.۱ (چاپ هشتم و نهم: ۱۳۸۵). یادداشت : ج.۱ (چاپ دهم: ۱۳۸۶). یادداشت : ج.۱. (چاپ سیزدهم: ۱۳۸۸). یادداشت : ج.۱(چاپ شانزدهم:۱۳۸۹) یادداشت : ج.۲ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴). یادداشت : ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶). یادداشت : ج.۲. (چاپ هفتم: ۱۳۸۷). یادداشت : کتابنامه مندرجات : ج.۱.در محضر حضرت آیت‌اللهالعظمی بهجت ۶۰۰ نکته .- ج ۲. در محضر حضرت آیت‌اللهالعظمی بهجت ۷۰۰ نکته (از نکته ۶۰۱ – ۱۳۰۰). موضوع : بهجت محمدتقی ۱۲۹۴ – ۱۳۸۸. موضوع : بهجت محمد تقی ۱۲۹۴- مقاله هاو خطابه ها موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها رده بندی کنگره : BP۵۵/۳/ب۹۳ر۳ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی : ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۱۱۷۱۵

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین، و الصلاة علی محمد و آله الاطیبین، و اللعن علی اعدائهم اجمعین در کلمات قصار امیرالمؤ منین، علی – علیه السلام – آمده است: ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان، فابتغوا لها طرائف الحکم. (۱) همان گونه که بدن ها خسته و کوفته می شوند، دل ها نیز خسته می شوند. بنابراین، حکمت های ظریف را برای آن ها بجویید. مجموعه ای که فرا روی شما است، گلچین نکات دل نشین و جذابی است که شیخ الفقها و المجتهدین، عارف کامل، عالم ربانی: حضرت آیت الله العظمی بهجت – مدظله – در سال های متمادی، پیش از درس خارج فقه و اصول و یا بعد از آن، و گاه در اثنای درس – که در منزل شخصی ایشان برگزار می شد – بیان فرموده اند. این نکات اگر چه انصافا نکات علمی و حاصل یک عمر مطالعه و تحقیق است، ولی در واقع دست مایه هایی برای ارایه ی تذکرات معارفی، اخلاقی و عرفانی است، که حضرت استاد – مدظله – با تمسک به آن، هدایت درونی افراد در بعد عقاید، و تخلق به اخلاق الهی در گفتار، رفتار و کردار نظر داشتند. از این رو، مشاهده می کنید که به مباحث گوناگون، از مباحث کلامی و عقاید، به ویژه مساله ی امامت و علی الخصوص مباحث مربوط به حضرت ولی عصر – عجل الله تعالی فرجه الشریف – گرفته، تا مباحث تفسیری، اخلاقی، گوشه هایی از سیره ی حضرات معصومین – علیهم السلام – شرح حال عالمان ربانی، و نکات تاریخی، سیاسی و اجتماعی، و گاه حتی نکات اقتصادی و بهداشتی و... اشاره شده است. بنابراین، از خواننده ی محترم انتظار می رود که این مطالب را به دید نکات بصیرت زا و پندآموز نگریسته و در هنگام مطالعه به استفاده از آن ها، در اصلاح خود در زمینه ی معارف، اخلاق و کردار نظر داشته باشد و از مطالعه ی معمولی آن ها و انباشتن اطلاعاتی چند به محفوظات خود خودداری کنند. اما نحوه ی گردآوری و نگارش این مجموعه به این صورت بود که این ناچیز غالبا مطالب را در مجلس درس به رشته ی تحریر در می آوردم و در منزل پاک نویسی می نمودم. تا این که تصمیم به چاپ آن شد و کل مجموعه را

در اختیار یکی از دوستان - که خود متجاوز از ده سال در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله بهجت شرکت نموده است - گذاردم و ایشان کل متن را بارها مطالعه، ویراستاری، تصحیح و تهذیب نموده و نشانی آیات، روایات، و به طور کلی مواردی را که نیاز به ذکر مدرک و منبع داشت، استخراج کرده و متون عربی را به فارسی برگرداندند. از آن پس، کل مجموعه توسط بنده و برخی شاگردان معظم له و دیگر عزیزان مورد مطالعه، بررسی و بازنگری قرار گرفت. پیشاپیش شایسته است چند نکته مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد: ۱. برای آشنایی خوانندگان محترم با حال و هوای حاکم بر جو جلساتی که این مطالب در آن ایراد شده، توجه به این نکته ضروری است که این نکات برای دانش آموختگان سطح عالی حوزه که درصدد نیل به مقام اجتهاد هستند، مطرح شده است. و هدف اصلی از ایراد آن ها افزایش بصیرت و تنبه فراگیران در بعد معارف نظری و عملی است. بنابراین، اگر مشاهده می کنید که نکات، اشاره وار مطرح شده و به صورت مشروح به طرح موضوع و جوانب بحث و بیان دیدگاه های مختلف و استدلال بر دیدگاه مورد گزینش و... پرداخته نشده، برای این است که از یک سو ذهنیت مخاطبان جلسه، و از سوی دیگر هدف از بیان این مطالب، چنین قالبی را ایجاب می کرده است. فراز و فرود مطالب هم به همین دلیل است؛ زیرا گاه سطح اطلاعات فراگیران اقتضا می کرده که فقط به نکات اصلی - برای این که سرفصل تحقیقات آینده ی آنان گردد - بسنده شود، و گاه به جهت پند و موعظه حتی به مسایل خیلی سطح پایین که در سعادت انسان نقش دارد، پرداخته شده است. بنابراین، حسن این روش به هیچ وجه قابل انکار نیست و این نکات ره توشه ای برای همه ی سطوح است و عدم استفاده ی همگان از همه ی نکات، مانع از بهره برداری از آن برای دیگر اقشار نخواهد بود. ۲. از آن جا که در هر نکته به همه ی جوانب موضوع اشاره نشده است بنابراین، قضاوت در مورد مطالب مذکور در این نکات و تحصیل نظر نهایی حضرت استاد در برخی مسایل تنها در صورت مطالعه ی کل این مجموعه امکان پذیر است. ۳. چنان که گفته شد، این نکات گلچینی از فرموده های حضرت استاد است. بنابراین، طبیعتا ترتیب قرار گرفتن نکات در کتاب به ترتیب ایراد آن ها توسط حضرت استاد نخواهد بود. ۴. عناوین نکته ها توسط مصحح، و در مواردی هم به صورت گزینشی از بیانات حکیمانه ی حضرت استاد انتخاب گردیده است. ۵. اگر چه در تقریر بیانات حضرت استاد نهایت دقت به عمل آورده شده است، با این حال ممکن است در نقل قول ها، اسامی افراد، جریانات تاریخی و... اشتباه رخ داده باشد. از خوانندگان عزیز می خواهیم که این گونه سهوهای احتمالی را در صورت امکان با آدرس ناشر، با ما مکاتبه نمایند. ۶. به خواست خدا، فهرست های راهنما شامل، فهرست منابع، آیات، روایات و فهرست موضوعی مطالب در جلد پایانی این مجموعه ذکر خواهد شد. در پایان از هم کاری تمام برادرانی که در عرضه ی این اثر نقش داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می نمایم. و هو الشکور المحمود، و صلی الله علی محمد و آله. محمد حسین رخشاد

۱ ذکر الله حدی ندارد

هر عمل خیری، حدی از آن مطلوب است که اگر از آن حد گذشت، ضدش حاصل می شود، یعنی اگر انسان پایین تر از حد مطلوب انجام داد قاصر و یا مقصر است، و اگر بالاتر از حد مطلوب بود، به صعوبت مبتلا می شود، تا این که به حدی می رسد که غیر ممکن و غیر مقدور بشر می گردد. مانند نماز که بدن انسان طاقت زیاد نماز خواندن را ندارد، و یا مزاحم خیراتی است که به سبب نماز از انسان فوت می شوند، به گونه ای که دیگر انسان نمی تواند آن ها را مثل گذشته انجام دهد. سایر خیرات و طاعات نیز این گونه است، به جز ذکر الله چنان که در روایت دارد که حدی برای آن نیست. (۲) البته مقصود ذکر لسانی نیست، زیرا در اثر آن نیز اعضا و جوارح انسان به ملالت و ضعف و عجز و سستی دچار می شوند، بلکه ذکر الله که حدی ندارد اعم از ذکر قلبی و لسانی، بلکه اعم از ذکر بدنی است، چون تمام طاعات و همه ی آن چه مرضی خداست ذکر الله است، و این گونه با همه ی طاعات جمع، و با هر نوع طاعت پیاده می شود، نظیر قضای حوایج، ادای واجبات، بلکه به جا آوردن مستحبات، که نزد اهلش ذکر

الله است، بلکه ترک مکروهات و محرمات هم ذکر الله است. در آن روایت از امام صادق علیه السلام – آمده است: من اشد ما فرض الله علی خلقه، ذکر الله کثیرا. ثم قال: لا اعنی سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر و ان کان منه، و لکن ذکر الله عند ما احل و حرم. (۳) از سخت ترین چیزهایی که خداوند بر خلق واجب نموده، ذکر بسیار خداوند است. سپس فرمود: مقصودم سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، هر چند این ها نیز از یاد خداست؛ بلکه منظورم یاد خدا هنگام حلال و حرام او است. یعنی ذکر قلبی محض. آیا واقعا سبحان الله است و اشد تذکیرا؛ (بیشتر انسان را به ی اد خدا می آورد) است، و یا این گفتار حضرت یوسف – علیه السلام – که: معاذ الله انه، ربی احسن مثوای انه، لا یفلح الظلمون (۴) پناه بر خدا! او پروردگار من است، و جایگاهم را نیکو قرار داده است، و ستمکاران هرگز رستگار نمی شوند. بسم الله بفرمایید، کار گذشته بود که قرآن می فرماید: و هم بها لولآ ان رءا برهن ربه (۵) حضرت یوسف – علیه السلام – نیز آهنگ او را می کرد، اگر برهان و نشانه ی روشن پروردگارش را نمی دید. آیا همه اش به اختیار او بود، یا خدا حفظ کرد؟ چه کار کرد؟ آیا کاری کرد جز این که برهان رب را دید. البته قطعا هزارها کار پیش از آن انجام داده بود تا اسباب برهان رب را در اوقات خلوت تحصیل کرده بود، که در آن موقعیت حساس برهان رب را دید.

۲ افعال انسان در عین اختیاری بودن، به توفیق الهی انجام می گیرد

اگر توفیق و دستگیری خدا نباشد، مگر کارهای اختیاری انسان انجام می گیرد؟! باید دستگیری و توفیق از ناحیه ی خدا باشد، تا با اعمال اختیار و اراده از ناحیه ی بنده، کارهای اختیاری انجام گیرد. تازه انجام افعال اختیاری مشروط به بقای حیات و صحت و عدم موانع است. مثلا برای انجام نماز باید بنده ساجد و... باشد و عنوان سجود به قیام مبدل شود و شخص قائم، راکع و ساجد گردد، این ها هم همه از او تعالی و به او است؛ زیرا وجود و ایجاد، تا چه رسد به حرکات و سکنات، به او است؛ چنان که می فرماید: و ما رمیت اذا رمیت و لکن الله رمی (۶) آن هنگام که [سنگریزه ها را] پرتاب نمودی، این تو نبودی که انداختی، بلکه خدا انداخت. ما همین اندازه می دانیم که خداوند امر فرموده و نهی کرده و ما در فعل و ترک مضطر نیستیم و بین افعال مضطر و غیر مضطر فاصله است. همین مصحح عقوبت است. و نیز بالوجدان ثابت است که خود را در مورد تکلیف، فاعل ما یشا و مختار و خالق فعل می دانیم، حال این که همگی مخلوق خداست و اختیار بنده نیز بر فرض ابقای خداست و باید خدا او را باقی بدارد تا فعل را عن ارادهٔ و اختیار انجام دهد. و انسان فاعل ما به است نه فاعل ما منه (۷) ولی خیال می کند که فاعل ما منه است و این که فعل از او صادر می شود، و حال این که نمی داند چه قدر طول می کشد و یا به آخر می رسد یا نه و یا موفق به انجام کار تا به آخر می شود یا نه؛ با این که از اول قصد انجام فعل تا آخر آن را دارد.

۳ اگر عقرب روی دستشان بگذاری، آن ها را نمی گزد!

مرد سیاه پوستی در بغداد نوکر آقایی بود، به نجف نزد اساتید اخلاق آن جا رفت. وقتی برگشت یا وقتی که شخصی او را ملاقات کرد، به او گفت: از آقایان نجف چه دیدی و آن ها چه داشتند که ما را ترک کردی؟ گفت: در میان آن ها کسانی هستند که اگر عقرب را روی دستشان بگذاری، آن ها را نمی گزد. گفت اگر در دست تو بگذاریم اثر نمی کند؟ گفت: شاید. آن گاه دستور داد عقرب هفت دنده ی قهوه ای یا سیاهی را آوردند و روی دست نوکر سیاه گذاشتند، عقرب مکرر روی دست او بالا و پایین رفت و آمد، و هیچ در او اثر نکرد. کرامات انسان از این ها بالاتر است. قرآن از زبان حضرت عیسی – علیه السلام – می فرماید: و ابری الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله (۸) نابینا و شخص مبتلا به پیسی را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم. و نیز می فرماید: و انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم (۹) شما را از آن چه می خورید و در خانه هایتان اندوخته می

کنیـد مطلع می سازم. همه ی این ها به اذن الله است. خـدا می دانـد که آثار و منافع وجودی انسان تا چه حـد است. خدا کند گرمی باطنی و انس باطنی به قرآن و دین و مقدمات و لوازم دینداری داشته باشیم، و کتاب و عترت ما را کافی باشد تا حقانیت دین نزد ما یقینی گردد، هم خودمان یقین داشته باشیم، و هم قابلیت داشته باشیم که دیگران را از اهل یقین کنیم.

۴ مقربین از شوق بهشت جان سپرده اند و ما...

خداونـد، در قرآن و غیر آن (۱۰) به حدی بهشت و بهشتیان را در توصـیف بالا برده که اگر کسـی از شوق شـنیدن آن، وفات کند، استبعاد نـدارد! آیات جهنم نیز این گونه است، قرآن می فرمایـد: (و لهم مقمع من حدید) (۱۱) گرزهـای آهنین برای [زدن] آنان فراهم است. که اگر انسان معاصـی خود را در نظر بگیرد و بمیرد، مستبعد نیست! البته ما با منکرین کار نداریم، ولی برخی از مقربین از شوق لقای بهشت مرده اند؛ زیرا شـنیدن آیات رحمت و نعمت و یا عذاب و نقمت، در انسان موحد تکوینا اثر می گذارد، و او از مشوقات یا مخوفات جان می سپارد، با این همه این آیات در ما هیچ اثر نمی کند!

۵ قرآن آینه ی بهشت و جهنم

اگر کتـابی بود که عکس اشـیا را نشـان می داد، آن کتـاب همین قرآن است که بهشت و جهنم را نشان می دهـد، با این همه ما این گونه بی تفـاوت هستیم و به دنیـا دل بسـته ایم. ای کـاش ما به التفاوت چیزی بود که ارزش جـدا شـدن از حق و پیوسـتن به باطل را داشت. دنیـا و مقامـاتش چه ارزش دارد؟ خـدا می دانـد که صاحبـان مقامات معنوی در اوقات خلوت و مناجات چه حالی دارنـد، و خاموشی فکر چگونه آن ها را در اثر مشاهده ی انوار الهی می سوزاند ولو در مدت کوتاه!

۶ آیا می شود امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – چهار صد میلیون یاور داشته باشد و...

قرآن چه موجودی است که در مراتب مختلفه ی نزول، حکایت از شنیدنی ها و دیدنی ها می کند؛ عدیل قرآن (عترت) هم حکایت از نعمت های عالم می کند؛ ولی ما از غمخوار، هادی، حامی و ناصرهای خود قدردانی و شکرگذاری نمی کنیم و واسطه ی خیر را پی می کنیم؛ که: (فعقروهـا) (۱۲) پس ناقه را پی کردنـد. و ائمه – علیهم السـلام – را که ولی نعمت های ما و مجاری فیض هسـتند نمی توانیم مشاهـده کنیم. امـام زمـان – عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف – هم اگر بیایـد بـا او همـان معـامله را می کنیم که بـا آبای طاهرینش کردیم. آیا می شود امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – چهارصد میلیون یاور داشته باشد و ظهور نکند؟!

۷ چه کنیم که معصیت نکنیم؟

انجـام طاعت و ترک معصـیت به حسب ظاهر مشـکل است، و سـلمان شـدن مشـکل، بلکه کالمحال است، و لـذا غیر از معصومین – علیهم السلام – همه به ترک طاعت و فعل معصیت مبتلا هستیم و معصوم بودن مثل این که نشدنی است، ولی در افراد بشر، شمر هم بسیار است؛ اما آیا چیزی هست که مطلب (۱۳) را آسان کند؟ از اموری که خیلی سـهل المؤونهٔ و آسان است – ولو عمل بر خلاف قول باشـد – این است که انسان ملاحظه کنـد و ببینـد اگر ملتزم به طاعت و تارک معصـیت باشـد، آیا حال او مثل صورتی است که ترک طـاعت و فعـل معصـیت می کنـد و آیـا این حـال مثـل حالت اول است یا خیر؟ فرض کنیـد اگر انسان نزد رییس جمهور یا هر رییس مطلق، مقرب باشـد، این برای او بهتر است و یا این که نزد یک فقیر تهی دست و محروم؟! آیا خوب است به ذاتی که موت و حیـات و مرض و صـحت و غنـا و فقر به دست او است مراجعه کنیم و رابطه ی دوستی داشـته باشـیم، یـا بـا کسـی که خود محتاج و ناتوان و بیچاره است؟! در اطاعت اوامر الهی و نیز در معصیت و به فرمان شیطان و نفس بودن، امر دایر است بین این که با کسی که

حیات و ممات، غنا و فقر و مرض و صحت و مریض خانه و دکتر و خزانه و ثروت و... به دست او است؛ مجالست کنیم یا با کسی که هیچ ندارد؟! انسان کدام را اختیار می کند و محبت وجدانیه (نه به حسب خوف نار یا شوق بهشت) با کدام طرف است؟ به حسب ظاهر بنده ی مطیع، پشتیبانش مثل کوه، محکم و استوار و منبع همه ی خیرات است، و بنده ی عاصی پشتیبانش محتاج تر از او و دشمن دانایی (شیطان) است که از دوست نادان بدتر است و صلاحدیدش تمام به زیان او است. نظیر شخصی که نزد کسی رفت تا او را از فقر و فشار و ناراحتی روزگار نجات دهد، او گفت: شایسته ترین کار برای شما اقدام به مرگ و خودکشی است! صلاح دیدش از این قبیل است که بگوید: صلاح و نجات شما در این است که قرص مرگ آور یا خواب آور بخورید تا راحت شوید! بنابراین، ما در عزم به طاعت عازم به رفاقت و دوستی و همنشینی با غنی قادر و دانای کریم هستیم، و در عزم بر معصیت عازم به رفاقت و همنشینی با فقیر عاجز جاهل و لئیم. اگر این معنا را درست تشخیص دهیم و بفهمیم و به طور واضح و روشن باور کنیم، خواهیم فهمید که در اطاعت سود برده ایم، نه زیان و خسارت؛ به دلیل این که دیده ایم افرادی (و احی الموتی باذن الله) (۱۴)؛ (مردگان را به اذن خدا زنده می کنم.) و کراماتی از این قبیل را داشته اند و شدنی است و محال نیست و اختصاص به انبیا – علیهم السلام – هم ندارد، بلکه هر که از آن ها متابعت کند، می تواند از این راه به مقامات و کمالات و کرامات آن ها دست یابد، البته بدون تحدی نبوت و کذابیت مدعی آن؛ پس اگر انسان یقین کند و برای او واضح و آشکار شود که در طاعت، با غنی و قادر و کریم و... رفاقت کرده و در معصیت با عاجزتر و محتاجتر از خود، طبعا هیچ گاه به معصیت تمایل پیدا نمی کند و از قصر شاهنشاهی و از کنار هرگونه ناز و نعمت و آبادی و آسایش به کاروانسرای خرابه و ویرانه نمی رود و با صاحب آن رفیق و همنشین نمی شود، در حالی که خود آن صاحبخانه هم راضی نیست که رفیق او و با او باشیم، و از هر چیز محروم گردیم! بنابراین، برای تسهیل طاعت و اجتناب از معصیت راهی جز این نداریم که متوجه شویم و یقین کنیم که طاعت، نزدیکی به تمام نعمت ها و خوشی ها و دارایی ها و عزت ها و... است، و معصیت، عبارت است از محرومیت و ناخوشی و نداری و ذلت و...

۸ نه، وفات نکرده است!

مرحوم آقا سید ابوطالب یکی از علمای اراک به مکه رفته بود، خبر وفاتش به مردم اراک رسید، مسجدها و تکیه ها را سیاه پوش کردند و عزاداری نمودند، و مجالس ختم برای ایشان گرفته شد. شخصی نزد مرحوم آقا نور آمد – همان کسی که استادش مرحوم نراقی (۱۵) درباره ی او فرموده بود: مجتهد، تنها شهید اول – رحمه الله – است و من و تو. – و خبر وفات مرحوم ابوطالب را به ایشان داد، ایشان دست روی پیشانی گذاشت و سر به زیر انداخت و بعد از مقداری تامل فرمود: نه، وفات نکرده است. گفتند: آقا چه می فرمایید؟ خبر قطعی است، تمام شهر سیاه پوش است، و مردم برای او مجالس ختم و عزا برپا کرده اند. بار دیگر سر به زیر انداخت و توجه و تاملی نمود و سر برداشت و دوباره فرمود: وفات نکرده. عرض شد: شما از کجا خبر می دهید؟ فرموده بود: وقتی یکی از اعاظم از دنیا می رود، فرشته ای به تمام جاها خبر می دهد و صدای او شنیده می شود، و من صدای آن را نمی شنوم، و اکنون خبر و صدایی نمی آید. اگر ما پیرو علما بودیم، چنین بلاها به سر ما نمی آمد، یا اگر می آمد مثل جناب میثم بودیم (۱۶) که هر چه بلا به سرش می آمد ایمانش قوی تر می گردید، بدون این که دست از ولایت بردارد، و حاضر نشد که حتی زنده بماند و برای این جهت هم تقیه نکرد! بلاد شیعه پر بود از این گونه علما آیا ما قدردان آن ها بودیم که از میان ما لا الی بدل (۱۷) رفتند؟! شاید در زمان حیاتشان کسی پیدا نمی شد که از آن ها یک مساله هم بپرسد! این قدر کتوم و ناشناخته!

۹ خواندن نامه توسط آخوند ملا فتح علی در جیب قاصد بدون نگاه کردن به آن

عده ای از علمای اصفهان برای مرحوم شیرازی بزرگ نامه نوشته بودند و از اهالی و یا از بعض علمای اصفهان – تردید از بنده

است - گلایه کرده بودند که از فتوای تحریم تنباکو خیلی استقبال نکرده اند. قاصد در حالی که نامه در جیبش بود به خدمت مرحوم آخوند ملا فتح علی مشرف می شود، ایشان نامه ای را که در جیب قاصد بود بدون این که نگاه کنند از اول تا به آخر خوانده بودند! این همه علمای صاحب کرامات و مقامات علمیه و عملیه و لا الی بدل کجا رفتند و رخت بربستند و بساط آن ها از میان مردم برچیده شد و جای آن ها خالی ماند؟!

۱۰ ذکر خدا

سؤ ال: معنای جمله (فاذکرونی اذکرکم)؛ (۱۸) (پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.) چیست؟ جواب: در برخی تفاسیر، معنای آن این گونه ذکر شده است: اذکرونی بالدعا اذکرکم بالاجابة. (۱۹) مرا با دعا یاد کنید، تا من نیز با اجابت آن، شما را یاد کنم. و در روایات شارحه ی مرویه آمده است: انا مع عبدی اذا ذکرنی؛ فمن ذکرنی فی نفسه، ذکرتة فی نفسی؛ و من ذکرنی فی ملا، ذکرته فی ملا خیر منه. (۲۰) هرگاه بنده ام مرا یاد کند، من با اویم. بنابراین، هر کس مرا در دل خود یاد کند، او را در نزد خود یاد می کنم؛ و هر کس مرا در میان گروهی یاد کند، او را در میان گروهی بهتر از آن یاد خواهم نمود. ذکرنی فی ملا یعنی ملا را به ی اد خدا منتفع کند و خود نیز به ذکر خدا منتفع شود، و ذکرته فی ملا یعنی نافعین بذکری له.؛ (او را در میان گروهی بهتر از آدمیان یاد می کنم) به گونه ای که آن ها از این که او را یاد می کنم، بهره می برند.

۱۱ همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده...

نقل می کنند: روزی مرحوم شیخ انصاری در اثنای درس دید یکی از شاگردانش که همواره در درسش حاضر می شد و مطالب را درک نمی کرد، آن روز درس را می فهمد و گاهی هم به ایشان اشکال می کند، بعد از درس از کنار او گذشت و به او فرمود: همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده، برای من تا آخر حمد تلاوت نموده است!

۱۲ حفظ کل قرآن به عنایت امیرمؤ منان - علیه السلام -

جوانی می گفت: حضرت امیر - علیه السلام - چند کلمه در گوشم فرمود و من نمی دانستم که چه می فرماید، ولی بعد دیدم که حافظ کل قرآن هستم!

۱۳ بابا! میان انگشتان آقا را می بینم

وقتی به تراجم علمای سلف مراجعه کنیم، می بینیم که افراد بسیاری در میان آن ها بوده اند که صاحب کرامات و معنویات بوده اند. هم در علمیات صاحب کرامت بوده اند و هم در عملیات و عبودیت. و جمع بین او دو نیز کرامت است! شخصی پسر نابینایش را نزد مرحوم شیخ جعفر شوشتری (۲۱) برده بود که به جهت استشفای او سوره ی حمد بخواند. ایشان فرموده بود: ما جوان ها هنوز حال و نفس پیرها را نداریم، به نزد پدرم بروید. وی نزد پدر ایشان (۲۲) رفته بود، و ایشان هم دست روی چشم بچه گذاشته و مشغول خواندن سوره ی حمد شده بود، مقداری که خوانده بود بچه گفته بود: بابا! از میان انگشتان آقا می بینم. و وقتی که حمد تمام شده بود، همه جا و همه چیز را کاملا دیده بود!

۱۴ نمی دانم!

مرحوم آقا سید علی یزدی - از شاگردان مرحوم آخوند اردکانی - که بعد از میرزای بزرگ (۲۳) خود را اعلم می دانست، می گوید: در کربلا به درس آخوند می رفتم و کربلا در آن زمان مرکز علم اصول، و نجف اشرف مرکز فقه بود، ایشان نقل می کرد: هم شهری های ما از یزد یا اردکان به کربلا آمدند و گفتند: آیا می شود به خدمت آخوند برسیم؟ به هر حال وقت گرفتیم و قرار شد وقت خاصی به خدمت آخوند برسیم. همراه با جماعتی از زوار به خدمت ایشان رسیدیم، و در حالی که ما جلو حرکت می کردیم و آن ها دنبال سر ما، وارد شدیم. من که شاگرد آخوند بودم به عنوان سؤ ال از ایشان ولی برای اظهار مراحل فضل و علمیت و فقاهت، مساله ای را که خود را در آن کاملا- آماده کرده بودم مطرح نمودم و خوب آن را تقریب و تقریر کردم و به آخر رساندم، البته به صورت سؤ ال ولی با بیان کاملا علمی و استدلالی و منتظر جواب بودم. آخوند - رحمه الله - به من اشاره کرد که نزدیک بیا، نزد ایشان رفتم، و ایشان آهسته در گوشم گفت: نمی دانم!)) این سخن خیلی در من اثر کرد و رنگ و روی من سرخ شد، ساکت محض شدم. آخوند می خواست به من بفهماند که نباید این کار را کرد. فردای آن روز که برای بازدید زوار به مسافرخانه رفتم، از دریچه ی پنجره ی کوچه صدای آن ها شنیده می شد، شنیدم به هم دیگر می گفتند: دیدید آقا سید علی چه قدر صحبت کرد، ولی آخوند همه را با یک کلمه جواب داد! بالاخره، استاد و شاگرد امتیازات عجایب و غرایب داشتند و حرف های به ظاهر رکیک، اما به جا و به موقع، در کلماتشان زیاد بود.

۱۵ من غیبت را اختیار می کردم!

آقایی می پرسید: اگر خداوند اجازه می داد که از میان محرمات یکی را انسان مرتکب شود، و ما را در آن مخیر می کرد، به نظر شما آن کار حرام کدام است؟ هر کس حرامی را می گفت؛ ولی خود او می گفت: من غیبت را اختیار می کردم؛ زیرا آتش و سوز دلم خاموش نمی شود و از غصه ها راحت نمی شوم، مگر این که اسم طرف را در بدگویی و عیبگویی ببرم؛ لذا اگر خدا اجازه می داد از میان گناهان یکی را اختیار کنم، غیبت را انتخاب می کردم.

۱۶ دیدیم نه بابا ممکن است!

مرحوم حاج آقا حسین قمی خیلی مقید بود که در مجلسش غیبت نشود، حتی بعضی از معاصرین به او اعتراض می کردند که تو نمی گذاری ما حرف بزنیم، فورا می گویی: غیبت نکن! مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی (۲۴) نیز تقیدی را که حاج آقا حسین - رحمه الله - در ترک و جلوگیری از غیبت داشت، دارا بود. ما در ابتدا می گفتیم گویا محال است که کسی چنین تقیدی را داشته باشد ولی وقتی با او اختلاط و معاشرت کردیم، دیدیم نه بابا ممکن است و هیچ هم محال نیست.

۱۷ کراماتی از مرحوم سید بحرالعلوم

وقتی سید بحرالعلوم (۲۵) - رحمه الله - در مکه اقامت داشته زندگی ایشان در آن جا اشرافی بوده؛ بیرونی با تشریفات و مخارج، ریاست و رفت و آمد و... زمانی توسط صاحب مفتاح الکرامهٔ، (۲۶)، مقداری غذا و چند اشرفی برای کسی می فرستد، او می گوید: در عمرم چنین غذایی نخورده بودم. روزی خادم سید - رحمه الله - به او گفت: خرجی تمام شده است. سید - رحمه الله - نامه ای به صورت برات و حواله به او داد و محلی را در پشت صفا آدرس داد که در بازارچه ی آن جا دکان تاجری است، برو از او بگیر. خادم رفت و دید و حواله را به او داد، و آن تاجر نیز با احترام مقدار زیادی پول به خادم تقدیم کرد، و مانند گذشته مشغول هزینه کردن آن شد؛ ولی بعد از مدتی خادم به همان جا رفت تا تاجر و دکان او را پیدا کند، هر چه گشت اثری از آن محله و بازارچه و دکان ها در پشت صفا ندید، ولی پولی که از آن تاجر گرفته بود هم چنان باقی بود و آن را خرج می کردند.

۱۸ از استجابت دعای خود خبر می دهند

مرحوم شیخ انصاری از مرحوم سید علی دزفولی عیادت می کند. سید اظهار می دارد که بعد از فوت، رحمه الله - بر ایشان نماز بخواند. شیخ می فرماید: از خدا خواسته ام که شما بر من نماز بخوانید و دعایم مستجاب شده است! و همان گونه که شیخ فرموده بود، اتفاق افتاد. در جایی سید ابن طاووس (۲۷) رحمه الله - نیز خبر استجابت دعا بعد از گذشت سه روز از وقت دعا می دهند. (۲۸)

۱۹ دعا به نحو تعدد مطلوب

دعاهای وارده در امکنه و ازمنه ی خاص (۲۹) اختصاصی نیست، به گونه ای که نتوان در وقت و یا جای دیگر خواند؛ بلکه این گونه دستورها به نحو تعدد مطلوب است. بنابراین، می شود دعا را در غیر آن زمان و مکان خواند.

۲۰ دعا کردن به زبان همه ی اهل ایمان

خوب است انسان دعاها را به زبان همه اهل ایمان (احیا و اموات آنان) بخواند و مضامین آن ها را برای همه بخواهد.

۲۱ عدم منافات حزن، دعا و گریه با تسلیم

انما یرحم [الله] من عباده الرحما. (۳۰) خداوند، به بندگان مهربان خود رحم می کند. حزن، دعا و توسل با تسلیم و رضا به قضای الهی منافات ندارد. نقل شده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در سوگ فرزندش ابراهیم و نیز برای حضرت جعفر و حمزه - سلام الله علیهم - گریه کردند، بلکه دستور گریه برای حضرت حمزه در روایات آمده است. (۳۱)

۲۲ اگر کسی اهلیت داشته باشد، در و دیوار معلم او خواهند بود...

معرفة الله، اعظم العبادات است، و همه ی تکالیف مقدمه ی معرفت خدا هستند، ولی معرفت خدا واجب و مطلوب نفسی است. اگر کسی اهلیت داشته باشد، یعنی طالب معرفت باشد و در طلب، جدیت و خلوص داشته باشد، در و دیوار به اذن الله معلمش خواهند بود؛ و گرنه سخن پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - هم در او اثر نخواهد کرد، چنان که در ابوجهل اثر نکرد!

۲۳ گویا به کلی از عین الله الناظرة غافل هستیم!

اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - بندگانی هستند که علم و صوابشان مطرد (۳۲) است، یعنی با داشتن مقام عصمت نه خطا می کنند و نه خطیئه. و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عین الله الناظرة السامعة و لسانه الناطق، و یده الباسطة (۳۳)؛ (چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا و دست گشاده خداوند) است و از اقوال، افعال، افکار و نیات ما اطلاع دارد؛ مع ذلک گویا ما ائمه - علیهم السلام - و به خصوص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را حاضر و ناظر نمی دانیم، بلکه گویا مانند عامه اصلا زنده نمی دانیم و به کلی از آن حضرت غافل هستیم.

۲۴ راه نیل به شرح صدر در زمان غیبت امام - علیه السلام -

خدا کند راهی برای شرح صدر پیدا کنیم که به واسطه رییسمان (۳۴) تحیر قلبی مان برطرف شود. فرج ولو یک ساعت باشد، مرحله ی بعد از آن روشنایی است. روشنایی هم فرج ما است، آیا هیچ فکر کرده ایم که راهی برای این مطلب پیدا کنیم؟! گویا ائمه ی ما - علیهم السلام - این مطلب را با ما اتمام حجت کرده اند و لذا فرموده اند: (برای فرج بسیار دعا کنید. (۳۵) البته نه لقلقه زبان؛ و نیز فرموده اند: تمسکوا بالامر الاول. (۳۶) یعنی در وقایع و رویدادهای تازه آن گونه که در گذشته عمل می کردید عمل کنید. ائمه ی ما - علیهم السلام - به ما یاد داده اند که به ی قینیات عمل کنیم، و هر جا یقین نداشتیم توقف و احتیاط نماییم.

۲۵ وجدتک اهلا للعبادهٔ قصه ی شمع و پروانه است

ائمه ی اطهار - علیهم السلام - هم ترس از جهنم داشتند و هم طمع به بهشت؛ ولی عبادت را برای خوف و طمع نمی کردند، زیرا جمله ی وجدتک اهلا للعبادهٔ، فعبدتک.؛ (۳۷) (تو را شایسته ی پرستش یافتم و پرستیدم.) هیچ چیز به دست نمی دهد که چرا عبادت می کنیم، بلکه قصه ی شمع و پروانه است؛ یعنی: اهلا ـ لان یطلب و یراد و یعبد. تو را اهل عبادت یافتم، یعنی اهل این که مطلوب و مراد و معبود باشی.

۲۶ مردوخ و جریان بیرون آوردن تیر از پای امیرمؤ منان - علیه السلام درحال نماز

فرماندار (۳۸) کرمان در رژیم پهلوی در شب (۳۹) عید غدیر مجلس جشنی برپا نمود در آن مجلس مردوخ (۴۰) نیز شرکت داشت. مداح در ضمن خواندن اشعار و مدیحه سرایی درباره ی حضرت امیرمؤ منان - علیه السلام به جریان بیرون آوردن تیر از پای مبارک آن حضرت در حال نماز و عدم التفات و توجه آن بزرگوار به آن اشاره کرد، جناب آقای مردوخ که پای منبر نشسته بود رو کرد به آقای شهردار و با صدای بلند فریاد زد: آقای فرماندار، آیا این ها افسانه نیست؟! فرماندار می گوید: اعتراض او در آن مجلس و در میان آن جمعیت مثل یک کوه بر سر من فرود آمد، با خود گفتم: شب غدیر است خوب است مستبشر و شادمان باشیم، و من پاسخ او را ندهم؛ ولی دیدم اگر جواب ندهم شکست اسلام و مذهب است. از سوی دیگر دیدم او عالم است و من از اهل علم نیستم، تا جواب کافی به او بدهم و یا بحث و مجادله نمایم. در این لحظه گویا به من الهام شد و یک مرتبه به ذهنم خطور کرد که بگویم: آقا شما قرآن خوانده اید؟ گفت: بله، گفتم: درباره ی این آیه چه می فرمایید که خداوند متعال می فرماید: فلما راینه و اکبرنه، و قطعن ایدیهن (۴۱) چون زنان، یوسف - علیه السلام - را دیدند، او را بزرگ انگاشته و دست های خود را بریدند. زنان مصری در مجلس زلیخا جمال مخلوقی را دیدند، این ها کجا و تجلیاتی که برای حضرت امیر - علیه السلام - در نماز پیش آمد کجا؟! آن ها با دیدن جمال یوسف - علیه السلام محو دیدار جمال او شدند و بی اختیار دست های خود را بریدند، پس جا داشت حضرت امیرمؤ منان - علیه السلام - هم در حال نماز در برابر تجلیات انوار الهی و مشاهده ی جلال و جمال حضرت حق غرق شده و متوجه بیرون آمدن تیر از پای مبارکشان نگردد. با این سخن، کانه القم حجرا.))؛ (گویی سنگ به دهان او انداختند.) لذا سرش را به زیر انداخت و دیگر هیچ نگفت. نقل می کنند: بیرون آوردن تیر از پای حضرت به ارشاد (۴۲) حضرت امام حسن - علیه السلام - بوده است. (۴۳)

۲۷ انسان و ظرفیت تعلیم اسما با مسمیات

ملایکه وقتی دیدند معجون آدم - علیه السلام - از آب و گل ساخته شده و سنگین است و غضب و شهوت و جنگ و خونریزی و فساد از او بر می آید، گفتند: این ها مثل ما سبک و آسمانی نیستند و نمی توانند پرواز کنند. (۴۴) ولی خداوند با یک آزمایش به آن ها فهماند که بشر خاکی هم می تواند بالاتر از ملایکه باشد، چنان که فرمود: و علم ءادم الاسما کلها ثم عرضهم علی الملئکهٔ

فقال انبؤ نی باسـما هولا ان کنتم صادقین (۴۵) و تمامی اسـما [و کمالات] خود را به آدم – علیه السـلام – آموخت، سپس آن ها را بر ملایکه عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوییـد [که برتر از آدم – علیه السـلام – هستیـد]، اسـما [و کمالات] اینان را به من بگویید. یعنی بشـر ظرفیت تعلیم اسما همراه با مسمیات را دارد، نه اسم تنها بدون مسمی را؛ ولی افسوس که ما به همان سنگینی و به همان حالت خاکی باقی مانـده ایم. چنان که خداونـد در جای دیگر می فرمایـد: و لکنه اخلـد الی الارض و اتبع هوئه (۴۶) لیکن به زمین روی آورد و از هوا و هوس خویش پیروی نمود.

۲۸ تبعیت پیغمبر لاحق افضل از احکام پیامبر سابق

احکـام کلیه ی الهیه در مقـام انشا و جعل در لوح محفوظ به نحو قضایای حقیقیه و مقیـد به تحقق موضوع خارجی است. و با تحقق موضوع در خارج، به مقام فعلیت می رسد، و به توسط ملک به پیغمبر – صـلی الله علیه و آله و سـلم – وحی، و به واسطه ی ایشان به مردم ابلاغ می شود. احکامی که توسط حواریین حضـرت عیسـی – علیه السلام – و یا اوصیای پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – و یـا راویـان نقل می شود، همگی از لوح محفوظ حکایت می کننـد و همه ی این ها راوی احکام انشائیه هسـتند. و تبعیت از پیغمبر سابق، به معنای تبعیت از خدا و احکام کلیه ی ثابته ی او است، نه پیروی از پیغمبر مفضول. از این رو، حضرت ابراهیم – علیه السلام – با این که از لحاظ زمانی بر حضـرت موسـی و عیسـی علیهما السـلام – متقـدم بود، از آن دو افضل بود، و پیغمبر اکرم – صـلی الله علیه و آله و سـلم – که لاـحق بر همه و از همه افضـل است، به اتفـاق و اجمـاع، تـابع شـریعت خـویش بـوده است. البته در افضـلیت شریعت لاحق بر سابق، افضـلیت در تمام جزئیات احکام شرط نیست بلکه مجموع من حیث المجموع لازم است. احکام الهیه مقید به زمان یا مکان یا قوم و طایفه خاصـی نیستند، بلکه تابع موضوع است و برای زنجی و رومی، سیاه و سفید، و در هر عصر و زمان و هر مصر و مکان ثابت است.

۲۹ رؤ یت اغیار مانع از ذکر خدا است

روایت عجیبی – به گمانم در کتاب غررالحکم – آمـده است که: از آن اسـتفاده می شود: انسان غافل از ذکر خدا، به ی اد عمر و و بکر است. (۴۷) پس منظور از اغیار که مانع از ذکر خداست، همین آدم های خوب هسـتند. البته عده ای هستند که ذکر آن ها ذکر الله است، بلکه شـرطیت دارد و یزید الذکر تنویرا؛ (به نورانیت ذاکر می افزاید.) آیا ممکن است مقصود از یذکرکم الله رؤ یته (۴۸)؛ (دیـدارش شـما را به ی اد خدا می آورد.) رؤ یهٔ الناسـی لله.؛ (دیدن غافل از یاد خدا) که مقابل ذکر خدا است باشد؟ خیر. فقهرا رؤ یته و ذکره لله ی زید فی ذکر الله، فالذاکر لله مذکر رؤ یته، لا الناسی له تعالی.؛ (پس قهرا دیدن و یاد از او خدا، موجب افزایش ذکر خدا برای بیننده می شود، پس رؤ یت کسی که ذاکر خدا است مذکر است، بر خلاف کسی که از یاد خداوند متعال غافل است.)

۳۰ معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد!

استاد ما (۴۹) شب ها درس خارج اصول می فرمود. شبی شخصی که به منبر رفته بود مقداری – البته تا حد مزاحمت با درس – طول داد. شاگردان به صـدا در آمدنـد که چرا طول می دهد. اسـتاد فرمود: معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد! خوب است که انسان اسم خود را در هر کار خیر بنویسـد و خود را شـریک گردانـد، زیرا فردای قیامت معلوم نیست کـدام قبول و کـدام رد می شود. لذا شایسته است انسان به این اکتفا نکنـد که عالم یا مبلغ یا فلان کاره است. شایـد همه رد شود؛ زیرا اعمال خیر شـروط و موانع بسـیار دارد که شایـد هنگـام عمل رعایت نشونـد. بنابراین، انسان بایـد در کار خیر و نحوه ی انجام آن فکر کنـد و فکرش موجب ابتکاری باشد که برای رسیدن به هدف مفید باشد.

۳۱ چه قدر به مرگ نزدیکیم، ولی در فکر آن نیستیم!

انسان چه قدر به مرگ نزدیک است و در عین حال چه قدر آن را دور می پندارد و از آن غافل است! آقای حایری (۵۰) می فرمود: در خواب دیدم که عزراییل به من فرمود: شما باید استراحت کنید. با این که می دانیم خواهیم مرد؛ بلکه تنها وقت مرگ معلوم و یا مظمون ما نیست، زیرا هر شب در عوالمی از برزخ می رویم که هیچ اختیارش دست ما نیست، چنان که قرآن شریف می فرماید: (قضی علیها الموت) (۵۱) مرگ را به صورت حتمی بر آن نوشته است. هم چنین می فرماید: فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخوی (۵۲) آن گاه نفس کسی را که خداوند مرگ او را حتمی نموده نگاه می دارد و دیگری را رها می کند. و در سجده ی نخست بعد از بیدار شدن از خواب برای انجام نماز شب مستحب وارد شده است که گفته شود: الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی. (۵۳) سپاس خدایی را که مرا بعد از مرگ، زنده گردانید. با این همه، این گونه از مرگ غافل هستیم! بله، اشخاصی بودند که همیشه مهیا و منتظر و به ی اد مرگ بودند.

۳۲ حالات حاج آقا حسین فاطمی – رحمهٔ الله – درحال وفات

حاج آقا حسین فاطمی (۵۴) رحمه الله – در رابطه با حال وفاتش می فرموده است: من از خدا دو حاجت دارم: اول این که با حال مناسبی از این دنیا بروم؛ دوم: این که این حال مناسب با من تا آخر محفوظ باشد. هم چنین وقت وفاتش مکرر می فرموده است: نمازم را که خوانده ام، شامم را هم خورده ام حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – هم که فرمود: من کان آخر کلامه لا اله الا الله، دخل الجنهٔ (۵۵) هر کس آخرین سخنش کلمه ی لا اله الا الله باشد، وارد بهشت خواهد شد. سپس چند بار تهلیل می گفته، و باز دوباره مطلب را تکرار می کرد و سپس می گفت: با این حال خوب، منتظر چه هستیم یا چه هستند؟ و با این حال از دنیا رفت. خوشا به سعادت کسی که با حال خوب از دنیا برود و در آخرت خوب مورد استقبال قرار گیرد!

۳۳ احتیاط مرحوم آقا سید عباس شاهرودی در مصرف وجوهات شرعیه

شخصی از پدرش نقل می کرد که کسی نزد مرحوم آقا سید عباس شاهرودی (۵۶) آمد تا ده هزار تومان وجوهات به او بپردازد، ایشان قبول نکرد، نزد پدر من آمد که واسطه شود تا ایشان قبول کند، ولی آقا سید عباس به پدرم فرموده: حال که اصرار دارید وجه را قبول می کنم، ولی نزد شما باشد و به هر کس که حواله داده شد بپردازید. پدرم قبول کرد و پول ها نزد پدرم بود و ایشان اشخاصی را به پدرم حواله می داد. تا آن که روزی به دکان پدرم آمد و پرسید: آیا از پول ها چیزی باقی مانده است، یا خیر. و پدرم گفت: نه خیر، تمام شده است.

۳۴ تا قرآن در دست مسلمانان است...

شنیده ایم که در مجلس شورای پاریس (۵۷) یک نفر از نمایندگان در حالی که نطق می کرد و قرآن را به دست گرفته بود، گفت: تا این کتاب در دست مسلمانان است، نمی توانیم بر آن ها حکومت کنیم! تایید این مطلب آن که سیصد سال پیش در پیمان نامه ی یکی از سردمداران فرقه های اسلامی آمده است: باید مصحف، نقص شود و به غیر عربی ترجمه گردد. (۵۸) قرار است حکومت دولت های اسلامی به دست خود مسلمانان باشد و کفار به واسطه ی دست نشانده های خود بر ما سیطره داشته باشند؛ زیرا روشن است که ترجمه ی قرآن دیگر قرآن نیست. مقصودشان این است که قرآن در دست مسلمانان نباشد تا بر آن ها حکومت کنند، یعنی قرآن نظیر همین تورات و انجیل فعلی باشد که به زبان فارسی هم ترجمه و چاپ شده است. و نیز قرار است آیات برائت از

مشرکین و سب و لعن کفار از قرآن اسقاط گردد. و فقط آیات مربوط به خداپرستی باقی بماند، مثل تورات و انجیل فعلی. و گاهی هم شنیده می شد که می گفتند: آیات منتخبه به جای قرآن چاپ شود تا این که کل قرآن در دست ها نباشد. (۵۹) یعنی: لا یبقی من القرآن الا درسه [رسمه] (۶۰) البته در این صورت درس قرآن هم نمی ماند، بلکه درس بعض قرآن می ماند، نه تمام قرآن! آیا نباید این مطلب را همیشه عنوان کرد تا مسلمانان بیدار شوند؟! باید مسلمانان را تنبه دهیم که استعمارگران و کفار خیال دارند از هر راهی و به هر وسیله ای که شده قرآن را از دست آن ها بگیرند. الآن یکی از حکومت های اسلامی قرآن چاپ می کند و دیگران نمی توانند قرآن را چاپ کنند. (۶۱) معلوم است چیزی را که خودشان به دست مسلمانان داده اند خودشان هم می توانند پس بگیرند یا تغییر دهند. ابتدا هیئت اجتماعیه ی قرآن را می گیرند و به صورت اجزا و جزوات به دست مسلمانان می دهند و کم کم آن اجزا را هم از دستشان می گیرند. یا ابتدا آیات منتخبه و مجموعه ای از مواعظ و حکم و تاریخ و قصص قرآن و در نتیجه قرآن ناقص را به دست مردم می دهندت بعد همان را هم به آسانی از دست آن ها می گیرند. ما هم با همه بیداری و توطئه های دشمنان در خوابیم، پس کی بیدار می شویم تا ببینیم دشمن علیه ما چه می کند؟!

۳۵ اختلاط با کفار، آغاز تسلط کفار بر مسلمانان

اختلاط ما با کفار آخرش به همین جاها می کشد، یعنی ابتدا از مسلمانان پذیرایی می کنند و به آن ها احترام می گذارند و آن ها را به بلاد خود دعوت می نمایند و در تجارت و معاملات بازرگانی خود داخل می کنند، و وقتی رؤ سا و سیاستمداران مسلمانان مست پول و غیر پول شدند. حاضر می شوند امضا و امتیازات دهند تا آن ها بر بلاد اسلامی حکومت کنند. بدین ترتیب، هم جنسی و هم شکلی و اختلاط با کفار، تسلط و حکومت آن ها را بر مسلمانان آسانتر می سازد. آیا اگر مثلا کفار بر نفت ایران حکومت کردند، می شود که نتوانند بر ایران و مردم ایران حکومت کنند؟! و مالك الرقاب ممالك اسلامی و مسلمانان نشوند؟! فرانسه در سوریه، لبنان و الجزایر؛ و انگلیس در عراق و حجاز حکومت داشت، و فعلا در دست آمریکا است. آری، ائمه ی ما – علیهم السلام – که فرمودند: با کفار اختلاط نکنید، در حقیقت برای حفظ دنیای ما بود، و می خواستند دنیای ما را برای خود ما تامین کنند. و کار به جایی کشیده که کفار نفت و ثروت های طبیعی و ذخایر زمینی و معادن ما را به غارت می برند، بعد به عنوان تصدق و آقایی و یا به عنوان وام با بهره های کلان با تلطف و مهر و عطوفت به ما می دهند! اکنون ما مسلمانان اسیر و عبید آن ها، و در زیر دست و چکمه ی آن ها خوار و ذلیل هستیم، ولی هنوز نمی فهمیم برای چه این گونه شکست خورده ایم؟! آیا از عملکرد خود ما است، و یا مثلا از پریدن کلاغ؟!

۳۶ اعتدال و میانه روی

هر چیز از حد میانه و وسط به طرف افراط یا تفریط تمایل پیدا کند، عکس نتیجه ی مطلوب را خواهد داشت. کل شی ء جاوز حده، انقلب الی ضده. هر چیز از حدش بگذرد، به ضد آن تبدیل می گردد. بنابراین، میانه روی در غضب، شهوت، خواب، خوراك و هر کار دیگر، منجی و نافع است، و دو طرف زیاده و نقیصه ی آن مضر و مهلك. مگر امری که لا حد له. (۶۲)

۳۷ طواف عاشقانه بر گرد قرآن و اهل بیت – علیهم السلام –

خدا کند در ما عشقی پیدا شود به مجموع قرآن و عترت، تا اولا بتوانیم یگانگی قرآن و عترت، و معجون مرکب از آن دو را بیابیم؛ و ثانیا در مقام پیروی و عمل، با توجه به آن دو و بر محور آن دو طواف عاشقانه بنماییم، و بدانیم که آن ها از هر معشوقی بیشتر شایسته ی عشق ورزی هستند، راجع به حضرت یوسف – علیه السلام – است که: جماله فی نفسه اعلی من جماله فی بدنه، و

جماله النفسانی اعظم من جماله الجسمانی، و کل نبی او وصی نبی جماله الروحانی اعظم من جمال یوسف الجسمانی. جمال درونی و باطنی او را زیبایی بدنی و جسمانی اش برتر و بزرگتر بود. روشن است که این اختصاص به حضرت یوسف - علیه السلام - ندارد، بلکه جمال روحانی تمام پیامبران و اوصیا و جانشینان آن ها از زیبایی جسمانی حضرت یوسف - علیه السلام - برتر و بیشتر است. آیا (قطعن ایدیهن) (۶۳)؛ (زنان، وقتی یوسف - علیه السلام - را دیدند،) دروغ است یا راست؟! آیا هو فی باطنه احسن منه فی ظاهره.؛ (باطن او از ظاهرش زیباتر بود.) دروغ است؟! تازه (و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا) (۶۴)؛ (از علم، جز اندکی به شما داده نشده است.) جمال واقعی حضرت یوسف علیه السلام - اخفا شده بود. هم چنین داریم که: اعطی یوسف شطر الحسن، و النصف الآخر لباقی الناس... (۶۵) به حضرت یوسف - علیه السلام - بخشی [نیمی] از زیبایی عطا شده بود، و نصف دیگر به دیگران... امام علی - علیه السلام - می فرماید: لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا (۶۶) اگر پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نمی شود. یعنی لم ازدد یقینا کما لو کشف الغطا لکم و تیقنتم. (۶۷)؛ (چنان که وقتی پرده از جلو دیدگان شما کنار رود، یقین پیدا می کنید، بر یقین من افزوده نمی گردد.)

۳۸ قابلیت انسان برای نیل به مقامات انبیا و اوصیا - علیهم السلام - غیر از مقامات اختصاصی انبیا خاص - علیهم السلام -

انسان چه قابلیتی دارد و در چه فعلیتی است؟! انسان به گونه ای آفریده شده که در تسافل تا کجا می تواند تنزل پیدا کند، و در تعالی تا کجا می تواند نایل گردد؟! انسان می تواند مقامات مطلق انبیا - علیهم السلام - غیر از مقامات مختصه انبیا خاص - علیهم السلام - را حایز گردد. نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شق القمر (۶۸) نمود. تازه بشر بعد از این همه اختراعات و اکتشافات می تواند به کره ی ماه برود و آن را استلام کند. آن هم با آلات و ادوات. تازه می تواند استلام کند. ولی از شق کردن آن عاجز است چگونه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را با انگشت شق نمود، مگر کاغذ است که به راحتی آن را بشکافد؟!

۳۹ خرق عادات به توسط قرآن

خداوند متعال می فرماید: و لو ان قرءانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی (۶۹) و اگر قرآنی بود که کوه ها با آن به گردش می آمد، یا زمین پیموده می شد (طیالارض)، یا مردگان به سخن می آمدند. آیا جواب (لو) غیر از این است که لکان هذا القرآن. (قطعا خود همین قرآن بود.) و جمله ی (بل لله الامر جمیعا) (۷۰)؛ (سر رشته ی همه ی کارها به دست خداست.) نیز اشاره به این است که اعجاز قرآن اختصاص به خوارق عادات مذکور ندارد؛ بلکه (تبینا لکل شی ء) (۷۱) (بیانگر هر چیز.) است. اما به چه دلیل این خرق عادات به قرآن منسوب است؟ به دلیل خود قرآن که از قبیل خرق عادت است؛ زیرا: کل انا ینضح بما فیه. از کوزه همان تراود که در او است. اگر قرآن را به صورت واقعی اش ببینیم، آن گاه معلوم می شود که دست از ترنج می شناسیم یا نه! آیا ما به قرآن و عترت ملتزم هستیم؟! آیا عامه به قرآن، و ما به عترت ملتزم هستیم؟!

۴۰ مقصود از تعلیم اسما، خداشناسی است

منظور از اسما در آیه ی (و علم ءادم الاسما کلها) (۷۲)؛ (و تمامی اسما را به حضرت آدم - علیه السلام - آموخت.) علم به حقایق است که موجب امتیاز انسان از حیوانات بلکه فرشتگان می گردد. بنابراین، مقصود از اسما حقایق اسما است نه تنها اسم بدون مسمی، که به جهت وحدت اسم و مسمی، اسم بر مسمی اطلاق شده است؛ و (باسما هؤ لا)؛ (۷۳) (به اسامی اینان.) در ذیل آیه ی عنی بهؤ لاـ المسمیات؛ (به این مسمی ها)؛ زیرا علم به اثر تفصیلا، علم به مؤ ثر است اجمالاـ و حقیقت مطلب، همان خداشناسی

است.

۴۱ مناظره ی ابوحنیفه با امام صادق – علیه السلام – درباره هدهد

در مجلسی که ابوحنیفه نیز حضور داشت، امام صادق – علیه السلام – فرمود: هدهد راهنمای لشکر سلیمان – علیه السلام – بود، زیرا هدهد آب های زیر زمین را می بیند، ابوحنیفه فورا گفت: ظفرت بک.؛ گرفتمت! حضرت فرمود: و کیف ذاک؟؛ چگونه؟ عرض کرد: اگر هدهد آب زیر زمین را می بیند، پس چرا دامی را که صیاد برای او پنهان کرده نمی بیند و به دام می افتد؟ حضرت فرمود: یا نعمان! اما علمت انه اذا جا القدر، اغشی [اغشی] البصر؟! (۷۴) ای نعمان، مگر نمی دانی که وقتی قدر خداوند فرا می رسد، دیده نابینا می گردد! تصریح به اسم ابوحنیفه، یعنی این که حضرت به او نعمان خطاب کرد، برای استخفاف و تحقیر او است. بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم؟ (۷۵)

۴۲ معنای حدیث قدسی خلقت الاشیا لاجلک، و خلقتک لاجلی

نتیجه ی خلق و مخلوق در حدیث قدسی خلقت الاشیا لاجلک، و خلقتک لاجلی؛ (۷۶) (تمام اشیا را برای تو، و تو را برای خود آفریدم.) علم و معرفت است.

۴۳ تلازم عبادت و معرفت

عبادت و معرفت و (الا لیعبدون) (۷۷) و الا لیعرفون متلازمین اند؛ (۷۸) لذا کسانی که دیده ی شهودشان قوی است، (یسبحون الیل و النهار لا یفترون) (۷۹)؛ (شب و روز تسبیح خدا را می کنند و هرگز خسته نمی شوند.) هستند.

۴۴ متابعت و عدم متابعت از انبیا علیهم السلام – ریشه یکمال و نقص بشر

تمام نقص بشر در اثر پیروی نفس و دوری از تعالیم و متابعت انبیا علیهم السلام – است، و در اثر متابعت از آن ها شبیه و ممثل انبیا و ائمه – علیهم السلام – می گردد که ما آرزوی خواب آن ها را می کنیم!

۴۵ افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور و امکاننیل به مقامات اولیا

مگر همه سلمان یا ابوذر – رحمهماالله – می شوند که با تمام بلاها، صبر کردند و یا مثل عمار که حتی حاضر به کشته شدن گردید؟ در مقاماتی که آنان بدان رسیدند بسته شده است. تمام دنیا و مافیها ارزش نماز یک شب سلمان – رحمه الله – را ندارد. روی پوست گوسفندی می نشست، مصلای عجیب و غریب داشت، و در روایتی اثاثیه و لوازم منزلش را برشمرده: یک پوست، یک کیسه آرد و...؛ ولی باز گریه می کرده که فردا بارش سنگین است. (۸۰) سلمان چه مقامی داشت، و ضد او، یعنی معاویه چه مقامی؟ البته چه بسا از این که فرموده اند: عبادت در غیبت افضل از عبادت در حال حضور است بتوان استفاده کرد که مقامات بالاتری برای ما ممکن است! مقصودم این است که اگر ما در زمان حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – بودیم و می دیدیم که در اطراف آن حضرت، امثال سلمان هستند که دارای مقاماتی هستند، چه قدر به آن مقامات عالیه تشویق می شدیم؛ ولی کسی که آن ها را نمی بیند از تحصیل آن معذور است؛ زیرا تردید برای او حاصل می شود که آیا این گونه مقامات برای او حاصل می شود یا خیر؟! اما ما نیز از کرامات علما عجایب و غرایبی دیده ایم که نمی شود بیان کرد و تعجب می کردیم که چرا دیگران

می بینند و اسمش را هم نمی آورند؟! ولی نمی دانم چرا باز نسبت به تحصیل آن مقامات بی تفاوت هستیم؟!

۴۶ برخی کرامات و مکارم اخلاق اهل بیت – علیهم السلام –

فاطمه ی زهرا – علیها السلام – با همان وصیتی که کرد شبانه دفن شود، (۸۱) پیروز شد و پیروز است. بعد از شهادت حضرت حسین بن علی – علیهماالسلام، حضرت زینب علیها السلام – در اسارت آن چنان مردانه خطبه می خواند که گویی در تخت سلطنت قرار دارد. امام سجاد – علیه السلام – در حال اسارت و در حالی که غل جامعه (۸۲) به گردن داشت، به سایل شاهانه کمک می کند. ما چنین بزرگان (مرد و زن) داریم که همه چیز ما از آن هاست، ولی گویا آن ها را نداریم!

۴۷ دیگر نیازمند نشدم!

شخصی از اهل علم می گفت: در کربلاـ یا نجف که بودیم، گاهی در مضیقه قرار می گرفتیم به حدی که آب و نان نداشتیم، خانواده می گفت: فلان آقا مرجع است، برو از او بخواه؛ و من می گفتم: این کار را نمی کنم، و اگر اصرار بکنید می گذارم و از خانه بیرون می روم. این جاست که انسان های موجه موظفند که به مستحقین و افراد با حیا و عزت نفس که نه تنها اظهار فقر و احتیاج نمی کنند، بلکه چه بسا اظهار غنا و دارایی می نمایند: ینفق نفقهٔ الفقرا و یتظاهر کالاغنیا (مانند افراد نیازمند خرج می کند، و مانند اغنیا تظاهر به دارایی می کند.) کمک کنند و افرادی را جهت فحص و تجسس از حال آن ها قرار دهند. در هر حال، آن شخص می گفت: شب خواب دیدم کسی در می زند، امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – بود، دستش را بوسیدم، وارد خانه شدند و مقداری نشستند، و هنگام تشریف بردن دیدم چیزی زیر تشک گذاشتند، بعد از تشریف بردنشان در عالم خواب نگاه کردم ببینم چه گذاشته اند، دیدم یک فلس عراقی را گذاشته اند، که کوچکترین واحد پول عراق و اقل ما یباع و یشتری به؛ (کمترین مبلغی که می توان با آن چیزی را خرید و یا فروخت.) است که شاید فقرا هم آن را قبول نکنند از خواب بیدار شدم و بعد از آن خواب دیگر به فقر گرفتار نشدم. از اصفهان حواله ی صد یا هشتاد تومان رسید و وضع ما رو به بهبودی رفت. ما که چنین ملاذ و ملجای (۸۳) داریم، چه احتیاجی به دیگران داریم؟! محال است کسی راه قناعت را پیشه نکنند و به آن چه دارد راضی گردد بر عکس، اگر کسی قناعت کند، مایحتاجش به او می رسد، هر چند زیاد باشد، از سخنان امام صادق – علیه السلام – است که فرمود: ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر. (۸۴) من برای کسی که میانه روی پیشه کند، ضمانت می کنم که نیازمند دیگران نگردد.

۴۸ اشراف امام – علیه السلام – بر اعمال بندگان

گویا بنا بر این است که در عمل، خدا نادیده گرفته شود، با این که در روایت کافی دارد که: در هر شهری عمودی از نور است که امام – علیه السلام – اعمال بندگان را در آن می بیند، و یا ملکی برای او خبر می آورد. (۸۵) هم چنین روح القدس مؤ ید او و با او است، غیر از آن وحی که هر سال یک بار در شب قدر بر او نازل می شود. (۸۶) بنابراین، اگر مثلا پرده ای هم دور عمل بکشیم، فایده ندارد و دید امام – علیه السلام – نافذتر است، و در برابر چشمان واقع بین او – علیه السلام – مانع و حایل ایجاد نمی کند. هم چنین در رؤ یت امام – علیه السلام – مقابله و محاذات (۸۷) شرط نیست، بلکه هر جا که نشسته، بر ارضین سفلی و سماوات سبع و ما فیهن و ما بینهن اشراف دارد. خداوند متعال می فرماید: (و ءاتینه الحکم صبیا) (۸۸) در حال کودکی، حکم را به او عطا کردیم. و نیز می فرماید: قال انی عبدالله اتئنی الکتب و جعلنی نبیا (۸۹) گفت: من بنده ی خدایم، خداوند به من کتاب عطا کرده و پیامبر قرار داده است. اگر مساله ی امام شناسی بالا رود، خداشناسی هم بالا می رود؛ زیرا چه آیتی بالاتر از امام – علیه السلام؟! امام آیینه ای است که حقیقت تمام عالم را نشان می دهد؟!

۴۹ چرا چنین آقایی را رها کردی؟

شخصی در راه مکه همیانش گم شد و شاید در دریا افتاد. وقتی که به نجف اشرف برگشت به امیرالمؤ منین – علیه السلام – متوسل شد. شب حضرت را در خواب دید، حضرت به او فرمود: همیان تو در قم نزد میرزای قمی (۹۰) است. وی به قم آمد و سراغ میرزا – رحمه الله – را گرفت. او را به خانه ی میرزای قمی راهنمایی کردند. هنگامی که به در خانه ی ایشان رسید، مرحوم میرزا پیش از ملاقات و باز کردن در خانه و بدون سؤ ال، از سوراخ در، همیان را به او داد. وی آن را باز کرد و دید همیان او است و به محل زندگی بازگشت. وقتی که به محل زندگی بازگشت، به او گفتند: چرا چنین آقایی را رها کردی؟! دوباره به قصد خدمت به مرحوم میرزا به قم مراجعت نمود. ولی وقتی رسید، دید که آقا مرحوم شده است، خادم قبرش شد تا این که از دنیا رفت، و نزد میرزا دفن شد، و اکنون قبر او داخل مقبره ی میرزا قرار گرفته است.

۵۰ درس خارج بدون مطالعه!

مرحوم آقا سید ابوالحسن (۹۱)، فتاوای اصحاب و مشهور را در تمامی مسایل فقهی حفظ بود. حتی بدون مطالعه هم می توانست درس را به آخر برساند! آقا سید علی نجف آبادی – رحمه الله – با تعجب می فرمود: نزد ایشان بودم به من فرمود: جواب این استفتائات را بنویسید، برداشتم یکی از آن ها را بنویسم، مدتی معطل شدم و خیلی طول کشید ناگهان دیدم ایشان تعداد بسیاری از آن ها را برداشته و جوابش را نوشته است! این در حالی بود که من هنوز یکی را با زحمت جواب داده بودم! حافظه ی قوی این طور است که در جواب مسایل، مستحضر است و برای او معطلی ندارد، به یاد دارم در یک مساله ای که در خدمت ایشان بحث داشتیم، ایشان فرمود: شیخ علی روایتی در این باره در حاشیه ی شرح لمعه در فلان کتاب دارد، و با آن مطلب را به آخر رساند. ظاهرا ایشان از لحاظ قوت حافظ در میان علما و معاصرین خود یگانه بود. بار دیگر خودم دیدم ایشان در مسجد شیخ طوسی (۹۲) رحمه الله – بدون این که پیش از درس کتابی مطالعه کرده باشد و بداند که جان شروع درس کجا است، پس از تعطیلی مفصل، کتابی (گویا کتاب حج بود) را شروع کرد و گفت: بروید جواهری، شرایعی بیاورید. روی منبر بود آقایی از پایین منبر به او سیگاری داد و دامادش، مرحوم آقای سید حسن بجنوردی (۹۳) از مدرسه قوام جواهری آورد، اما جای شروع درس معلوم نشد. تا این که ایشان فرمود: مساله ای را عنوان می کنیم و می خوانیم، چنان چه معلوم شد پیشتر آن را نخوانده ایم تدارک می کنیم. بدین ترتیب، مساله ای را که مطرح نشده بود و مطالعه هم نکرده بود و اصلا نمی دانست شروع درس از کجا است، شروع کرد و تا به آخر رساند، ولی چنان در اطراف مساله با استدلال بحث نمود که گویا آن را مطالعه کرده است!

۵۱ همان روز اول جواب ها را نوشته بودم، ولی...

امر اجتهاد و فتوی دادن برای بعضی از علما مشکل و برای بعضی آسان بود، و این بدان جهت است که مواهب الهیه، نسبت به اشخاص مختلف است. مرحوم آقا شیخ اسدالله تستری (۹۴)، صاحب مقابس در اواخر عمرش در کاظمین ساکن بود، شخصی مسایلی را از ایشان استفتا کرده بود و برای گرفتن جواب مرتب به خانه ی ایشان مراجعه می کرد ولی پاسخ می شنید که باید تامل شود و صبر کنید و امثال آن. تا این که برای جواب سؤ ال ها شش ماه خدمت ایشان مراجعه کرد و ایشان مکرر می فرمود: حاضر نیست، مهیا نیست، صبر کنید. اتفاقا آقا شیخ موسی، پسر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا به کاظمین مشرف شدند. و شخص سؤ ال کننده همان نوشته ها و سؤ الات را به ایشان ارایه داد تا جواب بفرمایند. ایشان در حالی که بر مرکب سوار بود و می خواست به جایی برود، به خادم گفت که کاغذ و دوات حاضر کند، و در همان حال فورا جواب سؤ الات را مرقوم فرمود و به صاحبش

برگرداند. سؤ ال کننده نزد صاحب مقابس - که داماد کاشف الغطا بود - رفت و جواب ها را به ایشان نشان داد و به عنوان اعتراض عرض کرد: من شش ماه است سؤ الات را به خدمتتان داده ام و هنوز جواب نفرموده اید، ولی آقا شیخ موسی - رحمه الله - فورا جواب داند. فرمود: صبر کن و رفت و از اندرونی خانه جواب سؤ ال ها را آورد و به او نشان داد که مطابق جواب های شیخ موسی بود. سپس فرمود: من هم همان روزهای اول این جواب ها را نوشته بودم، ولی چه کار کنم؟ احتیاط نمی گذارد به دست شما بدهم و اظهار کنم؟! آقا شیخ موسی، فرزند مرحوم کاشف الغطا خیلی خیلی بزرگوار و شاید معروفترین و بزرگترین اولاد مرحوم کاشف الغطا بود. البته دو برادر دیگر ایشان، مرحوم شیخ احمد و شیخ محمد حسین کاشف الغطا نیز مانند آقا شیخ موسی در فقاهت بارع بودند.

۵۲ برتر از خون شهیدان!

شیخ انصاری (۹۵) رحمه الله - در جایی از کتاب رسائل می فرماید: رزقنا الله الاجتهاد الذی هو اشق من طول المکث فی الجهاد (۹۶) خداوند، اجتهاد را، که از ایستادگی در جهاد سخت تر است، به ما روزی کند! آری، کسیمی فهمد اجتهاد اشق و سخت تر است که معنای مداد العلماافضل من دما الشهدا (۹۷)؛ (مداد [دانش] دانشمندان از خون شهیدان برتر است.) را بفهمد.

۵۳ همه خود را بیش از دیگران مستحق می دانند!

چه خوب است که در هر شهری، هیاتی، اعانه ها و کمک های مردمی را جمع آوری کنند و شبانه به فقرا و محرومین شهر برسانند و نگویند که چه کسی داده است چیزی نمی گذرد که گویی همه اهل شهر غنی هستند؛ ولی کسانی که متصدی این کارها می شوند و کمک ها و اعانه های مردم را می رسانند، بیش از دیگران خود را مستحق کمک می دانند و بیشتر صرف خود و تشکیلاتشان می کنند!

۵۴ هر چه بیشتر بدهند، بیشتر می رسد!

آقایی در نجف می گفت: این آقایان مراجع که به طلاب و مستحقین کمک می کنند و پول، شهریه، یا نان می دهند، به خاطر این نیست که سخاوت دارند، بلکه تجربه کرده اند و دیده اند هر چه بیشتر بدهند، بیشتر برای آن ها می رسد! (۹۸)

۵۵ زود ببر، برو تا مهدی نبیند

بعضی را دیده و یا شنیده بودیم که خیلی در انفاق عجیب و غریب بودند. زمانی مستحقی به در خانه ی مرحوم آخوند خراسانی می آید، و از ایشان درخواست کمک می کند، ولی ایشان وجهی نداشته که به وی بدهد، لذا قالیچه ی اطاق شخصی خود را جمع می کند و به او می دهد و می گوید: زود ببر، برو، تا مهدی (۹۹) نبیند!

۵۶ مبادا روزی بر تو بگذرد که...

شهید اول و ثانی - (۱۰۰) رحمهما الله - بعد از شهادت به جرم تشیع سوزانده شدند. در جریان ملاقات و تشرف یکی از اهل علم به محضر حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سفر حج، حضرت به او فرموده بودند: شهیدین آتش و پلو شیعه را نخوردند، مع ذلک کتاب های با برکت به جا گذاشتند، مبادا روزی بر تو بگذرد که ی کی از کتاب های آن ها را مطالعه نکرده

باشی. حضرت استاد – مد ظله – در جای دیگر فرمودند: به نظر می رسد منظور حضرت از آش و پلو، مقام مرجعیت و زعامت باشد.

۵۷ توفیق چیز دیگری است!

یکی از کرامات شهید اول و ثانی – رحمهما الله – این است که کتابشان (۱۰۱) مورد پسند اهل علم واقع شده است، هر چند وسطند یعنی نه تام الاستدلال است و نه بدون استدلال. شرح لمعه کتاب پر برکتی است، بعضی از اهل علم که فقط شرح لمعه تدریس می کردند. مثلا سیزده دوره تدریس کرده بودند، در نجف و کربلا هم بعضی از اهل علم متن لمعه را حفظ بوده اند. کتاب شرح لمعه، استدلال تام نیست، ولی فتوای محض هم نیست، مع ذلک خیلی پر برکت است، چند صد سال است که طلاب علوم دینی در حوزه های علمیه به درس، مباحثه و مطالعه ی آن اشتغال دارند. صاحب جواهر – رحمه الله – می فرماید: فقه روضه (۱۰۲) بالاتر از کتاب مسالک (۱۰۳) او است. (۱۰۴) شهیدین – رحمهماالله – عمر کم و کوتاهی داشتند و مع ذلک چه قدر عمرشان برکات داشت، و چه تالیفات نافع و سودمندی از خود به جا گذاشتند. آن ها برای ما حجتند، تا عمر خود را به غفلت و بطالت نگذرانیم. البته توفیق چیز دیگری است که خداوند متعال نصیب هر کس نمی کند.

۵۸ معقول را محسوس می کرد!

در کربلا، مدرسین در علم و کتاب مورد تدریس تخصص داشتند. بعضی هم چون مرحوم سیبویه معروف، فقط کتاب مغنی (۱۰۵) را مجتهدانه و به صورت تحقیقی تدریس می کردند، و بعضی کتاب مطول، و برخی معالم و... آقایی که ما نزد او حاشیه ی ملا عبدالله (۱۰۶) را می خواندیم، خیلی در علم منطق عجیب بود، قضایا و اشکال چهارگانه ی منطقی را با توضیحاتش برای طلاب و شاگردان محسوس می کرد، و مطالب عقلی و منطقی را به خوبی تعیین می نمود و با قضایا و مثال های عرفی تطبیق می داد. این امتیاز مدرسین در کربلا بود که شاید در جای دیگر چنین نبود، و ما سراغ نداریم.

۵۹ کرامتی از حاج شیخ عبدالکریم حایری – رحمه الله –

از کرامات مرحوم حاج عبدالکریم حایری، این است که زمانی رودخانه ی قم در اثر سیل طغیان کرده و آب تا لبه ی پل علی خانی رسیده بود، به گونه ای که عده ای از روی پل با آب رودخانه وضو می ساختند، و لذا برای جلوگیری از نفوذ آب تمام فرش های مسجد امام را جمع نمودند. مرحوم حاج شیخ روی پل رفت و مقداری تربت (۱۰۷) در دست گرفت و چیزی بر آن خواند و در آب انداخت، از همان وقت به تدریج آب پایین آمد و بعد از چند ساعت، چند متر آب پایین رفت. ما نه ایمان اهل ایمان را داریم و نه ی قین اهل یقین را. گویا در مشکلات آمریکا و شوروی ما را نجات خواهند داد که به آن ها پناه می بریم و اعتماد می کنیم، آن ها سگ و گرگی هستند که از ترس یکدیگر خواب آسوده ندارند، بزرگان ما مقامات عالیه ی علمی را دارا بودند و در مقام عمل نیز چه عبادت هایی، چه نمازهایی داشتند. با خود می گویم: با این که آن ها را دیدی، باز چرا این جوری؟! آن ها آن گونه خوب، و تو این گونه خراب؟!

۶۰ به خدمت شما هم می رسم!

آقای مرعشی – رحمه الله – (۱۰۸) فرمود: زمان رضا شاه پهلوی در قم، پاسبانی در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه – علیها السلام – در صفوف نماز جماعت زن ها را ضرب و شتم و ایذا می نمود که چرا محجبه هستند؟! عرق دینی و مذهبی من باعث شد

که ی ک سیلی محکم به صوت او زدم، برگشت به من گفت: خدمت شما هم می رسم. رفت تا به خدمتشان برسد!

۶۱ چرا روسری به سر کرده ای؟!

در زمان رضا شاه پهلوی که معروف به منکر تبدیل شده بود، آقایی می گفت: یکی از خدام حضرت امام رضا - علیه السلام - در حرم آن حضرت به زنی که روسری بر سر داشت، می گفت: چرا روسری به سر کرده ای، آیا از امام رضا حیا نمی کنی که روسری سر می کنی؟!

۶۲ حائز مقام مرجعیت بود، ولی...

وقتی ما وارد کربلا شدیم، در کربلا و نجف در زمینه ی مقاتل ائمه - علیهم السلام - و موضوعاتی که مورد یقین نبود، نظرات آقا میرزا هادی خراسانی - رحمه الله - معتبر و مسموع و قابل قبول بود؛ چرا که نظر خود را در مطالب اختلافی با ادله ی محکم و مستدل بیان می کرد، و این مساله از عجایب و غرایب بود. از جمله اهل منبر جریان طفلان مسلم، و چگونگی شهادت آن دو بزرگوار را از قول او نقل می کردند. متاسفانه با آن همه زحمات و جمع آوری اسناد و دقت در گفتار و با این که ایشان در علمیت حایز مقام مرجعیت بودند، اصلا معلوم نیست مطالب ایشان، گفتارها و دست نوشته هایش ضبط و جمع آوری شده باشد!

۶۳ به توفیق معنوی انجام می داد

مرحوم شیخ انصاری با این که ی ک چشمی بود و شب نمی توانست مطالعه کند، در روز این همه درس، تالیف و عبادت داشت، هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام، در بالا سر مرقد حضرت امیر - علیه السلام - نیم ساعت ایستاده می خوانده، و نماز جعفر، و یک جزء قرآن را به توفیق معنوی انجام می داده است.

۶۴ مدت تالیف کتاب جواهر الکلام

مرحوم صاحب جواهر، تالیف جواهر را در سال ۱۲۳۰ - ۱۲۳۱ شروع کرده است؛ زیرا در اوایل کتاب طهارت از مرحوم آقا سید علی صاحب ریاض (۱۰۹) به بعض المعاصرین سلمه الله تعالی تعبیر می کند که معلوم می شود ایشان هنوز در قید حیات بوده اند. و پایان جواهر را در کتاب امر به معروف در سال ۱۲۵۳ ذکر کرده است. سال ۱۲۶۶ هم وفات ایشان بوده است. ایشان برای تالیف جواهر خیلی ارزش قایل بوده، حتی نقل کرده اند که مقداری از جواهر را بر سر جنازه ی فرزندش نوشت و ثوابش را به او هدیه نمود، تا به این اندازه هم تالیف جواهر عقب نیفتد.

۶۵ احساس احتیاج به دعا برای مؤمنان

در بسیاری از بلاد، اهل ایمان و شیعه (۱۱۰) گرفتار هستند. آیا می شود همان گونه که به هنگام گرسنگی و تشنگی، به آب و نان احساس احتیاج می کنیم بلکه بیشتر از آن، برای رفع گرفتاری های اهل ایمان احساس احتیاج به دعا برای آنان بکنیم؟! یعنی دعایمان به اندازه ای باشد که رافع بلا و گرفتاری های آنان گردد، و همراه با عدد و شرایط مخصوص، و دعای تائب باشد.

۶۶ اعمال ما محفوظ، و عکس برداری شده است

ما را شناخته اند، اعمال ما محفوظ است و عکس برداری شده است. خداوند متعال از زبان مجرمین می فرماید: مال هذا الکتب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصئها و وجدوا ما عملوا حاضرا (۱۱۱) این چه کتابی است که هیچ عمل خرد و بزرگی را فرو نگذاشته مگر آن که برشمرده است. و آن چه را انجام داده اند حاضر می یابند. آیا شهادت دست و پا و دیگر اعضا و جوارح (۱۱۲) شوخی است؟!

۶۷ تنافی نیل به مقصود با اهتمام نداشتن به امور مسلمانان

آیا می توانیم سالم بار به منزل ببریم و در عین حال به امور مسلمانان و مؤ منین بی تفاوت باشیم؟! آیا امکان دارد بدون اهتمام به امور مسلمانان، به مقصود برسیم؟!

۶۸ چرا خداوند افراد بسیاری را آفرید که مستحق آتش جهنم گردند؟

سؤ ال: چرا خداوند متعال افراد بسیاری را آفرید که مستحق آتش جهنم گردند؟ جواب: در حدیث قدسی آمده است: کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف (۱۱۳) (من گنج نهان بودم، خواستم که شناخته شوم، لذا مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.) خداوند عده ای را برگزید و در جوار خود، اهل انس و هم نشین و مظهر اسما و صفات خود قرار داد، که هر کدام از آن ها در یک کفه ی ترازو و بقیه ی مردم در کفه ی دیگر هستند. اگر ارزش افراد با ترازو سنجیده شود، ارزش یک مؤ من کامل از هزاران افراد غیر مؤ من برتر و سنگین تر خواهد بود. در روایت آمده است: اگر یک امام و یک ماموم در جهان وجود داشته باشد، غرض از خلقت حاصل است! (۱۱۴)

۶۹ امت برتر از پیغمبر!

فرق ما و عامه در اقرار و ادعا، جهل آنان، و ادعای علم از سوی ائمه ی ما - علیهم السلام - است. علی - علیه السلام - بعد از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - قرآن را جمع آوری کرد و آن را با تنزیل و تاویل به آنان عرضه کرد، گفتند: بگذار و برو. (۱۱۵) آن ها اسلام را از رسول الله گرفتند، ولی برای بقا و دوامش او را نخواستند، چون دیدند پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می خواهد پسر عمویش علی - علیه السلام - را خلیفه و جانشین خود کند و در نظر آنان او حتی نمی توانست فرزندان و اهل بیتش را اداره کند و تمام زحمات پیغمبر را از بین خواهد برد، لذا از این امر جلوگیری کردند. چه قدر امت با فضل تر از پیغمبر! باز می گویند، پیغمبر افضل است!

۷۰ تناقض گویی اهل تسنن درباره ی صحابه

عامه روایت می کنند که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: لا تسبوا اصحابی. (۱۱۶) یاران مرا ناسزا مگویید. چیزی را به اصحاب می گوید که کذبش واضح است! از سوی دیگر، خودشان در مناقب عمر آورده اند: معاویه را کتک زد. یعنی ببینید که چگونه تادیب می کند! و معاویه ابدا اعتراض نکرد، چه قدر متادب بوده! تو می گویی پیغمبر فرموده اصحاب مرا سب نکنید، دشنام ندهید، کتک زدن چه طور؟! با این که معذور و بی تقصیر بوده، ولی چون عمر اجتهاد کرده بود (هر چند خطا و اشتباه) لذا حرفی نزد!

۷۱ آیا ما راه را پیدا کرده ا یم تا در راه باشیم؟!

آیا ما راه را پیدا کرده ایم که در راه باشیم؟! خودمان از روز اول (۱۱۷) کاری کردیم که نتیجه اش این شد که ما ذلیل و خوار باشیم و کفار عزیز و آقای ما باشند و از پول نفت و ثروت های خودمان بر ما تصدق کنند، و ما در راه امیال آن ها هر وقت که بخواهند قربانی شویم.

۷۲ ما به تو نظر داریم

زنی از بستگان دختر آقا شیخ جواد مجتهد رشتی - رحمه الله - می گوید: با پدر و مادرم از ایران به زیارت عتبات رفتیم، و آنان مرا در نجف به طلبه ی سیدی تزویج کردند و رفتند. از سویی دوری آن ها مرا ناراحت می کرد، و از سوی دیگر گاهی شوهرم نزدیک ظهر همراه با مقداری گوشت و چند میهمان وارد منزل می شد. لذا من با شوهر بد اخلاقی می کردم و منشا آن دوری والدین بود. البته خوب است والدین در این امر مواظب باشند و دخترشان را به تزویج کسی که در جای دور زندگی می کند در نیاورند. آن خانم می گوید: مریض شدم و تب به شدت مرا فرا گرفت، در همان حال، در حالت بیداری حضرت زهرا - علیهاالسلام - را دیدم، فرمود: شفای تو به دست شوهرت می باشد. و به من توصیه فرمود که با او خوش رفتار باشم. شوهرم از راه رسید و عبای خود را روی من انداخت، و من بلافاصله شفا یافتم و به حرم حضرت امیر علیه السلام - مشرف شدم و به آن حضرت اصرار کردم که ی ا مرا! مرا برسانند یا والدین مرا. از حرم بیرون آمدم و دیدم که حضرت امیر - علیه السلام - درست از جهت مقابل من وارد صحن می شود، تغییر مسیر دادم و به جهت دیگر حرکت کردم تا با حضرت مواجه نگردم، دیدم به سوی من تغییر مسیر دادند تا این که به خدمت ایشان رسیدم. فرمود: خانم ما به تو نظر داریم، با شوهر خود خوب رفتار کن، برو در سرداب منزل با زغال تا چهل روز روی دیوار علامت بگذار روز چهلم والدین ات می آیند، هم چنین برای برآورده شدن حوایج خود بالای بام برو و چند صلوات بفرست، درست می شود. وی می گوید: من این کار را می کردم، وقتی شوهرم گوشت و لوازم طبخ را می آورد، همه را در دیگ می ریختم و بالای بام می رفتم و چند صلوات می فرستادم و می آمدم و می دیدم غذا پخته و طبقه بندی و چیده شده و خوش طعم و لذیذ آماده است!

۷۳ قرآن آخرین برنامه ی انسان سازی

خدا می داند قرآن برای اهل ایمان - مخصوصا اگر اهل علم باشند - چه معجزه ها و کراماتی دارد و چه چیزهایی از آن خواهند دید! برنامه ی قرآن آخرین برنامه ی انسان سازی است که در اختیار ما گذاشته شده است، ولی ما از آن قدردانی نمی کنیم. اهل تسنن قرآن، و ما عترت را آن گونه که باید، نشناختیم و قدر ندانستیم. نابینایی که حافظ قرآن بود، به دیگری که قرآن را از روی آن غلط می خواند، می گفت: مگر کوری نمی بینی؟

۷۴ خاک بر سر شیعه!

زن ارمنیه ی که در هواپیما در کنار همسر مرحوم علامه (۱۱۸) نشسته بود، جریان زیارت امام رضا - علیه السلام - و گرفتن حاجات از توسل به آن حضرت را نقل کرده بود. و نیز بعد از نقل قصه ی روضه خوانی (روضه ی پنج تن) در مدرسه ی مروی به پیشنهاد آن زن ارمنیه و شفای جوانش برای علامه ی طباطبایی - رحمه الله، ایشان فرمود: خاک بر سر شیعه! (۱۱۹)

۷۵ تمسک به قرآن و اهل بیت - علیهم السلام - حیات است

حتی بنـابر نقل عامه، ائمه – علیهم السـلام – باطن نبوت را دارنـد. در تمسک به قرآن و اهل بیت – علیهم السـلام – خودکشـی لازم نیست، در کارهای دیگر خودکشی می کنیم، این جا حیات است.

۷۶ عظمت سید بن طاووس – رحمه الله – در تعبدیات و ادعیه

مرحـوم سـید بن طـاووس – رحمه الله – در تعبـدیات و ادعیه از ذخـایر بـوده است. در کتـاب کشـف المحجه می نویسـد: برای روز تکلیف جشن گرفتم. در کتاب اقبال الاعمال ضـمن اعمال ربیع الاول یا ربیع الثانی صریحا می گوید که برخی از ادعاها را خود انشا نموده است، و دعاهای زیادی نیز با عدم تصریح به انشای خود ذکر نموده (۱۲۰) که واقعا با دعاهای ماثوره از حضرات معصومین – علیهم السلام – سنخیت دارد و از لحاظ علو مضامین از کلام غیر معصومین برتر است.

۷۷ کوتاهی عامه و خاصه در تمسک به قرآن و عترت

در امتحـان نشـان دادیم که قـدردان جواهر نیستیم، عـامه در شـانه خالی کردن از عترت، و خاصه از قرآن، و در واقع هر دو طایفه از تمسک به هر دو که مامور به آن بودیم، کوتاهی کردیم.

۷۸ قصد قربت در تحصیل علم

در تحصیل علم قصد قربت لازم نیست، زیرا تحصیل علم از واجبات توصلیه است، و این دسته از واجبات اگر بدون قصد قربت تعبد و قربت هم انجام گیرد، اشـکال ندارد. هر چند اگر واجبات توصـلیه را هم به قصد تعبد به جا آوریم خدا می داند در ارزش و ثواب چه تفـاوتی بـا بـدون قصـد قربت خواهـد داشت! هم چنین اگر تعبـدیات را به حساب مراتب بالا و پایین (۱۲۱) انجام دهیم، تفاوت درجات بسیار خواهد بود.

۷۹ سلاح های جنگی

مـا سـلاح هـای جنگی را با واسـطه از دولت هایی تهیه می کنیم که با قـدرت های بزرگ دوست و از طرف آن ها ماذون به فروش هسـتند. از این جهت ناچار خود آن ها تنها اجازه ی فروش تجهیزاتی را به واسطه ها می دهند که ضد آن، را و یا بهتر و مدرن تر از آن را تهیه کرده اند.

۸۰ دو مرحله ی لازم در اعتقاد به امامت ائمه – علیهم السلام –

مرتبه ی اول در اعتقاد به امامت ائمه – علیهم السلام – التزام قلبی به وصایت و خلافت ائمه اطهار – علیهم السلام – و سفارش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم – به آن هـا به نام هایشان و نام پـدران بزرگوارشان، و مرجعیت ایشان است؛ و مرحله ی بعـد التزام عملی به متـابعت از آنان است، نه این که نماز بخوانیم و آن ها و امامت آنان را قبول نداشـته باشـیم، بلکه بایـد بـدانیم که نماز را به ترتیب دسـتور آن ها انجام دهیم. این التزام قلبی بر اصل نماز مقدم است، زیرا فاسق تارک الصلاة (نه کافر) اگر در راه ائمه – علیهم السلام – باشد در راه نجات است. برعکس کسی که به آن ها اعتقاد نداشته باشد و از امامت انحراف داشته باشد، هلاک است، اگر چه نماز بخواند، چون اعتقادش خراب است. وای بر کسانی که مدعی قرب به خدا هستند اما ولی او را نمی شناسند!

۸۱ اصول ما را نمی گوید

صاحب جواهر – رحمه الله – چندان به اصول فقه اهمیت نمی داد و با زبان اعتراض می فرمود: شنو هذا؟! هذا حرام.؛ این چیهک این حرام است. ولی مرحوم شیخ انصاری که در درس صاحب جواهر شرکت می کرده، می فرمود: منظورش اصول ما نیست. و این در حالی بوئد که اصول شیخ مبسوطترین اصول بوده است، پس اصول چه کسی را می گفته است؟! با این حال صاحب جواهر – رحمه الله – که به اصول ایراد داشته، در عین حال مفاد آن چه را که شیخ – رحمه الله – در کتاب های اصولی اش با بیاناتی به اثبات رسانده، در جواهر دارد، با این که از لحاظ زمانی بر مرحوم شیخ متقدم بوده است.

۸۲ می توانم دوره ی فقه را در سه ی ا چهار روز بنویسم!

برخی از شاگردان صاحب ریاض – رحمه الله – بوده اند که بر تمام ابواب فقه احاطه داشتند. نظیر مرحوم شریف العلما مازندرانی – (۱۲۲) رحمه الله – که نقل شده ایشان فرموده است: می توانم دوره ی فقه را در عرض سه ی ا چهار روز بنویسم.

۸۳ توصیه ای اکید به اهل منبر

رسم بر این است که اهل علم و روضه خوان ها در بالای منبر مطالب را از روی کتاب نخوانند، و این خلاف احتیاط است، مخصوصا در نقل روایات و به خصوص در ماه رمضان. می شنیدیم که مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی (۱۲۳) هنگامی که در مشهد اقامت داشت در بالای منبر از روی کتاب می خوانده، ولی در نجف اشرف بدون کتاب منبر می رفته است. آقا شیخ مهدی واعظ خراسانی – رحمه الله – معروف که در این کار متبحر بود، ودر زمان رضا پهلوی از ایران خارج شده بود، و در مدرسه ما (۱۲۴) حجره داشت. بعد از هفتاد سال سابقه ی کار، برای رفتن به منبر، مقید به مطالعه بود، مانند مدرسی که می خواهد درس بدهد! هیچ کاری نیست که احتیاط در آن پشیمانی در پی داشته باشد.

۸۴ نقش سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی – رحمهم الله – در پی ریزیشالوده تشیع

سید مرتضی (۱۲۵) – رحمه الله – مقام زعامت و ریاست فاطمیین را به عهده داشته، و شخصیت او به حدی بوده که گاهی به خانه ی او پناهنده می شدند. و در میان علمای خاصه (۱۲۶) بیش از شیخ مفید (۱۲۷) و خواجه نصیر طوسی (۱۲۸) – رحمهماالله – تقیه می کرد این سه شخصیت (سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی – رحمهم الله) خیلی بزرگوار بوده اند و تقریبا به مذهب حیات دادند؛ بلکه شالوده و اساس و پایه ی مذهب تشیع را این ها ریخته اند. جزاهم الله خیرا. (۱۲۹) وقتی در مجلس خواجه نصیر طوسی – رحمه الله – سخن از سید مرتضی – رحمه الله – می آمد، می فرمود: صلوات الله علیه. (۱۳۰)

۸۵ برخورد علمای تبریز و رشت با مساله ی کشف حجاب

روزهای اول کشف حجاب، علمای تبریز را برای امضا گرفتن (۱۳۱) جمع کرده بودند، نخست فرماندار شهر داخل شد، سپس رییس شهربانی آمد و نشست و گفت: آقایان! برای چه این جا جمع شده اند، همان فرمان اعلی حضرت کافی است، و امضای آقایان لازم نیست. علما نیز با کمال خوشحالی و اشتیاق از این که گرفتار امضای تحمیلی نشده اند، از مجلس خارج شدند. در رشت نیز چنین اجتماعی تشکیل شده بود. یکی از علما – از شاگردان آقا سید محمد کاظم یزدی که در سیاست وارد نبود و با مشروطه موافقت نداشت هر چند مخالفت هم نمی کرد و از اول جریان مشروطه خانه نشینی را اختیار کرده بود – در میان آن ها بوده است. وقتی رضا پهلوی در مجلس علما وارد شد، گفت: فلان آقا را از مجلس بیرون کنید. و بیرون کردند، اما بر سر بقیه چه

آورد، یادم نیست.

۸۶ کشف حجاب و اتحاد لباس وسیله ای برای استثمار

امر عجیب کشف حجاب برای چه بود؟ و چرا چادر زن های مسلمان باید برداشته شود و چرا باید اتحاد لباس به وجود آید؟! نمی دانستیم که از سیصد سال قبل در همان عهدنامه ی آن ها این امر بود که این گونه کار برای استعباد و نوکری و استثمار انجام شود (۱۳۲) اگر دین را از دست دادیم، دیگر برای ما دیانت شاه و عدم آن فرقی ندارد. به خدا پناه می بریم از ابتلائات بزرگ در امر دین!

۸۷ تنافی در روایت انتظار الفرج با تعدی اولوالامر به رؤ سای کشورهایاسلامی

با این که روایت افضل الاعمال، انتظار الفرج (۱۳۳) (بهترین اعمال، انتظار فرج است.) به نقل عامه هم ثابت است، چگونه ممکن است حکومت و سیادت رؤ سای کشورهای اسلامی، اولوالامر (۱۳۴) باشند؟! اگر چنین است، فرج، موجود و حاصل است، دیگر انتظار فرج برای چه؟ آیا با وجود این همه فرج باز هم فرج می خواهیم؟! پس انتظار الفرج یعنی چه؟!

۸۸ روش شناخت منزلت راویان حدیث

ائمه ی ما – علیهم السلام – فرموده اند: اعرفوا منازل الناس علی قدر روایاتهم عنا. (۱۳۵) منزلت های اشخاص را از راه مقدار روایات آنان از ما بشناسید. اگر انسان خصوصیات روایات راوی را ببیند، پی می برد که او چه کاره است.

۸۹ مقامات برخی صحابه ی بزرگ و علمای ربانی

ابوذر مقامش عالی است و معلوم نیست از مقام سلمان کمتر باشد. و درباره ی مقداد هم در روایت آمده است: فان قلبه کان مثل زبر الحدید. (۱۳۶) قلب مقداد مانند پاره های آهن بود. و در رابطه با سلمان نیز نقل شده است که در جریان غصب خلافت فرمود: کردید و نکردید، حق علی را بردید. (۱۳۷) رضوان الله علیهم، سلام الله علیهم، خوشا به سعادتشان! البته در میان علما هم افرادی به مقام آن ها بوده اند، و این را نمی شود انکار کرد. الحق علما مقاماتی داشته اند که حکایت از انبیا و اوصیا – علیهم السلام – می کرده است.

۹۰ ادنی المعرفة در شناخت امام – علیه السلام –

درباره ی معرفت و اعتقاد به امام – علیه السلام – ادنی المعرفه کافی است. و آن این است که فقط معتقد باشیم که او امام مفترض الطاعة (۱۳۸) و وصی پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – است ولو اسم او – و این که مثلا او همان کسی است که با معاویه و یا با مروان و طلحه جنگید – را ندانیم. هم چنین دانستن ترتیب آن ها و این که امام چندم است، لازم نیست. خدا کند آن چه را که از ما می خواهند انجام دهیم، و آن چه را که می خواهند انجام ندهیم، انجام ندهیم.

۹۱ نحوه ی عملکرد امیرمؤ منان – علیه السلام – و معاویه در رابطه با بیتالمال

از نحوه ی کار آن ها (خلفا و صحابه) حقانیت و عدم حقانیت آن ها معلوم می شود مانند عملکرد حضرت امیر – علیه السلام – و

معاویه درباره ی بیت المال. کار معاویه در تصرف و تقسیم بیت المال به حدی عجیب بود که ابن زبیر برای عبدالله بن عمر نوشت: معاویه بیت المال را استئثار می کرد! (۱۳۹) به گونه ای که حتی ابن زبیر آن چنانی نمی خواست مثل معاویه و یزید باشد! گویا چیزهایی در کار بوده که امیرالمؤ منین - علیه السلام - به صورت یکسان و بالسویه تقسیم می کرد؛ زیرا اگر می خواست به مصلحت کار کند، دیگران در متابعت آن حضرت سوء استفاده می کردند، لذا آن حضرت بیت المال را جارو می کرد و نماز می خواند! و حتی گاهی به جای ماهیانه، هفته ای تقسیم می کرد. (۱۴۰) به ایشان می گفتند: تازه تقسیم کرده ای. می فرمود: من خزانه دار (۱۴۱) شما نیستم. اگر به اندازه ی هفت منطقه ی کوفه می رسید، تقسیمی می کرد و در انبار نگه نمی داشت! این نحوه ی عملکرد امیرمؤ منان - علیه السلام - در رابطه با بیت المال بود، اما ما اگر قانع باشیم که از حرام اجتناب کنیم و به حلال اکتفا کنیم و در کارمان بین حلال و حرام فرق بگذاریم، و مثل معاویه سخی نباشیم که به نور چشمی ها صد هزار بدهیم و دیگران را محروم بسازیم، خوب است!

۹۲ اهمیت مشارکت در تمام امور خیر چ

خوب است انسان در هر کار خیری (۱۴۲) که پیش می آید و می تواند آن را انجام دهد، فرصت را مغتنم بشمارد و خود را از آن محروم ننماید (احصئه الله و نسوه)؛ (۱۴۳) (خداوند به شماره درآورد و آنان فراموشش کردند.) را نباید کوچک شمرد، زیرا فردای قیامت به هر یک از آن ها شدیدا محتاج خواهیم شد. کارهای خیر و امور مهم، مساله رسیدگی به ایتام و تفقد نسبت به شؤ ون آن ها ولو به صورت مخفیانه، هم چنین ارسال طعام حاضر و پخته به مستحقین، که در میان علما و مراجع سابق و نیز ائمه ی اطهار علیهم السلام رایج بوده است.

۹۳ روزی به همان یک نخود محتاج می شویم

آن مرحوم در خواب موافق اعتبار، گفت، همه کارهای ما رد شد و مورد قبول درگاه حضرت حق قرار نگرفت و به ما گفتند: در کارها محتاط نبودی، تقلید هم نمی کردی؛ و در وقت اجتهاد نیز دقت کافی در استنباط نداشتی، حتی زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام - را با آن عظمت قبول نکردند و گفتند: آن وقتی که از افراد عادی بودی زیارتت مثل دیگران و نظیر انعام و بهایم بود، و آن زمان که معرفت به حق ما پیدا کردی، برای خدا نبود و تنها برای حفظ عنوان و شخصیت خود زیارت می کردی. وی می گوید: به هر حال کاملا محکوم ملایکه شدیم، ولی مرواریدی به من دادند تا بفروشم، گفتم: این چیست؟ گفتند: هنگام پیاده روی به سوی زیارت کربلا خسته شده بودی، با خود گفتی: آیا مثل منی باید پیاده برود؟! بعد از آن فکر کردی و گفتی الحمدلله این گوهر، همان حمد می باشد. خلاصه: انسان باید انواع و اقسام مختلف کارهای خیر را استقصا کند و از هر راهی توانست خود را در آن ثبت نام کند ولو به اندازه ی نخود باشد، که روزی به همان یک نخود محتاج می شویم.

۹۴ رعایت عرفیات شرع و عناوین ثانویه در فتاوی

این باب بزرگی است که انسان عرفیات شرع و عناوین ثانویه را ملاحظه کند، و چنان نشود که از حقگویی او، مردم در باطل قرار گیرند. و جایی که مناسب نیست، نگوید ولو اصل مطلب حق باشد، به جهت وجود شرایط و مقتضیات وقت خودداری کند. شاید اخوک دینک، فاحتط لدینک بما شئت (۱۴۴) (دین تو برادر تو است، پس برای دین خود، به هر صورت که امکان پذیر است، احتیاط کن.) این گونه موارد را هم شامل شود. رضاخان پهلوی (۱۴۵) از علما خواست که فتوی دهند (وجه و کفین) مستثنی است و کشف آن دو مانعی ندارد، و علما حاضر نشدند، زیرا در زمان کشف حجاب معنای این فتوی کشف همه چیز بود؛ لذا علما

حاضر شدند کشته شوند و این فتوی را امضا نکنند. در این گونه ابتلات بزرگ به خدا پناه می بریم. (۱۴۶)

۹۵ حکمت الهی در تحقق جریان مشروطه در ایران

ما از حکم و مصالح اراده ی تکوینیه ی خدا اطلاع نداریم. به حسب ظاهر جریان مشروطه دسیسه ای بود از انگلیس که ایران را از حلقوم روسیه بیرون آورد و مستعمره ی خود گرداند، و در این امر موفق هم شد. هم در ایران و هم در دولت عثمانی؛ (۱۴۷) ولی در بادکوبه، ایروان و تفلیس که از شهرهای مهم منطقه ی قفقاز بودند و در مجموع هجده شهر از شهرهای ایران که در زمان فتح علی شاه از ایران جدا شدند، چنین نبود. احتمال می دهیم اگر ایران هم در دست روسیه باقی مانده بود مثل همان شهرها، بلشویکی می شد (۱۴۸) بنابراین، یک چیز را در جریان مشروطه نمی توان نادیده گرفت و آن این که: اگر مشروطه به پا نمی شد، ایران بر همان وضع سابق حکومت در دست قاجار می ماند و بر اساس معاهده ی آن ها با روسیه تقریبا در حلقوم روسیه قرار می گرفت و اکنون دولت و ملت ایران، کمونیست بودند؛ زیرا روس در اعماق ایران نفوذ و حکومت داشت و دولت ایران در آن زمان تابع آن ها بود.

۹۶ وحشی گری های کمونیست ها در منطقه ی قفقاز

روس ها در ابتدای کارشان عکس لنین را به دست گرفته و در بازارها و خیابان های قفقاز که اکثر مسلمان و شاید شیعه بودند، می گشتند و می گفتند: این شخص بالاتر از پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلم - است نعوذبالله! عالم بزرگوار و خیلی مهمی در آن جا بود و قفقازی ها می گفتند: که نظیر آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود، بالای منبر رفته و گفته بود. بله لنین عاقلی آدامدی، (۱۴۹) ولی کفش پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - هم نمی شود! ولی این حیوانات آن مرحوم را با چه وضع فجیعی در همان بادکوبه کشتند! انسان این گونه وحشیگری ها را در خواب هم نمی دید.

۹۷ نقد مرام کمونیستی

انسان در خواب هم نمی دید که مرام کمونیست را کسی ادعا کند؛ زیرا در هیچ دینی نبود که کسی حق نداشته باشد از مال و دسترنج خود استفاده کند، و آزاد نباشد که در مال خود تصرف کند چنان که در مرام کمونیست است. اگر راست می گویند آزادی است و فشار و سر نیزه و اکراه و اجباری در کار نیست، پس دروازه ی شهرها را به روی مردم و ملت خود باز کنند تا ببینند آیا کسی در بهشت آن ها باقی می ماند یا خیر؟! زیرا ممکن نیست همه ی مردم در یک سطح از زندگی و در تمام شؤون اجتماعی یکسان باشند، و در عین حال همگی در خوشی و راحتی و رفاه به سر برند. اینان نمی فهمند که نمی توان به کودک و بزرگسال یک اندازه لباس پوشانید که نه برای بچه بلند باشد و نه برای بزرگسال کوتاه.

۹۸ پذیرایی های به ی ادماندنی از مسافران

در عراق، از شهرها که خارج می شدیم در میان راه ها و روستاهای سر راه در فاصله ی یکی دو فرسخ مضیقی (۱۵۰) وجود داشت که صاحبان آن ها می آمدند سر راه زوار و مسافرین را دعوت می کردند و نمی گذاشتند از آن جا بگذرند مگر این که ی ک وعده نهار یا شام از آن ها پذیرایی کنند! هر کدام از بزرگان و رؤ سای قبایل عرب به اندازه ی خود، مضیف (کوچک یا بزرا داشت. شخصی می گفت: عموی من در عشار و بصره مضیف دارد و در سال به حساب وزن متداول در میان آن ها صد طغار برنج در انبار مضیف جهت پذیرایی از زوار می ریزد و اگر مثلا در سالی هشتاد طغار داشته باشد، بیست طغار آن را قرض می کند! آیا

اگر در همه ی بلاد مسلمانان این گونه به فقرا رسیدگی می شد، تبلیغات کمونیسم در طرفداری از حق فقرا و کارگران، در کشورهای اسلامی و بلاد مسلمانان این گونه جا باز می کرد؟! آن ها به بهانه ی طرفداری از طبقه ی فقیر می خواستند بر اموال اغنیا تسلط یابند، که چنین شد و تسلط یافتند.

۹۹ وظایف فقرا در کمبودها

البته فقرا در کمبودها و فقر و ناداری باید صبر و شکیبایی داشته باشند، و بدانند که آن ها هم از نعمت های دیگری برخوردارند که اغنیا برخوردار نیستند، و ثروتمندان بلاها و ابتلائات و گرفتاری هایی دارند که مستضعفان و محرومان ندارند. طاووس را می بینی، پایش را هم ببین؛ زیرا خوبی و خوشی عیش تنها به زیادی وسایل راحتی نیست، راحتی درونی و رفاه و خوشی و آرامش دل به داشتن وسایل رفاه و راحتی نیست بلکه چه بسا وسایل رفاه اسباب نگرانی و ناراحتی و اضطراب درونی را فراهم کنند. در کلمات امیرمؤ منان – علیه السلام – آمده است: المصائب بالسویۀ مقسومۀ بین البریۀ (۱۵۱) گرفتاری ها به صورت مساوی و یکسان میان مردم تقسیم شده است. یعنی پیمانه ها مختلفند و باید از فقر، بلا، خوشی و... پر شوند. آیا اگر همه مثل هم شوند، و همه در مال و ثروت یکدیگر شریک گردند، و همه در مال و دارایی مساوی و یکسان باشند، نظم در جامعه برقرار می شود؟!

۱۰۰ لزوم پرسیدن مسایل و شبهات از اهل آن

اگر در امور دینی و یا عقیدتی اشکالی داری، برو از اهلش بپرس تا اشکالت برطرف شود. انسان گاهی در امر دین اشکالی به نظرش می رسد و یا شبهه ای به او القا می شود گمان می کند که آن اشکال لا ینحل است و دیگر جوابی ندارد و پیش خود و بدون مراجعه به اهل آن قضاوت می کند و می گوید: پس دین باطل است و ایراد دارد. چگونه از اهل دین و اهل علم می ترسی و نزد آن ها نمی روی و از آن ها سؤ ال نمی کنی، ولی از خود شبهه و اشکال نمی ترسی که چه بسا موجب نابودی و هلاک دایمی تو گردد؟!

۱۰۱ حدیث ثقلین و اثبات غیبت امام زمان –عجل الله تعالی فرجه الشریف

حدیث ثقلین از ادله ی اثبات غیبت امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – است، زیرا در آن حدیث می فرماید: انهما لن یفترقا. (۱۵۲) قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند. یعنی چه حاضر باشند یا غایب. اگر کسی این حدیث را تحقیق و معنای آن را تحصیل کند، مساله ی غیبت خیلی برای او واضح خواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت، لزم الانفکاک بین القرآن و العترۀ؛ (لازمه ی آن جدایی بین قرآن و عترت خواهد بود.)

۱۰۲ عنایات امام رضا – علیه السلام – به زایران خود

دیده و شنیده شده است که اشخاصی در مشاهد مشرفه به امامی که صاحب ضریح است سلام کرده و جواب سلام را شنیده اند. شخصی گفته است: هر وقت باری زیارت حضرت امام رضا – علیه السلام – به مشهد مشرف می شوم (شاید در هر سال یک زیارت بیشتر نمی کرده است.) در هر بار در زیارت اول، با وجود ازدحام جمعیت، تا ضریح راه برایم باز می شود، به ضریح نزدیک می شوم و زیارت می کنم، و حضرت رضا – علیه السلام – خرجی راه و حتی مقداری پول برای خرید سوغات را نیز به من می دهند. در خانه ای که ما (۱۵۳) در مشهد بودیم نیز علویه ای بود که می گفت: هر وقت که برای زیارت به حرم می روم، برای من هم راه بسوی استلام (۱۵۴) ضریح باز می شود.

۱۰۳ سیره دخالت علما و مراجع بزرگ در امور سیاسی و حکومتی عراق

میرازی شیرازی - رحمه الله - در نجف فتوی داد: بر مسلمان حراام است به حکومت کافر (یعنی بریتانیا) راضی شود. خدا می داند با این فتوی، چه قدر استعمار انگلیس شکست خورد. مرحوم میرزا با آن همه نفوذ انگلیس، با این فتوی حکومتش را تحریم کرد. و لن یجعل الله للکافرین علی المؤ منین سبیلا (۱۵۵) این حکم و فتوای مرحوم شیرازی نگذاشت که دولت انگلیس مستقیما و بدون واسطه در شؤ ون مملکت دخالت کند. لذا ناچار شدند بدل اضطراری و محلل درست کنند تا به اسم قیومیت و به صورت غیرمستقیم بر عراق حکومت کنند و نماینده ی آن ها حافظ منافع، اموال و نفوس آن ها باشد. یکی دو سال انتخابات تشکیل دادند، در این جریان نیز مرحوم شیخ شریعت، (۱۵۶) و سید یزدی (۱۵۷) و آقا سید ابوالحسن اصفهانی، و میرزا محمد تقی شیرازی نوشتند و فتوی دادند که: شرکت در انتخابات حرام است! ولی خدا می داند همه را با چه وضع فجیعی از نجف و عراق بیرون کردند و به ایران تبعید نمودند. به حدی که مامور نگذاشت تا مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی لباسش را بپوشد! در هر حال، انگلیس خود را کشت تا علما و مراجع را در امر مشروطه خواهی بر له خود موافق کند. بعد هم با چه زحمت علما به نجف برگشتند و انگلیس از آن ها التزام گرفت که دیگر در سیاست دخالت نکنند! حیات انگلیس به واسطه ی آن ها و دخالت و سیاست آن ها بود، ولی بعدها وقتی به قدرت رسید و از آن ها مستغنی شد التزام گرفت که دیگر در سیاست دخالت نکنند، با این همه، مرحوم سید ابوالحسن در قضیه ی انتخاب و جریان کاندیدا شدن رشید عالی با عده ای دیگر از علما مخالفت کرد، ولی بالاخره انگلیس غالب شد! از خواص آقا سید ابوالحسن - رحمه الله - نقل شده که مرحوم سید تا شش ماه در مخاطره و تحت نظر بود.

۱۰۴ با حضرت ابوالفضل - علیه السلام - قهر نکن!

در کتاب دار السلام آمده است: طلبه ای سه حاجت داشت و مدت ها به زیارت حضرت ابوالفضل - علیه السلام - مشرف می شد. روزی در حالی که در مقابل ضریح با کمال ادب و احترام ایستاده و مشغول زیارت بود، ناگاه دید عده ای از زن های عرب دهاتی با پای برهنه، و در حالی که کودک فلجی را به دست گرفته بودند وارد حرم شدند و هلهله کنان یک دور گرد ضریح چرخیدند و بیمارشان شفا پیدا کرد و از حرم خارج شدند. آن طلبه وقتی این صحنه را مشاهده می کند، نزدیک ضریح می آید و می گوید: من چند سال است می آیم و حوایجم برآورده نمی شود. ولی به این عرب های بیابانی این گونه التفات دارید! و با صورت قهر و غضب از حرم بیرون می رود و تصمیم می گیرد که دیگر به زیارت آن حضرت نرود. به نجف می رود و در کاروانسرایی منزل می کند. در آن جا به او می گویند: خادم شیخ انصاری - رحمه الله - چند بار آمد و سراغ شما را گرفت. وی نزد شیخ می رود. شیخ به او می فرماید: با حضرت ابوالفضل - علیه السلام - قهر نکن، شما به عرب ها نگاه نکنید. آن ها این طور عادت کرده اند. حج می خواهید، نیابت هست؛ و خانه می خواهید، هر خانه را پسندیدید تهیه می شود؛ و عیال می خواهید، برای شما فراهم می شود. لا تخلو الارض من حجة الله (حجة لک). (۱۵۸) هیچ گاه زمین از حجت خدا، خالی نمی ماند. البته بعضی بالاتر از احتمال، یقین دارند. خدا کند طوری یقین داشته باشیم که برای ما تزلزل حاصل نشود. خداوند متعال می فرماید از زبان اصحاب حضرت موسی - علیه السلام نقل می فرماید: قال اصحب موسی انا لمدرکون (۱۵۹) یاران حضرت موسی - علیه السلام - گفتند: قطعا فرعون و فرعونیان به ما می رسند. یعنی هلاک می شویم؟ ولی حضرت موسی - علیه السلام - فرمود: (کلا ان معی ربی سیهدین) (۱۶۰) چنین نیست، پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد. یعنی پشتم مثل کوه محکم است؛ چون خداوند فرمود: انا معکم مستمعون (۱۶۱) ما با شما همراه و شنواییم. یعنی آن ها که به ما وعده همراهی و نصرت داده اند با ما هستند و رفیق نیمه راه نیستند.

۱۰۵ فرق میان ما و انبیا و اوصیا – علیهم السلام

فرق ما با انبیا و اوصیا – علیهم السلام – در یک مطلب است، و آن این که: ما بالوجدان متوجه خیر، و متحذر از شر نیستیم، ولی آن ها عینکشان و دید بصیرتشان یک چیز را خیر و خلافش را شر می بینند، ولی ما هر روز خیر و شری داریم و اشتباهات ما عمدی است و سهوی نیست. آن ها تشخیص داده اند خیر مطلق یک چیز است که از هر خیری خیر است، و از هر خیری خوب تر است. مطلب را تشخیص داده اند و لذا به سرچشمه متوسل می شوند، ولی ما که ایمان قوی نداریم، بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم. (۱۶۲)

۱۰۶ اشاره به مقامات علمی و عملی مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و یکی ازمعاصرین ایشان

به ی اد دارم تا وقتی در نجف اشرف بودیم، مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی عمل ام داوود (۱۶۳) را با روزه انجام می داد! خدا می داند که آن بزرگوار به چه مقاماتی رسیده بود. در توصیف او گفته اند: عش یا ابا حسن علی رغم العدی ملک الزمان و آیۀ الرحمن ای ابوالحسن، علی رغم دشمنان، هم چنان به عنوان پادشاه زمانه و آیت خداوند رحمان بزی. آن بزرگوار با آن همه مقامات دینی و زعامت و مرجعیت و تدریس و جواب استفتائات و صرف اموال و وجوهات در موارد آن، تا سنین پیری، رسیدگی به مراجعین مستحق، عمل ام داوود و اعتکاف در مسجد کوفه را ترک نکرد. آیا ما با آن ها شباهت داریم؟! این گونه امور خیلی پشت کار عجیبی می خواهد، ما در چه وادی ای هستیم؟! در فکر مادیات و دنیا، لذا به جایی نرسیدیم. آقای دیگر از معاصران آقا سید ابوالحسن اصفهانی کلید مسجد هندی را گرفته بود و شب ها در آن مسجد مشغول عبادت می شد. این ها چه آدم هایی بودند. این ها هم در عبادات و عملیات گویی خودکشی می کردند، و هم در عملیات و درس و بحث بسیار پرکار بودند. در پرکاری مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی همین بس که گویی دوره ی فقه را حاضر الذهن بود. ما خود دیدیم که بدون مطالعه درس گفت: زیرا هم خودشان و هم شاگردان در روز شروع درس نمی دانستند که درس از کجا باید شروع شود، ایشان درس خارج فقه را به صورت اتفاقی از جایی شروع نمود و مانند کسی که مطالعه کرده باشد، به آخر رساند.

۱۰۷ نمونه ای از ساده زیستی و قناعت علما

آقای کشمیری – رحمه الله – (۱۶۴) دو ساعت از شب گذشته افطار می کرد، و اگر افطارش را – که عبارت بود از یک بشقاب که در وسط آن یک لقمه پلو بود – برای ما بیاورند، قطعا سیر نمی شویم. کم می خوردند و از پرخوری اجتناب می کردند مگر به عنوان ثانوی مثلا با میهمان و امثال آن، نظیر زمان حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – و حضرت امیر – علیه السلام – که به چند دانه ای خرما افطار می کردند؛ ولی ما ثروت و سرمایه را در محسوسات می بینیم، لذا اگر به میهمانی دعوت شویم و خورشت نباشد، می گوییم: به ما اهانت شد. آقایی به میهمانی دعوت شد، با نان خشک و سکنجبین، بدون چای از او پذیرایی کردند. آری اینان زندگی دنیا را با سادگی و قناعت گذراندند، با این حال ما چه قدر ناشکریم مرحوم حاج آقا رضا همدانی (۱۶۵) با چراغ بیت الخلا (۱۶۶) مطالعه می کرد. منظورم این است که به غیر این مقید نباشیم، زیرا خوشی های دنیا مقید به زمان، و محدود است. بسم الله، این بمب ها (۱۶۷) که در شهرها می بارد و بلاهای دیگر را تماشا کنید. خوشی و ناخوشی زندگی دنیا می گذرد، و خوشی ها و عیش پارسال برای امروز بی فایده است، و لذت امر هم برای فردا بی اثر، و خوشی فردا هم برای امروز بی فایده است.

۱۰۸ احتیاط در عین تبحر

چه قدر باید خایف و متوسل باشیم. در معلومات و یقینیات باید خایف و متوسل باشیم. تا چه رسد به مجهولات و مشتبهات. باید مواظب بود که کار و تحمل ابتلائات در راه حق، انسان را به انحراف نکشاند. بزرگانی از اهل علم دیده شده اند که تبحرشان در علمیت عجیب، و احتیاطشان هم عجیب بود! وای به حال کسی که لا عن علم جواب را زود بگوید!

۱۰۹ حدیثی در فضیلت امیرمؤ منان علی – علیه السلام –

در حدیثی، پیغمبر اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – فرمود: یا علی، اگر بیم آن را نداشتم که مسلمانان درباره ی تو آن کنند که مسیحی ها درباره ی حضرت عیسی – علیه السلام – نمودند، درباره ی تو چیزی می گفتم که به هر کجا گذر کنی از خاک کف پایت تبرک جویند. (۱۶۸) تازه هنوز علی – علیه السلام – را معرفی نکرد. با این که این همه بیانات در این حدیث و حادیث دیگری فرموده است. فضایل علی – علیه السلام – گفتنی نیست، حق است اما گفتنی نیست! زیرا ما ضعیف العقل و الایمان هستیم و ظرفیت نداریم. اگر بیان می کرد، بسیاری از مردم کافر می شدند و عده ای معدود ایمان می آوردند، هم چنان که درباره ی حضرت عیسی مسیح – علیه السلام – چنین اتفاق افتاد.

۱۱۰ ماجرایی از ناصرالله، خلیفه ی شیعه ی عباسی

ناصرالله، خلیفه ی عباسی از خلفای شیعه بنی العباس است، درب صفه ی سامرا که تا به حال باقی است توسط او ساخته شده است. و در داخل صفه، اسامی دوازده امام علیهم السلام – بر تخته ی سخت تراشیده شده است. آورده اند: سه شاهزاده به نام های ابوبکر، عثمان و علی در زمان او بودند. پس از پدر، ابوبکر و عثمان اموال پدر را غضب کرده و به علی ندادند، او برای ناصرالله به صورت شعر نوشت که: مولای! ان ابابکر و صاحبه عثمان، قد غصبا بالسیف حق علی و هو الذی کان قد ولاه والده علیهما و استقام الامر حین ولی فخالفاه و حلا عقد بیعته و الامر بینهما، و النص فیه جلی فانظر الی حظ هذا الاسم کیف لقی من الاواخر ما لاقی من الاول آقای من! ابوبکر و دوستش عثمان، با شمشیر، حق علی را غصب نمودند، در حالی که پدرعلی او را بر آن دو سرپرست قرار داده بود، و زمانی که او سرپرستی را به عهدهگرفت، این مطلب ثابت بود، ولی آن دو با او مخالفت کرده و بیعت را شکستند و دستورپدر را نادیده گرفتند، در حالی که نص روشن بر این مطلب دلالت می کرد. نصیب ایناسم (علی) را نگاه کن که چگونه آن چه را که از پیشینیان دید، از پسینیان می بیند. و ناصرالله در جواب او نوشت: وافی کتابک یا ابن یوسف معلنا بالود یخبر ان اصلک طاهر غصبوا علیا حقه اذ لم یکن بعد الرسول له بطیبهٔ ناصر فابشر فان غدا علیه حسابهم و اصبر، فناصرک الامام الناصر (۱۶۹) ای پسر یوسف، نامه ی تو به دست من رسید، در حالی که آشکارا بیانگر مودت و محبتتو (به علی – علیه السلام – را بعد از پیامبر – صلی الله علیه و آله و سلم – غصبکردند و در مدینه هیچ کس او را یاری نکرد. بشارت باد تو را که فردا (قیامت) علی –علیه السلام – به حساب آنان می رسد، و شکیبایی پیشه کن که امام ناصرالله ی اورتو است.

۱۱۱ امام کشی و انتظار فطر واضحی!

در روایت آمده است که وقتی سیدالشهدا – علیه السلام – را شهید نمودند، خداوند متعالی به ملکی دستور داد که ندا در دهد: ایتها الامهٔ الظالمهٔ القاتلهٔ عترهٔ نبیها، لا وفقکم الله تعالی لفطر و لا اصحی (۱۷۰) ای امت ستمکاری که نواده ی پیامبرتان را کشتید، هرگز خداوند متعال شما را به عید فطر و قربان موفق نگرداند! گویا این دعا مصداق داشته باشد، لذا اگر چه در رؤ یت هلال ماه، مبارک

رمضان راه احتیاط برای شیعه وجود دارد که تا ثابت نشده روزه می گیرند، ولی با احتیاط، فطر واضحی درست نمی شود. در واقع این روایت می خواهد بگوید که امام – علیه السلام – را نخواستید، فطر و اضحی را می خواهید چه کار؟! ناقه ای (۱۷۱) برای شما فرستادیم، خودتان نخواستید و پی کردید!

۱۱۲ لزوم استفاده از ودایع و ذخایر باقی مانده از ائمه – علیهم السلام –

این همه ودایع، کتب، مخازن علم، روایات، و ادعیه در اختیار ما گذاشته اند به گونه ای که اگر کسی بخواهد امامی را حاضر بیابد، و یا صدایش را از نوار گوش دهد، و یا در خدمتشان باشد تا مطالب آن ها را استماع کند – نه این که خود در محضر آن ها صحبت کند! بهتر از این ها پیدا نمی کند. همه چیز در دسترس ما است، ولی حالمان مانند حال کسانی است که هیچ ندارند، نه به قرآن قایلند، نه به عترت و نه روایات آن ها را قبول دارند! اگر ائمه ی اطهار – علیهم السلام – حاضر بودند باز باید به همین روایاتشان عمل کنیم. لابد عذرمان این است که در صورت حضور آن ها هم مجبور نبودیم از آن ها پیروی کنیم و به حرف هایشان گوش کنیم، چنان چه در طول تاریخ امتحان داده ایم که در زمان حضورشان قدردان آن ها نبوده ایم!

۱۱۳ پاسخ اشکالی درباره ی غیبت امام زمان – علیه السلام –

عجب از کسانی که قایل به امامت ائمه – علیهم السلام – نیستند و با این حال می گویند: چرا شما شیعیان به امامت کسانی اعتقاد دارید که برای امر به معروف و نهی از منکر در میان شما حضور پیدا نمی کنند؟ می گوییم وقتی ائمه – علیهم السلام – در میان جمعیت بودند، سخنان و بیانات آنان در نزد امامان و پیشوایان سلف (۱۷۲) شما هیچ اعتباری نداشت. ما از اول از شما جدا بودیم، ما قایل به خلیفه ی بلافصل بودیم و شما به خلیفه ی مع الفصل.

۱۱۴ حدیثی درباره ی آفرینش عقل

این روایت را به این صورت در جایی دیده ام، اما نمی دانم در چه کتابی، قاعدتا در جواهر السنیه (۱۷۳) باشد: خلق الله العقل فقال له ادبر فادبر فقال له: من انا و من انت؟ قال: انا انا، و انت انت: ثم قال له: اقبل فاقبل، فقال له: من انا و من انت؟ قال: انت الرب الجلیل و انا العبد الذلیل. خداوند عقل را آفرید و به او فرمود: پشت کن، پشت کرد، پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: من منم، و تو تویی. سپس به او فرمود: رو کن، رو کرد. پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: تو پروردگار بزرگ، و من بنده ی ذلیل هستم. یعنی وقت که مدبر گردد، تاریک محض است؛ و وقتی که رو کند و به حق متوجه گردد، مرآت است. (۱۷۴)

۱۱۵ پاسخ سخن عایشه درباره ی ادبار واقبال مردم به علی – علیه السلام –

در صحیح بخاری به نقل از عایشه آمده است: کان لعلی من الناس وجه حیاة فاطمة، فلما توفیت استنکر علی وجوه الناس... و کان المسلمون الی علی قریبا حین راجع الامر بالمعروف. (۱۷۵) تا زمانی که فاطمه – علیها السلام – در قید حیات بود، مردم به علی – علیه السلام –احترام می گذاشتند، ولی وقتی از دنیا رفت مردم از او بدشان آمد... ولی وقتی به امربه معروف (بیعت با ابوبکر!) بازگشت، مردم باز به او نزدیک شدند. می گوییم ما مبتاعه و شاذ و بد، و شما خوب، آیا حالا که کسی نیست با او بیعت کنید، می خواهید نزاع را تاسیس کنید؟! وقت رحلت رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – به ما گفتید که شما قایل به ناکس هستید (العیاذ بالله!) پس چرا بعد از قتل عثمان وقتی همین آقا (۱۷۶) سر کار آمد، از هر طرف برای بیعت با او هجوم آوردید. (۱۷۷) گویا

ما قابلیت غضب خدا را داریم. به خدا پناه می بریم!

۱۱۶ نماز، بالاترین لذت در دنیا

در روایتی از رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – آمده است: حبب الی من دنیاکم؛ الطیب، و النسا، و جعل قرة عینی فی الصلاة (۱۷۸) از دنیای شما سه چیز مورد علاقه و محبوب من است: عطر و بوی خوش، زنان، و نور چشم من در نماز قرار داده شده است. از این حدیث استفاده می شود که بالاترین لذت و خوشی در دنیا، به حسب ظاهر طیب و نسا است و عدل ندارد و دل ها متوجه آن دو است، اما درباره ی عبارت و جعل قرة عینی فی الصلاة. بعضی گفته اند: عدول است؛ (۱۷۹) ولی چنین نیست بلکه شاید اشاره به این است که نماز هم مشابه لذاتی را که طیب و نسا در همین دنیا دارند، داراست؛ یعنی لذت نماز به مراتب بالاتر از لذت طیب و نسا است. در حدیث قدسی آمده است: تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تتنعمون بها فی الآخرة (۱۸۰) در دنیا از عبادت من برخوردار شوید و لذت ببرید، که در آخرت از آن لذت خواهید برد. تنعموا یعنی تلذذوا))

۱۱۷ علما، ممثل عمل انبیا و اولیا – علیهم السلام –

روزی مرحوم شیخ انصاری در گرمای ظهر وارد خانه شد و آب خواست. رفتند از سرداب سن (۱۸۱) برای ایشان آب خنک بیاورند. شیخ مشغول نماز شد و در نماز دلش رفت به آن طرف ها (۱۸۲) و میلش کشید که سوره ی طولانی بخواند، آب آوردند، ولی نماز به حدی طول کشید که آب گرم شد. گویا وقتی که وارد نماز شد، تشنگی او رفع شد! اینان ممثل (۱۸۳) عمل انبیا و اولیا – علیهم السلام – بودند؛ زیرا نماز، عطش شخص تشنه و جوع جایع را زایل می کند. در روایت است: ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی. (۱۸۴) نزد پروردگارم شب می کنم و او گرسنگی و تشنگی مرا برطرف می کند. برای صایم نیز چنین قضایایی در روایات ذکر شده است. خدا کند که مادیات برای ما وسیله باشند، به گونه ای که وقتی امور دنیویه به ما اقبال کردند، سبب تاکید و اقبال ما به امور معنویه و آخرت گردند، چنان که برای بعضی چنین شده که با داشتن مقامات معنویه و اقبال در امور مادیه، به مقامات بالاتری از معنویات رسیده اند.

۱۱۸ جدیت آخوند خراسانی و آیت الله اصفهانی

جدیت علما در اشتغال به بحث و درس به حدی عجیب و غریب بوده که نمی شود بیان کرد. گفتن آن خیلی مشکل است، مخصوصا محققین آن ها. استاد ما (۱۸۵) نقل می کرد که تنها یک بار در درس مرحوم آخوند خراسانی شرکت ننمودم. علت آن هم این بود که باران شدیدی آمده بود و من یقین کردم که آن مرحوم برای تدریس نمی آید؛ زیرا هنگام باریدن باران در جلوی خانه ی ایشان آب فراوان جمع می شد و لذا عبور و مرور از آن قطع می شد؛ ولی بعد معلوم شد که ی کی از اهل علم پایش را بالا می زند و مرحوم آخوند را پشت می گیرد و از آب عبور می دهد! با چه مشقت ها و سختی ها عمری در راه درس و تدریس و بحث گذراندند و هیچ احساس خستگی و فتور نکردند! یک وقت مرحوم آخوند بر بالای منبر فرموده بود: این تدریس فکر چهل سال قبل است، ولی ریاست نگذاشت فکر کنم. استاد ما یک مرتبه ی دیگر هم برای درک مجلس درس آخوند با ترن (۱۸۶) خصوصی و در بست خود را می رساند. ظاهرا از بغداد به کربلا و از آن جا به نجف؛ ولی همین که به مجلس درس می رسد، آخوند – رحمه الله – بسم الله درس را شروع می کند. گویا استاد ما می دانسته که درس اول در چه مبحثی است، آن را بدون حضور در درس استادش نوشته و به شاگردان حاضر در درس عرضه نموده بود، و درست مطابق درس استاد در آمده بود. در هر حال، استاد ما سیزده سال در درس مرحوم آخوند شرکت کرده بود، و دوره ی اصول آخوند – رحمه الله – چهار سال طول می

کشیده است.

۱۱۹ مقام برخی از صحابه ی بزرگوار از دیدگاه شیعه و سنی

خدا می داند که ابوذر، مقداد و عمار چه مقامی داشته اند! اگر امثال آن ها در اصحاب نبودند، حقانیت مکتب اسلام شناخته نمی شد. به واسطه ی مقام آن ها معلوم شد که اسلام و قرآن مدرسه ی تربیت و ترقی است؛ ولی عامه شاید برای این ها مقامی قایل نباشند، هر چند عشره ی مبشره ای) (۱۸۷) دارند، ولی هیچ کدام از این چهار نفر را جزو آنان نشمرده اند، هر چند روایت عشره مبشره اساسا دروغ است که امام – علیه السلام – می فرمود: من جای آن ها را می دانم که... (۱۸۸) و هم چنین این روایت نیز دروغ است که نقل کرده اند رسول اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – فرمود: اعلمکم معاذ مغاذ از همه ی شما آگاهتر است. و یا این که: اعلمکم فلان و ازهدکم فلان. (۱۸۹) فلانی از همه داناتر، و فلانی از همه زاهدتر است. (۱۹۰)

۱۲۰ اشکال به سخن ابن اثیر درباره ی تادیب امام

ابن اثیر می نویسد: للامام ان یؤ دب الرعیة. امام حق دارد رعیت خود را تادیب کند. می گوییم: شما که اما را معصوم نمی دانید، اگر امام خود معصیت کرد، چه کسی باید او را تادیب و تعزیر کند؟! آیا باید از او متابعت کرد؟! آیا اگر کسی راه این ها را برود، به مقصد می رسد؟!

۱۲۱ شیوه های تسلط کفار بر مسلمانان

کفار ما را از بزرگان و پدران دینی مان جدا کردند و بین ما و آن ها فاصله انداختند دستور داده اند پسران و دختران را در محیط مدارس تربیت کنند تا از تربیت دینی مذهبی خانوادگی به دور باشند. هم چنین میان مردم و روحانیون جدایی بیندازند و مردم را نسبت به آن ها بدبین نمایند، هر چند به این صورت که افرادی را به لباس روحانیون خصوصا با صورت خوب (عمامه بزرگ، محاسن و...) و به زی علما و بزرگان دین درآورند تا در مجامع عمومی و در انظار توده ی مردم افعال قبیحه انجام دهند، ما هم غافل هستیم. هم چنین از جمله فرمان ها و دستورها و نقشه هایی که کفار چند صد سال پیش علیه ما کشیده اند، این است که کشتزارهایمان را بسوزانند. آب های آشامیدنی مان را آلوده و مسموم کنند، امراض را اشاعه دهند و بیماری ها را در جامعه دامن زنند تا به مجرد هجوم، تسلیم آن ها باشیم. این مطالب را از سیصد سال پیش برای ما دیکته کرده اند و دستورش را در چند ماده صادر و مکتوب نموده اند و الآن هم وجود دارد و شواهد صدق دارد! (۱۹۱) آیا ما به دنیای آن ها محتاجیم یا آن ها به دنیای ما؟! اگر آن ها به دنیای ما محتاج نیستند، پس چرا این همه برای تسلط بر ما و معادن ما، با هم مقاتله و جدال دارند؟! آن ها ابتدا دین را از ما می گیرند، و سپس ثروت های ما را می گیرند و از همان ها به ما تفضلا وام می دهند و نزول می گیرند، و یا به صورت ظاهر صدقه و بلاعوض می دهند و بر ما منت می گذارند!

۱۲۲ نماز اول وقت، تامین کننده ی زندگی انسان

بعضی از علما با سفارش به نماز اول وقت و یا نماز شب، زندگی آینده ی فرزندانشان را تامین می کردند.

۱۲۳ درجات و درکات انسان

با این که انسان با ملک یک قدم بیش فاصله ندارد، چنان که قرآن کریم می فرماید: (الا ان تکونا ملکین) (۱۹۲) جز این که ملک شوید. با این حال، از میان حیوانات بیابان و جنگل و باغ وحش یکی هم به جهنم قدم نمی گذارد اما انسان که اعظم و اشرف مخلوقات است به جهنم می رود، بلکه به خلود در آتش محکوم می گردد: (خلدین فیها) (۱۹۳) شیطان بر سر راه می نشیند و همواره در کمین است (لاقعدن لهم صرطک المستقیم) (۱۹۴) قطعا بر سر راه راست تو خواهم نشست و آنان را منحرف خواهیم نمود. (۱۹۵)

۱۲۴ دین تامین کننده ی دنیای انسان

دنیای بهتر هم با امام حسین - علیه السلام - بود نه با یزید؛ ولی انسان، خوشی و راحتی می خواهد و به هر چه می رسد بالاتر از آن را طالب است و آرامش ندارد تا به نفس مطمئنه برسد؛ اما جهل و یا غفلت دارد که داشتن وسایل راحتی و رفاه، غیر از راحتی و رفاه و آرامش دل است: (الا بذکر الله تطمئن القلوب) (۱۹۶) هان! دل ها فقط به ی اد خدا آرام می گیرند. یعنی تنها وسیله ی آرامش دل ذکر الله است؛ ولی ما بر اسباب تکیه می کنیم و از مسبب الاسباب غافل هستیم، و حال این که خداوند متعال می فرماید: (ان القوة لله جمیعا) (۱۹۷) قدرت، توانایی همگی فقط از آن خداست. مگر این که انسان خودش را از میان برود، که: اعدی عدوک، نفسک التی بین جنبیک. (۱۹۸) بزرگترین دشمن تو، نفس تو است که در وجود تو نهفته است. برای ما امتحان پیش نیامده تا معلوم شود که با حسین - علیه السلام - هستیم یا با یزید.

۱۲۵ مسؤ ولیت حفظ حوزه های علمیه

حوزه ی علمیه چند بار در معرض سقوط قرار گرفته و از غیب حفظ شده است. وای به حال ما اگر در عمل بر ضد حفاظت آن بکوشیم، یعنی تیر را از صاحب آن بگیریم و به سوی او نشانه رویم و با وسایل او علیه او حرف بزنیم، و علم دین و مذهب را ابزاری برای تخریب دین و ضربه زدن به مذهب و اهل آن قرار دهیم!

۱۲۶ جریان امضای مشروطیت توسط آخوند خراسانی - رحمه الله

اساس مشروطیت به امضای آخوند - رحمه الله، توسط عده ای تجار ظاهرالصلاح در هنگام پایین آمدن آخوند از پله های اطاق مطالعه ی شخصی برای درس گفتن، صورت گرفت؛ در حالی که تمام فکر آخوند صرف جمع آوری مطالب درسی بود، آن هم به نام ترویج اسلام و دین و موافقت با کتاب و سنت و این که در راس مجلس شش نفر از علمای طراز اول قرار خواهند داشت، (۱۹۹) و وکلای مجلس دارای چه شرایطی خواهند بود و...!

۱۲۷ حال مسلمانان در عصر غیبت و لزوم چاره اندیشی برای مقابله با کفار

اگر دو گروه در برابر هم قرار گرفته و با یکدیگر در حال جنگ باشند، و یک فرد از این دو گروه راه پیدا می کرد و رییس گروه دیگر را می ربود، گروه بی رییس یکی از دو راه را دارند: یا باید تسلیم شوند، و یا بدون رهبر با دشمن مخالف بجنگند. حال ما مسلمانان با کفار تقریبا همین طور است. مسلمانان زعیمی ندارند که در زیر لوا و پرچم او قرار گیرند؛ زیرا سنی ها که اصلا قایل به زعیم و امام نیستند، و شیعه هر چند اعتقاد به امام - علیه السلام، دارد ولی در عمل و وضعیات مانند سنی ها هستند و با آن ها فرقی ندارند! بنابراین، آیا حال که همه ی مسلمانان - چه شیعه و چه سنی - اعتقادا و یا عملا زعیم ندارند، نباید در کنار هم بنشینند و چاره اندیشی کنند؟! آیا نباید محافظت و مواظبت کنیم؟! آیا نباید بنشینیم و راه محافظه را پیدا کنیم که چگونه از دست دشمن در

امان باشیم تا دین و دنیا و مذهب ما محفوظ بماند؟! از جمله راه های محافظت و مواظبت این است که اولا: فریب کفار را نخوریم، ثانیا: آن چه را که به ما هدیه (!) می دهند - تا مجذوب آن ها شویم و از این راه بر ما مسلمانان و منافع ما مسلط شوند و بر ما ظلم و ستم کنند - قبول نکنیم. اقرب طوایف به حق و واقعیت از میان ادیان آسمانی، مسلمانان هستند و احق از همه ی فرقه های مختلف مسلمانان، طایفه ی شیعه است که مخذول و ذلیل و اما و عبید کفار می باشند!

۱۲۸ نظارت دقیق امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - براعمال و عواقب بسیار بد گناهان اجتماعی

آیا نباید توجه داشته باشیم که ما رییسی داریم که بر احوال ما ناظر است؟! وای بر حال ما اگر در کارهایمان او را ناظر نبینیم، و یا او را در همه جا ناظر ندانیم! گناهان شخصی که در خلوت انجام می گیرد و ربطی به امور اجتماعی ندارد، استحقاق جهنم را دارد الا بتوبهٔ مناسبهٔ للحال؛ (مگر این که بعد از آن توبه ای مناسب حال، انجام گیرد.) عواقب گناهان اجتماعی که موجب تغییرات در جامعه و اختلال نظام و انحلال آن، و یا تحریم حلال و ترک واجب و یا مصادره ی اموال، هتک حرمت و قتل نفوس زکیه و ریختن خون مسلمانان و حکم به ناحق و... می شود، چگونه خواهد بود؟ با وجود اعتقاد به داشتن رییسی - که عین الله الناظرهٔ (۲۰۰) است - آیا می توانیم از نظر الهی فرار کنیم و یا خود را پنهان کنیم؟! و هر کاری را که خواستیم انجام دهیم؟! چه پاسخی خواهیم داد؟ همه ادوات و ابزار را از خود او می گیریم و به نفع دشمن به کار می گیریم، و آلت دست کفار و اجانب می شویم و به آن ها کمک می کنیم! چه قدر سخت است اگر برای ما این امر ملکه نشود که در هر کاری که می خواهیم اقدام کنیم و انجام دهیم، ابتدا رضایت و عدم رضایت او را در نظر نگیریم و رضایت و خوشنودی او را جلب ننماییم! البته رضایت و سخط او در هر امری معلوم است، و ظاهرا منتهی به واضحات می شود، و در غیر واضحات و موارد مشکوک باید احتیاط کنیم. در همین اواخر اتفاق افتاده که شخصی در تقلید و تعیین مرجع شایسته شک و تردید داشت، در خواب چهره ی شخص مورد نظر را به او معرفی کردند. به نجف رفت و پس از مدتی جست و جو او را پیدا کرد. هم چنین برای بعضی اتفاق افتاده که در بقا بر تقلید یا عدول به حی تردید داشته اند، از قبر معصوم شنیده است که باقی باش! البته هر کدام از این نقل ها قابل تکذیب است، ولی از مجموع این قضایا معلوم می شود که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متوجه و مراقب ما است، و نمی توان گفت از احوال ما مطلع نیست و ما هر کار و یا هر چه می توانیم آزادانه انجام دهیم.

۱۲۹ تقیه، شیوه ی ائمه - علیهم السلام - و نواب خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف

رواج و بقای مذهب شیعه ی امامیه با تقیه انجام پذیرفته است. آیا با این حال می توان تقیه را از دین نداست و آن را از دین جدا ساخت؟! از حسین بن روح (۲۰۱) سلام الله علیه - در مجلسی عمومی که شیعه و سنی حضور داشتند درباره ی جانشین حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - سؤ ال می کنند، در جواب می فرماید: الصحیح عندنا ان الخلیفهٔ بعد رسول الله، ابوبکر! نزد ما به نظر صحیح، بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - ابوبکر خلیفه است. بعد از این سخن، عامه درباره ی او گفتند: الی کم یکذبون علی هذا الشیخ؟! (۲۰۲) تا کی بر این شیخ دروغ می بندند؟! نایب خاص امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - کارش این بود و تقیه می کرد، چنان که بعد از امام حسین - علیه السلام - نیز هیچ کدام از ائمه - علیهم السلام - خیال خروج را نمی کردند، و حتی امام هادی و عسکری - علیهما السلام - هم زندان رفتند.

۱۳۰ علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود ماییم

سبب غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود ما هستیم زیرا دستمان به او نمی رسد، و گرنه اگر در میان ما بیاید و

ظاهر و حاضر شود چه کسی او را می کشد؟! آیا جنیان آن حضرت را می کشند، یا قاتل او انسان است؟! ما از پیش در طول تاریخ ائمه - علیهم السلام، امتحان خود را پس داده ایم که آیا از امام تحفظ، و اطاعت می کنیم، و یا این که او را به قتل می رسانیم؟! انحطاط و پستی انسان به حدی است که قوم حضرت صالح - علیه السلام - ناقه ی صالح را با این که وسیله ی ارتزاق و نعمت آن ها بود، پی کردند، چنان که قرآن کریم درباره ی آن می فرماید: (لها شرب و لکم شرب یوم معلوم) (۲۰۳) یعنی، یک روز آب سهم شما باشد و روز دیگر سهم آن. آن ناقه، یک روز آب چاه را می خورد و در عوض به آن ها شیر می داد! بنابراین، همان گونه که ممکن است عقلا- خزینه و انبار نعمت خود را نابود کنند، هم چنان که ناقه ی صالح را کشتند، امکان دارد که ما انسان های عاقل (!) نیز امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را که تمام خیرات از او است و از ناقه ی صالح بالاتر و پر فیض تر است برای اغراض شخصیه ی خود به قتل برسانیم!

۱۳۱ عمل به احتیاط در عمل شخصی و اشکال امر به احتیاط در مقام فتوی

شخصی عربی از مرحوم شیخ محمد رضا آل یاسین (۲۰۴) پرسید: در حال رکوع و سجود تسبیحه ی کبری (۲۰۵) چند بار باید گفته شود؟ ایشان در جواب فرمود: سه مرتبه واجب است! بعد از رفتن سؤ ال کننده، به عنوان اعتراض به ایشان عرض شد هیچ یک از فقها چنین فتوایی نداده است. ایشان فرمودند: این شخص یکی را قبل از سجده، و یکی را در حال سجده، و سومی را در هنگام سر برداشتن می گوید؛ لذا خواه نا خواه ی کی از آن سه در حال سجده، انجام می گیرد. برخی نیز گفته اند: احتیاط، عصای پیره زن هاست. ظاهر این است که بهتر است انسان در مقام عمل شخصی خود از احتیاط نگذرد و عمل را موافق احتیاط انجام دهد؛ ولی در مقام فتوی، دستور به احتیاط مشکل است.

۱۳۲ اهمیت نماز از بین اعمال عبادی و مقایسه ی آن با ولایت

هیچ کتاب فقهی به اندازه ی کتاب الصلاة کثیر المباحث نیست، به حدی که الفیه و نفلیه (۲۰۶) درباره ی آن نوشته اند، در کلمات امیرمؤ منان - علیه السلام - نیز آمده است: و اعلم ان کل شی ء من عملک تبع لصلاتک. (۲۰۷) و بدان که تمام اعمالت تابع نمازت می باشد. مشاهده کرده ایم که علمای بزرگ در حال نماز عجیب و غریب بودند، به گونه ای که گویا آن انسان خارج از نماز نیستند.

۱۳۳ روایاتی ناب درباره ی آثار نماز

در فضل نماز فعلا روایتی بالغ تر و رساتر از این روایت در نظرم نیست که می فرماید: الصلاة معراج المؤ من (۲۰۸) نماز، معراج و نردبان ترقی مؤ من است. هم چنین در روایت داریم: لو یعلم المصلی ما یغشاه من جلال الله، ما انفتل من صلاته. (۲۰۹) اگر نمازگزار می دانست که از جلال الهی چه اندازه او را فرا می گیرد، هرگز از نماز روی بر نمی گرداند. و نیز از حدیث: کل شی ء من عملک تبع لصلاتک؛ (۲۱۰) (تمام اعمال تو در قبول یا رد تابع نمازت می باشد.) معلوم می شود که نماز از همه ی اعمال عبادی بالاتر است؛ اما از حدیث لم یناد بشی ء کما نودی بالولایة (۲۱۱)؛ (به هیچ چیز به اندازه ی ولایت فرا خوانده نشده است.) استفاده می شود که ولایت از بین عبادات خمس (۲۱۲) از همه بالاتر است، علت آن چیست؟ آیا به اعتبار این که ولایت از عقاید و اصول است؟ و صلاة فرعیت دارد؟ یا به اعتبار تلازم ولایت است با آن چه مؤ من نمازگزار در نمازها تحصیل می کند؟

۱۳۴ سی سال است منتظر مرگ هستم!

ملایکه قوتشان (۲۱۳) تسبیح است. (۲۱۴) ما انبیا و اولیا - علیهم السلام - و ملایکه را نمی شناسیم، چنان که خدا را نمی شناسیم؛ زیرا خیلی از ما دورند؛ ولی علما را چه می گویید که در کنارشان هستیم و حالاتشان را از نزدیک مشاهده می کنیم؟! دم آخر زندگی طبیب بالای سر آخوند ملا فتح علی آوردند، ایشان آهسته به اطرافیان گفت: که کار گذشته است. حضار با همدیگر نجوا (۲۱۵) می کردند که آخوند - رحمه الله نفهمد، ولی ایشان به آن ها فرمود: بگویید، طبیب چه گفته است؟ بنده سی سال است منتظرش هستم! (۲۱۶)

۱۳۵ مرگ در دیدگاه امیرالمؤ منین و سیدالشهدا - علیهما السلام -

در کلمات امیرمؤ منان - علیه السلام - آمده است که فرمود: و الله، لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه. (۲۱۷) به خدا سوگند، قطعا علاقه ی پسر ابی طالب به مرگ، از علاقه ی کودک به پستان مادر، بیشتر است. و در کلمات سیدالشهدا - علیه السلام - آمده است: و ما اولهنی الی اسلافی! اشتیاق یعقوب الی یوسف. (۲۱۸) چه قدر به گذشتگانم علاقمند و سرگشته ام! بسان علاقه ی حضرت یعقوب به حضرت یوسف - علیهما السلام -. هم چنین به هنگام خروج از مکه و حرکت به سوی کربلا طی نطقی فرمود: من کان باذلا فینا مهجته، موطنا علی لقا الله نفسه، فلیرحل معنا. (۲۱۹) هر کس می خواهد جان خود را درباره ی ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما کوچ کند. یعنی همه را به جهاد و جنگ و کشته شدن دعوت می نمود. اهل بهشت نیز دوستان خود در دنیا را دعوت می کنند که چرا نمی آیید و در قفس و زندان مانده اید؟!

۱۳۶ دروغ هرگز

کسانی که به لشکر خود وعده ی پیروزی می دهند و می گویند: ما غالبیم، دروغ می گویند. هیچ گاه حضرت امیرمؤ منان - علیه السلام - نفرمود: ما بر معاویه غالب می شویم مگر یک بار، و آن نیز برای ایجاد رعب در دل آن ها بود که با صدای بلند فرمود: لا قتلن معاویهٔ و اصحابه. معاویه و یاران او را خواهم کشت. ولی بلافاصله آهسته فرمود: ان شا الله اگر خدا بخواهد. و به کسی که در این باره از او سؤ ال نمود، فرمود: تا که دروغ نگفته باشم. (۲۲۰) یک وقت هم معاویه خواست علی - علیه السلام - را امتحان کند، لذا چند نفر را نزد ایشان فرستاد، اولی آمد و گفت: معاویه مرد حضرت ساکت شد، در پاسخ دومی هم حضرت ساکت شد، ولی در پاسخ سومی فرمود: لم یمت و لا یموت معاویهٔ حتی ینبت تحت قدمی. (۲۲۱) معاویه نمرده و نخواهد مرد تا این که در زیر پای من گیاه بروید. آیا امکان دارد چنین کسی از حال معاویه و مراد او اطلاع نداشته باشد؟!

۱۳۷ سخنان منصور و معاویه در دم مرگ

منصور با آن همه دستور کشتن ها که می داد، در مرضی که منجر به مرگش شد گفت: ردونی الی حرم ربی! (۲۲۲) یعنی، مرا به حرم پروردگارم برگردانید. می خواهم در حرم بمیرم نه خارج از حرم. معاویه هم دم مرگ گفت: خلوا بینی و بین ارحم الراحمین! مرا به خداوند ارحم الراحمین بسپارید و کنار بروید. ما منکر نیستیم که انسان باید در اوقات پایان زندگی و دم مرگ به رحمت پروردگار امید داشته باشد؛ ولی غرض ما بیان قابلیت انسان، در غایت قوس صعود و غایت قوس نزول است، نظیر سلمان و معاویه.

۱۳۸ علاقه ی فوق العاده برخی اصحاب بهرسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤ منین - علیه السلام

می توان گفت: در میان اصحاب حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم افرادی فوق العاده به ایشان علاقه و محبت داشتند. وقتی ابوذر - رضوان الله تعالی علیه - در بیابان به آب رسید، گفت: تا حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - آب نخورد،

من نمی خورم! (۲۲۳) این چه محبتی است؟! آیا می شود گفت ابوذر تشنه نبود؟! هم چنین در میان اصحاب حضرت امیرالمؤ منین – علیه السلام – افرادی دیده می شود که علاقه ی فوق العاده به صاحب ولایت داشتند و تا دم مرگ و شهادت در این راه استقامت کردند. نظیر میثم تمار – رضوان الله تعالی علیه.

۱۳۹ لزوم دعا برای رفع گرفتاریهای مؤ منین، و چاره اندیشی درمقابل خطرهای دینی

اگر بی تفاوت باشیم و برای رفع گرفتاری ها و بلاهایی که اهل ایمان بدان مبتلاـ هستند دعا نکنیم، آن بلاها به ما هم نزدیک خواهد بود، چنان که الآن بر سر ما آمده است. نظیر ریختن مواد شیمیایی و بمباران شهرها. (۲۲۴) در مقابل خطرهای دینی چه باید کرد، آیا نباید فکری و چاره ای بکنیم، یا بگذاریم هر چه شد، شد! و هر چه بر سر زنان و مردان و پیر و جوان ما آمد، آمد؟!

۱۴۰ بلاها به صورت یکسان تقسیم شده اند

مرام کمونیستی بیشتر از حسادت ناشی می شود، که دیگری دارد و من ندارم؛ غافل از این که نعمت خدا تنها در دارایی و مال و ثروت نیست. آیا ثروتمند بیش از فقیر صحت، اولاد، آرامش و راحتی و چیزهای دیگر دارد؟! بنابراین، اگر دارایی ها و ناداری های افراد من حیث المجموع حساب شود، می بینید که: المصائب بالسویۀ مقسومۀ بین البریۀ. (۲۲۵) گرفتاری ها به صورت مساوی و یکسان میان مردم تقسیم شده است.

۱۴۱ فقه آل محمد – علیهم السلام – بهترین ختم!

شخصی به دیگری گفت: برای گرفتاری ها ختمی به ما یاد بدهید. او در جواب فرمود: ختمی مجرب در نظر دارم، و آن فقه آل محمد صلوات الل علیهم اجمعین است. به تعلیم و تعلم، مباحثه و مذاکره ی فقه مشغول و ملتزم باشید. خدا می داند چه اثراتی دارد؟! علم فقه اثر دارد، ولی نه برای این که مقصود کسی که بدان اشتغال دارد این باشد که از اعوان ظلمه گردد. این فرق می کند. با انسانی که فقه بخواند برای این که تمام کمالات بالقوه ی این علم در او بالفعل گردد.

۱۴۲ راه تحصیل کمالات

ما می دانیم که مقامات بسیاری از علما از همین تعلیم و تعلم ونوشتن ها و اشتغال به تحصیل در حوزه های علمیه به دروس معمول در حوزه ها و نیز عمل به مستحبات معمول به حاصل شده است، و کار دیگری نداشته اند. به طور یقین همین ها بوده ولی در عین حال اهل کرامات بوده اند! اگر بنده هم کرامات و مقامات آن ها را ندیده بودم به طور یقین می گفتم که چنین مقامات را نداشته اند. تازه آن ها از اساتید و بزرگان پیشین چه چیزها نقل می کردند!

۱۴۳ فریبی از این دست

نقل می کنند: زمانی که عده ای از دانشمندان در اروپا نشسته بودند و درباره ی ساختن هواپیما فکر می کردند، عده ای دیگر می گفتند این محال است، انسان چگونه می تواند پرواز کند؟! علت پرواز پرنده آن است که بین بال های آن توازن امکان دارد، ولی انسان محال است پرواز کند! بعد خودشان به کره ی ماه رفتند. یکی از علمای ساکن عراق قبل از جنگ جهانی دوم در بغداد مدعی شد که می شود هواپیمایی ساخت که بدون خلبان هدایت شود. برای او از آلمان مکرر نوشتند که این امر محال است، خود را در

زحمت نینداز، ولی بعد خودشان ساختند و در جنگ به کار بردند!

۱۴۴ آغاز و فرجام برخی از حاکمان

وقتی حکومت در دست خوارج و این ها باشد، فعلی الاسلام السلام! (با اسلام باید خداحافظی کرد!)؛ زیرا هدم قبور و مساجد برای این ها مانند آب خوردن سهل و آسان است. هنگامی که جد این ها سرکار آمد استار کعبه را به دست گرفت و ندا سر داد: لا اله الا الله، وحده وحده، انجز وعده، و نصر عبده، و اعز جنده... معبودی جز خداوند نیست، هم او که ی گانه ی یگانه ی یگانه است، به وعده اش وفا نمود و بنده اش را یاری کرد، و لشکرش را سرافراز گرداند... لذا در میان مردم تبلیغ شد که او می خواهد توحید محض را پیاده کند؛ ولی بعد اشیای قیمتی حرمین (۲۲۶) را سرقت نمود و شاید هشت سال دولت عثمانی او را به اسلامبول برد و دور شهرها گرداند و آن ها را در... مصرف کرد. سید محسن امین - (۲۲۷) رحمه الله - فهرست اشیای مسروقه را با قیمتش نوشته است، و در مورد بعضی از جواهرات قیمتی مسروقه نوشته که برایش نمی توان قیمت تعیین کرد! آری، درآمد و ثروت ملک و مملکت را که باید در مصالح مسلمانان صرف شود، شاهزاده ها در آمریکا و اروپا مصرف می کنند! حتی درباره ی بقیع هم گفته اند: موقوفه است و باید در مصالح اسلام به معبر و طریق عام تبدیل گردد. فدک را هم برای مصالح اسلام از دست حضرت امیر و حضرت زهرا - علیهما السلام - گرفتند و غضب کردند! لابد وقتی معاویه آن را یک جا و دربست به مروان بخشید آن هم حتما برای مصلحت اسلام بوده است! آری، به گفته ی عامه مجتهد بودند و اگر احیانا خطا هم کردند ماجورند! در هر حال با این که آن حاکم دو چیز نفیس و قیمتی از نفایس حرم را به عنوان هدیه برای سلطان عثمانی برد، ولی فایده نکرد و ثابت شد که این ها مفسد و ظالمند.

۱۴۵ مطابق دفتر شرع

مقصود این که انسان کارهایش را مطابق دفتر شرع انجام دهد (۲۲۸) چه موافق تقیه باشد و چه مخالف آن). اگر انسان، کارش بر طبق حجت شرعی باشد، اگر چه احیانا مخالف با واقع شود طوری نیست و در نزد پروردگار معذور بلکه ماجور است، ولی چنین نباشد که کارهایمان با دفتر شرع موافقت نداشته باشد، و هر چه خواستیم یا از ما خواستند انجام دهیم هر چند بر خلاف شرع باشد. اگر بخواهند یک امضا به نفع خود از انسان بگیرند، گروهی هجوم می آورند و شرایط را طوری فراهم می آورند تا به مقصد خود برسند، هم چنان که در امضا بر له مشروطه از آخوند خراسانی پیش آمد و چه کارها و سوء استفاده ها که نکردند؟!

۱۴۶ خشنودی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - میزانعمل ما باید باشد

بنابراین، در امور اجتماعی نباید به دیگران نگاه کنیم و از این و آن پیروی کنیم، زیرا افراد معصوم نیستند، هر چند بزرگ و بزرگوار باشند؛ بلکه باید نگاه کنیم و ببینیم اگر خودمان تنها بودیم و دیگران نبودند آیا انجام می دادیم یا خیر؟ و نباید به دیگران کار داشته باشیم. (۲۲۹) ما نباید خود را با اهل سنت قیاس کنیم، ما باید رضا و میل امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در کارها به دست آوریم، چه در مصرف سهم امام - علیه السلام و چه در کارهای اجتماعی دیگر.

۱۴۷ وای بر ما اگر...

وای بر کسی که حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بداند که او در تحصیل موافقت و رضای آن حضرت، و یا در مخالفت آن حضرت بی اعتنا و لاابالی است. در امور مالی به مردم بگوید که دست من دست او است و نماینده ی او هستم، و در

کارهای دیگر چنین نباشد! خدا نکند ما این گونه باشیم! خصوصا این که میل داریم در آخر زندگی و دم مرگ به داد ما برسد و به شفاعتش بلاهای ما رفع شود. آیا می شود از اول کار از او جدا باشیم و در آخر کار تمایل داشته باشیم از ما دستگیری کند؟! آقای طیبی در نزدیکی وفاتش، به همه ی انوار معصومین - علیه السلام - سلام کرد و تعظیم نمود ولی هیچ کدام از حضار کسی را نمی دیدند! آن بزرگواران که در وقتش به آن ها احتیاج داریم، نباید کاری کنیم که دم آخر بگویند: ما این شخص را نمی شناسیم! تفاوت مراتب ایمان و تقوا و یقین ما و علمای گذشته بسیار است، صد سال فاصله ی بین ما و آن ها، مانند هزار سال است! دعا کردن و زود مستجاب شدن برای آن ها اصلا چیز عادی عادی بوده؛ ولی حالا اگر کسی بگوید: دعا کردم و مستجاب شد، خیلی نادر است. نقل کرده اند که آقایی - که فاصله ی وفاتش با وفات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری - رحمه الله - یک هفته بود، در مشهد بود و خانواده اش در عراق بودند - به حرم امام رضا - علیه السلام - مشرف شد و عرض کرد: خانواده ام... (۲۳۰) بلافاصله شخصی از کنارش گذشت و مقداری پول به او داد؛ ولی او رو کرد به حضرت و عرض نمود: این نه مناسب کرم شما است! تا این که مقدار دیگری به او می رسید. باز گفت: کم است! پس از جریان یکی از علمای مشهد در صحن به او می رسد و می گوید: معلوم می شود معامله ی شما با حضرت خوب است! همان اندازه که می خواسته از جیبش در می آورد و به او می دهد.

۱۴۸ عنایت ویژه به ثابت قدمان در زمان نزدیک ظهور

در این زمانه این گونه قضایا نادر اتفاق می افتد - اگر اتفاق بیفتد! ولی انصاف این است که در زمان خیلی نزدیک به ظهور که ظلم فراگیر می شود: ملئت ظلما و جورا (۲۳۱) مظنون است بلکه بالاتر از ظن، به افرادی که پیش از ظهور در دین و ایمان باقی می مانند و ثابت قدم هستند، عنایات و الطاف خاصی می شود، تا از دین خارج نشوند، زیرا حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - تکیه گاه مرم است و کسانی که تکیه گاهشان او باشد، کوه ایمانند! گویا مردم تا زمان نزدیک به ظهور تصفیه می شوند و: یقوم... بعد ارتداد اکثر القائلین بامامته. (۲۳۲) بعد از بازگشت بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد دارند، قیام می کند. قهرا کسانی که از ابتلائات و آزمایش های الهی در آمده اند، الطافی ویژه از ناحیه ی آن حضرت شاملشان می گردد.

۱۴۹ جریان مرحوم آقا سید یونس اردبیلی وعمل به وظیفه در شدت ابتلا

آیا ممکن است در این ابتلائات بزرگ هر چند مانند ذبیحه حرکتی کوچک داشته باشیم. در قضیه ی مسجد گوهرشاد عده ای را دستگیر نمودند، هشت نفر از علما هم در میان آن ها بودند و معلوم نبود که آن ها را به کجا می برند، و اعدامشان می کنند و یا... تا این که آقا سیدابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - برای نجات آن ها از نجف به رضاشاه تلگراف کرد، ولی از آن جا که در تلگراف کلمه ی حتما ذکر شده بود، تلگراف از کرمانشاه برگشت، و ایشان دوباره تلگراف زدند و از اعدام آن ها صرف نظر و آزاد شدند. یکی از علمای دستگیر شده می گفت: در بازداشتگاه همه ی ما با حال ناراحتی و تضرع مشغول توسلات و زاری و دعا و گریه بودیم، اما می دیدیم که آقا سید یونس اردبیلی - رحمه الله - مشغول مطالعه ی کتاب جواهر است! به گونه ای که گویی اصلا در گرفتاری نیست. گویا ایشان تکلیفشان را همان می دیده اند.

۱۵۰ اگر در راه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشیم...

بعضی از حیوانات مانند زنبور عسل و حیوانات شیرده به مردم منفعت می رسانند، انسان نیز ممکن است برای دین و مردم نافع باشد. اگر ما نیز به اندازه ی توان خود در هدایت مردم تلاش و کوشش کنیم، آیا امکان دارد که مورد عنایت عین الله الناظرة (۲۳۳) و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نباشیم؟! اگر در راه آن حضرت باشیم، چنان چه به ما بد و ناسزا هم بگویند و یا سخریه

نمایند، نباید ناراحت شویم، بلکه هم چنان باید در آن راه حق و حقیقت ثابت قدم و استوار بوده و در ناملایمات صبر و استقامت داشته باشیم.

۱۵۱ اگر دلیل مساعد و یاور ما باشد

مرحوم میرزای قمی در موارد زیادی که بر خلاف مشهور نظر می دهد، می فرماید: ان ساعدنا الدلیل، لا نتوحش من الوحدة. (۲۳۴) اگر دلیل مساعد و یاور ما باشد، از تنهایی نمی هراسیم. مرحوم مقدس اردبیلی (۲۳۵) نیز با این که تقریبا اولین مقدس است، بر خلاف مشهور فتوی می داد و گویی که اولین مجتهد است، چنان که ی کی از بزرگان می فرمود: اگر بنا نبود که از احیا، تقلید شود و تقلید ابتدایی از اموات جایز بود، می گفتم از مقدس اردبیلی - رحمه الله - تقلید کنید. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری نیز هرگاه نظر جدیدی ارایه می داده، به منظور رهایی از وحشت انفراد در فتوی، می فرموده است: ملا مرده ای پیدا کنید، که در این مساله موافق ما باشد. هم چنین مرحوم آخوند خراسانی بر بالای منبر می فرمود: اگر بگویید: یکی دیگر از علما، قبلا چنین گفته است، خوشحال می شوم!

۱۵۲ لذت از عبادت به ویژه نماز

در حدیث قدسی آمده است: تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تتنعمون بها فی الآخرة (۲۳۶) در دنیا از عبادت من لذت ببرید، زیرا شما در آخرت از همان لذت برده و بهره مند خواهید بود. یعنی از عبادت لذت می برید، این حدیث از روایتی که شیخ - رحمه الله - نقل کرده که نماز، گرسنگی و تشنگی را برطرف می کند. بالاتر است؛ زیرا دوام و استمرار را می رساند.

۱۵۳ تنها از نماز خواندن لذت می برم

آقای میرزا حسین میرزا خلیل - رحمه الله - (۲۳۷) در سن نود سالگی می فرموده است: غذا خوردن برای من مانند این است که انبان و کیسه ای را پر کنم. من از خوردن غذا هیچ لذت نمی برم، آن چه از آن لذت می برم نماز خواندن است. شخصی می گفت: ایشان بعد از نماز صبح در بالاسر حضرت امیر - علیه السلام - در مصلی می ایستاد و تا طلوع آفتاب به نماز مشغول می شد.

۱۵۴ لذت بردن از نماز، از مختصات انسان کامل

در کلام الله از هر طرف صدا شنیده می شود، و تنعم و لذت حاصل از آن به مراتب گواراتر از لذت اکل و شرب است. در روایتی از امام صادق - علیه السلام - درباره ی آیه ی (ایاک نعبد) (۲۳۸)؛ (تنها تو را می پرستیم.) آمده است که فرمود: لا زلت اکررها حتی سمعتها من قائلها. (۲۳۹) پیوسته آن را تکرار می کردم، تا این که آن را از گوینده اش (حضرت حق) شنیدم. خوردن و خوابیدن و پرداختن به بعضی شؤ ون حیوانی ما را از برخی حیوانات پایین تر آورده است. خداوند متعال می فرماید: (و اوحی ربک الی النحل) (۲۴۰) و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود. خدا می داند که زنبور عسل چه کارهای عجیبی را می کند که ما انسان ها با ادعای شرافت معلوم نیست بتوانیم انجام دهیم. حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: حبب الی من دنیاکم: النسا و الطیب، و جعل قرة عینی فی الصلاة. (۲۴۱) از دنیای شما سه چیز مورد علاقه ی من است: عطر و بوی خوش، زنان، ولی نور چشم من در نماز قرار داده شده است. هر کدام از این ها محبوبیت و لذت تکوینی دارد، ولی لذتی که در نماز است بیشتر از لذت آن دو است، اما چه کنیم که در ذایقه ی ما شور و تلخ است، لذا هر چه زودتر می خواهیم نماز را به آخر برسانیم و از آن فارغ شویم! بعضی از پروانه ها و زنبورها نیز بوی خوش را طالبند، بهره گرفتن از جنس مخالف هم مشترک بین حیوانات است، ولی

این از مختصات و امتیازات انسان کامل است که از نماز لذت می برد.

۱۵۵ توفیق به کثرت اشتغال نیست

علمای سابق با آن همه توفیقات که داشتند، معلوم نیست عمرشان از ما بیشتر بوده است. شیخ انصاری - رحمه الله - سنش از ما (۲۴۲) کمتر بوده است، شهید اول و ثانی رحمهماالله - با آن همهم کتاب های خوب و مفید و متین، زیاد عمر نکردند، ولی عمرشان با برکت بود. بنابراین، معلوم می شود که توفیق به کثرت اشتغال به تحصیل و... ربطی ندارد.

۱۵۶ روحانیت در خدمت حکومت!

مشاهده می کنیم که در ممالک اسلامی، روحانیت را در دست گرفته اند و در جهت منافع خویش به کار می گیرند. مرحوم سید محسن امین عاملی نوشته است: سعودی اول بعد از آن که علمای دیگر را از بین برد و فقط تابع خود را نگه داشت، شیخ الاسلام به سوی مدینه فرستاد. لذا از این گونه عالمان (!) استفتا کرد که حکم ابقای گنبدها و قبور ائمه ی بقیع - علیهم السلام - چیست؟ افتونا، زادکم الله علما و فهما. ما را از فتوایتان بهره مند کنید، خداوند به علم و فهم شما بیفزاید! آن ها هم موافق نظر او دادند که: یجب هدمها و یحرم ابقاؤ ها و لو ساعهٔ! از بین بردن آن ها واجب، و ابقا آن ها هر چند یک لحظه باشد حرام است! در واقع، استفتا کننده خود مفتی است. هم چنین این گونه علما درباره ی بوسیدن ضرایح می گویند: تمسح و تقبیل (۲۴۳) آن ها شرک و کفر است! این گونه حکومت ها چنین روحانی و چنین دینی را قبول دارند، دینی که تابع آن ها باشد، بلکه در نظر آن ها دین چیزی غیر از متابعت دولت، و کفر چیزی جز مخالفت با حکومت وقت نیست!

۱۵۷ مواظبت بر حلال و حرام و کیفیت در عبادات

چیزهای عجیب و غریب از علما نقل شده که چه اندازه مواظب حلال و حرام بوده اند، بلکه مواظبت آن ها بر مستحبات نیز بیش از ما بوده و صاحب کرامت بوده اند. آقایی که خود او و نیز پدرش از اهل کرامت بودند، نقل کرد که پدرش با آن کرامات و مقامات در حال رکوع و سجود تنها سه مرتبه سبحان الله می گفت. آن ها کیفیت را در عبادات ملاحظه می کردند نه کمیت را. همین جریاناتی را که در آن قرار داریم و می بینیم، همان علما - که فقه و اصول اشتغال داشتند - از پیش می دیدند و خبر می دادند، بدون این که اظهار کنند که ما اهل کرامت و علم غیب هستیم. آقایی می گفت: جماعتی بودیم، آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تشریف آوردند و امامت کردند، ولی حمد و سوره را حسابی ساده قرائت فرمودند. خدا می داند همین عبادت های ساده و مختصر اگر از اهلش صادر شود چه اثرها دارد، ولی مفصل آن از غیر اهلش بی اثر است. مطلب اجل از آن است که با گفت و شنود، تفهیم شود. از خدا می خواهیم که لیاقت دهد تا به ما الهام شود!

۱۵۸ فرج من نزدیک است، دعا کنید بدا حاصل نشود

آیا نباید در فکر این باشیم که از کسی (۲۴۴) که خداوند برای اصلاح جامعه قرار داده بخواهیم که بیاید؟! خود او در مسجد سهله، جمکران، در خواب و بیداری در گوش افرادی از دوستانش بدون این که او را ببینند، فرموده است: فرج من نزدیک است، دعا کنید. یا به نقلی فرموده: فرجم نزدیک شده، دعا کنید بدا (۲۴۵) حاصل نشود.

۱۵۹ مطالعه ی تراجم و شرح احوال علمای سلف

مراجعه به تراجم علمای سلف به منزله ی مراجعه به کتاب های معتبر اخلاقی است. هر کس که طالب تهذیب و ترقی در امور معنوی است و می خواهد از زندگی و عمر خود چیزی استفاده کند، شایسته است به شرح احوال آن ها نگاه کند که چه کارها می کردند. آقایی می گفت: یکی از اساتید ما اهل برهان و استدلال بود، به گونه ای که هیچ مطلبی را بدون برهان قبول نداشت. - به طوری که ی کی از شاگردانش درباره ی او فرمود: این مطلب را از ایشان یاد گرفتیم که همه جا باید چشم مان را باز کنیم. اگر برهانی باشد، قبول کنیم؛ و گرنه خیر. و هیچ مطلبی را از کسی بدون برهان نپذیریم. - همان استاد، با این که برهانی بود، احوال علمای سابق را بدون پرداختن به استدلال و برهان ذکر می کرد.

۱۶۰ مقایسه ی وضع فعلی حوزه های علمیه با گذشته

درد را می دانیم، دوا را هم تشخیص می دهیم؛ زیرا: (فالهمها فجورها و تقواها) (۲۴۶) پس خداوند شر و خیر (و یا درستی و نادرستی و یا زشتی و زیبایی کارها) را به نفس انسان الهام نمود. اما عمل نمی کنیم! خدا می داند صد سال قبل چه رجال برجسته ای در حوزه های علمیه ی اصفهان، تبریز، و... بودند. از اطراف به آن جاها می آمدند و در درجات علمی و عملی کامل می شدند و برای بیان احکام و معارف و ترویج دین و مذهب به محلها و وطن اصلی خویش بر می گشتند. اگر وضع فعلی خود را با احوال آن ها مقایسه کنیم، خدا می داند که چه شرمندگی و سرافکندگی پیدا می کنیم! افسوس که لا الی بدل (۲۴۷) از دست ما رفتند!

۱۶۱ دعای کمیل - رحمه الله، دعای خضر و یا دعای امیرمؤ منان - علیهما السلام -

در روایت آمده است که دعای کمیل، دعای حضرت خضر است که حضرت امیرالمؤ منین - علیه السلام - خوانده و کمیل شنیده و از حضرت درخواست کرده که آن را به او تعلیم کند و حضرت آن را به ایشان آموخته و فرموده است: یا کمیل اذا حفظت هذا الدعا، فادع به کل لیلهٔ جمعهٔ، او فی الشهر مرهٔ، او فی السنهٔ مرهٔ، او فی عمرک مرهٔ، تکف و تنصر و ترزق و لن تعدم المغفرهٔ. یا کمیل! قد اوجب لک طول الصحبهٔ لنا ان نجود لک بما سالت! (۲۴۸) ای کمیل! هرگاه این دعا را حفظ نمودی، هر شب جمعه، یا هر ماه ی ک بار، یا در هر سال یک بار یا در عمرت یک بار آن را بخوان که اگر آن را بخوانی، خداوند تو را کفایت و یاری نموده و روزی می دهد، و از آمرزش پروردگار بی نصیب نمی گردی. ای کمیل! طول مصاحبت تو با ما، موجب شد که خواسته ی تو را برآورده نموده و این دعا را به تو بیاموزیم. محتمل است - حضرت خضر - علیه السلام - آن را به عربی نخوانده باشد، و چه بسا حضرت امیر - علیه السلام - در آن زیاداتی افزوده باشد، و در عین حال دعای خضر به آن اطلاق شود؛ زیرا در آن صلوات بر محمد و آل محمد آمده است و خیلی واضح و آشکار نیست که در دعاهای انبیای سلف - علیهم السلام - صلوات بر محمد و آل وجود داشته باشد. سؤ ال: مگر انبیای گذشته - علیهم السلام - در گرفتاری ها به خمسه ی طیبه - علیهم السلام - متوسل نمی شدند؟! جواب: معنای توسل آنان به خمسه ی طیبه - علیهم السلام - در شداید، این نیست که هر دعایی از آن ها مشتمل بر صلوات بر محمد و آل باشد.

۱۶۲ تفکیک ناپذیری قرآن و عترت

مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حایری فرموده است: عامه، عترت را کنار گذاشته اند و خاصه، قرآن را. البته معنای این سخن این است که هر دو طایفه، هر دو را کنار گذاشته اند، زیرا قرآن و عترت با هم ملازمند. به عقیده ی بنده، اگر کسی یکی را ضایع کند، دیگری را هم ضایع کرده است، زیرا این دو با هم هوهویت و اتحاد دارند. چنان که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -

فرمود: انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السما الی الارض؛ و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (۲۴۹) من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما (به ی ادگار می گذارم) که ی کی از دیگر بزرگتر است: یکی کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری: بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهد شد، تا این که در (کنار) حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

۱۶۳ قرآن و عترت، جامع کمالات انبیای اولوالعزم – علیهم السلام –

اگر به قرآن عمل می کردیم، دیگران را به اسلام و قرآن جذب می نمودیم؛ زیرا قرآن جامع کمالات همه ی انبیای اولوالعزم – علیهم السلام – است. چند صحیفه برای حضرت آدم – علیه السلام – و چند صحیفه برای حضرت شیث – علیه السلام – نازل شده و همه ی آن ها در قرآن جمعند، ولی ما از آن غافلیم! در مورد عترت نیز در دعای ندبه آمده است: و علمت منهم الوفا به فقبلتهم و قربتهم... (۲۵۰) و دانستی که آنان بدان وفا خواهند نمود و لذا آنان را پذیرفتی و مقرب درگاه خویش کردی. خدا می داند که اگر این ها پیامبران نبودند، چه کاره بودند!

۱۶۴ کرامات قرآنی

اگر چشم بصیرت داشتیم، سخن خدای متعال را که می فرماید: ولو ان قرءانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی... (۲۵۱) (و اگر قرآنی بود که کوه ها به واسطه ی آن به گردش در می آمد، یا زمین بدان پیموده می شد، یا مردگان بدان به سخن در می آمدند، (همین قرآن بود.)؛ قدر می دانستیم؛ ولی ما هم چنان نشسته ایم و هوای نفس بر ما غالب گشته که این گونه کرامات و معجزات قرآن را مانند دور و تسلسل محال می دانیم! آقایی را که بنده دیده بودم ولی نمی دانستم صاحب این کرامت است و بعد از فوتش مطلع شدم – چند آیه را – نمی دانم به او یاد داده بودند یا خودش می دانست – ترتیب می داد و هر میوه ای را که می خواست هر چند در غیر فصل آن، حاضر می ساخت! حتی شخصی گفت: ایشان یک بار آلو را در غیر فصل آن حاضر ساخت! بالاترین انعام الهی و کتاب آسمانی و غیبی، همین قرآن است، اما ما چگونه باید با آن رفتار کنیم تا بتوانیم از آن بهره مند شویم؟!

۱۶۵ برای رفع فراموشی و پیدا شدن چیز گم شده وتوسل به قرآن برای هر چیز

برای پیدا کردن چیز گم شده، این دعا خوانده شود، خوب است: اللهم انی اسالک – یا مذکر الخیر و فاعله و الآمر به، – ان تصلی علی محمد و آل محمد، و تذکرنی ما انسانیه الشیطان. (۲۵۲) خدایا، ای به ی اد آورنده ی خیر و انجام دهنده ی آن و فرمان دهنده ی به آن، از تو می خواهم بر محمد و آل او درود فرستی و آن چه را که شیطان از یاد من برده است، به ی ادم آوری. هم چنین این دعا برای به ی اد آوردن چیزهایی که فراموش شده مؤ ثر است. روایتی نیز در این باره از امام حسن عسکری – علیه السلام – نقل شده است. هم چنین صلوات برای نجات از ازدحام مؤ ثر است. مرحوم آقای زنجانی به درس شیخ ابوالقاسم قمی – رحمه الله – می رفته است، (و آقای خمینی – رحمه الله – هم در آن شرکت می کرد.) ایشان به آقای زنجانی فرموده بود: فلان کتاب را بیاورید. کتاب دیگر را آوردند. ایشان فرمود: گفتم فلان کتاب را بیاورید. (سنقرئک فلا تنسی) (۲۵۳) به زودی بر تو فرا خواهیم خواند، تا فراموش نکنی. چه استبعادی دارد که این آیه نیز برای دفع فراموشی خواند شود؛ زیرا که در روایت است: خذ من القرآن ما شئت لما شئت. (۲۵۴) هر بخش از قرآن را برای هر چه خواستی، برگیر و بهره مند شو. و این روایت، تذکر و نسیان را نیز شامل می گردد. هم چنین به نظرم در روایت است که: یستشفی به لکل دا. (۲۵۵) با قرآن می توان برای بهبودی هر بیماری توسل جست. با داشتن قرآن و عترت و علمای معاصر باز این قدر به آمریکا و شوروی گدایی می کنیم، تا تفضلا چیزی به ما بدهند.

حاضـریم صبح تا شام سر راه آن ها بنشینیم تا پنج قران (۲۵۶) به ما بدهنـد. صورت ظاهر ریال ها را می بینیم، ولی باطن آن را که استعباد و نوکری است، درک نمی کنیم.

۱۶۶ اهمیت حمل و حفظ قرآن و اختلاف مراتب افراد در توجه به قرآن و عترت

خدا می داند حفظ قرآن چه قدر در استفاده از این معدن و منبع رحمت الهی مدخلیت دارد. آیا از این بالاتر می شود تعبیر کرد که: من ختم [قرات یـا: حفظ] القرآن، فکانما ادرجت النبوة بین جنبیه [بین کتفیه] و لکنه [الا انه] لا یوحی الیه. (۲۵۷) هر کس قرآن را ختم کنـد [یا: بخوانـد، یا حفظ کنـد]، گویی که نبوت در وجود او گنجانـده شـده است، با این تفاوت که به او وحی نمی شود. یعنی قرآن، غـایت کمال غیر انبیا - علیهم السـلام - را به او می رسانـد. ما آن گونه که بایـد و شایـد از قرآن اسـتفاده نمی کنیم. در شـان اهـل بیت - علیهم السـلام - نیز مسـلمانان در غایت اختلافنـد. الی ما شا الله (۲۵۸) نقل کرده انـد که کسانی گفته انـد: به حرم رفتیم و سـلام کردیم و جواب سـلام را از ضـریح شـنیدیم. با با ائمه - علیهم السلام - صحبت کرده اند. مقصود این که: همان گونه که مردم در عدیل قرآن (۲۵۹) اختلاف مراتب دارند، در خود قرآن نیز چنین است. شخصـی می گفت: در عرض دو یا سه ماه، دو ختم یا سه بار به صورت عادی قرآن را ختم نمودم و دیـدم که حافظ کل قرآن هسـتم. حتی به قصـد حفظ هم نخوانـده بودم. چنان حافظ قرآن شده ام که آیات قرآن را از میان لابلای خطوط کتب تفاسیر می توانم تشخیص بدهم.

۱۶۷ سهولت حفظ قرآن و لزوم تکرار قرائت قرآن برای حافظان

قاعدتا حفظ قرآن خیلی آسان است و تکرار هم لازم ندارد: سـهل الله حفظه لامته - صلی الله علیه و آله و سلم -. خداوند، حفظ آن را بر امت رسول خدا - صـلی الله علیه و آله و سلم - آسان نموده است. ولی ابقا و نگهداری از آن تکرار لازم دارد، زیرا که فرمود: تعاهدوا هذا القرآن، فانه وحشی. (۲۶۰) قرآن را تکرار کنید، که زود از خاطر می رود. البته اگر حافظ قرآن در هر شـبانه روز کمتر از یک جزء بخواند، فراموش می کند؛ و خواندن بیش از یک جزء در شبانه روز هم خستگی آور است.

۱۶۸ تحدی قرآن و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دیگر آثار معصومین - علیهمالسلام -

قرآن، کتابی نیست که کسی بتواند نظیرش را بیاورد. ببینید و قضاوت کنید می بینند و می دانند که عاجز از آن هستند و نمی توانند مانند آن را بیاورند، ولی باز هم به آن ایمان نمی آورند! نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دیگر دعاهای ائمه - علیهم السلام - نیز چنین است. آن کسـی که درباره ی نهـج البلاغه گفته است که: اکثره باطل. (۲۶۱) (بیشتر آن باطـل است.) از همین قماش است که قرآن را می بیننـد و می داننـد که در برابر آن عاجزنـد و بـا این حال ایمان نمی آورنـد! آیا عامه حقانیت شـیعه را در کتب (۲۶۲) و دعوات نمی بیننـد؟! و اگر فرضا آن ها نمی بینند، ما هم نمی بینیم. و آیا نباید ببینیم؟! متاسـفانه کثرت و اکثریت در روحیه ی انسان اثر می گـذارد و هیـچ برهانی به قوت آن نمی رسـد. می گوینـد: ملانصـر الدین به دروغ مردم را برای میهمانی به جایی دعوت می کرد و مردم باور می کردند و می رفتند، سپس خود او هم باورش می شد و به دنبال آن ها می رفت!

۱۶۹ خلیل بن احمد و سخن او درباره ی حضرت امیرمؤ منان - علیه السلام -

از خلیل بن احمد - (۲۶۳) که نزد شـیعه و سنی مقبول است - از مخلصین شیعیان امیرالمؤ منین - علیه السلام - است، و بنده ی قین دارم که شـیعه است، رضوان الله تعالی علیه! از او سؤ ال شد: ما الدلیل علی ان علیا - علیه السـلام - امام الکل فی الکل؟ دلیل بر این که علی پیشوای همگان در تمام مسایل است، چیست؟ ایشان پاسخ دادند: افتقار الکل، الیه فی الکل و اسـتغناؤ ه عن الکل فی الکل،

دلیل علی انه امام الکل فی الکل. (۲۶۴) احتیاج همه [صحابه] به او در تمام مسایل، و بی نیازی او از همگان در همه ی مسایل، دلیل بر این است که او امام و پیشوای همه در تمام مسایل است.

۱۷۰ از ماست که بر ماست

این همه بلاها که بر سر ما می آید، با دست خودمان به وجود آمده است و علت و سببش خود ما هستیم. خودمان نیز به پهلوی خود می زنیم و آخ می گوییم و سپس از دست خود فغان و ناله می کنیم. این همه بلاها که از زمان مشروطه تا به حال بر ما و ملت ما وارد شده و می شود، همه به دست امثال خود ما است، و مولود مشروطه است، و به امضا و تایید خود ما به وجود آمده است. در مشروطه به دروغ و فریب چنین وانمود کردند که می خواهند احکام اسلام اجرا شود، و در راس مجلس شورا و تشکیلات قانون گذاری، شش نفر از فقهای طراز اول - که قوانین مجلس را با احکام شرع تطبیق می نمایند - (۲۶۵) خواهند بود. (البته برای تنفیذ احکام شرع نه شرا). از سوی دیگر از زمان مشروطه تاکنون تبلیغ کردند که اسلام قابل اجرا نیست. کفار و استعمارگران در دروغ گفتن و فریب دادن ماهرند و ما در فریب خوردن! در نامه ای که مرحوم شیخ فضل الله نوری برای شهرستان ها نوشته بود، آمده است: ای مردم مسلمان، خود انصاف دهید آیا اخلاق ایرانی ها در دوران مشروطه عوض شده ی ا نه؛ و فلان کار، تشبه به اروپایی ها شده ی ا نه؟! حتی این مطلب را همه به صراحت گفتند که اسلام برای حکومت، ناقص است. مگر حکومت بنی العباس پانصد سال طول نکشید؟! بدتر از استبداد را در مشروطه کردند. رییس مجلس را کشتند و... بعد معلوم شد که این ها محلل هستند و مطلب چیز دیگر (۲۶۶) بوده است. اگر کسی در این گونه جریانات از مقصد دور نرود و فریب نخورد و گمراه نشود، باید خوشحال باشد. عجیب تر این که مقدمات این مطالب و امضا و تاسیس مشروطه به دست علما فراهم شد، و مجلس با وکلای آنچنانی آن هم با نظارت شش فقیه و... تشکیل شد، ولی سرانجام کار به جایی رسید که به وکلای مجلس گفتند: یا باید عمامه ها را از سر بردارید، یا از مجلس بیرون بروید! وزیر دربار گفته بود: وکلای معمم به جای عمامه باید کلاه پهلوی بر سر بگذارند!

۱۷۱ لزوم دعا برای تعجیل فرج و شرایط و نتایج آن

چه مصائبی بر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که مالک همه ی کره ی زمین است و تمام امور به دست او انجام می گردد، وارد می شود، و آن حضرت در چه حالی است و ما در چه حالی؟ او در زندان است و خوشی و راحتی ندارد، و ما چه قدر از مطلب غافلیم و توجه نداریم! کسانی که در خواب و بیداری تشرف حاصل نموده اند، از آن حضرت شنیده اند که فرموده است: برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید. خدا می داند تعداد این دعاها باید چه قدر باشد تا مصلحت ظهور فراهم آید. قطعا اگر کسانی در دعا جدی و راستگو باشند و به هم و ناراحتی اهل بیت - علیهم السلام - مهموم، و به سرور آنان مستبشر باشند، مبصراتی خواهند داشت و قطعا مثل ما چشم بسته نیستند. باید دعا را با شرایط آن کرد. و توبه از گناهان از جمله شرایط دعا است، چنان که فرموده اند: دعا التائب مستجاب. دعای شخصی که توبه کند، اجابت می گردد. نه این که برای تعجیل فرج دعا کنیم و کارهایمان برای تبعید (۲۶۷) و تاجیل (۲۶۸) فرج آن حضرت باشد!

۱۷۲ انتظار فرج، و لزوم تهیا و طاعت و بندگی

تنها انتظار فرج کافی نیست؛ تهیات بلکه طاعت و بندگی نیز لازم است، مخصوصا با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع می شود، به حدی که: ملات ظلما و جورا. (۲۶۹) جهان مملو از ظلم و جور می گردد. خدا می داند که به واسطه ی ضعف ایمان بر سر افراد چه می آید. خدا کند ظهور آن حضرت با عافیت مطلقه برای اهل ایمان باشد و زود

تحقق پیدا کند. مگر امکان دارد عافیت مطلقه بدون ایمان و طاعت و بندگی انجام گیرد؟! خدا به اهل ایمان توفیق دهد که از فتن مضله کناره گیری کنند.

۱۷۳ لزوم هجرت به بلاد اهل ایمان در...

ممکن است کسی در بلاد کفر سکونت داشته باشد ولی ایمان و اعتقادش بر خلاف حکومت های بی دین، و یا بی عقل، و یا بی دین و بی عقل باشد و با این حال منتظر فرج باشد؛ ولی اگر کسی بخواهد عبادت کند و به خدا ایمان داشته باشد، یا ایمانش محفوظ بماند، و این امر متوقف بر نقل مکان و نقل سکنی از آن بلاد به بلاد اهل ایمان باشد و منتقل شدن از آن جا برای او ممکن باشد. باید برای حفظ دین و ایمان خود و اهل بیت به بلاد اهل ایمان مهاجرت کند؛ و گرنه به خود و اهل خود ظلم نموده و مقصر خواهد بود.

۱۷۴ قرآن، پیغمبر ساز است

قرآن کتابی است که پیغمبر ساز است؛ زیرا پیغمبران دو گونه اند: قسم اول، پیامبرانی هستند که از جانب خداوند به پیامبری تعیین شده اند. قسم دوم، پیغمبران کمالی، که در اثر ایمان و عمل به دستورات قرآن، به کمالات پیامبر نایل می گردند. بنابراین، قرآن، پیغمبران کمالی تربیت می کند و پیغمبر ساز است. البته اگر انسان اهلیت داشته باشد، در و دیوار هم به اذن خدا معلم او خواهند بود، و گرنه هیچ سخنی در او اثر نخواهد کرد، چنان که سخنان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در ابوجهل اثر نکرد! و شاگردان قرآن و پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بعد از رحلت آن حضرت چه فتنه ها که به پا نکردند؟!

۱۷۵ خدا کند بفهمیم که خرابیم

در میان احزاب مختلفه چگونه باید عمل کنیم که دین دار بمانیم و برای امور دنیوی به این گروه و آن گروه نگرویم؟ وای بر ما اگر معلوم شود که از اهل دین نیستیم! زیرا هر معصیت و ظلمی که در دیگران بالفعل موجود است، در ما نیز بالقوه وجود دارد. خدا کند شرایط آن ها برای ما تحقق پیدا نکند و به آزمایش آن ها مبتلا نشویم! خدا به ما توفیق و تنبه دهد که اگر در ابتلا و آزمایش قرار گرفتیم، بد را خوب، و خوب را بد نبینیم! حضرت عیسی - علیه السلام - از احمق یعنی کسی که نمی فهمد و نمی فهمد که نمی فهمد، فرار می کرد. ما خرابیم، خدا کند بفهمیم که خرابیم، تا به فکر اصلاح و درمان برآییم.

۱۷۶ لزوم تشکیل هیاتی برای احیای ذخایر شیعه

چه کتاب های نفیس و گرانقدر که علمای ما نوشته اند و از بین رفته و در دسترس ما نیست. بزرگترین شخصیت مذهبی ما شیعیان، مرحوم شیخ مفید و مرحوم شیخ صدوق هستند که هر کدام دویست تا سیصد کتاب و رساله، تالیف نموده اند، ولی شاید نیمی از کتاب های آن ها به چاپ نرسیده است. ای کاش هیاتی برای شناسایی، جست و جو، پیدا کردن، چاپ و یا عکسبرداری از کتب شیعه تشکیل می شد و کتاب های خطی علما را که در دسترس نیست به طبع می رساند؛ زیرا: (فیها کتب قیمة) (۲۷۰) در آن جا کتاب های گران قدر وجود دارد. اسلام ناب و خالص، و اخلص دین، در کتب تشیع است. عامه در نگهداری و چاپ و نشر کتابهای بزرگان خود بر ما مقدم هستند. تعداد کتاب های تالف (۲۷۱) و غیر تالف و مطبوع و غیر مطبوع ما و آن ها را به صورت درصد نوشته اند که ما با آن ها قابل مقایسه نیستیم، ولی هیچ اهمیت نمی هیم. بسیاری از کتاب های علمای شیعه هنوز چاپ نشده و یا در دسترس نیست، تعداد کتاب های چاپ نشده ی علامه (۲۷۲) رحمه الله - از مقدار چاپ شده بیشتر است. او در کتاب

خلاصه کتاب هایش را شمرده است، و در آن میان کتابی را ذکر فرموده که تمام روایات را با شرح آن به نگارش درآورده است. هم چنین صاحب بحار (۲۷۳) ازگروهی روایت نقل می کند ولی اثری از کتاب های آن ها نیست.

۱۷۷ علمای بالله و عالمان بی عمل

شیخ ما (۲۷۴) از آقای سید صدر – رحمه الله – پرسید: منظور از علما در آیه ی (انما یخشی الله من عباده العلمؤ ا)؛ (۲۷۵) (از میان بندگان تنها دانشمندان از خدا بیم دارند.) چیست؟ ایشان فرمود: علمای بالله مراد است، نه عالم به چند اصطلاح، زیرا در آیه کلمه ی (انما) آمده است. (۲۷۶) وای بر ما اگر روزی بیاید که اسرار پنهان ما زیر و رو شود و معلوم گردد که از اهل علم و اهل دین نیستیم، و تنها دنیای خود را آباد کرده ایم، و با این هیکل و لباس و مقام، اعمال و رفتار و اقوال ما به صورت غیر مستقیم سبب انحراف دیگران شده و حال این که فرموده اند: کونوا دعاة للناس بغیر السنتکم. (۲۷۷) با غیر زبانتان مردم را[به سوی دین و خدا] دعوت کنید. زیرا اگر به قیامت یقین نداشته باشیم، معذور نیستیم، زیرا به ما گفته می شود: افلا تعلمت؟ (۲۷۸) چرا یاد نگرفتی؟ و اگر به آن یقین داشته باشیم ولی به مقتضای آن عمل نکنیم، باز معذور نخواهیم بود و به ما گفته می شود: افلا عملت؟ (۲۷۹) چرا عمل نکردی؟ در روایتی از امیرمؤ منان علی – علیه السلام – آمده است: عالم بی عمل، وقود النار، یعنی آتشگیره و هیزم آتش جهنم خواهد بود. (۲۸۰)

۱۷۸ امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – هم منتظر فرج است

با کمال دوستی ما نسبت به امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور او نه به حرف بنده است و نه به حرف شما. (۲۸۱) به حضرت امیر – علیه السلام – هم پیشنهاد کردند با معاویه بساز، اگر بنا بود به حرف آن ها گوش کند، از همان اول گوش می کرد. به ایشان گفتند: با او بسازید بعد که حکومت شما مستقر شد با او بجنگید. ولی حضرت به حرف آن ها گوش نکرد. خدا چه صبری داده به حضرت غایب – عجل الله تعالی فرجه الشریف – که هزار سال است می بیند بر سر مسلمان ها چه بلاهایی می آید و چه بلاهایی خود مسلمانان بر سر هم می آورند، و همه را تحمل می کند!

۱۷۹ دعا در زمان غیبت

گفتند: در حرم سید الشهدا – علیه السلام – شیخی را دیدند که نزد سید جلیلی (۲۸۲) نشسته بود و او درباره ی ظهور امام زمان – علیه السلام – سخن می گفت. شیخ هم با ذهن خالی و بدون توجه گفت: بعضی منکر هستند. ایشان فرمود: بله به خدا قسم خواهد آمد و از آن ها انتقام خواهد گرفت. شیخ گفت: آیا من ظهورش را درک می کنم؟ رگ های سید سرخ شد و فرمود: ان عیشک الله. اگر خدا عمرت دهد. این که در زمان غیبت به خواندن دعای اللهم عرفنی نفسک... (۲۸۳) سفارش شده است، ظاهرا سری دارد. هم چنین سفارش شده است که این دعا نیز خوانده شود: یا الله ی ا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک. (۲۸۴) ای رحمت گستر، ای مهربان، ای زیر و رو کننده ی دل ها، دلم را بر دینت استوار بدار.

۱۸۰ مقام و منزلت و امور اختصاصی حضرت زهرا – علیها السلام –

با این که روایات حضرت زهرا – علیها السلام – کمتر از بقیه ی معصومین – علیهم اسلام – است، ولی فاطمه ی زهرا – علیها السلام – صاحب مصحف است. (۲۸۵) از جمله در روایت است که زنی به خدمت آن حضرت آمد و مساله پرسید و از مزاحمتی که به ایشان داده بود عذر خواست. حضرت فرمود: اجر و پاداش معلم مانند کسی است که با زحمت به قله ی کوهی بالا رود و در آن جا

یک گونی طلا به دست آورد. (۲۸۶) کارهایی که ایشان نموده و یا دستور داده انجام شود نیز عجیب است، از جمله وصیت آن حضرت به این که علی - علیه السلام - او را از روی پیراهن غسل بدهد، و شبانه دفن کند، و افراد مشخص در تشییع جنازه ی او حاضر نشوند، (۲۸۷) و نیز دستور ساختن تابوت تا به هیچ وجه بدنش معلوم نشود، (۲۸۸) و نیز درست کردن تسبیح سی و چهار، یا صد دانه ای، تا درحال اشتغال به کارهای خانه، به راحتی ذکر بگوید. (۲۸۹) هم چنین مثل شیر، جواب ابی بکر را داد که: اترث اباک و لا ارث ابی؟ این انت من قوله تعالی: (و ورث سلیمن داود). (۲۹۰) (۲۹۱) آیا تو از پدرت ارث می بری و من نمی برم؟ پس معنای این آیه ی شریفه که سلیمان از داوود - علیهم السلام - ارث برد، چه می شود؟

۱۸۱ فدک از آن فاطمه - علیها السلام - بود

سئوال: آیا از جمله ی کانت فی ایدینافدک. (۲۹۲) (فدک در دست ما بود.) استفاده می شود که ی د اهل بیت - علیهم السلام - اماره ی ملکیت آن هاست؟ جواب: این جمله می رساند که ی د طرف مقابل ید عدوانی است و آن را به زور از اهل بیت - علیهم السلام - گرفته اند، اما ملکیت آن ها از جای دیگر و با ادله ی دیگر ثابت می شود، علاوه، مود اتفاق فریقین است که فدک دست اهل بیت - علیهم السلام - بوده است. آیا باید از اهل تورات و انجیل پرسید که انبیا - علیهم السلام - ارث می برند، و یا خیر؟! با این حال، عامه می گویند که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: انا معاشر الانبیا لا نورث. (۲۹۳) ما گروه پیامبران چیزی را به ارث نمی گذاریم. یعنی تمام انبیا، نه خصوص پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - با این که به اتفاق مسلمانان و کفار، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - اعلم از همه بود، و خود حضرت دستور می داد که به معاهده ها (۲۹۴) عمل کنید. و دیون و حقوق مردم را ادا کنید، اما برای ذریه ی خود بیان نمی کند که فدک مال من نیست، و مربوط به بیت المال است! آیا می شود ساکت باشد و اهل بیت خود را جهنمی کند؟! آری، کارهای ما موجب شد که فرض کنید خداوند تفضل کرد بر ما تا آن ها (۲۹۵) ولایت امر ما را به عهده بگیرند! و بعد حکومت به دست خلفای بنی عباس، سپس خلفای عثمانی بیفتد، بعد آن ها به انگلیس و آمریکا تحویل بدهند؛ چون خودشان کمتر از کفار نبودند. آری، حسبنا کتاب الله. (۲۹۶) (کتاب خدا برای ما کافی است.) کار را به این جا کشانید، با این که خود قرآن می فرماید: (و ما ءاتئکم الرسول فخذوه) (۲۹۷) هر چه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به شما دستور می دهد، بگیرید. در هر حال، طهارت ظاهری عامه برای رفاه حال شیعه است، تا بتوانند ولو با تقیه با آن ها اختلاط داشته باشند و تعداد شیعیان از چهار نفر به چهارصد هزار نفر برسد!

۱۸۲ تفاوت مسح و غسل

عده ای از شیعیان برای بحث و مناظره با علمای مکه و مدینه از ایران نزد آن ها رفتند. وقتی که بر آن ها وارد شدند، آن ها گفتند: چگونه بحث کنیم با کسانی که مسح و غسل (۲۹۸) را از هم تمیز نمی دهند؟! می گوییم: از کجا معلوم شد که شما بین مسح و غسل تمیز داده اید؟ (۲۹۹) ابی داود در سنن خود روایتی درباره ی وضو نقل می کند که مطابق با وضوی امامیه است! (۳۰۰)

۱۸۳ به حق مادرت زهرا، از شمر شفاعت نکن!

مرحوم دربندی (۳۰۱) در حرم کربلا- خطاب به امام حسین - علیه السلام - عرض می کرد: به حق مادرت، زهرا از شمر شفاعت مکن! از ایشان پرسیدند: مگر حضرت از شمر هم شفاعت می کند؟ جواب می داد: امکان دارد؛ زیرا این ها مظهر رحمت پروردگارند.

۱۸۴ کرامتی از ضریح حضرت زینب – علیه السلام – در شام

نقل شده است: گروهی در زینبیه (۳۰۲) حاضر بودند، حاجیه خانمی لیره ای داشته و می خواسته برای تبرک آن را به ضریح بمالد، که در داخل ضریح می افتد. متولی باشی می گوید: از آن صرف نظر کنید، من دو لیره به جای آن به شما می دهم؛ ولی آن خانم قبول نمی کند، ناگهان می بینند لیره مستقیم بالا آمد و آن خانم دست دراز کرد و لیره ی خود را برداشت. خدا می داند وقتی مردم چنین عجایب و غرایب و کراماتی را از مشاهده مشرفه و مزارهای امامزاده ها می بینند، چه قدر عقایدشان محکم می شود؟!

۱۸۵ مدفن و مزار حضرت زینب – سلام الله علیها –

حاجی تاج، واعظ معروف که منبرهای عجیبی در ایران می رفت، در زمان خود او از او نقل کردند: در زینبیه اقامت نموده و منزل کرده بودم، گفتم: خوب است در حرم بمانیم، کلیددار حرم را دیدم و کلید را از او گرفتم و شب را در حرم ماندم... تا این که می گوید: شنیدم سه بار گفته شد: هذا قبر زینب بنت امیرالمؤ منین المکناۀ بام کلثوم. این جا قبر زینب دختر امیرالمؤ منین است که کنیه اش ام کلثوم می باشد. البته حضرت زینب که کنیه اش ام کلثوم است، غیر از ام کلثومی است که در مدینه با پسرش در یک قبر مدفون است؛ زیرا به فرمان یزید بین ایشان و شوهرش جدایی انداختند، چون عامل یزید می ترسید که اهل مدینه با بودن حضرت زینب در آن جا شورش کنند، لذا حضرت زینب – علیها السلام – به اجبار یا با اختیار خود مصر را اختیار کردند. به مصر رفتند و مدفن ایشان در مصر است. سؤ ال: چرا حضرت زینب به جای مصر، کربلا را اختیار نکردند؟ جواب: زیرا کربلا در آن زمان هنوز آباد و مسکونی نبود، هر چند در روایت امام سجاد – علیه السلام – آمده است که فرمود. گویا می بینم که در زمین کربلا قصر، دکان و بازار برقرار شده است و زوار از نواحی مختلف برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام – می آیند! (۳۰۳)

۱۸۶ یک منبر و هدایت چهار هزار نفر به مذهب!

نقل کرده اند: در اثر یک منبر عالمی، چهار هزار نفر شیعه شدند. کسی که این گونه بیان داشته باشد، در ثواب، از مراجع بالاتر است؛ زیرا در روایت آمده است: لان یهدی الله علی یدیک رجلا، خیر مما طلعت علیه الشمس و غربت. (۳۰۴) اگر خداوند یک نفر را به وسیله ی تو هدایت کند، قطعا بهتر از تمام آن چه آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند، خواهد بود. خدا می داند هدایت نفوس چه قدر ارزش دارد. البته نباید از اول کار چنان بار تکلیف را سنگین کرد که طرف مقابل از مذهب بی زار گردد، و ادخله فی شی ء اخرجه منه. (۳۰۵)؛ (او را از چیزی که در آن وارد نموده بود، خارج کرد.) صدق کند؛ بلکه باید با رفق و مدارا رفتار نمود. در هر حال، مرحوم آقا میرزا حبیب الله رشتی – (۳۰۶) که خیلی معتقد بوده و از روی ایمان مطالب را تحصیل می کرده است – پیشانی آن آقا را بوسید و گفت: حاضرم همه ریاضت هایی را که کشیدم به تو بدهم و در عوض ثواب این یک منبر را به من بدهی. خدا کند آثار قیمه و گرانبهایی را که بالوراثۀ داریم، اختیارا از دست ندهیم و گرگ ها از دست ما نگیرند!

۱۸۷ وصیت حضرت زهرا – علیها السلام – به این که شبانه دفن گردد

این که حضرت زهرا – علیها السلام – بعد از آن همه مظلومیت، در حال احتضار وصیت نمود که شبانه دفن گردد، (۳۰۷) کار عجیبی بود که نظیر کار پیغمبران – علیهم السلام است؛ زیرا کار کسی که نزاع کند و مغلوب شود و کشته و شهیده گردد و علیه او قضاوت بشود و آن همه بلاها را ببیند، و با این حال راهی را پیدا کند که خود را مثل غالب جلوه دهد و غالب بودن خود را به دیگران نشان دهد، به کار پیغمبران و اعجاز شباهت دارد، راهی که فکر بشر از فهم آن عاجز بود و آن این که وصیت نمودن بدون

تشییع شبانه دفن گردد. اگر دستگاه حکومت و خلافت به فکرشان می رسید که حضرت زهرا - علیها السلام - چنین کاری را می خواهد بکند، به منزل آن حضرت وارد می شدند و از انجام آن جلوگیری می کردند. بعد از دفن نیز راهی جز نبش قبر آن حضرت نبود که حضرت امیر - علیه السلام - از آن جلوگیری نمود و نتوانستند کاری بکنند.

۱۸۸ تاکید حضرت فاطمه ی زهرا - علیها السلام - بر دفن شبانه و...

علت تاکید حضرت زهرا - علیها السلام - در این وصیت مهم خود به علی - علیه السلام - که: ادفنی لیلا.؛ (۳۰۸) (مرا شبانه دفن کن.) و این که راضی نیستم کسانی که به من ظلم کرده اند در تشییع جنازه ام حاضر شوند؛ و اگر توانایی عمل به آن را نداری، به زبیر وصیت کنم، زیرا او هم با من خویش است و هم توانایی آن را دارد؛ تمام این ها برای اعلام جدایی و نارضایتی از دستگاه حاکمه و طبل مخالفتی بود که صدای آن تا روز قیامت برای مسلمان و کافر ثابت و باقی است، و بیانگر آن است که چه ظلم ها بر آن حضرت روا داشتند و دومی در خانه ی او را آتش زد، با این که به او گفتند: ان فیها فاطمهٔ. فاطمه - علیها السلام - در خانه است. و او گفت: و ان (۳۰۹) هر چند فاطمه - علیها السلام - در خانه باشد، آتش بزنید.

۱۸۹ اول باور نمی کردیم، بعد دیدیم آسان است!

فرض کنید تطمیع و تهدید در ما اثر نکرد، فریب خوردن چه طور؟ به خدا پناه می بریم! ما که معصوم نیستیم، مگر از طرف خدا الهام و هدایت شویم. خدا می داند کفار چه زحمت هایی می کشند تا دروغ و افترا را به جای راست و درست در رسانه ها تحویل دهند، و هر روز با وسایلی و نقشه هایی علیه مسلمانان به میدان می آیند تا غافلان، آگاه نشوند. ما هم اول باور نمی کردیم، ولی بعد دیدیم آسان است. دولت انگلیس شخصی را اجیر کرده بود تا در بازار کرمانشاه به انگلیس فحش و ناسزا بدهد، تا بدین وسیله دشمن های انگلیس را بشناسد و از کارهای آن ها مطلع گردد و اسرار دشمنان خود را کشف کند. آری، کفار تا به این درجه برای کار خود فکر می کنند!

۱۹۰ نقش معاویه در انحطاط مسلمانان

ما هنوز نمی دانیم که معاویه و عمر و عاص با مسلمان ها چه کردند؟! آقای طباطبایی (۳۱۰) - رحمه الله - می فرمود: بعد از فریضه، معاویه را لعن می کنم؛ زیرا تمام مفاسد قرون بعد از او را مستند به او می دانم. با تبلیغات دروغین مانع شدند که مردم از کارهای معاویه مطلع گردند. در پاکستان شخصی را به خاطر این که به معاویه بد گفته بود، شش ماه زندانی کردند.

۱۹۱ من برای نماز و زکات با شما نجنگیدم

وقتی معاویه وارد کوفه شد، به منبر رفت و خطاب به مردم گفت: و الله، انی ما قاتلتکم لتصلوا، و لا لتصوموا، و لا لتحجوا، و لا لتزکوا، انکم لتفعلون ذلک؛ و انما قاتلتکم لاتامر علیکم! (۳۱۱) به خدا سوگند، من برای این با شما نجنگیدم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج به جا آورید و زکات بدهید؛ زیرا قطعا شما خود این کارها را انجام می دهید، بلکه من تنها برای این با شما جنگیدم که بر شما حکومت کنم! یعنی جنگ او برای این بود که یطاع و لا یعصی؛ (مطاع باشد و کسی از او نافرمانی نکند)؛ و گرنه معاویه نیازی به جنگ کردن نداشت. خدا لعنت کند کسانی را که مسلمانان را تسلیم بهایم و درندگان نمودند! و کار به آن جا منجر شد که مسلمان ها حتی در بلاد خود هم باید از بلاد کفر دستور بگیرند.

۱۹۲ نوکر و ارباب! و صلیب بر گردن!

نقل کردند: شاه (۳۱۲) یک ساعت با کارتر تلفنی صحبت کرد آیا سخن نوکر با ارباب غیر از فرمان و فرمانبرداری چیز دیگری است؟! ما را در دست کفار ذلیل کردند. عجیب این که میان ما رقص و شادی می کنند که کار ما بالا گرفته و از رییس جمهور آن ها مدال گرفته ایم، و یا در فلان مجلس کرسی داریم، و از این گونه غلط کاری ها؟! و دیگری در حجاز با انگلیسی ملعون ایستاده در حالی که آن ملعون در گردن این ملعون صلیب آویخته و با هم عکس گرفته اند!

۱۹۳ گنج داریم و گدایی می کنیم!

کار ما به این جا رسیده که با داشتن قرآن، زیر بار کفار می رویم! خدا لعنت کند به کسانی که با رشوه خواری، کفار را بر بلاد اسلامی مسلط و مسلمانان را تسلیم بهایم و درندگان کردند! چه رشوه ای که ی کی بدهند و هزار بگیرند، آیا این رشوه است؟! غلط است که اسم رشوه بر آن بگذاریم. آیا این کارها از روی اضطرار و ناچاری است تا گفته شود: رفع ما اضطروا الیه (۳۱۳) (آن چه امت من در انجام آن ناچارند... از آنان برداشته شده است.) آن را اشمل می شود؟! آیا نمی توانیم در خانه ها و بلاد خود بنشینیم؟ آیا ناچاریم که با آن ها هم پیمان شویم؟! آیا بزرگان و مشایخ ما مسلمانان (۳۱۴) از روی ناچاری چنین کاری کردند؟! ما مسلمانان با این که چنین گنجی (۳۱۵) داریم، گویا نداریم و از دست داده ایم! و از سوی دیگر دشمنان خود راهم کالعدم حساب کرده ایم. سنی ها قرآن را کالعدم شمردند و ما شیعیان، امام و عترت! را اعتقاد داریم ولی عملا کالعدم حساب کرده ایم و تابع سازمان ملل و فرمان او - که تابع زور است - هستیم.

۱۹۴ دعا، سلاح مؤ من در برابر دشمنان

آیا ما که در اسلحه سازی و تجهیزات نظامی از کفار عقبیم، باید در دعا هم مؤ خر باشیم؟! در روایات آمده است: الدعا سلاح المؤ من. (۳۱۶) دعا، اسلحه ی مؤ من است. و در بعضی دعاها داریم: اللهم، انک اقرب من دعی. (۳۱۷) خدایا، تو نزدیکترین کسی هستی که می توان از او چیزی خواست. یعنی خدا قریب و مجیب است. خداوند متعال در قرآن می فرماید: و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوۀ الداع اذا دعان (۳۱۸) هرگاه بندگان من درباره ی من پرسیدند، [بگو:] من نزدیکم و دعای هر کس را که مرا بخواند، اجابت می کنم. اما دعا باشد، نه لقلقه ی زبان و صورت دعا، و دعای تائب، یعنی این که دعا کردن بعد از عزم بر ترک گناهانی که می کردیم و بنابر انجام آن چه نمی کردیم، زیرا دعای تائب مقبول است، نه دعا برای رفع گرفتاری های موانع سر راه و توفیق انجام کارهای بد گذشته! وقت دعا، حالت سرافکندگی و غصه و حسرت است. ملاحظه می فرمایید که خداوند متعالی درباره ی حالت کافر در دم مرگ و در روز جزا می فرماید: و انذرهم یوم الحسرۀ اذا قضی الامر و هم فی غفلۀ و هم لا یؤ منون، و لوتری اذا المجرمون ناکسوا رءوسهم عند ربهم (۳۱۹) و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن هنگام که فرمان ما اجرا می گردد و آنان در حال غفلت هستند و ایمان نیاورده اند. ای کاش می دیدی آن هنگام که گناه کاران نزد پروردگارشان سر به زیر افکنده اند! دعا، تصمیم بر ترک مخالفت و عزم بر ترک گناه است، که: مالی کلما قلت ...صلحت سریرتی و قرب من مجالس التوابین مجلسی، عرضت لی بلیۀ ازالت قدمی و حالت بینی و بین خدمتک؟! (۳۲۰) چه شده است مرا که هرگاه با خود می گویم باطنم اصلاح شده و با توبه کنندگان همنشین شده ام، بلایی بر من پیش می آید و میان من و بندگی تو فاصله ایجاد می کند؟! حال توجه و دعا، راحتی و روح است است؛ که: و فی مناجاتک انسی و راحتی. (۳۲۱) و مناجات با تو مایه ی انس و راحتی من است.

۱۹۵ سید جمال الدین اسد آبادی هم برای همین کشته شد

در جنگ جهانی اول به مصطفی کمال - که صدر اعظم دولت عثمانی بود - رشوه و وعده ی ریاست دادند تا قدرت سلطان عثمانی را تجزیه کند و از بین ببرد، و دولت عثمانی منحصر به ترکیه گردد. بدین ترتیب دولت عثمانی مغلوب انگلیس شد، و ترکیه به دست مصطفی کمال افتاد چنان که عراق و حجاز نیز به دست انگلیس افتاد. آیا مصطفی کمال مسلمان بود؟ کسی که قرآن را مسخره می کرد و روز یکشنبه را تطعیل رسمی اعلام نمود! دولت عثمانی آن قدر در جنگ دوم جهانی قدرت داشت که اعلام بی طرفی نمود، یعنی نا با متفقین بود و نه با روسیه، خدا می داند این چه قدر بر له اسلام بود. سید جمال الدین اسدآبادی هم برای همین کشته شد که می خواست برای قوت و قدرت دولت اسلامی ایران را به دولت عثمانی ملحق کند، ولی نمی دانست که ایران دست روس است و با ایران معاهده دارد و آن ها نمی گذارند چنین کاری عملی شود. بله، بساط مخالفت با انبیا - علیهم السلام - جنگ و خونریزی است. اما حالا چه باید بکنیم؟ اگر وظیفه خود را بدانیم که چه باید کنیم و چه نکنیم، راحتیم، و به وظیفه ی خود عمل می کنیم، هر چند اگر وظیفه ی ما این باشد که با ناراحتی ها بسازیم.

۱۹۶ ابتلائات، مقدمه تضرع و بندگی است

باید از آن چه می باید بگوییم، که نگفتیم، یا از آن چه باید نگوییم، گفتیم، و یا از این که در فلان مکان یا زمان می باید فلان کار را بکنیم و نکردیم، یا نکنیم و کردیم، استغفار کنیم؛ زیرا تلف مال نسبت به تلف نفوس اهون، (۳۲۲) و تلف نفوس نسبت به تلف دین اهون است. یک میلیارد، هزینه ی سه روز جنگ آن هم از کیسه ی خود ملت شوخی نیست. از هزار سال پیش ائمه ی ما از این گونه ابتلائات خبر داده اند و راه خلاص و نجات از آن ها را هم برای ما بیان فرموده و نشان داده اند. و فرموده اند فلان دعا، از جمله دعای فرج را بخوانید، و آن را از نشانه های مؤ من شمرده اند، و نیز فرموده اند که به طور کلی در همه ابتلائات و اختلافات، راه علی - علیه السلام - راه نجات است. چه کرده ایم که این گونه ابتلائات بر ما وارد می شود؟! ابتلائات، مقدمه ی ضراعات و بندگی است. خداوند می فرماید: (فلولآ اذ جا هم باسنا تضرعوا) (۳۲۳) ای کاش آن هنگام که گرفتاریی از سوی ما به آنان رو می آورد، به تضرع و زاری می پرداختند!

۱۹۷ تقلید از اهل بیت - علیهم السلام - لازمه یعمل به حدیث ثقلین

به طور قطع حدیث ثقلین ثابت است، و مرجع ما مسلمانان بعد از رحلت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - ثقلین (قرآن و عترت) هستند، و همه باید در احکام عملیه از عترت فتوی بگیریم، و همه باید از این خانواده تقلید کنیم. و مسایل مورد ابتلا (وضو و نحوه ی آن و چگونگی نماز و حج و روزه و...) را باید از عترت بپرسیم؛ و گرنه به حدیث ثقلین عمل نکرده ایم؛ و کار نداریم که صحابه چه گونه بودند و یا این که به شیوخ آن ها بد بگوییم. هر کدام در برابر عمل خود نزد خدا و صاحب کار (۳۲۴) مورد بازخواست قرار خواهند گرفت، و به دیگران مربوط نیست. اجمالا باید با دوستان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت او - علیهم السلام - دوست، و با دشمنان آنان دشمن باشیم.

۱۹۸ بیان فضایل اهل بیت - علیهم السلام - در مجالس عیدالزهرا - علیها السلام

در مجالسی که به مناسبت حضرت فاطمه - علیها السلام - برقرار می شود، (۳۲۵) شایسته است فضایل و مناقب اهل بیت، به خصوص حضرت زهرا - علیهم السلام - بیان گردد؛ و برگزاری مجالس خنده بدون ذکر فضایل آن ها خوب نیست؛ زیرا چه بسا با یک کلمه ی مهمل اشخاصی به تردید بیفتند، به خصوص در زمان ما که اهل تسنن در میان ما هستند و چه بسا وسایل ضبط و

استراق سمع داشته و از گفتار و کردار و افراد، و از صحنه ها عکسبرداری کنند، و ممکن است این کارها موجب اذیت آزار و یا قتل شیعیانی که در بلاد و کشورهای دیگر در اقلیت هستند، گردد. در این صورت اگر یک قطره ی خون از آن ها ریخته شود، ما مسبب آن و یا شریک جرم خواهیم بود. از راه هایی که مرحوم آقای بروجردی - رحمه الله - نیز همین راه را می رفتند، همان بیان مشترکات میان ما و عامه و ترک مطاعن و یا لعن و سب آشکار آن هاست. که از جمله بیان حدیث معروف و مشهور بین فریقین یعنی حدیث ثقلین است.

۱۹۹ مدارای امیرالمؤ منین و سید الشهدا - علیهما السلام - با دشمنان

در صفین وقتی لشکر معاویه بر آب مسلط شدند، آب را بر آن حضرت و اصحابش بستند، اما وقتی که حضرت مسلط شد، به آن ها آب داد و مانع نشد. (۳۲۶) آیا تا به حال دیده ی ا شنیده شده که کسی در وقت جنگ، به دشمن خود آب بدهد؟! در زمان پادشاهی روسیه، در جنگ جهانی اول هر چه لشکر برای جنگ با آلمان می رفتند بر نمی گشتند، یک بار وقتی قطار پر از جوان می خواست برای جنگ حرکت کند، مادران آن ها جلوی قطار خوابیدند تا مانع حرکت او شوند، از مسکو کسب تکلیف کردند، دستور رسید که با قطار از روی مادرها عبور کنید. معمول بود که در وقت جنگ و حمله چند نفر نگهبان می گذاشتند تا کسی فرار نکند؛ اما امام حسین - علیه السلام - در شب عاشورا فرمود: انتم فی حل من بیعتی. (۳۲۷) بیعت خود را از شما برداشتم. این قوم با من کار دارند، هر که می خواهد برود. تعداد لشکر امام حسین - علیه السلام - در شب عاشورا قریب هزار نفر بود، شب عاشورا ده نفر، ده نفر بعضی با خداحافظی، و بعضی حتی بدون خداحافظی از رکاب آن حضرت دور شدند و رفتند! (۳۲۸) هم چنین سید الشهدا - علیه السلام - به حضرت مسلم - رحمه الله - فرموده بود که با مهربانی رفتار کند، و شاید سبب کشته شدن و شهادت حضرت مسلم، همین بوده که اذن جنگ نداشته و گرنه در دارالاماره و مقر ابن زیاد بیشتر از بیست نفر نبود و حضرت مسلم می توانست آن ها را محاصره کند.

۲۰۰ امت مقدس تر از پیامبر

هیچ تا به حال دیده و یا شنیده شده که امتی از پیغمبر خود مقدس تر باشد! ولی بزرگان عامه به نظرشان رسید که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در وقت وفات می خواهد تمام شیرهایی را که دوشیده (۳۲۹) با نصب علی - علیه السلام - به خلافت، از بین ببرد، لذا جلوی دهانش را گرفتند و گفتند: ان الرجل لیهجر (۳۳۰) این مرد هذیان می گوید!

۲۰۱ مناظره ی آلوسی و مرحوم مظفر

در بغداد مجلس مناظره ای بین علمای فرقه های اسلامی تشکیل دادند، از علمای عامه آلوسی، عالم بزرگ سنی ها، و از علمای شیعه مرحوم مظفر (۳۳۱) در مجلسی حضور داشتند. و المجلس غاص باهله.؛ (مجلس از شیعه و سنی پر بود.) آلوسی به نمایندگی از عامه رو کرد به شیخ مظفر - رحمه الله و گفت: شیخنا، مسالهٔ.؛ اجازه می دهید سؤ ال کنم؟ مرحوم مظفر فرمود: سؤ ال کن. آلوسی پرسید: ما تقولون فی امر النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - ابابکر بالصلاهٔ بالقوم؟ درباره ی دستور پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به ابوبکر که [به جای خود] برای مردم نماز جماعت بخواند، چیست؟ اگر مرحوم مظفر در جواب می گفت: سند این سخن ضعیف است، یا دلالت بر خلافت ندارد، از هر جهت آلوسی او را می پیچاند و بالاخره جواب روشن نمی شد، و به نظر می رسید که حق با آن ها است؛ ولی مرحوم مظفر بدون تامل (۳۳۲) فرمود: ان الرجل لیهجر. (۳۳۳)؛ قطعا این مرد هذیان می گوید! واقعا این جواب در این جا معجزه است، آلوسی نتوانست نفس بکشد و حرفی بزند، لذا خاموش شد: فکانما القم حجرا!

گویی سنگ در دهان او انداختند! و با همین سؤ ال و جواب، ختم جلسه اعلام شد! آلوسی با این که اهل فضل است و در کتاب تفسیر خود مطالب معقولی ذکر می کند، ولی وقتی به مساله ی امامت می رسد گویی همان شخص فاضل نیست و حرف های رکیک و عامیانه می زند!

۲۰۲ آیا ما حق کشی نمی کنیم؟!

اگر ما جای خلفای بنی امیه و بنی عباس - که خلافت را از اهلش غصب نمودند - بودیم و توانایی داشتیم رادع و مانعی از نابودی دشمنان خود نداشتیم و شرایط و قدرت و امکاناتی که برای آن ها فراهم بود، برای ما هم فراهم می شد؛ آیا مانند آن ها عمل نمی کردیم؟! الآن چه می کنیم؟ آیا حق کشی نمی کنیم؟! از خدا می خواهیم که مورد چنین امتحانی قرار نگیریم، البته اگر مورد امتحان قرار گرفتیم نیز از خدا می خواهیم که ما را حفظ نماید. انسان در مقام امتحان یا مانند سلمان - رحمه الله - و در اعلی علیین قرار می گیرد و یا مانند یزید و معاویه از هالکین و در اسفل سافلین.

۲۰۳ تواضع در برابر حق

یکی از بزرگان که به خاطر جلالت قدرش احتمال می رفت بعد از محمد بن عثمان بن سعید جای حسین بن روح به نیابت خاص تعیین شود، با کمال ادب و احترام دو زانو در مقابل حسین بن روح - رحمه الله - قرار گرفت؛ (۳۳۴) آیا ما نیز در وقت امتحان چنین هستیم و در مقابل حق خاضعیم؟!

۲۰۴ تواضع علی بن جعفر در برابر امام جواد - علیهما السلام -

جناب علی بن جعفر با این که در سن و سال، جد حضرت امام جواد - علیه السلام - به شمار می آمد و از طرفی عموی آن حضرت بود، در برابر آن حضرت تواضع و اظهار کوچکی می نمود، و نسبت به آن حضرت مراعات ادب و احترام می کرد، و شاید نعلین حضرت را پیش پای آن حضرت جفت می نمود. وقتی مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود: خداوند، با این سن و سال، لیاقت چنین مقام (۳۳۵) را به من نداده است. (۳۳۶)

۲۰۵ محل دفن و مزار علی بن جعفر - علیه السلام -

سؤ ال: آیا علی بن جعفر (۳۳۷) در قم (آخر خیابان چهارمردان) (۳۳۸) دفن شده اند؟ جواب: شاید آن علی بن جعفر که ذکر کردیم از آبا و اجداد علی بن جعفری باشد که در قم مدفون است، زیرا آن علی بن جعفر که عموی حضرت امام رضا - علیه السلام - و ثقه جلیل القدر است، ده ساله بود که امام صادق - علیه السلام - وفات نمود، و امامان دیگر - علیهم السلام - تا امام جواد - علیه السلام - را درک کرد و ساکن عریض - که محلی در نزدیکی مدینه است - بود و در آن جا دفن شده است. (۳۳۹)

۲۰۶ لزوم احتیاط در فتنه های آخر الزمان

سئوال: از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره ی آخر الزمان و فتنه های آن نقل شده که فرموده اند: تشخیص تکلیف در آن زمان مشکل است. پس چه باید کرد؟ جواب: اگر به دست آوردن تکلیف مشکل باشد، احتیاط کردن که مشکل نیست. باید توقف کرد و احتیاط نمود. ریختن خون مردم و هتک اعراض آن ها و از بین بردن اموال و دین آن ها شوخی نیست،

برای ما اتمام حجت شده است.

۲۰۷ چه می شد اگر تمام مسلمانان به ی ک رسالهعمل می کردند؟!

چه طور می شد اگر تمام مسلمانان به ی ک رساله عمل می کردند؛ ولی بزرگان عامه به پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - که ضبط صوت وحی بود، گفتند: ان الرجل لیهجر. (۳۴۰) قطعا این مرد هذیان می گوید! در حقیقت به وحی و خداوند که صاحب صوت بود، نسبت هذیان دادند. امام صادق - علیه السلام - در روایتی به بعضی از اصحاب خود فرمود: اگر خوف آن را نداشتم که در دست دشمنان قرار گیرد، کتابی به شما شیعیان می دادم که با وجود آن به هیچ چیز نیاز نداشته باشید، و آن کتاب شما را از هر چیز دیگر مستغنی و بی نیاز می کرد. (۳۴۱) یعنی نه تنها نیاز شما را در فروع، بلکه در همه چیز بر طرف می کرد. فینبغی الاحتیاط و التوقف فی فتن آخر الزمان التی هی کقطع اللیل المظلم، حتی یظهر الطریق الحق. و الاحتیاط مقدور لکل احد، و هو عمدة السلاح لاهل الایمان، و الناجی هو الثابت فی الایمان، الداعی بتعجیل الفرج، الملازم للاعتقاد بجمیع المعتقدات الحقة. پس در فتنه های آخر الزمان که مانند پاره های شب تاریک هستند، شایسته است احتیاط و توقف نمودن تا راه حق روشن گردد. و همگان توان احتیاط را دارند، و آن عمده سلاح اهل ایمان است، و تنها کسی (در این فتنه ها) نجات می یابد که در ایمان خود استوار بوده و برای تعجیل فرج دعا کند و در اعتقاد به تمام عقاید حقه ملتزم و استوار باشد.

۲۰۸ پیشنهاد ترک مخاصمه از سوی امام حسین - علیه السلام -

آن روز که میثم تمار را به بالای دار بردند، چه گناهی داشت؟! حضرت سیدالشهدا چه گناه و جرم و غرمی (۳۴۲) داشتند که پیشنهاد آن حضرت را قبول نکردند و عمر سعد گفت: اشهدوا لی عند الامیر انی من رمی. (۳۴۳) نزد امیر (عبیدالله بن زیاد) گواهی دهید که من اولین کسی بودم که [به سوی حسین - علیه السلام -] تیر پرتاب نمودم. و سرانجام او را شهید کردند، و در نتیجه بعد از این جریان بر و فاجر با یزید بد شدند و به او لعن و نفرین کردند. آنان حضرت را بین السلة و الذلة؛ (۳۴۴) (یا جنگ و شمشیر و یا ذلت و خواری) مخیر نمودند و نزول بدون شرط و قید بر حکم و تسلیم ذلت بار را از آن حضرت خواستند: ان تنزل علی حکم الامیر عبیدالله بن زیاد.؛ (۳۴۵) (باید بر حکم عبیدالله بن زیاد سر نهی.) یعنی تسلیم خفت بار و بدون قید و شرط به گونه ای که هر چه خواستند با آن حضرت بکنند، یا بکشند یا آزاد کنند؛ ولی حضرت راه سوم غیر از سله وذله را پیشنهاد دادند، و آن را رها کردن آن حضرت بود تا به سرحدات برود و یا به همان جا که آمده بود برگردد. (۳۴۶) بنابراین، این سخن که ی زید در مجلس خود در پاسخ کسی که گفت: کان امیرالمؤ منین [یعنی معاویة] یکره هذا. امیرمؤ منان معاویه از شهادت و به قتل رساندن امام حسین - علیه السلام - کراهت داشت. و یزید در جواب او گفت: و الله، لو خرج علیه، لقتله. به خدا سوگند، اگر امام حسین - علیه السلام - بر معاویه خروج می کرد، قطعا او را می کشت. دروغ است، زیرا آن حضرت در طول ده سال علیه معاویه خروج نکرد، و گرنه چرا پیشنهاد ترک مخاصمه را داد؟! آیا مگر آن حضرت بر تو خروج کرد که چنین می گویی؟!

۲۰۹ چند نکته ی طبی

خرما، شیر، ماست و زیت (۳۴۷) جامع بین غذا و دوا است. (۳۴۸) در بسیاری از موارد انسان به غذایی میل دارد، ولی مظنون است که مضر و موجب مرض و یا مبطی ء (۳۴۹) است. اخلال در نظم خوردن غذا و هضم آن، و نیز اخلال در نظم خواب و دیگر کارها، موجب تاخیر تاثیر در آن هاست؛ لذا درباره ی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است: کان ادامه الجوع. (۳۵۰) جوع و گرسنگی خوراک و غذای او بود. امتحان شده و مجرب است در وقت افطار، نان و چای برای صائم از طیباتی که دیگران

می خورند، بیشتر لذت دارد. آری، قرآن و عترت - علیهم السلام - دنیای ما را نیز تامین کرده اند.

۲۱۰ دستور از نبوت، و گریه از صباوت

حضرت عیسی - علیه السلام - در کودکی زیاد گریه می کرد، حضرت مریم - علیها السلام - ناراحت شد. حضرت فرمود: مادر جان، اگر می خواهی کم گریه کنم، ریشه ی فلان گیاه را برایم تهیه کن و بجوشان و بده بخورم تا کم گریه کنم. حضرت مریم - علیها السلام - آن را تهیه کرد و جوشاند و آورد و آن حضرت میل کرد، ولی هنگام خوردن اظهار ناراحتی و گریه می کرد. حضرت مریم - علیها السلام - فرمود: خودت دستور دادی چنین کنم. حضرت عیسی - علیه السلام - فرمود: آن دستور از نبوتم بود، و این گریه و ناراحتی از صباوت و کودکی من است. (۳۵۱)

۲۱۱ نقشه ی ابر قدرت ها و استعمارگران برای تسلط بر مسلمانان

یکی از نقشه ی کفار این است که پسرها و دخترها از پدرها و مادرها جدا شوند، و مردم را از روحانیون جدا و به آن ها بدبین کنند ولو به این صورت که افرادی به لباس روحانیت ملبس کنند تا در ملا عام و مجامع عمومی کارهای خلاف انجام دهند و مردم از روحانیون بیزار شوند. هم چنین قرآن به دست مردم داده نشود، بلکه ترجمه ی آن به مردم داده شود (۳۵۲) - ترجمه قرآن که قرآن نیست (۳۵۳)! و نیز می خواهند روحانیون و اهل علم را از منابع اصلی و کتاب و سنت و معنویات و مدارک دینی جدا کنند و به خیال خودشان اتصالات و اسنادها را پاک سازی و تهذیب کنند کتاب و سنت را که سلاح آن هاست از دست آن ها بگیرند ولو به این صورت که کسانی را برای اداره ی کشور و مردم در راس قرار دهند تا با مراجع و علمای دین مخالفت و در نتیجه آنان را منزوی کنند و یا بکشند. ما در نجف شنیدیم که می خواهند کتاب ها را جمع کنند و بین اهل علم و علم جدایی افکنند. ای کاش می فهمیدیم که گرگ ها بر ما هجوم آورده اند و دارند ما را می خورند! ما باید به کفار سوء ظن داشته باشیم و با آن ها اودا و اخلا (۳۵۴) نباشیم، و از حقشان بترسیم چه برسد به باطلشان؛ زیرا آنان حق را تور و وسیله ی صید و شکار ما قرار می دهند. خدا کند بفهمیم که صلاح دین و دنیای ما تمسک به انبیا و اولیا - علیهم السلام - است، و جدایی از آن ها به صلاح دین و دنیای ما نیست، و این که کفار بعد از گرفتن دین ما، دنیای ما را هم از دست ما می گیرند.

۲۱۲ فکرش را هم خودش کرد!

معاویه برای گرفتن انتقام از قتله ی (۳۵۵) عثمان و به بهانه خون خواهی او. از یکی از بزرگان و رؤ سای قبایل شام درخواست نمود که او را در جنگ با علی - علیه السلام - یاری کند، به اتهام این که علی - علیه السلام - عثمان را کشته است، او در جواب گفت: بگذار فکر کنم. معاویه هم افرادی را جداگانه و پی در پی به سوی او فرستاد تا مانع فکر او شوند و برای او شهادت داند که: علی، خلیفه سوم عثمان را کشته است. بدین ترتیب، آن قدر افراد فرستاد تا سرانجام آن شخص خود نزد معاویه آمد و گفت: برای من ثابت شده که علی علیه السلام - قاتل عثمان است اگر تو با او جنگ نکنی، ما با تو می جنگیم! یعنی فکرش را هم خودش کرد و همان نتیجه ای که معاویه می خواست، برای او حاصل شد.

۲۱۳ بر سر نیزه کردن مصاحف

با این که خود عامه معترفند و نوشته اند که بر سر نیزه کردن مصاحف را عمر و عاص در برابر دادن ولایت مصر به او از سوی معاویه، پیشنهاد داد؛ (۳۵۶) با این همه این نقل را نادیده گرفته و می گویند: بر سر خلافت نبوده، بلکه معاویه اجتهاد می کرده

است؛ ولی ما هرگز حق اجتهاد علیه او و یا سب و لعن او را با استناد به کتاب و سنت نداریم!

۲۱۴ برتری ناچیز بر همه چیز!

عامه به اقرار و اعتراف خودشان از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - هیچ ندارند، و ما به واسطه ی برکات اهل بیت - علیهم السلام - همه چیز داریم. خودشان می گویند: در وقایع معدودی بیش از یک مشت روایت از پیغمبر به ما نرسیده، و مابقی تا روز قیامت بر همین ها که به ما رسیده باید قیاس شود؛ ولی ما می گوییم: به واسطه ی اهل بیت - علیهم السلام - ما همه چیز از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - داریم: تفسیر، نهج البلاغه، روایات، صحیفه ی سجادیه و ادعیه. عجیب این که هیچ خود را بر همه چیز ما مقدم می کنند!

۲۱۵ اضلال و گمراه کردن نسل ها، بزرگترین ظلم و ستم به آن ها

هر کس به ی ک کودک ظلم کند، مستحق مذمت و ناسزا است و از نظر عقل و عقلا و وجدان محکوم است، چه رسد به کسی که به نسل های پی در پی ظلم کند، چنان که شیخین راه هدایت را به روی عموم مسلمانان بستند و راه ضلالت را برای همیشه گشودند. ظاهر اسلام و قرآن را حفظ کردند، ولی از باطن و حقیقت آن بهره برداری ننمودند. به رجم و سنگسار کردن زن حامله و عدم اخذ زاید بر مهر السنهٔ فتوی دادند، و در آخر گفتند: کل الناس افقه من عمر، حتی المخدرات فی الحجال. (۳۵۷) همه مردم از عمر داناتر هستند، حتی زنان که در حجله ها و پس پرده ها محجوب هستند. آقا خان هم شیعه ی دوازده امامی است، اما نظیر مسیحیان که قایل به یکی در عین سه تا و سه تا در عین یکی هستند. او و علی محمد باب و جانشینانش همه نمونه های ظالمان به نسل و هلاـک کننده ی آن ها هستند. آری، ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بعد ما ملئت ظلما و جورا. (۳۵۸) (بعد از آن که ظلم و ستم جهان را فرا گرفت.) خواهد بود، و القتل و الشهادهٔ اولی من انحراف جیل، الموجب للهلاـکهٔ الابدیهٔ؛ (و کشته شدن و شهادت، از انحراف نسل ها که موجب هلاکت ابدی است، بهتر است.)

۲۱۶ مشاهده ی حضرت حق

در انجیل برنابا - که خیلی عباراتش شبیه به روایات ما است، و شواهد صدق بسیار دارد، که از جمله حرمت گوشت خوک و مسکرات - آمده است: خداوند از رحمت و نعمت خود آن قدر به مؤ من عطا می فرماید که: حتی کاد ان یهبه نفسه. به حدی که نزدیک است خود را به او ببخشد هم چنین در انجیل برنابا دارد: یک شب حضرت عیسی مسیح - علیه السلام - در کوه تا به صبح مشغول عبادت بود تا اینکه: حتی رای کل شی ء عریانا مکشوفا. به حدی که واقعیت تمام اشیا را به صورت برهنه و مکشوف دید. یعنی واقع عالم را که ما نمی بینیم، مشاهده نمود.

۲۱۷ عایشه و جنگ جمل

از ابن ابی الحدید نقل شده که در جنگ جمل پیرمردی در بصره گفت: علیکم امکم! فانها صلاتکم و صومکم. (۳۵۹) مادرتان را دریابید، که او نماز و روزه ی شما است. امکان دارد این صحنه ها برای ما هم اتفاق بیفتد! خیال نکنیم که آن ها از جهنم آمده اند و ما از بهشت! به خدا پناه می بریم. هم چنین بعد از واقعه ی جمل، شخصی به عایشه گفت: خانم، آیا تاکنون دیده اید که مادری شانزده هزار نفر (۳۶۰) از فرزندان خود را به قتل برساند؟! و عایشه پس از شنیدن این سخن گریه کرد.

۲۱۸ جنگ با خدا و اولیای خدا

جنگیدن با خدا و اهل بیت – علیهم السلام – و اولیای خدا مانند این است که انسان در لبه ی چاهی که هزار متر عمق دارد قرار بگیرد و خود را در آن بیندازد. جنگ با خدا و اولیای خدا عواقب بسیار بدی دارد، به خلاف گناهان شخصی که ممکن است شخص پشیمان شود و برگردد.

۲۱۹ کثرت کرامات مشاهد مشرفه و قبور امامزادگان

اگر هر کس آن چه را که در عصر خود از کرامات مشاهد مشرفه و قبور امامزاده ها اتفاق افتاده و می افتد جمع آوری می کرد، هر کس می توانست کتابی تالیف کند.

۲۲۰ پاره ای از تناقض های بعضی از فرق اسلامی

مؤ سس یکی از مذاهب و فرقه های اسلامی ظاهرا نصف صحیح بخاری را غیر صحیح می دانست، با این که شیخ الاسلام آن ها بدون وضو آن را برای مطالعه بر نمی داشت. با این که فرقه ی این ها تا سال ۱۱۰۰ نبود و بعد از آن تاسیس شد و مؤ سس آن، دین سنی ها تا سال ۳۰۰ را صحیح می دانند و بعد از آن زمان مقبول او نیست. هم چنین با این که ضروریات را از پدران مسلمان خود گرفته اند – زیرا قرآن تمام ضروریات را ندارد. مانند این که نماز مغرب سه رکعت است و غیر قرآن هم که ظن است و نمی توانند ضروریات را اثبات کند. – با این حال، طواف خانه ی کعبه و سنگ ها را مطلوب خدا و واجب، بلکه منکر آن را کافر می دانند و هم چنین استلام حجر را بر اساس سیره ی رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – و صحابه و مسلمانان، مستحب می دانند. آن جاسوس می نویسد: از سخنان او مشخص شد که خود را بالاتر از صحابه و علی و عمر می دانست. هم چنین می نویسد: درباره ی متعه از او پرسیدم: مخالفت عمر را مطرح کرد گفتم: قرآن می فرماید: فما استمتعتم به ی منهن فاتوهن اجورهن (۳۶۱) پس هر کدام از زنان را که متعه نمودید، اجرتشان را بپردازید. ساکت شد. گفتم: آیا می خواهی برای شما صیغه ای فراهم کنم؟ گفت: ولی مخفی باشد. تا این که می نویسد: آن زن جاسوسه را به مدت یک هفته صیغه نمود و مهر او را هم از جیبش درآورد و به او داد. هم چنین می نویسد: شراب را با آب مخلوط می کرد و می خورد. (۳۶۲) ببینید چگونه شخص بی دین دین ساز می شود؟!

۲۲۱ رد سخن ابن ابی الحدید درباره ی ایتونی بقر طاس

چه کنیم با کسانی (۳۶۳) که هنگام رحلت به پیغمبر خود می گویند: حرف نزن تعجب این که در صحیح بخاری نوشته است: رسول اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – فرمود: ایتونی بدواة و کتف، اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده. (۳۶۴) دوات و استخوان شتری بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که بعد از آن گمراه نگردید. با این حال در شرح ابن ابی الحدید (۳۶۵) می نویسد: این سخن از مجعولات شیعه است. شارح خویی (۳۶۶) می گوید: این روایات را عامه هم نقل کرده اند! (۳۶۷)

۲۲۲ فضیلت حضرت علی – علیه السلام – و فاطمه – علیها السلام – بنقل عایشه

عامه از عایشه نقل می کنند که از پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – شنیدم که فرمود: احب الرجال الی علی و من النسا فاطمة (۳۶۸) محبوبترین مردان در نزد من علی – علیه السلام – و از زنان فاطمه – علیها السلام – می باشد. و نیز از او نقل می کنند که

درباره ی حضرت فاطمه – علیهاالسلام – گفته: کان مشیتها مشیهٔ ابیها. (۳۶۹) راه رفتن او درست مانند راه رفتن پدرش بود.

۲۲۳ امکان نجات برخی از علمای عامه

شاید آن دسته از علمای عامه که فضایل علی – علیه السلام – را نقل کرده اند اهل نجات باشند، زیرا نقل آن ها برای محاجه ی با آن ها الزام آور است: و الفضل، ما شهدت به الاعدا. (۳۷۰) فضیلت آن است که دشمنان بدان گواهی دهند.

۲۲۴ طرد اهل بیت – علیهم السلام – از مقام مرجعیت علمی و فقهی

چرا پس از کنار زدن اهل بیت – علیهم السلام – از صحنه ی سیاست، در امور دیگر هم کنار زده شدند و منزوی گردیدند تا جایی که بیان احکام و فقه هم از آن ها مورد قبول واقع نشد! مسایل حیض و نفاس و... که ربطی به مساله ی خلافت نداشت تا به نفع خود جعل کنند!

۲۲۵ فقط پیغمبر اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – حق تعیین خلیفه را ندارد!

چرا همه ی خلفا و حکام و سلاطین حق تعیین خلیفه را داشتند و دارند و کردند، چنان که عایشه به خلیفه پیام داد که: لا تدع امهٔ محمد بلا راع (۳۷۱) امت محمد – صلی الله علیه و آله و سلم – را بدون سرپرست رها مکن. ولی تنها رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – حق تعیین خلیفه را نداشت؟!

۲۲۶ این رافضی را از مجلس بیرون کنید!

عایشه از دفن جنازه ی حضرت مجتبی – علیه السلام – نزد ضریح پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – منع نمود و به مروان دستور داد جنازه ی آن حضرت را تیرباران کنند. مؤ من طاق در احتجاج خود با ابوحنیفه به وی گفت: چگونه عایشه و حفصه پدران خود را نزد ضریح پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – دفن نمودند ولی اجازه ندادند امام مجتبی – علیه السلام – در آن جا دفن گردد؟ ابوحنیفه در جواب گفت: آن جا جزو مهریه ی عایشه بود. مؤ من طاق گفت: پیامبر اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – مهریه ی همسران خود را در حال حیات داده بود. ابوحنیفه گفت: نحوه عنی؛ فانه رافضی خبیث. (۳۷۲) این شخص را از مجلس بیرون کنید، زیرا او رافضی [شیعه] پلیدی است.

۲۲۷ پذیرش اجتهاد معاویه در جنگ با علی – علیه السلام – و عدمقبول اجتهاد شیعه

اهل تسنن، معاویه را در جنگ و قتال با علی – علیه السلام – مجتهد و مثاب (هر چند غیر مصاب) می دانستند؛ (۳۷۳) ولی بدگویی دیگران را به شیخین غیر جایز می دانند، و اجتهاد ما مورد قبول آن ها نیست؛ زیرا خلاف اجماع آن ها است!

۲۲۸ بهترین راه اثبات ولایت اهل بیت – علیهم السلام –

هم و اهتمام ما باید این باشد که مساله ی ولایت، برای همگان از واضحات باشد، و برای تقویت ایمان مردم تنها اکتفا به مجالس عیدالزهرا – علیهاالسلام – نشود. بهترین راه برای این منظور آن است که اثبات کنیم که اهل بیت – علیهم السلام – مرجع احکام و فقه هستند؛ اما سب و شتم دیگران، آیا درست است و یا نادرست؟ امری است که مردم خودشان باید بروند و از تاریخ بپرسند.

وظیفه ی ما نیست. می بینیم بعد از رحلت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - کسی غیر از اهل بیت - علیهم السلام - مجتهد و صاحب فتوا و عالم به کتاب و سنت وجود ندارد؛ زیرا ائمه - علیهم السلام - می گویند: همه چیز را می دانیم، ولی دیگران می گویند نمی دانیم و از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - جز مقدار کمی احادیث نداریم، لذا در احکام، قیاس می کنند. و قرآن می فرماید: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؟! (۳۷۴) آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان هستند؟!

۲۲۹ خباثت معاویه

واقعا حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در مدرسه ی قرآن چه رجالی را بر له حق تربیت نموده است! نظیر سلمان، ابی ذر و عمار... و چه رجالی از آن مدرسه بیرون آمدند که علیه حق بودند، مانند معاویه، عمر و عاص و... معاویه در نامه ای به حضرت امیر - علیه السلام - نوشت: چرا این قدر خود را به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و دیگر انبیا علیهم السلام - نسبت می دهی؟ انما کان محمد رسولا من الرسل الی الناس کافهٔ فبلغ رسالات ربه، لا یملک شیئا غیره. (۳۷۵) او تنها پیکی همانند دیگر فرستادگان خدا به سوی عموم مردم بود، و هیچ چیز دیگر غیر از این برای او نیست. یعنی - نعوذ بالله! پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - هیچ شان و مقامی نداشته و فقط یک پست چی و نامه رسان بوده است! معاویه چنان خبیث بود که شخصی مثل مغیرهٔ بن شعبه - که حضرت امام حسن - علیه السلام - به او فرمود: انت ضربت فاطمهٔ بنت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم حتی ادمیتها و القت ما فی بطنها! (۳۷۶) (تو بودی که مادرم فاطمه دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را زدی به حدی که خون از بدن او جاری شد و فرزندش را سقط نمود.) - درباره ی معاویه می گوید: جئت من عند اخبث الناس! (۳۷۷) از نزد خبیث ترین کس می آیم. علمای بزرگ اهل تسنن مانند حاکم حسکانی با معاویه خوب نیستند، ولی هنوز بسیاری از مسلمانان می گویند: حق با او بود و کار خوبی کرد!

۲۳۰ ممنوعیت تقیه ی قلبی

بزرگان ما در عین حال که به آن ها امیرالمؤ منین می گفتند، (۳۷۸) ولی قلبا در دین و ایمان خود شک و تزلزل نداشتند، و به دین آن ها متدین نبودند. اگر خدای نکرده مبتلا به تقیه شدیم، باید قلبا تقیه نکنیم، تقیه ی قلبی در اعتقادات درست نیست.

۲۳۱ عدم شرکت صحابه در تشییع جنازه و نماز بر حضرت زهرا - علیها السلام -

یک نفر بر آن ها اعتراض نکرد که: آن هایی که با حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - دوستی داشتند، چرا جنازه ی دخترش فاطمه ی زهرا - علیها السلام - را تشییع نکردند و بر او نماز نخواندند؟

۲۳۲ نقد نظر عامه درباره ی حضرت ابوطالب - علیه السلام

بعد از وفات ابوطالب و خدیجه - علیهما السلام - به پیغمبر وحی شد که دیگر در مکه ناصر و یاور نداری، (۳۷۹) حضرت ابوطالب - علیه السلام - برای حفظ جان پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلم - اسلام آوردنش را از دیگران کتمان می داشت، (۳۸۰) عامه، ابوطالب را مسلمان نمی دانند؛ (۳۸۱) ولی اسلام عمر و عاص با آن سوابق و لواحق در نزد آن ها مقبول است.

۲۳۳ بعد از سی سال تو نیز همتای او را خواهی آورد

حضرت ابوطالب - رحمه الله - در روز ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به فاطمه ی بنت اسد - علیها السلام، مادر امیرمؤ منان - علیه السلام - فرمود: اصبری سبتا، ابشرک بمثله الا النبوة (۳۸۲) یک سبت [سی سال] صبر کن، من نیز بشارت شخصی چونان او [رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -] را به تو ولادت خواهم داد، جز این که اوپیامبر نیست.

۲۳۴ رد دیدگاه عامه درباره ی رد شمس برای علی - علیه السلام -

اهل تسنن با این که روایت رد شمس برای علی - علیه السلام - را نقل می کنند، می گویند: این چه فضیلتی برای علی - علیه السلام - است، زیرا به واسطه ی رد شمس نماز ادا نمی شود. می گوییم: اگر قرار گرفتن سر حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در حالت وحی در دامان او فضیلت به حساب نیاید، دیگر چه چیز فضیلت شمرده می شود؟! حتما کسی که چنین نبوده افضل است!

۲۳۵ ماجرای عیادت ابوحنیفه از اعمش و روایتی در فضیلت علی - علیه السلام

ابوحنیفه (۳۸۳) به منظور عیادت نزد اعمش (۳۸۴) از لحاظ نقل حدیث بسیار اسبق و برتر از ابوحنیفه بود، هم چنین ابوحنیفه اهل لسان نبود، هر چند در تمسک به قیاس مهارت بیشتر داشت، ولی به هر حال در حدیث به اعمش نمی رسید. و به او گفت: هذا آخر یوم من ایام دنیاک و اول یوم من آخرتک؛ فتب الی ربک لبعض ما رویته؟ امروز، آخرین روز از روزگار عمر تو، و اولین روز از ایام آخرت تو می باشد، پس از بعضی از روایاتی که نقل نموده ای به درگاه خدا توبه کن. گفت: لماذا یا نعمان؟! از چه توبه کنم ای نعمان؟! اعمش در این جا، ابوحنیفه را با نام خطاب کرد، نه با کنیه که هنگام تعظیم و تکریم اشخاص را با آن خطاب می کنند. ابوحنیفه گفت: روایتک فی علی انه قسیم الجنة و النار. از آن روایت که درباره ی علی - علیه السلام - نقل نمودی که او تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است. اعمش گفت: سندونی، فقد حدثنی فلان و لا اری سید افضل منه فی زمانه قال حدثنی فلان و هو سید اهل عصره الی ان قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - علی قسیم الجنة و النار علی رغم انفک. مرا از رختخواب بلند کنید تا تکیه دهم، فلانی که استادی افضل از او در زمانش ندیده بودم به من بازگو نمود که فلانی که سید اهل عصرش بود گفت: تا این که گفت: رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: علی - علیه السلام - تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است. ابوحنیفه گفت (به این مضمون): ننصرف منه قبل ان یاتی باقوی منه. (۳۸۵) پیش از آن که قوی تر از این را ذکر کند، از نزد او بلند شویم و برویم.

۲۳۶ بهترین برهان برای اثبات ولایت و خلافتاهل بیت - علیهم السلام -

بهترین برهان برای اثبات ولایت و خلافت اهل بیت - علیهم السلام، همان استدلال مخالفین است برای رد ولایت اهل بیت و اثبات آن برای شیخین، مانند غریقی که یتشبث بکل حشیش.؛ (به هر خار و خاشاکی چنگ می زند. روایاتی در فصل ابی بکر نقل کرده اند و در پی آن نوشته اند: این گفتار رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم است کهه شیعه آن را رد می کنند، با این که خدا درباره ی آن حضرت می فرماید: و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (۳۸۶) او از سر هوا و هوس سخن نمی گوید، و سخن او تنها وحی است که به او وحی می گردد. می گوییم: چه طور شد درباره ی گفتار دومی که در پاسخ رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: ان الرجل لیهجر. این مرد قطعا هذیان می گوید! این سخن را نمی گویید که: و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (۳۸۷) البته حرف های آن ها هیچ تناقض ندارد، چون بخشی از این حرف ها در یک صفحه نوشته شده، و بخش متناقض با آن در صفحه ی دیگر؛ و در تناقض؛وحدت زمان و مکان معتبر است! درباره ی غصب فدک برای این که خانه ی علی -

علیه السلام – را ببندند راه چاره ای پیدا نکردند جز این که این حدیث را جعل کردند که حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – فرمود: نحن معاشر الانبیا لا نورث ذهبا و لا فضهٔ و لا عقارا و لا دارا، و لکنا[و انما] نورث الایمان و الحکمهٔ و العلم و السنهٔ. (۳۸۸) ما گروه پیامبران طلا و نقره و زمین و خانه را به ارث نمی گذاریم، بلکه ایمان و حکمت و علم و سنت به ارث می گذاریم. می گوییم: چه طور شد که شما هم درهم و دینار را وارث شدید و هم علم و حکمت را و هم امارت و خلافت را؛ ولی اهل بیت نه وارث درهم و دینار شدند و نه وارث علم و حکمت و نه...؟! خلاصه این که: به عقیده ی بنده، نشر کتاب های استدلالی عامه به شرط این که مانع از نشر کتب جوابیه ی خاصه نباشد، خوب است.

۲۳۷ پیروی از جاهل!

در انتخاب خلیفه سخن از اعلمیت نبود، لذا بر خلاف آیه ی شریفه ی هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (۳۸۹) (آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان هستند؟!) به علم و اعلمیت اعتنا نکردند و گفتند: غیر اعلم مقدم است، چون حقه باز و جاهل و نادان است و از شهوات موافق طبع آن ها پیروی می کند.

۲۳۸ نامه ی معاویه به امام حسن مجتبی – علیه السلام –

معاویه در نامه ای برای حضرت امام حسن مجتبی – علیه السلام – نوشت: ان ابعض اللحم الی، لحم انت منه. (۳۹۰) بدترین و مبغوض ترین گوشت برای من، گوشتی است که تو از آن به وجود آمده ای. ما هم نباید به ابتدای کار خود شاد باشیم، باید دید عاقبت ما چه می شود! نباید از عاقبت، یا از فردای خود خاطر جمع باشیم!

۲۳۹ اتحاد یهود و نصاری در مقابله با اسلام

یهود و نصاریی در بی دینی با هم متحد شده اند نه در دین؛ زیرا خود نصاری معترفند که ی هودی ها حضرت مسیح – علیه السلام – را به دار آویختند. با این حال چگونه می توانند در دین علیه السلام با هم متحد شوند؟! زیرا یهود هم می گویند: ما حضرت عیسی – علیه السلام – را کشتیم و او کشته شده و دفن هم شده و زنده و موجود نیست، بر خلاف عقیده ی مسیحیان که می گویند: بعد از قبر بیرون آمد و به آسمان رفت. در انجیل برنابا صریحا همان اعتقاد مسلمانان را ذکر می کند که: و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم (۳۹۱) آنان حضرت مسیح – علیه السلام – را نکشتند و به صلیب نکشیدند بلکه کس دیگری را به اشتباه به جای او گرفتند. زیرا در انجیل برنابا دارد که او گفت: من عیسی نیستم، من عیسی نیستم، من اسخریوطی هستم، ولی به او اعتنا نکردند و به جای حضرت مسیح – علیه السلام – او را کشتند و به دار آویختند؛ یعنی همان گونه که مسلمان ها می گویند: در اطاق او روزنه ای بود، و او از آن جا بالا رفت. بنابراین، به اتفاق مسیحی ها و مسلمانان حضرت عیسی – علیه السلام – الآن در عالم جسمانی زنده است، ولی یهود می گویند: از دنیا رفته و به خاک سپرده شده است، و ما او را کشته ایم. اگر مسیحی ها تابع حضرت مسیح – علیه السلام – بودند، خود حضرت مسیح – علیه السلام – بنابر نقل انجیل برنابا می فرماید: من با زبان و قلب جهاد می کنم، و برادر من که بعد از من می آید با زبان و بدن و قلب جهاد می کند. با این حال آن ها پیغمبر ما – صلی الله علیه و آله و سلم – را جنگجو معرفی می کنند، بر خلاف حضرت مسیح و برخی از پیامبران – علیه السلام – که با بیان و حکمت و معجزات هدایت می کردند. دروغ می گویند که ما تابع مسیح – که جنگجو نبود – هستیم؛ زیرا تمام جنگ های جهانی به تحریک و توطئه و نقشه و کمک آن ها بوده و می باشد. گاهی یهود علیه نصاری و گاهی برعکس. و این یهود هستند که مجالس آمریکا و انگلیس و... را اداره می کنند. در حالی که در انجیل برنابا دارد که حضرت مسیح – علیه السلام – فرمود: ان من یاخذ السیف بالسیف، یهلک. هر کس در

برابر شمشیر، شمشیر بردارد، نابود می شود. هر کس که به اسلام اقرب است این ها با او ابعدند و در نابودی او اجد و کوشاتر، لذا با شیعه بیشتر خصومت دارنـد، چون به اسـلام اقرب است و تظـاهرش بیشتر است؛ زیرا مسـاله ی حـج را که همه ی فرقه های اسـلامی دارنـد، شـیعه دارد، به اضـافه ی شـعائر دیگر که مخصوص شـیعه است و آن هـا ندارنـد، پس هر چه آن هـا دارنـد شـیعه دارد، و لا عکس.

۲۴۰ ترویج و تبلیغ باطل از راه تطمیع و ثروت

رؤ سا و مبلغان مـذاهب باطله برای کسانی که داخل دین و مـذهب باطل آنان می شونـد، پول صـرف می کننـد، ولی ما می گوییم: داخل شدن در دین حق، پول صـرف کردن نمی خواهد؛ در حالی که صـرف کردن پول برای این که افراد ضعیف النفس و الایمان و الاعتقاد از دین خارج نشونـد و گرگ ها آن ها را ندرند و پاره پاره نکنند، اشـکال ندارد؛ و دیگر که ادیان و مذاهب باطله همین یک برهان (۳۹۲) (!) را برای تبلیغ و ترویج از مذهب خود دارند، و همین قدر کافی است که کتاب دینی خود را به افرادی بدهند و اسم آن هـا را در دیوان خود ثبت کننـد و پول بدهنـد! گفته انـد: آقاخـان در سـخنرانی خود برای مریـدهایش - این حمر مستنفره! (۳۹۳) - گفته بود: سـعی کنیـد پولـدار شویـد. ببینیـد این سـخن رهبر مذهبی آن هاست! مقصودش این است که با پولدار شدن می شود دین را ترویج نمود. طرفداران او در بمبئی او را با طلا و قباله های املاک وزن می کردند، و او می دانست که چگونه آن ها را استثمار کند. می گفت: اگر مرا ندیدید و یا کسـی نبود که به او پول بدهید تا به من برساند، آن را به دریا بیندازید به من می رسد! آری، اهل باطل در باطل خود این قدر قوی و محکم هستند و ما در حق این اندازه سست!

۲۴۱ معنای آیه ی شریفه ی (ادعونی استجب لکم)

سؤ ال: آیا معنای آیه ی شـریفه ی (ادعونی استجب لکم) (۳۹۴)؛ (مرا بخوانید تا دعای شـما را اجابت کنم.) این نیست که عین آن چه خواسته شده مستجاب گردد؟! جواب: آیا اگر دعاکننده مثلا یک لیره بخواهد و به او صد لیره بدهند، نمی گیرد، چون لا بشرط دعا کرده و این صد لیره بشـرط شـیئی است؟! لابد می گویید: صد لیره را در آخرت و فرضا هزار سال دیگر به او می دهند، آن هم تازه معلوم نیست بدهند یا خیر؛ ولی یک لیره در دنیا است و به صورت نقد به دستش می رسد!

۲۴۲ البلا للولا

سؤ ال: آیـا ممکن است این بلاهـای وارده از بـاب عقوبت و کیفر گناهـان نباشـد، بلکه به جهت ترفیع درجـات و از باب البلا للولا. (۳۹۵)؛ (بلا برای دوستی است.) باشد؟ جواب: برای اهل ولا مطلب روشن است، هر چه بیشتر مبتلا گردند، یقینشان زیادتر می شود. میثـم بر سـر دار بـود هر آن و هر لحظه اطمینـان و ایمـانش بیشـتر می شـد؛ زیرا به او خـبر داده بودنـد. (۳۹۶) در هر حـال، از سـوی حضـرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشـریف - زیاد سـفارش شـده و اصـرار شـده که در این زمانه و زمینه، دعای فرج بسـیار خوانده شود. (۳۹۷)

۲۴۳ خیانت و غش در معامله

به اروپایی ها گفتند: چرا با ایرانی ها معامله نمی کنید و از آن ها خواروبار نمی خرید؟ گفتند: به جهت این که آن ها اهل خیانتند؟ مثلا- روی صـندوق هـای خشـکبار از نوع خوب محصول می چیننـد و در زیر آن خراب ها را. در صورتی که اگر نوع کالا مختلف باشد باید روی کارتن بنویسند مثلا ده دانه عالی، ده دانه متوسط و ده دانه بد در داخل این جعبه موجود است. هنگام فروش نیز مثلا

انجیرها را روی سبد طوری قرار می دهند که همه خوب به نظر می رسد، ولی وقتی در پاکت می گذارند و انسان به منزل می برد، می بیند سالم و قابل خوردن نیست. (۳۹۸) این گونه کارها از دنیاشان هم عقب می اندازد. آیا می دانیم قطع تجارت با ایران چه قدر برای تاجر ایرانی و ایران خسارت است.

۲۴۴ حوزه های علمیه و کتاب های درسی

سابقا در حوزه های علمیه نهایه ی شیخ طوسی – رحمه الله – تدریس می شد، که به خلاف شرایع طول و تفصیل ندارد و اولی به تدریس بود؛ اگر در نهایه خلاف مشهور وجود دارد، شرایع هم دارد. بعد رسم بود که ایرانی ها برای دوره ی فقه در سطح، شرح لمعه، و طلاب عرب شرایع را می خواندند. ابن ادریس در موارد مخالفت با نهایه، می گوید: انه کتاب روایهٔ لا کتاب درایهٔ. (۳۹۹) نهایه، کتاب روایت است، نه کتاب درایت. خوب است کتاب معالم الاصول برای شروع در اصول و شرح لمعه در فقه کتاب درسی حوزه باشد؛ زیرا شرح لمعه نه فتوای تنهاست و نه استدلال تام، لذا موجب مزید استبصار می شود و برکات دارد؛ ولی رسایل و کفایه باید مختصر شوند هر چند کفایه مباحث را مختصر کرده، اما واضح و آشکار نیست تا بعد از معالم خوانده شود، این که در کفایه اقوال استصحاب رسایل و تعارض احوال حذف شده خوب است، هم چنین مبحث انسداد نباید ذکر شود. با این تحصیلات کی طلبه مجتهد می شود؟! نقل می کنند: خود صاحب کفایه بر بالای منبر گفت: من راه سی ساله را برای شما به شش ماهه تبدیل نموده ام. یکی از شاگردان پای منبر عرض کرده بود: آقا، فهمیدن این شش ماه هم همان سی سال را لازم دارد! خلاصه این که رسایل و مکاسب کتاب درسی سطح حوزه نیست، خارج شیخ است، و برای سطح باید تهذیب شود، باید هیاتی تشکیل گردد تا کتاب های درسی حوزه مخصوصا سطوح بالا را تهذیب کنند، شیخ آخرین قوه ی علمی خود را در رسایل و مکاسب اعمال کرده است و آن دو را سر درس می آورده و از روی آن ها می خوانده است، و ما آن ها را سطح قرار داده ایم! لذا به حسب ظاهر خیلی محتاج به تهذیب هستند و رسایل و مکاسب و کفایه هیچ کدام برای سطح مناسب نیستند این ها سابقا در حوزه های علمیه معمول نبوده است. آیا درست است طلبه به درس خارج برود و فکرش این باشد که شیخ در رسایل و مکاسب چه گفته است؟!

۲۴۵ نهج البلاغه

نهج البلاغه برای شیعه بلکه برای هر کس که غیر معاند باشد، کتاب با عظمت و بزرگی است، و ما باید در اثر کثرت مراجعه و مباحثه، آن را حفظ باشیم. و برای فهم آن احتیاج به عربیت و بلاغت داریم. اگر بفهمیم قرآن چیست، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را می فهمیم، و گرنه کسانی که می گویند قرآن را می فهمیم و نهج البلاغه را نمی فهمیم، دروغ می گویند؛ زیرا مطالب دقیق در قرآن بسیار است که لا یعلمها الا الا وحدی من الناس.؛ (جز افراد نادر آن را نمی دانند.) از حیث سند نیز کسانی از عامه هستند که اسناد و مدارک نهج البلاغه را داشته اند. ابن ابی الحدید شخصی را ذکر می کند که قبل از ولادت مرحوم سید رضی خطبه شقشقیه را در کتاب خود آورده است. (۴۰۰) بنابراین کتاب نهج البلاغه با این علو مرتبه اش یلیق حفظه و تدریسه و بیان خطبه علی المنابر؛ (شایسته است حفظ و تدریس آن و این که خطبه های آن بر بالای منبرها بیان شود.)

۲۴۶ آتش زدن کتابخانه ی شیخ طوسی – رحمه الله –

چه قدر کار پست است که کتاب ها و کتابخانه ی مرحوم شیخ طوسی را در بغداد آتش زدند، با این که گذشته از کتاب های حدیثی شیعه که در آن وجود داشت، کتب ضلال را هم که در آن نگاهداری می کرده و قابل احتجاج بوده و فواید دیگری نیز داشته است، همه را آتش زدند. علاوه بر این که شاید الی ماشا الله از کتاب های حدیثی عامه در آن کتابخانه بوده، و نیز کتاب

های خطی و شخصی شیخ مفید - رحمه الله - که در دست شیخ بوده و در دست عامه نبوده و ظاهرا اکثر اصول اربعمائة حدیثیه که مرحوم شیخ طوسی روایات آن ها را در تهذیب و استبصار ذکر نموده، در آن کتابخانه وجود داشته است.

۲۴۷ کتاب الغدیر

هنگامی که مرحوم امینی (۴۰۱) جلد اول کتاب الغدیر را در نجف اشرف چاپ و به بازار عرضه نمود، مصر از وزیر اطلاعات و فرهنگ عراق خواست که از طبع آن جلوگیری کند. در جواب گفته بود: هر چه در آن هست، از کتاب های خود شما است. مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین (۴۰۲) و آقا سید محسن امین در کلام و اعتقادات خیلی زحمت کشیدند و مقامشان خیلی عالی است. از میان متاخرین نیز مرحوم آقای علامه امینی، صاحب الغدیر فرموده است: برای تالیف الغدیر صد هزار کتاب از کتب عامه را مطالعه کرده ام!

۲۴۸ ویژگی های برخی از کتاب های فقهی شیعه

شهید اول - رحمه الله - اولین کسی است که در نگارش، اقوال شیعه را از عامه جدا ساخته است علامه - رحمه الله - نیز مختلف الشیعه را برای خصوص اقوال شیعه به نگارش درآورده است. مفتاح الکرامه و نیز کفایه سبزواری در نقل اقوال است و مسالک، جامع المقاصد و کشف اللثام پیش از جواهر الکلام نوشته شده است.

۲۴۹ سلطان سلیم و پاداش احترام به قرآن

نقل می کنند: پیش از پادشاهی سلطان سلیم، او را در اطاقی حبس کردند، وی مطلع شد که در طاقچه ی آن قرآن گذاشته اند، شب تا صبح دست به سینه برای احترام قرآن، و در برابر آن ایستاد. می گویند: علت سلطنت او و فرزندانش، در اثر همان احترام بود!

۲۵۰ دقت در نحوه ی طبع و نشر قرآن و کتب دینی و مذهبی

آیا نحوه ی طبع قرآن و سایر کتب دینی و مذهبی درست است؟ و آیا این کار خوبی است که قرآن هر طور که شد، چاپ و صحافی و منتشر و به آسانی به دست هر کس (ولو این که کافر باشد) برسد، و یا ورق ورق شود و معلوم نشود که با آن چه می کنند؟!

۲۵۱ قرآن خوش خط و بی غلط حافظ عثمان

یافتن قرآنی که بی غلط و خوش خط چاپ شده باشد خیلی مشکل است. حافظ عثمان در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی تضمین کرده بود که اگر کسی یک غلط در قرآنی که به چاپ رسانده بود، و در پایان آن مهرهای حکومتی زده بودند، پیدا کند، یک یا دو لیره به او جایزه بدهند، بنده در قم نسخه ای از قرآن به خط حافظ عثمان قدیم را دیده ام، نمی دانم آیا افست بود یا چاپ اصل، در هر حال امتیاز این قرآن بر قرآن های دیگر این است که غلط ندارد و به ضمانت حکومت عثمانی بدون غلط چاپ شده است؛ ولی گویا زیاد در دسترس نیست.

۲۵۲ کشتن پدر برای به سلطنت رساندن پسر!

پدر صاحب گنبد کاووس را حبس کردند، ولی بعد دیدند که نمی شود پسرش شاه باشد و خودش را زندانی کنند، لذا از پسر اجازه خواستند که پدر را به قتل برسانند و به او گفتند: اجازه بده پدرت را بکشیم، وی امتناع نمود، ولی هر طور بود از او اجازه گرفتند که پدر را هر چند به صورت اضطراری به قتل برسانند، لذا نگذاشتند لباس بپوشد، و وی در اثر سرما جان داد. حتی جل و پلاسی درخواست کرد که روی خود بیندازد و از سرما در امان باشد ولی به او ندادند تا این که درگذشت! بدین ترتیب سلطنت را از شاه گرفتند و به پسرش دادند. هر چند پسر به تدریج قاتلان پدرش را کشت.

۲۵۳ برای کسب روزی به دام حرام نیفتیم

چرا متنبه نمی شویم! خداوند متعال می فرماید: ان لک الا تجوع فیها و لا تعری (۴۰۳) [ای آدم] تو در بهشت گرسنه و برهنه نمی گردی. یعنی اگر حرام نخوری، از گرسنگی و تشنگی نمی میری و بهشت برای تو فراهم است؛ و گرنه نیست. اگر بهشت و خلد برین را باور داشتیم، این قدر باحکام و دستورات الهی مخالفت نمی کردیم. این که شیطان به حضرت آدم و حوا - علیهما السلام - گفت: ما نهئکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخلدین (۴۰۴) پروردگارتان شما دو نفر را از خوردن میوه ی این درخت تنها برای این نهی نموده که مبادا ملک یا جاودانه گردید. توریه کرده ی ا دروغ گفته است، یعنی اگر در بهشت بمانید نه ملک می شوید و نه جاودانه پس با عصیان و خوردن شجره ی نهی شده، بروید در آتش جهنم! چه قدر کار ما به پرندگان شبیه است، برای آن ها دام می گذارند و دانه در دام می ریزند و آن ها برای برداشتن دانه می روند ولی در دام می افتند. دل انسان اگر در دام باشد چه؟! آیا خداوند ما را به این امور مبتلا نموده تا خود را مضطر ببینیم، و به فساد و عشرتهای نامشروع مبتلا و مشغول باشیم؟! با این که شیعه عقد انقطاعی (۴۰۵) را جایز دانسته و نیازی به حرام نیست، شیطان در بزنگاه سر راه عده ای می نشیند و آنان را به حرام می کشاند؛ که: لاقعدن لهم صرطک المستقیم، ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمنهم و عن شمآئلهم و لا تجد اکثر هم شکرین (۴۰۶) قطعا سر راه راست تو برای [گمراه کردن] آنان خواهم نشست، آن گاه از پیش و پس و راست و چپ آنان می آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.

۲۵۴ علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف

در زمان سابق (۴۰۷)، وقتی در اوقات زیارتی اطراف حرم حضرت معصومه - علیها السلام - ازدحام می شد، و زنان حجاب را درست رعایت نمی کردند، آیت الله بروجردی رحمه الله - می فرمود: مناسب نیست اهل علم بدون ضرورت، در میان جمعیت و ازدحام داخل شوند، خوب است ملاحظه کنند. امیدواریم خداوند برای یک مشت شیعه ی مظلوم، صاحبشان را برساند؛ زیرا در عالم چنین سابقه نداشته و ندارد که رییس و رهبری از مریدان و لشکرش این قدر غیبت طولانی داشته باشد. چه باید گفت؟ معلوم نیست تا کی؟ در تمام امت های گذشته غیبت مقدر شده است، ولی در هیچ امتی چنین غیبتی با وقت نامعلوم و غیر مقدر اتفاق نیفتاده است.

۲۵۵ اتحاد و ارتباط اهل بیت - علیهم السلام - با یکدیگر

پارسال شخصی در مشهد کنار من آمد و گفت: دیشب در حرم امام رضا - علیه السلام - پنج کرامت از حضرت مشاهده کردم. هم چنین عجیب این که امسال شنیدم: دو نفر که هر دو عرب و از معاودین مقیم مشهد که به بیماری سخت مبتلا بودند، جداگانه برای شفا و قضای حاجت خویش به امام رضاعلیه السلام - متوسل شده اند و هر دو گفته اند: همان شب توسل در خواب حضرت

معصومه – علیها السلام – را دیدیم که فرمود: حضرت رضا – علیه السلام – فرمودند: حاجت شما برآورده شده است. و به ی کی از آن ها که کنار سرش به عمل جراحی احتیاج داشته، فرمود: دیگر احتیاج به عمل نداری.، و به دیگری فرمود: خیلی گریه کردی، زیاد گریه نکنید؛ زیرا حضرت از گریه ی شما زوار و دوستان متاذی و متاثر می شود. از این جا استفاده می شود که حضرت رضا و حضرت معصومه – علیهما السلام – با هم اتحاد و اتصال دارند، بلکه همه نور واحدند، لذا انسان به هر کدام که متوسل شود، از دیگری جواب می گیرد، البته مصححی در کار هست. هم چنان که از حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – حاجت خواسته اند و ایشان به حضرت امیر – علیه السلام – و آن حضرت به امام حسن تا امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – حواله داده اند؛ زیرا مجری امور در این زمان، آن حضرت است.

۲۵۶ لزوم قدردانی از قرآن و عترت

اگر به ما خبر می دادند که در چین کتابی وجود دارد که چنین کمالاتی را دارد و به زبان چینی است، و تمام صفات و کمالات قرآن را بدون بردن نام آن به آن نسبت می دادند، مثلا می گفتند از صفاتش این است که: و لو ان قرءانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی (۴۰۸) و اگر کتابی وجود داشته باشد که بتوان به وسیله ی آن کوه ها را سیر نمود و زمین را شکافت، و با مردگان سخن گفت، [همین کتاب است]. و نیز به وسیله ی آن چنین کارهایی را می توان کرد که: و ابری الاکمه و الابرص و اخی الموتی باذن اله و انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم. (۴۰۹) نابینا و شخص مبتلا به مرض پیسی را به اذن خدا بهبودی می بخشم، مردگان را به وسیله ی آن به اذن خدا زنده می کنم، و از آن چه می خورید و در خانه هایتان اندوخته می کنید، خبر می دهم. و دیگر خصوصیات قرآن را بیان می کردند، می گفتیم سزاوار است همه کوچ کنیم تا در آن جا آن کتاب را درس بگیریم یا با خود بیاوریم؛ و این در حالی است که همان قرآن پیش ما است؛ لذا سزاوار است با گرسنگی و صبر بر خرده نان هم شده آن را تحصیل و تدریس نماییم، و به معارف آن آگاهی پیدا کنیم، که: لا تفنی عجآئبه. (۴۱۰)؛ شگفتی های موجود در آن پایان ناپذیر است. نیز: (تبینا لکل شی ء) (۴۱۱) توضیح هر چیزی در آن موجود است. مگر نمی بینید دولت های متمدن با این که به قرآن اعتقاد ندارند، درباره ی آن گفته اند: قرآن تنها کتابی است که حکیمی آن را نوشته است. قرآن هایی با هدیه ی ارزان در دسترس ما است، ولی ما از آن قدردانی نمی کنیم و مانند کسانی که آن را ندارند از محتوای آن بی خبریم. هم چنین اهل بیت و عترت – علیهم السلام را که عدیل قرآن هستند، بلکه با قرآن یگانگی و اتحاد دارند. و اهانت به قرآن اهانت به آن ها است و بالعکس. هر کس به قرآن نزدیک باشد به عترت مقرب است، و بالعکس.

۲۵۷ مراتب تقوا

سؤ ال: لطفا این عبارت را که در تعریف تقوا گفته اند، بیان کنید: تقوی بالله، و هو ترک الحلال فضلا عن الشبهة؛ و تقوی من الله، و هو ترک الشبهات فضلا من الحرام. جواب: تعریف اول اخص مراتب تقو است که انسان حتی حلال را مرتکب نشود تا چه رسد به شبهه، و به ضروریات اکتفا نموده و از مباحات هم کناره گیری کند چه رسد به شبهات و محرمات، و این که اسمش را تقوی بالله گذاشته اند گویا ترسی در کار نیست، باید خود خدا بدهد و مؤ یدش خدا است و بنده بالله ی فعل؛ (به خدا انجام می دهد) و فعل عبد نیست و خدا همه کاره و فاعل است؛ به خلاف تعریف دوم که تقوی من الله است که ترس و پرهیز از خود خداست. ما اگر همان مرتبه ی آخر تقوا را رعایت کنیم و از حرام یقینی اجتناب کنیم، خیلی خوب است البته در مواردی که مصلحت باشد! و گرنه، بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم؟! مگر آن ها که کار حرام به جا می آورند، بی عقل هستند؟!

۲۵۸ محرومیت دیگران از آثار اهل بیت – علیهم السلام – و لزوم شکرگذاری شیعه

چه قدر شیعیان باید شکرگذاری کنند که سرو کارشان با اهل بیت – علیهم السلام – است و خداوند نعمت ولایت را به آن ها عطا نموده است. طنطاوی درباره ی صحیفه ی سجادیه می گوید: دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق. پایین تر از کلام خالق، و برتر از کلام مخلوق است. اکثریت مردم دنیا نصرانی و مسیحی هستند و از قرآن محرومند، و اکثریت فرقه های اسلامی سنی و غیر شیعه اند و از صحیفه سجادیه، ادعیه ی ماثوره از اهل بیت – علیهم السلام و نهج البلاغه محرومند. نقل می کنند: یک مسیحی حافظ قرآن بود، به او گفتند: به جای تورات و انجیل، قرآن را حفظ کرده ای؟ گفت: می دانم که قرآن کتاب آسمانی است، و تورات و انجیل هم حفظ کردنی نیستند!

۲۵۹ خواب، از آیات قهاریت خداوند

سبحان الله! خداوند آیات قهاریتش را با خواب به ما نشان می دهد. موجودیت ما، اختیارات ما به واسطه ی خواب باطل می شود، خواب آیت تکوینیه است برای لا-اختیاریت ما، بفرما لا شیئیت ما. در خواب حیوان و غیر حیوان مساوی اند، و همه با یک چرت هیچ می شویم. چرا قهاریت خدا را فراموش می کنیم و به حدی مغرور و مقهور می شویم که دین ساز می شویم.

۲۶۰ مودت ذی القربی و اختلاف مذاهب اسلامی دراصول و فروع دین

مودت ذی القربی در قرآن و سنت، منصوص است، لذا می گوییم: هر صحابه ی رسول الله – صلی الله علیه و آله و سلم – مودت ذی القربی را داشته است، ما با او موافق هستیم، هر که می خواهد باشد، خلیفه ی ا غیر او. و اگر آن را نداشته، ما با او مخالفیم. اما این که کدام یک از آن ها مودت ذی القربی را داشته اند و کدام یک نداشته اند؟ تاریخ تعیین کرده است. از سوی دیگر، امر به تمسک به ثقلین، ما را به متابعت از عترت و تمسک به طریقه ی آن ها دعوت می کند، و دیگر این که علی – علیه السلام – از همه ی صحابه اعلم است. و قرآن می فرماید: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (۴۱۲) آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان و مساوی هستند؟! و دیگر این که عامه در یک مذهب اتفاق ندارند، هر کدام از چهار فرقه ی آن ها سه فرقه ی دیگر را تکذیب می کند، پس همه ی کدیگر را باطل و خود را حق می دانند. گذشته از این، همه ی این چهار فرقه به خلاف مکتب اهل بیت – علیهم السلام – مستحدث هستند و در زمان حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – نبوده اند. گذشته از این، غیر از این چهار مذهب دیگران هم بوده اند و هستند، چرا فقط مذاهب در این چهار مذهب منحصر باید باشد، نه بیشتر و نه کمتر؟ بنابراین، این اعتراض کودکانه است که عامه به شیعه می کنند که چرا شیعه از غیر چهار مذهب تبعیت می کند. بلکه شیعه باید به آن ها اعتراض کند که چرا اهل بیت را کنار زده اید و از مکتب آنان پیروی نمی کنید؟! بنابراین، اشکال در اختلاف فروع، معنا ندارد، زیرا، مذاهب اربعه خود در فروع با یکدیگر اختلاف دارند. هم چنین احمد بن حنبل محدث بود، نه فقیه تا رای و فتوی بدهد. ابن اثیر از او به شیخ مظلوم تعبیر می کند و می نویسد: خود سنی ها او را خانه نشین کردند، و زندگی وی با چیزهایی که از طبرستان برای او می آمد، اداره می شد. با این همه، خیلی ها در بغداد تابع ابن حنبل و حنبلی بودند.

۲۶۱ چرا نگفتی از روی طمع اسلام آوردند؟!

از سعد بن عبدالله قمی اشعری سؤ ال شده بود که اسلام آن دو نفر طوعا و رغبهٔ بوده است یا کرها و اجبارا؟ ایشان درمانده بود که چه بگوید؛ زیرا فکر کرده بود اگر بگوید اختیارا اسلام آوردند، در آن صورت آن دو منافق نخواهند بود؛ و اگر بگوید از روی

اجبار بود، پاسخ خواهند داد که در آن زمان زور و اجبار در میان نبود؛ لذا این مساله را توسط احمد بن اسحاق برای حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - مطرح نمود و آن حضرت ایشان را به حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف، حواله داد و حضرت در پاسخ فرمود: لم لم تقل اسلما طمعا؟! (۴۱۳) چرا نگفتی از روی طمع [به ریاست و خلافت] اسلام آوردند؟! یعنی نه این و نه آن، بلکه سومی است.

۲۶۲ ظاهر و باطن قرآن و عترت

ظاهر قرآن و عترت مثل بقیه ی ظواهر اعتبار دارد و حجت است، ظاهر قرآن مثل کتاب ها، و ظاهر عترت مثل سایر انسان ها؛ ولی در باطن با چیزهای دیگر بسیار تفاوت دارند. قرآن می فرماید: قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی (۴۱۴) بگو: همانا من بشری مثل شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می شود. و نیز می فرماید: و انه فی ام الکتب لدینا لعلی حکیم (۴۱۵) قطعا قرآن نزد ما در ام الکتاب [لوح محفوظ] دارای علو مرتبه و استوار است. و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به انگشت کره ی ماه را دو نیم کرد. (۴۱۶) در محضر آقای ملا- خلیل قزوینی - رحمه الله - عده ای از متمدنین سطحی نگر و ظاهر گرا راجع به قضیه ی حضرت داوود - علیه السلام - که خداوند در قرآن می فرماید: (و النا له الحدید) (۴۱۷) آهن را برای او نرم نمودیم. گفتند: منظور از این آیه که می فرماید آهن در دست حضرت داوود - علیه السلام - نرم بود، آن است که به حضرت داوود - علیه السلام - نحوه ی ساختن کوره ی آهنگری را یاد دادیم تا آهن را در کوره ی آتش بگذارد تا ملایم و انعطاف پذیر باشد، و از زمان او کوره ی آتش اختراع شد. مرحوم قزوینی فرمود: او که پیغمبر خدا بود، و شما بعید می دانید که آهن در دست او نرم و به اختیار او باشد. این که چیزی نیست از بنده هم که پیغمبر نیستم این کار ساخته است. سپس یک مجمعه ی ا سینی از مس را که در برابرش بود، با دو انگشت مثل قیچی از وسط دو نیم کرد و فرمود: این گونه خداوند متعال آهن را در دست حضرت داوود - علیه السلام نرم و ملایم نموده بود!

۲۶۳ مزار شریف

از عجایبی که در ایران از او مطلع شدیم این است که کتابی در خزینه ی حضرتامیرالمؤ منین - علیه السلام - در نجف اشرف به دست آمده که در آن دارد: امیری در بلخ، یکی از ایالات افغانستان به زخم غیر قابل علاج مبتلا می شود. شبی در خواب حضرتامیر - علیه السلام - را می بیند، حضرت به ایشان می فرماید: علاجش روغن لا ولا است. بیدار می شود، به هر کس از علمای مذاهب اسلامی می گوید: که روغن لا ولا چیست؟ اظهار بی اطلاعی می کند. تا این که ی کی از شیعیان (۴۱۸) آن سامانمی گوید: من می دانم. او را نزد امیر می برند. می گوید: منظور حضرت، روغن زیتوناست. (۴۱۹) امیر با روغن زیتون مداوا می کند و خوب می شود، و آن شخص در اثر اینخدمت از مقربان امیر می گردد، ولی دیگران از جمله علمایاهل تسنن از روی حسد نزد امیر از او شکایت می کنند که او از روافض است و به صحابه -از جمله معاویه - دشنام می دهد. امیر، مجلسی با حضور علماتشکیل می دهد و از ایشان در محضر آنان می پرسد که آیا شما به معاویه دشنام می دهید؟ وی می گوید: بله، نه تنها به او بلکه هر کسقبل از او، خود را خلیفه می دانست یعنی عثمان را هم سب می کنم، و کسی که او را جانشین وخلیفه خود کرد (خلیفه ثانی) را نیز دشنام می دهم، و هم چنین کسی که او را جانشین وخلیفه بعد از خود گردانید (= خلیفه اول) را سب می کنم. در هر حال، بعد از اعتراف او و اثبات ارتدادش در نزد علما و قضاة، و گرفتن اجازه ی حکم قتلش از امیر، امیر گفت: بگذارید برای ادعای خود، بینه و دلیل اقامه کند و پس از محکومیتش، حکم قتل او را صادر نمایید. از سخن امیر اطاعت نمودند و به او گفتند: اقامه یدلیل کن، به چه دلیل آن ها را سب می کنی؟ پاسخ داد: شما می دانید که حاتم طایی یکدختر داشت، این دختر بعد از فوت پدر به خدمت پیغمبر اکرم -

صلی الله علیه و آله وسلم – آمد و حضرت به احترام پدر کافر او (حاتم طایی) که به جود و احسان معروفبود، یک گله گاو و یک گله گوسفند و شتر به او هدیه داد؛ (۴۲۰) ولی همین پیغمبراکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – بعد از رحلت خود در میان امت، دختر گرامی خودفاطمه ی زهرا – علیها السلام – را به ی ادگار گذاشت، آیا جا داشت که حق تنها دخترپیامبر را غصب کنند و به جای احسان و اکرام به او، فدک را از دست او بگیرند؟! اهل مجلس منقلب شدند و از جمله امیر و علما به عزا و گریه پرداختند و تا مدتی که آن شیعی در میان آن ها بود محترم بود و شاید نوشته باشند که آن ها مستبصر هم شدند. آن آقا سه سال بعد از این قضیه وفات کرد و از جنازه ی او تجلیل نمودند و با احترام دفن کردند و بر روی قبر او ضریح و گنبد و بارگاهی ساختند، و مورد احترام و زیارتگاه قرار گرفت. از قضا نام او علی و نام پدر او ابوطالب بود، لذا روی مرقد او نوشته شده: هذا قبر علی بن ابی طالب. این جا قبر و مزار علی بن ابی طالب است. این مکان همان مزار شریف معروف است که الآن در افغانستان مورد علاقه احترام شیعیان می باشد و چه کرامت ها که از آن ظاهر نگشته! کسی گفته است: شاید ظهور این همه کرامت به جهت این است که آن جا موضع عبادت است. ای کاش آن کتاب که این جریان در آن ذکر شده، پیدا می شد.

۲۶۴ من چه می دانم؟ بعضی این گونه گفتند و بعضی...

آیا رسول خدا – صلی الله علیه و آله و سلم – امر کرد که ابوبکر به جای ایشان نماز بخواند، و به عنوان نایب خویش تعیین کرد و بعد خودش به مسجد رفت؟ یا اصلا امری و فرمانی در کار نبود و او از پیش خود رفت؟! عایشه این جریان را سه گونه نقل کرده است! ۱ – همه ی مردم به ابوبکر اقتدا کردند و ابوبکر به پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم. (۴۲۱) ۲ – همه به حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – اقتدا کردند، حتی خود ابوبکر. (۴۲۲) ۳ – همه ی مردم حتی خود حضرت – صلی الله علیه و آله و سلم – به ابوبکر اقتدا کردند. (۴۲۳) بعد از او پرسیدند: این سه نقل با هم اختلاف دارند، و امکان ندارد که این واقعه، به سه صورت اتفاق افتاده باشد. پاسخ داد: من چه می دانم بعضی این گونه می گویند و بعضی آن گونه و بعضی دیگر به گونه ای دیگر! (۴۲۴) آری، این است گفتار سیده ی اهل روایت در خصوص یک واقعه ی محسوس آشکار! ۲۶۵ کمال به تقوا است، نه ی ک کلمه کمتر و نه ی ک کلمه بیشتر درویشی به خانه ای که مار داشت و دو مار بسیار بزرگ را به اراده ی خود بیرون آورد و در سینی گذاشت و کشت و از منزل خارج شد بدون آن که از غذای اهل خانه چیزی بخورد. هم چنین در تبریز، پناهنده ای سینی را با آب باران طلاـ می کرد، ولی این ها کمال نیست، کمال انسان به تقوا است، لا اقل من ذلک و لا اکثر؛ (نه ی ک کلمه کمتر و نه ی ک کلمه بیشتر) قرآن می فرماید: (ان اکرمکم عند الله اتقئکم) (۴۲۵) و گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شما است. و نیز می فرماید: (فاتقوالله ما استطعتم) (۴۲۶) تا توان دارید، تقوای خدا را پیشه کنید.

۲۶۶ شیعیان، اولاد فاطمه – علیهاالسلام – هستند

تمام شیعیان به منزله ی اولاد فاطمه – علیها السلام – هستند، ولی خدا می داند که چه کارهایی می کنیم که شاید سبب شود آن حضرت از ما و کار ما ناراضی شود.

۲۶۷ در حقانیت خود تردید نداریم!

ما شیعه با هر کس موافق باشیم، اهل حق است، و با هر کس در هر وقت مخالف باشیم اهل باطل است. ما در حقانیت خود شک و تردید نداریم!

۲۶۸ فاطمه – علیها السلام – افضل مخلوقات از سنخ خود

به ی ک معنا حضرت فاطمه – علیها السلام – افضل مخلوقات است از سنخ خود، و پدرش افضل مخلوقات از صنف خود، و شوهرش هم بعد از او افضل است.

۲۶۹ تمام عالم با اهل بیت – علیهم السلام –قابل مقایسه نیست!

واقعا وقایع و حوادث عالم مایه ی عبرت است. با آن همه کمالات و مقامات که اهل بیت – علیهم السلام – دارند، به گونه ای که تمام عالم هیچ نسبتی با آن ها ندارد، عالم چیست؟ خدا می داند چه عظمتی دارند و چه خبر است؟ حیف است که ی ک نفر آدم عادی در دنیا از آن ها عزیزتر زندگی کند! در حالی که به اقل نقل در کربلا سی هزار نفر با حضرت سیدالشهدا – علیه السلام – مقاتله کردند، و آن حضرت اولی به حیات از همه ی آن ها بود! صبر و بردباری آن ها بر مصایب با آن عظمت و جلالت و عزت مگر قابل تحمل یا تعقل است؟!

۲۷۰ هر که با آل علی – علیه السلام – در افتاد بر افتاد

یکی از کرامات اهل بیت – علیهم السلام – این است که هر کس با علی و فرزندانش – علیهم السلام – دشمن و مخالف است، با اسلام مخالف است و خدای تعالی او را مفتضح و رسوا می کند. کسروی ابتدا به مذهب شیعه ایراد وارد می کرد و بدگویی می نمود عقول ساده می پنداشتند که با مذهب مخالف است، ولی بعد که پیک اسلام را نوشت، معلوم شد که با اسلام مخالف است.

۲۷۱ آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم

سعد وقاص، پدر عمر سعد قاتل امام حسین – علیه السلام – با این که از اصحاب شورا بود و با علی – علیه السلام – بیعت نکرد و از معاویه هم مهم تر بود، وقتی به معاویه رسید، گفت: السلام علیک ایها الملک!؛ درود بر تو ای پادشاه! معاویه به او اعتراض کرد که چرا امیرالمؤ منین نمی گویی! گفت: از این راهی که تو این منصب را به دست آوردی اگر به من می دادند نمی پذیرفتم! (۴۲۷) آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم. خیلی به خود مغرور نشویم. این طور نیست که آن ها از جهنم آمده باشند و ما از بهشت. به خدا پناه می بریم!

۲۷۲ پس چرا او را نکشتید؟

شخصی در زمان رضا شاه پهلوی به تولیت فحش داده بود، او را نزد رضاخان بردند، یکی گفت: تنها به تولیت فحش نداده است. رضا گفت: حتما به من فحش داده؟! گفت: آری، گفت: پس چرا او را نکشتید؟! بله، تنها به خاطر این که به او فحش داده، می گوید، پس چرا او را نکشتید؟!

۲۷۳ سفیانی به نام می کشد!

تازگی دیدم که در یکی از کتاب های عامه نوشته است: نسب سفیانی به واسطه ی یزید و معاویه، به ابی سفیان نمی رسد. بلکه به واسطه ی یکی از برادران معاویه، به ابی سفیان می رسد (۴۲۸) هم چنین در آن کتاب آمده است: وقتی سفیانی می آید، هر کس که نام او محمد، علی، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم است و نیز تعدد زیاد از زن های حامله را می کشد.

۲۷۴ لزوم اتحاد و همبستگی

با این که شیعه بسیار بی پناه و مورد حمله است، چرا با هم نمی نشینیم و توافق نمی کنیم که متحد و برادر باشیم و با هم بسازیم؛ زیرا اتحاد امری است که هر بی دین و کافری آن را قبول دارد؛ و گرنه اگر دو نفر به کره ی ماه بروند هر کدام از آن ها درصدد نابودی دیگری و تصرف کل کره ی ماه است.

۲۷۵ وحدت در حق

هر گروه و حزبی - حق یا باطل - دیگران را دعوت می کند که با آن هم مرام و هم مسلک و متحد باشند، ولی اتحادهایی که وحدت آن ها در کلمه ی حق و در مسیر حق نباشد، مآلش به اختلاف خواهد کشید. هر چه بزرگان دین فرمودند که با کفار معاشرت نکنید، اختلاط نکنید، آن ها نجسند، گوش نکردیم؛ خیال کردیم می خواهند دنیای ما را از دست ما بگیرند. چه کنیم که اطفالیم، حرف پدران و مادران خود را گوش نمی کنیم. بعد گرفتار گرگ ها می شویم!

۲۷۶ کدام آقا؟

شخصی می گفت: با رفقا بودم آقایی را از دور در کوچه دیدم، به دلم افتاد که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، با خود گفتم در دل به او سلام می کنم، اگر جواب داد معلوم می شود آن حضرت است. وقتی از کنار او رد شدیم، در دل به آن بزرگوار سلام کردم، تبسمی نمود و فرمود: علیکم السلام! به رفقای همراه خود گفتم: آقا را دیدید؟ گفتند: کدام آقا؟ معلوم شد که آن ها نه آقا را دیده اند و نه جواب سلام او را شنیده اند!

۲۷۷ برتر از تشرف به خدمت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف -

لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تشرف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز سپس توسل به ائمه علیهم السلام - بهتر از تشرف باشد؛ زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می بیند و می شنود، و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هر کدام از ائمه اطهار - علیهم السلام - مانند زیارت خود حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

۲۷۸ گریه و تضرع و ابتهال برای رفع گرفتاری های مسلمانان

چه قدر رحمت خداوند شامل کسانی است که بی تفاوت نباشند و برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که برای مسلمانان و بر اهل ایمان وارد می شود، گریه و تضرع و ابتهال کنند! خداوند می فرماید: (فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوا) (۴۲۹) ای کاش آن هنگام که گرفتاریی از جانب ما به سوی آنان می آمد، تضرع و زاری می کردند! اگر مسلمانی در چین مبتلا بشود، ابتلای او ابتلای ما است و ما باید خود را مثل او گرفتار بدایم! ما در این جهان به منزله ی میهمان هستیم، ما را به کار صاحبخانه چه کار؟! ما فقط باید بدانیم چه باید بکنیم و چه نکنیم؛ اگر انسان تکالیفش را رعایت کند، از فرشته بالاتر است و دیگر غصه نباید بخورد؛ بنده است و بنده؛ هیچ از خود حق رای ندارد تا خودسرانه کار بکند، و گرنه چه بسا بر ضررش تمام شود!

۲۷۹ چهل سال دعا برای یک حاجت

استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی می فرمود: برای حاجتی چهل سال بعد از نماز دعا می کردم، بعد معلوم شد که مصلحت نبوده است.

۲۸۰ کثرت تالیفات شیخ طوسی

شیخ طوسی – رحمه الله – در تالیف بسیار موفق بوده است، کتاب های خلاف، تبیان، مبسوط، تهذیب، استبصار، جمل عقود، نهایه، عدهٔ، مصباح و غیبت از تالیفات او است، و فهرست رجال کشی هم همان اختیارات شیخ – رحمه الله – است تلخیص الشافی نیز از تالیفات شیخ – رحمه الله – است و شافی در علم کلام و در موضوع امامت نگاشته شده است. خدا رحمتش کند، جزاه الله عن الدین خیرا؛ (خداوند در رابطه با دین اسلام به او پاداش خیر دهد!). صاحب تفسیر مجمع البیان (۴۳۰) رحمه الله – نیز می گوید: اطا آثاره. (۴۳۱)

۲۸۱ تفسیر مجمع البیان

تفسیر مجمع البیان کرامتی است که لم یسبقه سابق و لم یلحقه لا حق.؛ (هیچ کس بر آن پیشی نگرفته، و بعد از او هم کسی مانند او تفسیر ننوشته است.) زیرا هر مطلبی را که انسان بخواهد، در جای خود پیدا می کند.

۲۸۲ تا ما را غرق در نور بینند!

ائمه ی ما – علیهم السلام – دعاها را در اختیار ما گذاشته اند تا ما را غرق در نور بینند، و انبیا – علیهم السلام – آمده اند که ما را از دنیا و توجه به آن دور سازند؛ ولی کفار به ما می گویند: دین را کنار بگذارید، ما به شما دنیا می دهیم، و وسایل راحتی ظاهری (نه راحتی درونی) شما را فراهم می کنیم! البته این سخن هم دروغ است، زیرا اگر آن ها برای ما راحتی دنیا را می خواهند پس چرا این همه بر سر تسلط بر ما با هم نزاع دارند؟! نقشه ی کفار این بود و هست که قرآن را از دست مسلمانان بگیرند، و روحانیت را از منابع دینی و معنویات و سرچشمه های معارف یعنی قرآن و سنت (۴۳۲) جدا سازند، تا این دو سلاح مهم (قرآن و سنت) از دست مسلمانان خارج گردد، و راه تسلط آن ها بر بلاد و ثروت های مسلمانان باز شود. ولو به این که کسانی (۴۳۳) را در راس قرار دهند که طبق مرام آن ها کتاب و سنت را توجیه کنند و دیگران (۴۳۴) نابود یا منزوی و یا کشته شوند. ای کاش می دیدیم که گرگ ها به ما هجوم آورده و ما را می خورند. با این وضع چه باید کرد؟ هر چه به ما فرمودند: (لا تتخذوا الکفرین اولیا) (۴۳۵) کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود نگیرند. گوش نکردیم. حالا با این اوضاع و گرفتاری و بلاها که بر سر ما مسلمانان می آید چه باید بکنیم؟ اگر تکلیف خود را بدانیم که چه باید بکنیم و به آن چه فهمیدیم عمل بکنیم، از جهت عمل به وظیفه فردای قیامت راحتیم، هر چند وظیفه این باشد که با ناراحتی ها بسازیم و صبر کنیم، خداوند متعال می فرماید: و لنبلونکم بشی ء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرت و بشر الصبرین (۴۳۶) قطعا شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول، آزمایش می کنیم، و صابران را نوید بده. یعنی صابران را به فرج و ظهور حضرت حجت – عجل الله تعالی فرجه الشریف – بشارت ده.

۲۸۳ امدادهای غیبی

به مناسبتی، از خانه ی ا مسجد خواستند عده ای را با ماشین ببرند، من هم مایل شدم با آن ها بروم، ولی تا خواستم سوار ماشین شوم، حس کردم ملکی مانع است و نمی گذارد سوار شوم. آری، بیش از این ما احتیاج به دستگیری ملک داریم، برای حفظ و

نگهداری از معاصی، بلایی که چه بسا تا روز قیامت گرفتار آن باشیم. دنیا، عبرت خانه است، ولی هر چه می بینیم، می گوییم شاید ما مستثنی باشیم و مانند این صحنه برای ما پیش نیاید.

۲۸۴ فرجام ظلم و معصیت

آقای عزیز، ظلم نکن؛ زیرا: الملك یدوم مع الکفر، و لا یدوم مع الظلم. سلطنت با کفر پایدار می ماند، ولی با ظلم پایدار نمی ماند. همیشه که نمی توانی ظلم کنی. یهودی ها وقتی که مسلمان ها را در گوشه ای تنها پیدا می کردند، آن ها را ضرب و شتم و اذیت می کردند؛ ولی باید بدانیم که همیشه نمی توانیم ظلم کنیم. معصیت هم ظلم به نفس است، معصیت مانند آن است که انسان لب چاه هزار متری برود و بگوید: می توانم خود را به داخل چاه بیندازم، و به نظرش معصیت کار آسانی است، ولی عاقبت و فرجام آن چه؟ و چه بسا انسان را به اسفل سافلین و درکات جهنم برساند.

۲۸۵ مظلوم بودن بهتر از ظالم بودن

سؤ ال: آیا با احتمال قتل یا قطع به آن، انسان می تواند از قتل پیشگیری کند و طرف مقابل را به قتل برساند؟ جواب: اگر، متمکن باشد، باید فرار کند. اول عموی بزرگوار بشر (حضرت هابیل) به دست برادرش (قابیل) به قتل رسید و ابن ملجم لعین هم افضل الاوصیا بلکه افضل الانبیا و الاوصیا - علیهم السلام - را به قتل رسانید. خدا کند مبتلا به ضلالت نشویم، اگر خدا نکرده مبتلا شدیم، مضل دیگران نباشیم و اگر مضل شدیم، مضل بشر تا روز قیامت نباشیم. چه کسی می تواند جواب این همه آدم را که توسط آن دو نفر از راه قرآن و عترت به ضلالت رفتند، بدهد؟! اگر امر دایر بین ظالم و مظلوم شد، اقدموا علی الله مظلومین، و لا تقدموا علی الله ظالمین.؛ (مظلوم به درگاه خدا وارد شوید، نه ظالم.)

۲۸۶ ابتلای هر مسلمان ابتلای ما است

امسال در گیلان باران زیادی آمده به حدی که نمی شود برنج را درو کرد، و درو کرده و نکرده را آب برده است. اگر بی آبی را علاج کردند، باران را نمی شود علاج کرد. در زراعت و کشاورزی، باران شرط کار است و حاصل بدون آن صورت نمی گیرد، ولی اگر مقداری از حد لازم زیادتر شد و یا در غیر موسم آن بارید خراب می کند و بلاست، نه رحمت. ملخ هم آفت دیگری است که گاهی زراعت را تهدید می کند و هم چنین حیوانات دیگر، و گاهی نیز در ساقه و یا دانه کردم تولید می شود و خوشه را می خورد که باید یکی دوبار سم پاشی کنند و گاهی هم برف، سرما و یا کرم های زیرزمینی درخت های باغات و... را از بین می برد. خدا می داند چه قدر در رفع و دفع آفت ها و بلاها به خدا محتاجیم، بلکه هر مقدار روزی توسعه داشته باشد، بیشتر جا دارد احتیاجمان به خدا فراموش نشود. در احتیاجات تنزیلیه، اگر خدا را فراموش کردیم، در احتیاجات تحقیقیه نباید فراموش کنیم. پیرمردی یزدی پای منبر گفت: اتفاق افتاده که تمام مزرعه های اطراف مزرعه ی من سوخته اند، ولی مزرعه ی من که در آن قرآن بود سالم مانده و آسیبی به آن نرسیده است. با قلوب منکسره و با توسل به قرآن می توان بلاها و فتنه ها را از خود دفع نمود. بدهکاری های خود را به خدا ادا نمی کنیم، می خواهیم طلبکاری های خود را از خدا وصول کنیم. این که نمی شود.

۲۸۷ هر چه خواستیم تشریفات زندگی را زیاد کنیم....

هر چه خواستیم تشریفات زندگی را زیاد کنیم، خواص مطلب را کم کردیم. هر اندازه قیود میهمانی ها کمتر باشد و ساده تر برگزار شود، میهمان ها و میهمانی ها زیادتر خواهند بود.

۲۸۸ عاقبت گناه و گناهکاران

از حضرت امام رضا – علیه السلام – روایت شده است: گناه ی اس از رحمت خدا، بیشتر از گناهی است که شخص مرتکب شده است. اگر جلوی خود را در ارتکاب معاصی نگیریم، حالمان به انکار و تکذیب و استهزا به آیات الهی، و یا به جایی می رسد که از رحمت خدا ناامید می شویم؛ اگر چه برای هر گناهکاری روشن است که از رحمت خدا خارج شده است. رحمت واسعه ی الهی که: اذا کان یوم القیامهٔ، نشر الله – تبارک و تعالی – رحمته، حتی یطمع ابلیس فی رحمته (۴۳۷) در روز قیامت خداوند – تبارک و تعالی – به حدی رحمتش را می گستراند که ابلیس در رحمت خدا طمع می کند. به عمر سعد در برابر قتل سید الشهدا – علیه السلام – و این که چنان شخصیت بزرگ و بزرگواری را که خویشاوند او هم بود، از بین ببرد، چه وعده هایی داده بودند! ولی او نه به شاهی رسید و نه رییس جمهور شد و نه به ملک ری رسید. (۴۳۸) به خدا پناه می بریم! انسان چه قدر و از چندین جهت باید حافظ خود باشد که عاقبتش به خیر باشد.

۲۸۹ توبه و تضرع و ابتهال برطرف کننده گرفتاری ها

جهت رفع این گرفتاری ها، (۴۳۹) اگر آقایان چیزی به نظرشان می رسد که امر نافعی باشد که امروز مسلمان ها بدان مشغول شوند تا بلاها از آن ها مرتفع شود، تذکر دهند. قرآن می فرماید: و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون (۴۴۰) مادام که تو در میان ایشان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند، هم چنین مادام که استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نخواهد نمود. و می فرماید: فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوآ (۴۴۱) پس چرا هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد، تضرع و زاری نکردند. هم چنین می فرماید: لما ءامنوا اکشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوهٔ الدنیا و متعنهم الی حین (۴۴۲) هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسواگر را در زندگانی دنیوی از آنان برداشتیم و آنان را تا زمانی [معین] بهره ور ساختیم. در امم سابقه اتفاق افتاده که عذاب الهی به همان ترتیبی که پیغمبر آن ها خبر داده بود، بر بالای سرشان آمده، به طوری که هم یقین کرده و فهمیده اند که عذاب خدا نازل خواهد شد؛ ولی با تضرع و ابتهال آن را برطرف کرده اند. عذاب خداوند از طرف غیب به توسط ملایکه، با توبه و رجوع الی الله و تضرع رفع می شود چه استبعاد دارد که عذاب از ما نیز رفع شود؟!

۲۹۰ مقام و منزلت ائمه ی اطهار

وای بر ما اگر هم دنیا و اهل آن از ما روگردان باشند، و هم امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – از ما رو گرداند و ما را قبول نداشته باشد. ائمه ی – علیهم السلام – درباره ی مقامات خود فرموده اند: نحن خزان علم الله، نحن تراجمهٔ امر الله، نحن قوم معصومون، امر الله – تبارک و تعالی – بطاعتنا، و نهی عن معصیتنا، نحن الحجهٔ البالغهٔ علی من دون السما و فوق الارض. (۴۴۳) ما گنجینه داران علم الهی، ما مترجم دستور خدا، ما افراد معصومی هستیم که خداوند – تبارک و تعالی – دستور داده است که همه از ما اطاعت کنند، و از نافرمانی ما خودداری کنند. ماییم حجت رسای خداوند بر تمام آن چه زیر آسمان و بالای زمین قرار دارد. و نیز فرموده اند: ان الله تعالی خصنا بنفسه، اقامنا مقامه، جعل طاعتنا طاعته و معصیتنا معصیته. (۴۴۴) خداوند متعال ما را به خود اختصاص داده و به جای خود نشانده، پیروی از ما را پیروی از خود، و نافرمانی از ما را نافرمانی از خود قرار داده است. وای بر کسی که این مقامات را برای ائمه – علیهم السلام – قایل نباشد! و وای بر کسی که این مقامات را برای آن ها بالذات بداند. (۴۴۵)

۲۹۱ خدا نه، ولی هر چه می خواهد دل تنگت بگو!

بنـده این روایت را که در مقام ائمه – علیهم السـلام – نقل شده است که می فرماید: نزلونا عن الربوبیهٔ و قولوا فینا ما شـئتم؛ (ما را از مقام ربوبیت و پروردگاری تنزل دهیـد و به جز آن درباره ی ما هر چه می خواهیـد بگوییـد.) در جوامع حـدیثی ندیده ام، ولی مفاد آن قطعا از ائمه – علیهم السـلام – وارد شـده است و بسیار دیـده ام، (۴۴۶) ماننـد این که می فرمایـد: لاـ فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک.؛ (فرق میان تو و والیان امرت نیست، جز آن که آنان بنده و آفریده ی تواند.) سـئوال: آیا از آن جا که اهل بیت – علیهم السـلام – مثلا مقام نبوت را نداشـته انـد، حـدیث نزلونا... در خیلی از جاها تخصـیص نمی خورد؟ جواب: این عبارت را برای چهارده معصوم – علیهم السلام – به نحو مجموع من حیث المجموع فرموده اند، نه برای هر کدام به صورت جداگانه.

۲۹۲ استکبار ابلیس و عاقبت سوء

ابلیس که عالم بلکه از علمای رتبه ی اول بود و خیلی هم می خواست منطقی صـحبت کنـد، گفت: خلقنی من نار و خلقته، من طین (۴۴۷) مرا از آتش آفریـدی و آدم را از گـل. ملاـیکه هم به خلقت حضـرت آدم – علیه السـلام – اشـکال داشـتند، ولی پرسـیدند و جواب شـنیدند، گفتنـد: (اتجعل فیها من یفسد فیها) (۴۴۸) آیا کسـی را در روی زمین قرار می دهی که فساد به پا کنـد؟ و خـداوند فرمود: (انی اعلم ما لا تعلمون) (۴۴۹) من آن چه را که شما نمی دانید، می دانم. کسی نبود به ابلیس بگوید که چرا به صورت جزم گفـتی: خلقتنی من نـار و خلقته، من طین (۴۵۰) مرا از آتش آفریـدی و آدم را از گل. آیا روشـنایی ظاهری خود را دیـدی و گفتی محال است که گل تیره و تاریک از تو اشـرف باشد؟! حالا هم خیلی از مردم در دین و امور دینی اشکال می کنند و خیال می کنند که هیچ کس نمی تواند شبهات و پرسش های دینی و اعتقادی آن ها را جواب دهد و حل کند، بدون این که از اهلش سؤ ال کنند. شیطان از خداونـد متعال درخواست نمود که به جای سـجده بر آدم – علیه السـلام – چنان تو را عبادت کنم، که هیچ کس مثل آن، تو را عبادت نکرده باشد؛ ولی خداوند فرمود: انی احب ان اطاع من حیث ارید. (۴۵۱) من دوست دارم آن گونه که می خواهم، مرا اطاعت کنند. شـیطان با شش هزار سال عبادت (۴۵۲) عاقبتش آن طور شـد، آیا ما می توانیم به خود مغرور شویم؟! به خـدا پناه می بریم!

۲۹۳ خیال می کردیم این کار از هر کس بر می آید...

یکی از شـعرای عرب درباره ی اهل بیت – علیهم السـلام – چنین سـروده است: مشـردون نفوا عن عقر دارهم کانهم قد جنوا ما لیس یغتفر (۴۵۳) چنان پراکنده اند و از منازلشان دور افتاده اند که گویی جنایت غیر قابل بخشـش از آنان سر زده است. آیا واقعا کار ما باید به جایی برسد که اوصـیای پیغمبر – علیهم السلام – این قدر در میان ما خوار باشند؟! ما امتحان خود را درباره ی امامانی که در میـان مردم حاضـر بودنـد، پس داده ایم، اگر امـام زمـان – عجـل الله تعالی فرجه الشـریف – هم ظهور کنـد، معلوم است که با او چه خواهیم کرد؟! از سوء رفتـار خود بـا امـام اول تا یازدهم – علیهم السـلام – توبه نکردیم. آیا برای امام دوازدهم توبه می کنیم؟! نقل شده که آقای زاهدی می گفت: برای تعجیل فرج دعا نکنید؛ زیرا دعا برای معصـیت است، آیا می خواهید بیاید تا او را هم بشکنیم! اگر بـدانیم دعای ما اثر دارد و باز دعا نکنیم، مقصـریم؛ ولی خـدا می داند اهل دعا چه کسانی هسـتند؟ خیال می کردیم این کار از هر کس بر می آیـد و کار عجزه است. (۴۵۴)، ولی معلوم شـد که کـار هر کس نیست، بله لقلقه ی زبان زیاد است و از هر کس بر می آید، اما دعای حقیقی با شرایط دعا و اجابت آن بسیار اندک است!

۲۹۴ هیچ حیوانی به جهنم نمی رود ولی...

دیـدن عـالم وحوش و حیوانات برای اهلش مایه ی عبرت است، هر چنـد از عالم انس هم می شود عبرت گرفت. حیوانات با این که

مقامشان از انسان پست تر است، به جهنم نمی روند؛ ولی انسان با عظمت به جهنم می رود، بلکه محکوم به خلود در نار می گردد؛ با این که می تواند با یک گام برداشتن به ملک برسد، و به بهشت و خلود در بهشت دست یابد! حشر حیوانات برای اثبات تکلیف مکلفین و مملوکیت آن هاست، و شاید در رابطه ی با عالم خودشان چیزهایی داشته باشند؛ اما جهنم و خلود در آن برای نوع با شرافت انسانی است. با همه ی جهالت و غفلت، بیشتر مردم می خواهند خوشی و راحتی، و همه خوبی ها را در دنیا داشته باشند و می گویند: یزید از حسین - علیه السلام بهتر بود - برای دنیای ما هم، بهتر از یزید است، چه رسد به آخرت. و زبان حال اهل دین به دنیا پرستان این است: ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون (۴۵۵) اگر ما را به باد ریشخند بگیرید، همان گونه که شما ما را تمسخر می کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم نمود.

۲۹۵ این همه غلغله، همه از ماکل و مشرب است

از آیات: و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین (۴۵۶)؛ (به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران می گردید.) و نیز: فلا یخرجنکما من الجنة فشقی (۴۵۷)؛ (مبادا شما را از بهشت بیرون کند، تا مبادا دچار شقاوت شوی.) و هم چنین ان لک الا تجوع فیها و لا تغری و انک لا تظمؤ ا فیها و لا تضحی (۴۵۸)؛ (تو در بهشت، گرسنه و برهنه و تشنه و آفتاب زده نمی شوی.) و نیز: (فوسوس لهما الشیطن)؛ (۴۵۹) (پس شیطان آن دو را وسوسه نمود.) استفاده می شود که تمام فساد و افساد و غلغله و سر و صدایی که در روی زمین بوده و هست و خواهد بود از همین ماکل و مشرب است؛ زیرا تکالیف متوجه غضب و شهوت است، و تناول غذا و نوشیدنی موجب آن هاست. وای بر ما که خود را اشرف مخلوقات می دانیم ولی از حیوانات پست تریم، و گرنه این همه هزینه برای معاشرات و مراجعات نامشروع معنا نداشت. اگر ماکل و مشرب را تعدیل کنیم، چه قدر غضب ها و شهوت ها تعدیل می شود. خدا می داند کفار در شبانه روز برای به فساد کشاندن مسلمان ها و مؤ منین چه قدر پول خرج می کنند. ما هم گویا خود را ناچار و مضطر و گرفتار می دانیم. آیا با وجود ضعف حال و گرسنگی باز به این همه فسادهای اخلاقی و اختلاطات مضر و نامشروع و این همه ریاست طلبی ها و کشتار و ظلم محتاجیم؟!

۲۹۶ و لکن لیطمئن قلبی

سئوال: در جریان سؤ ال حضرت ابراهیم - علیه السلام - از کیفیت احیای موتی از خداوند متعال (۴۶۰)، چگونه ایشان اطمینان نداشت، با آن که پیغمبر الوالعزم بود؟ جواب: مقصود قلب او بما انه من افضل الانبیا؛ (از آن جهت که از افضل پیامبران - علیهم السلام - بود) نیست. سؤ ال: چگونه ایمان با عدم اطمینان جمع می شود؟ جواب: لا بما انه من اولی العزم، بل بما انه من المؤ منین؛ (نه از آن جهت که پیامبر اولوالعزم بود، بلکه از آن جهت که مؤ من بود.) و نیز برای اطمینان قلب مؤ منین دیگر و ترقی درجات ایمان آن ها بود. سؤ ال: مگر مؤ منین نیز در آن حضور داشته اند؟ جواب: لازم نیست همه در نزد او باشند. ایمان و اطمینان مؤ منان درجاتی دارد، و امکان دارد که از درجات عالیه ی ایمان به مرحله ی عیان برسد، و اطمینان و یقینشان بالا رود. حضرت موسی - علیه السلام - اگر به کوه طور هم نمی رفت، باز از همه افضل بود، ولی درجه ی بالاتر را طلب می نمود.

۲۹۷ برتر از ملایکه و پست تر از بهایم!

انسان چگونه استعداد دارد که به سمت بالا یا پایین سیر کند. انبیا و اوصیا - علیهم السلام - هم افرادی مثل سلمان و مقداد و ابی ذر و عمار و... هم معاویه و عمروعاص، عتبه برادر معاویه، خالد بن ولید و مروان را که از بهایم هم بدتر بودند، به جا گذاشتند. و این ها همگی همدرس یکدیگر و در مدرسه ی کبرای مکتب اسلام درس خواندند و استاد همه حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و

آله و سلم - بود؛ ولی مقام دسته ی اول به طور یقین از ملایکه بالاتر است، و طایفه ی دوم از تمام بهایم بدترند.

۲۹۸ از آثار به جا آوردن مداوم غسل جمعه

سؤ ال: آیا در روایت داریم که هر کس چهل روز جمعه غسل نماید، بدنش در قبر نمی پوسد؟ جواب: بنده چهل را ندیده ام، ولی تعبیر به مداومت دارد، البته استبعادی هم ندارد، خیلی از اجساد علما و صلحا دیده شده که پس از سال ها هم چنان تازه مانده است.

۲۹۹ ماجرای پیدا شدن قبر قطب راوندی با بدن تازه در قم

زمانی که باغ ملی قم را - که در کنار شهرداری سابق واقع است، و قبرستان و محل دفن علما بوده است - احداث می کردند، چه قدر اجساد تازه پیدا شد! از جمله وقتی نزدیک قبر قطب راوندی را حفاری کردند و به نزدیکی قبر رسیدند، شکافی پیدا شد و دیدند بدن ایشان بلکه کفن او هم چنان تازه باقی مانده است! با این همه، عده ای ممکن است این واقعیت را حتی درباره ی اجساد انبیا و اوصیا - علیهم السلام - هم قبول نداشته باشند. ما از کجا می توانیم مقام آن ها را در نزد خدا درک نماییم.

۳۰۰ اجتهاد و مقام رفیع آن

از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (۴۶۱) نقل شده که می فرمود: از بس اقوال متخالف فقهی به نظرم می رسد، به طوری که گویا محال است که بتوانم به ی ک قول جازم شوم. و این کار کانه برای ایشان همیشه اتفاق می افتاده است و شاید در هیچ موردی قاطع به حکم نبودند. آقای سید محمود شاهرودی (۴۶۲) رحمه الله - هم می فرمود: مکرر می نویسم و قلم می زنم، دوباره می نویسم و قلم می زنم، کانه محال است به ی ک فکر و نظر جازم شوم. از این مطالب و اشباه آن انسان می فهمد که مداد العلما افضل من دما الشهدا؛ (۴۶۳) (مداد دانشمندان از خون شهیدان برتر است.) باید به ی ک معنای عالی تفسیر شود؛ زیرا دما الشهدا هم با مداد العلمابا ارزش می شود، و گرنه باطل است و منزلت و حرمتی ندارد. البته مداد علما کنایه از معلوماتشان می باشد نه مکتوبات و مؤ لفات آن ها، و الا برخی مثل مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی اهل مداد و تالیف نبودند، به گونه ای که از بعضی معاصرین ایشان نقل شده که ایشان فرموده بود: در نظر داشتم کتابی در وقف یا قضا بنویسم، ولی فقط اسم کتاب را نوشتم و بس! به گمانم حاج آقا حسین قمی (۴۶۴) - رحمه الله - هم نتوانسته چیزی بنویسد، از معلم ملا مکتبی حاج آقا حسین در ایام طفولیتشان، نقل شده که می گفته است: خیلی ها را خوش خط کردم، ولی برای ایشان بسیار زحمت کشیدم تا خطش را بد کردم! بعضی ها نیز امضاهایی دارند که مثل خط جن می ماند، اما در بحث و حافظه و استحضار در مسایل علمی ممتاز بودند.

۳۰۱ عمل به واضحات و احتیاط در مشتبهات

ای کاش می فهمیدیم که چاره ی کار ما در یک چیز منحصر است، و آن این است که تکلیف الهی را تشخیص بدهیم و بدانیم که چه کار را باید بکنیم و چه کار را نباید بکنیم. اگر دانستیم الحمدلله، و اگر ندانستیم باید بدانیم که انسانی که نمی داند چه کند و چه نکند، باید احتیاط کند. و در این صورت - یعنی در صورت نداشتن تکلیف واقعی - اگر ندانیم چه کنیم، از ما پذیرفته نمی شود و ما در نزد خدا معذور نیستیم. آیا اگر عینک نداشتیم، نباید برای راه رفتن عصای احتیاط به دست بگیریم؟! آیا ندانستن تکلیف عذر می شود که با دست نگرفتن عصای احتیاط خود را در چاه عمیق بیندازیم؟! بنابراین، با تمکن از احتیاط، کار ما مشکل نیست، و در این صورت اگر احتیاط را ترک کنیم معذور نیستیم.

۳۰۲ مهارت حاج اشرفی در عمل به احتیاط

خدا رحمت کند حاج اشرفی را که خوب موارد احتیاط را می دانست! مردمی که در اطراف حاج اشرفی (۴۶۵) بودند مثل این که اطراف رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم بودند. شهرهای ایران از علما نورباران بودند، ولی چون قدردان آن ها نبودیم، این طور لا الی بدل (۴۶۶) از ما گرفته شدند. گویا ما غنی بودیم و خود را نیازمند و محتاج به آنان نمی دیدیم! آری، آخرین ملجا و منجی (۴۶۷) که باید به آن تمسک کنیم از ما گرفته شد. خداوند سبحان می فرماید: انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها (۴۶۸) ما رو به زمین آورده و از گوشه های آن [عالمان ربانی] می کاهیم.

۳۰۳ اگر از علما دور شویم، کار ما علاج ناپذیر است.

مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی - که در سال ۱۳۰۵ ه ق از اصفهان به نجف اشرف منتقل شد - می فرمود: در آن وقت تنها در اصفهان پنجاه نفر مجتهد صالح الحکومه و نافذ الحکم (جامع الشرایط) بودند. شما - خطاب به فضلا و مدرسین حوزه ی علمیه نجف که شبی در مجلس و محضر ایشان جمع بودند - سعی کنید از کارخانه ی فقاهت و اجتهاد نجف بیرون بیاید. ولی متاسفانه ما قدردان علما نبودیم لذا آن ها را این طور لا الی بدل از ما گرفتند. اگر ما از علما دور شویم، کار ما از علاج گذشته است.

۳۰۴ عالم بالله، نه معمم

منظور از عالم، عالم بالله و عالم دینی است، نه معمم؛ زیرا بین این دو نسبت عموم من وجه است. در هر امری از امور (دینی یا دنیایی) باید از خدا بخواهیم، که ی ا عالم باشیم یا متعلم و یا محتاط، اگر عالم نیستیم یا متصل به عالم باشیم و یا محتاط، و گرنه باید خاطر جمع باشیم که در شقاوت غرق خواهیم شد. اما اگر انسان عالم یا محتاط باشد رو به سعادت است و چنان چه بلایی به او برسد و حتی او را از دنیا ببرد، باز طوری نیست؛ زیرا بالاخره هر کسی به سببی از دنیا می رود و می میرد. و عمده، هلاکت و شقاوت ابدیه و آخروی است، نه نابودی دنیایی.

۳۰۵ امتحان ناموفق مسلمانان!

تجربه نشان داده که هر وقت دولت های کفر خواسته اند دولت های کوچک اسلامی را برای انجام مرام دنیوی خود، عبد محض خود کنند، آنان لبیک گفته و مطیع آن ها بوده اند، نظیر این که ارتش عراق را به لبنان فرستادند تا علیه حکومت اسلام و له حکومت نصرانی ها (مسیحی ها) وارد معرکه شوند. هم چنین زمانی نزد مرحوم سید یزدی (۴۶۹) آمدند و از ایشان خواستند که علیه دولت اسلامی عثمانی و له بریتانیا حکم کند، البته با این توجیه که عثمانی ظالم است و از ایشان درخواست نمودند که برای از بین بردن ظالم و ستمگر، علیه آن حکم جهاد دهد، ولی ایشان زیر بار نرفت. آیا اگر ظالمی از بین برود و ظالم دیگر بیاید، اوضاع درست می شود؟! تمام جنبش مشروطه برای نجات از ظلم و استبداد دولت قاجار بود، و اسم مجلس را می بایست عدالتخانه می گذاشتند، نه مجلس شورا، ولی از کجا معلوم که عدالتخانه، ظلمخانه نباشد؟! بله، رشوه بر تمام اداره ها حکومت می کند، ولی کدام دولت است که اقرار کند و یا بتواند اصلاح کند؟!

۳۰۶ خدا می داند چه ذخایری را از دست ما ارزان گرفتند!

کتاب هایی که صد سال پیش در زمان ناصر الدین شاه چاپ شده، در دست نیست، در حالی که حفظ کتب شیعه از مقاصد مهمه

است؛ هر چند ما از آن ها حفظ نمی کنیم، خدا می داند چه کتاب هایی را از دست ما ارزان گرفتند و به خارج بردند. ما قدردان علم و عالم نیستیم. در فرانسه نام بعضی از خیابانها را به نام خواجه نصیر الدین و شیخ طوسی و شیخ صدوق گذاشته اند، ولی در ایران اسلامی، به نامهای...!

۳۰۷ به ایشان و به هیچ کس دیگر نگویید که من گفته ام!

مرحوم آقا شیخ علی اکبر تبریزی واعظ معروف و عجیب، مرد جلیل، و در نهی از منکر و امر به معروف قوی و سرآمد بود، و در سخنانش آیات مناسب را ذکر و استدلال های قوی به آن ها داشت. زمانی که ما در قم بودیم، فوت کرد. از او نقل کرده اند که با بعضی از بزرگان در کربلا نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی رفتیم و دیدیم نانوا آمده و طلبش را که زیاد شده بود، مطالبه می کند. برای ما معلوم شد که ایشان به طلاب کربلا هم نان می داد و ما نمی دانستیم. شاید در اواخر مرجعیت ایشان بوده است. در هر حال، آن مرحوم هم به نانوای طلب کار می فرمود: درست می شود. به رفقای تبریزی گفتم: آقا خیلی در فشار است، آیا می توانید وجهی برای ایشان تهیه کنید؟ تا این که سه هزار تومان از سهم جمع شد و به خدمت ایشان بردیم. ولی ایشان فرمود: حاج آقا حسین قمی هم همین کار من را - یعنی تدریس - می کند ولی مثل بنده مشهور نیست، همه ی ا نصف وجه را برای ایشان ببرید، و به ایشان و به هیچ کس دیگر نگویید که این مطلب را من گفته ام!

۳۰۸ توبه و تخلیه و تحلیه

ان الله ی حب التوبین و یحب المتطهرین (۴۷۰) به راستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد. کل تائب متطهر لان التوبة تخلیة و تطهیر من الذنوب؛ فالتوبة تخلیة و تحلیة بالطهارة، و التطهیر و التوبة تحلیة. و التحلیة لبس للمتطهر، فهو لبس بعد لبس.؛ (هر توبه کننده ای پاکیزه است، زیرا توبه تخلیه و پاکیزگی از گناهان است، پس توبه، تخلیه و تحلیه و آراسته شدن به طهارت است، و پاکیزگی و توبه تحلیه است. و تحلیه ی ک نوع پوشش برای شخص پاکیزه است، پس توبه پوشش بعد از پوشش است.) نوع پوشش برای شخص پاکیزه است، پس توبه پوشش بعد از پوشش است.) گویا حرف های دیگران را می زنیم!

۳۰۹ تقوا، ملاک قبولی اعمال

عجب، کبر و حسد مانع قبولی اعمال است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: (انما یتقبل الله من المتقین) (۴۷۱) خداوند تنها از تقوی پیشگان قبول می کند. هر مرتبه ای از تقوا برای انسان باشد، قبولی عمل او هم به همان مرتبه است.

۳۱۰ افراط و تفریط در عمل موجب هلاکت است

در روایت آمده است: یسروا و لا تعسروا (۴۷۲) آسان بگیرید و سخت مگیرید. شخصی که مسلمانی او را وارد دین کرده، و در همان روز اول بدون مراعات رفق و مدارا، او را به انجام نوافل و تعقیبات و مستحبات وا داشته بود، گفت: اطلب لهذا الدین من هو افرغ منی.؛ (۴۷۳) برای این دین، شخص بیکاری غیر از من را جست و جو کن. افراط و تفریط در عمل موجب هلاکت است.

۳۱۱ هرگز معصیت خدا را نکردم!

از حضرت زید (۴۷۴) - رحمه الله - نقل شده که فرمود: از آن زمان، که دست راست و چپ را تشخیص دادم، معصیت خدا نکرده

ام. ائمه – علیهم السلام – از حال ما غافل نیستند، اگر چه ما از آن ها غافل باشیم، هم یعلمون کل ما نعلم و لا نعلم کل ما یعلمون.؛ (آنان تمام آن چه را که ما می دانیم می دانند، و ما تمام آن چه را که آنان می دانند نمی دانیم.) امام سجاد – علیه السلام – به زید – رحمه الله – فرمود: انی اعیذک ان تکون المصلوب فی الکناسهٔ. (۴۷۵) به خدا پناه می برم از این که تو را در محله ی کناسه [کوفه] به دار آویزند.

۳۱۲ ائمه ی معصومین – علیهم السلام – وسایطنیل به مطالب عالیه

اگر به آن واسطه (۴۷۶) دسترسی داشتیم، در احکام فقهیه احتیاج به نظر نداشتیم، اما اکنون که به ایشان دسترسی نداریم، در همین تعلیمات و تعلمات حوزوی مطالبی است که نهایت ندارد با این وجود، با همین چیزهایی که در دسترس ما است و با آن وسائط (۴۷۷) به آن مطالب عالیه می رسیم. البته نه این که به واسطه ی این علوم، غبی ای (۴۷۸) را واجب الطاعه کنیم و عیب او را بپوشانیم و به دروغ او از او تبلیغ و ترویج کنیم و امیرالمؤ منین – علیه السلام – و واجب الطاعهٔ را کنار بگذاریم و خانه نشین نماییم.

۳۱۳ نابرده رنج، گنج میسر نمی شود

چه قدر مسایل است که از راه علم و معرفت و خداشناسی حل می شود، و ما به جهت ضعف در معرفت، با یکدیگر اختلاف داریم! آقای آیت الله خویی که نزد آقای شیخ محمد رشتی (۴۷۹) رحمه الله – حاشیه خوانده بود، می فرمود: آقای رشتی سر درس به ما می فرمود: نابرده رنج، گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد آری، عمری را بدون انحراف و به دور از طغیان و سرکشی و بدون دروغ طی کردند! آقای رشتی – رحمه الله – جامع علم و عمل و از زهاد زمان خود بود و از زیاد مصرف کردن بیت المال و سهم امام – علیه السلام – منزه بود، (۴۸۰) مثل این که کیمیا هم می دانست، ولی به کار نمی گرفت. همیشه خوشحال، با نشاط، بشاش و خوش برخورد بود.

۳۱۴ شکایت از جنیان به حضرت مسلم – علیه السلام –

شخصی گفت: در تاریکی – به گمانم – بر روی یکی از جنیان پا گذاشتم و آن جنی در اثر آن تلف شد از این رو آن ها مرا اذیت می کردند، تا این که در راه نجف و کوفه با آن ها برخورد کردم و گفتم: شکایت شما را به حضرت مسلم علیه السلام – می کنم. بسیار اصرار کردند که نکن، ولی من شکایت کردم و شنیدم که حضرت مسلم – علیه السلام – آن ها را تعزیر می کند! و می فرماید: که باید به گونه ای ظاهر شوید که او بر سر راهش نفهمد و شما را نبیند و...

۳۱۵ خودش می داند چه وقت ظهور می کند

در روایتی از امام صادق – علیه السلام – آمده است که فرمود: شیعتنا اصبر منا،... لانا نصبر علی ما نعلم، و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون. (۴۸۱) شیعیان ما از ما صابرتر هستند... زیرا ما برای آن چه می دانیم صبر می کنیم، ولی آن ها بر آن چه نمی دانند، صبر می کنند. حضرت غائب – عجل الله تعالی فرجه الشریف – عجب صبری دارد! با این که از تمام آن چه که ما می دانیم و یا نمی دانیم اطلاع دارد و از همه ی امور و مشکلات و گرفتاری های ما با خبر است. خود حضرت هم منتظر روز موعود است و خودش می داند که چه وقت ظهور می کند این که گفته می شود که آن حضرت وقت ظهورش را نمی داند، درست نیست.

۳۱۶ پروانه را نیازی به آموزش محبت و توجه به نور نیست

کسی که عاشق جمیله ای است و می خواهد با او ارتباط برقرار کند (شخص باتقوا از راه مشروع، و غیر متقی از هر راهی که شد) همیشه فکر وخیال او به کوی و خانه ی او است. و باید صارف و مانعی باشد که او را به خود متوجهکند. پروانه نیازی به ی اد دادن محبت و توجه به نور ندارد، لذا باید محبت را به منبعکمالات (خدا) و آن عالم (= آخرت) افزود.

۳۱۷ قساوت دل ها از علایم ظهور قائم آل محمد – علیه السلام –

با این که اندوه و شادی مؤ من به دیگر مؤ منان سرایت می کند چرا ما با این همه بلاها و مصایب که بر اهل ایمان وارد می گردد، بی تفاوت هستیم. یا ما ایمان نداریم یا آن ها، و یا قلب ها قسی شده است. در روایت است که ظهور قائم آل محمد – علیه السلام – بعد قسوة القلوب (۴۸۲)؛ (بعد از قساوت دل ها) خواهد بود.

۳۱۸ شما همان طلبه ی سابق هستید

فحش و توهین نااهل نباید ما را ناراحت کند، و از راه و مقصد سست و دل سرد نماید. خانه نشستن و عمل به تکلیف کردن هیچ ناراحتی ندارد، ولی اشتهار باطل و شادی، در صورت عمل بر خلاف تکلیف و وظیفه، خطرناک است و ناراحتی دارد. اگر شخص محترم و عالم معروف شهر وارد مجلسی شود و مورد بی اعتنایی و بی حرمتی قرار گیرد (هر چند نباید چنین باشد)، چنان چه ناراحت شود، باید به خود بگوید که شما همان طلبه ی سابق هستید، و این حالات و عوارض ظاهری قابل تغییر است.

۳۱۹ تقیه در عمل آری، ولی اضطراب باطنی هرگز!

در روایت آمده است: التقیة دینی و دین آبائی. (۴۸۳) تقیه آیین من و پدران من است. لذا ما در همه جا تقیه را لازم و واجب می دانیم و در قرآن هم آمده است، (۴۸۴) یعنی در ظاهر، قولاـ و عملا اظهار دوستی یا دشمنی نماید، ولی قلبا باید مخالف باشد. اضطراب باطنی پیدا کردن و دست از ایمان برداشتن موجب هلاکت ابدی است. هر چه بلا بر میثم تمار شدیدتر می شد، ایمان او به ولایت قوی تر می شد! (۴۸۵) آیا اگر ایمان را از ما بگیرند، اسلام را نمی گیرند؟! آیا اگر روح اسلام را از ما بگیرند، صورت اسلام را نمی گیرند؟!

۳۲۰ خدا کند نعمت ولایت را مفت از دست ندهیم!

قم به اهل بیت – علیهم السلام – منسوب است. آقای بروجردی – رحمه الله می فرمودند: روایتی که در طریق آن قمی نباشد، یا نیست یا کم است! خدا کند این توجه و ارادت و محبت نسبت به اهل بیت – علیهم السلام – در ما باقی بماند! اهل مکه و مدینه هم نعمت ولایت و اهل بیت – علیهم السلام – را داشتند، ولی در روایت آمده است که آن ها از نعمت ولایت قدردانی نکردند، لذا به اعاجم منتقل گردید. (۴۸۶) خدا کند ما عجم هم نعمت مفت به دست آمده، را مفت از دست ندهیم!

۳۲۱ مقام اهل بیت – علیهم السلام – در روایات عامه

در روایات عامه، عالی ترین مقام برای اهل بیت م علیهم السلام – موجود است.

۳۲۲ احتیاط در اختیار مذهب امامیه است!

اختلاف بین ما و عامه در فروع قابل ذکر نیست و نباید به آن دامن زد، بلکه اختلاف ما و آن ها در اصول است. با این همه مودت ذی القربی در قرآن منصوص و صریح است. و ما تابع قرآن هستیم، لذا هر که مودت ذی القربی را دارد ما او را قبول و دوست داریم، و هر که آن را ندارد، ما او را قبول نداریم بنابراین، اختلاف ما و آن ها در امامت با حکمیت قرآن حل می شود. اما در فروع، ما فقه اهل بیت - علیهم السلام - را به دلیل حدیث متواتر ثقلین اختیار نموده ایم، و عامه هم باید بدان التزام داشته باشند؛ بلکه مرحوم شیخ جواد بلاغی می فرمود: احتیاط برای جاهل، اختیار مذهب امامیه است. در واقع اهل بیت - علیهم السلام - احتیاط را برای ما بیان نموده اند، و راه احتیاط را برای درک احکام واقعیه باز کرده اند.

۳۲۳ خدا می خواهد ما همیشه به سرچشمه متصل باشیم و ما...

خدا می خواهد ما همیشه با او بوده و به سرچشمه متصل باشیم، و این به نفع ما است، مانند پدری که می خواهد به فرزندش شیرینی بدهد و او می گوید: ما را کشتی، همیشه حلوا... و گرنه او که غنی است: و لو شا ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا (۴۸۷) و اگر پروردگارت بخواهد قطعا تمام آنان که در روی زمین هستند ایمان می آورند.

۳۲۴ وظیفه ی ما امر به معروف و نهی از منکر است...

هر کس که خود مهتدی است، می تواند یکی را مهتدی کند، و تدریجا این یکی یکی ها جماعت را تشکیل می دهند. و وظیفه ی ما همین است که در صورت امکان امر به معروف و نهی از منکر کنیم. اما این که چه طور نتیجه بدهد، مقدرات دست ما نیست.

۳۲۵ فرار از فتوی دادن

در بعضی از اجازات (۴۸۸)، استاد مجیز (اجازه دهنده) برای مجاز (کسی که اجازه گرفته) نوشته است: و احذر من الفتیا،، و فر من الفتیا فرارک من الاسد. انما هی دما و اعراض تستباح، و املاک و اموال تغصب. از فتوی دادن بپرهیز و مانند گریختن از شیر، از آن بگریز، زیرا با فتوی دادن خون ها و آبروها حلال و جایز، و املاک و اموال غصب و تصاحب می گردد.

۳۲۶ ابتلائات شرط افاضات

ما چه می دانیم، خدا می داند که بعضی ابتلائات، شرط بعضی افاضات است. شخصی می گفت: به فلان مشکل مبتلا شدم، خیلی بر معلوماتم افزوده شد.

۳۲۷ اطلاع محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر از تاریخ فوت پدرش

زمانی دیدند پدر مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر، که از علما و بزرگان اصفهان بود، تمام کارهایش را کنار گذاشت و برای زیارت عتبات به سوی نجف و کربلا حرکت کرد. بستگان و آقازاده ها مقداری لباس تهیه کردند و در پی ایشان رفتند و در منزل اول خارج از اصفهان به او رسیدند و گفتند: این چه حرکت و مسافرت است که با خود چیزی نمی برید و همراه هم ندارید؟ ایشان به آن ها فهماند که آماده ی سفر آخرت است. مرحوم شیخ محمد حسین (۴۸۹) که فرزند ارشد ایشان بود و اعلمیت ایشان در میان معاصرینش به حدی بود که می گویند: بعد از مرحوم شیرازی، لایق مرجعیت است، فرمود: من شش ماه پیش می دانستم که روز سیزدهم رجب تاریخ فوت ایشان است. روز اول حرکت ایشان به سوی نجف و کربلا، اول رجب بود.

۳۲۸ از اول تکلیف تا به حال معصیت نکرده ام، ولی...

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر می فرماید: که از اول تکلیف تا به حال معصیت نکرده ام، و ما ابری ء نفسی من التجری!؛ (ولی خود را از تجری و نیت معصیت پاک و منزه نمی دانم!) (۴۹۰) و نتیجه ی آن این بود که در تاریکی، قرآن یا هر کتاب دیگر را می خوانم، و هرگاه محتاج به غذا باشم از غیب برایم حاضر می شود تا به حدی که می خورم و سیر می شوم، و مسایل و مشکلات با توسل برای من حل می شود. آیا برای ما مایه ی سرافکندگی و غبطه آور نیست که غیر معصوم، در زمان تکلیف هیچ معصیت نکند! و ما...

۳۲۹ نحوستش را با دعای شب از بین می برم

به مرحوم حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی (۴۹۱) پدر سید محمد صاحب مناهل - گفتند: خانه ای که بابت وجوهات به شما داده اند، منحوس و محل سکونت جن است، و علت این که صاحبش آن را به شما داده، همین است زیرا نمی توانسته از آن استفاده کند. ایشان فرمود: نحوستش را با دعای شب از بین می برم. تا این که کار به جایی رسید که مردم برای تیمن و تبرک عقدهای ازدواج را در آن خانه برگزار می کردند.

۳۳۰ نماز شب یا گریه بر سید الشهدا - علیه السلام -

حجت الاسلا سید محمد باقر شفتی - رحمه الله - به نماز شب بسیار معتقد بود، و بیش از سایر مستحبات به آن اهمیت می داد، به خلاف مرحوم سید بحرالعلوم که صبر می کرد تا هوا مقداری روشن شود و آن گاه نماز صبح را می خواند. حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی - رحمه الله - در اصفهان درست اول فجر نماز صبح را به جماعت اقامه می نمود، با این که اگر نماز جماعت را به تاخیر می انداخت، افراد بیشتری حاضر می شدند؛ ولی ایشان دستور می داد دو عادل بالای مناره بروند و پس از مشاهده ی طلوع فجر، بلافاصله اذان صبح بگویند. به ایشان گفتند: چرا مقداری صبر نمی کنید تا جمعیت زیادی برای درک فیض جماعت حاضر شوند؟ در جواب فرمودند: در میان مستحبات افضل از نماز شب سراغ ندارم. لذا ایشان برای این که مردم نماز شب را به جا آورند، اینچنین چاره اندیشی نموده بود که به دو نفر شخص عادل دستور داده بود تا به طور دقیق وقت فجر تعیین شود و کسانی که در نماز جماعت حاضر می شوند، پیش از فجر بیدار شوند و نماز شب بخوانند. بدین ترتیب، قطعا کسانی که در نماز جماعت ایشان شرکت می کردند نماز شب را هم می خواندند، و با این کار مردم را به نماز شب وادار می کرد. بنده (۴۹۲) خیال می کنم فضیلت بکا بر سیدالشهدا - علیه السلام - بالاتر از نماز شب باشد؛ زیرا نماز شب عمل قلبی صرف نیست بلکه کالقلبی است، ولی حزن و اندوه و بکا عمل قلبی (۴۹۳) است، به حدی که بکا و دمعه (۴۹۴) از علایم قبولی نماز وتر است.

۳۳۱ تعطیلی درس برای به پا داشتن نماز شب

زمانی سید بحرالعلوم - رحمه الله - درس را تعطیل نمود، آقا سید جواد (۴۹۵) - رحمه الله - از ایشان - که استاد او و استاد همین آقا (یعنی حجت الاسلام شفتی) هم بودمی پرسد: چرا درس را تعطیل کرده اید؟ می فرماید: آخر شب از مدرسه ای می گذشتم دیدم طلاب خوابیده اند و برای نماز شب و تهجد بیدار نیستند. آری، سید بحرالعلوم رحمه الله - از شدت ناراحتی به اصطلاح قهر کرده و برای تنبیه، درس را تعطیل کرده بود که چرا مستحب به این مهمی را به جا نمی آورند.

۳۳۲ مستحبی که هزار واجب در آن است!

معلوم می شود نماز شب مستحبی است نظیر روضه خوانی، که وقتی در زمان رضاخان منع کردند، یکی از اصحاب و اطرافیان حاج شیخ عبدالکریم حایری - رحمه الله - به ایشان عرض کرد: چیزی نیست، روضه خوانی یک عمل مستحب است که پهلوی آن را منع کرده است. حاج شیخ رحمه الله - فرمود: بله مستحبی که هزار واجب در آن است. خدا می داند که چه قدر احکام واجب و چه چیزهایی از حالات، سیره و کلمات سید الشهدا و سایر معصومین - علیهم السلام - که در مقدمه ی روضه نقل می شود، که سبب تقویت دین و موجب افزایش ایمان مردم است!

۳۳۳ اگر ندهید از گرسنگی و سرما می میرم!

مرحوم شربیانی از مراجع قریب عصر ما در نجف اشرف بود و بنده نوه هایش را دیده بودم، در بذل و بخشش مرد عجیبی بود، اخلاقش هم به حدی خوب بود که حتی اگر چیزی هم نمی داد، شخص درخواست کننده از نزدش راضی و خوشحال بر می گشت، چه رسد به این که می داد، و چه خوب هم می داد. با این حال، یک شب هنگامی که آقا پس از به جا آوردن نماز به طرف خانه بر می گشت، پیرمردی می رسد و می گوید: آقا، چیزی مرحمت کن. و مکرر می گوید: آقا چیزی بدهید. هوا سرد است - و اتفاقا هوا هم سرد بود - گرسنه ام، اگر چیزی به من ندهید می میرم. تقریبا تحدی می کرد که اگر ندهی هوا سرد است از گرسنگی و سرما می میرم، ولی آقا اعتنا نکرد و داخل خانه شد. آقا زاده و اهل بیت آقا هم تابع آقا بودند، چون آقا چیزی نفرموده بود آن ها هم ساکت بودند. ناقل می گفت: تا بیدار بودیم، می شنیدیم که صدایش بلند بود، تا این که بیدار شدیم دیدیم صدایی نیست، رفتیم دیدیم مرده است خودش هم گفته بود که گرسنه ام، هوا سرد است، اگر ندهید می میرم. در هر حال، آقا دستور دادند که تجهیزش کنند، ولی اطرافیان با خود می گفتند: آقا این شخص را کشت! آن شخص پوستین بسیار کهنه ای در برداشت، وقتی که خواستند آن را جا به جا کنند، پوستین شکافی خورد و لیره ها (۴۹۶) سرازیر شد، شمردند و دیدند هفتصد لیره داشته است و با این وجود می گفته: گرسنه ام، هوا سرد است، اگر ندهید از گرسنگی و سرما می میرم، و همان طور هم شد! آری، وی از آقا پول می خواست تا بر هفتصد لیره اش بیفزاید و پول هایش زیادتر شود. از این داستان می فهمیم که محال نیست انسان گوهر شب چراغ داشته باشد و گدایی کند! به طوری که نه خودش بفهمد ثروتمند و بی نیاز است و نه مردم، زیرا اگر می فهمیدند، این قدر به او نمی دادند که پس انداز کند. پس معلوم می شود استغنا اعم از غناست. ما مسلمانان هم با جود غنا و ثروتی که داریم (۴۹۷) خود را مستغنی و بی نیاز نمی دانیم و پیوسته دست گدایی به کفار دراز می کنیم!

۳۳۴ چه کنم؟ خشمم نمی آید!

مرحوم شربیانی که در بخشش و انفاق کم نظیر بود، زمانی می خواست از کوفه با کشتی به قصد زیارت به کربلا- برود، طلاب محتاج دور او را گرفته بودند و ایشان هر چه داشت به آن ها داده بود، فقط مقداری برای هزینه ی راه برای خود برداشته بود، و با ملاطفت به طلاب می گفت: اگر خدا برساند، باز هم می دهم! خادم آقا که اصرار طلاب را دیده بود، گفته بود، آقا! به این ها خشم کنید تا بروند. ایشان فرموده بود: چه کنم؟ خشمم نمی آید! در هر حال، ایشان خیلی حلیم بود، اگر به کسی چیزی هم نمی داد، طرف با رضایت از پیش ایشان می رفت، به خلاف آقای دیگری که با این که می داد نمی توانست تحمل کند و از نزدش ناراحت بر می گشتند.

۳۳۵ نیازمندی فطری انسان به خداوند سبحان

فقیری بر در خانه ای ایستاده بود، و نان می خواست، بچه ی همسایه وقتی دید او نان می خواهد، با تعجب از او پرسید: مگر مادر نداری؟ پیرمرد فقیر در جواب او گفت: نه. بچه گفت: برو برای خودت مادر بخر. جل الخالق! انسان از ملکات این بچه ها چیزهایی می فهمد، چون خود بچه هر وقت نان می خواسته از مادر می گرفته، لذا به فقیر هم می گوید از مادر بگیرد و اگر هم مادر ندارد تهیه کند. او می فهمد که به کسی محتاج است که حوایج او را برآورد، و چه کسی بهتر از مادر و پدر؟! و اگر آن ها نبودند، خوب است کس دیگری به جای آن ها باشد. سر و کار انبیا - علیهم السلام - با خدا بود، و هر جا گیر می کردند زود به خدا متوجه می شدند، و در خوشی هم خدا را به ی اد می آوردند، به گونه ای که گویا می دیدند همه چیز از آن جا سرچشمه می گیرد. زمانی حضرت عیسی - علیه السلام - در بیابان می گذشت و باران به شدت می بارید، و جایی نداشت که به آن جا پناه برد، گفت: خدایا، برای هر چیز جا و مسکنی قرار داده ای، پس مسکن و ماوای من کجاست؟ (۴۹۸) با آن عظمت که مرده را زنده می کرد، گویا قادر نبود جایی برای خود تهیه کند و لذا به خدا متوجه می شد. چه خوب است انسان مطیع خدا باشد و ببیند رضای او در چیست تا آن را انجام دهد.

۳۳۶ خدایا بیش از این خواری فرزند حضرت زهرا - علیها السلام - را مپسند!

حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی - رحمه الله - وقتی می خواست از جایی به جایی برود با صدای بلند قرآن می خواند، و با دست خود حدود را اجرا می نمود. وقتی ایشان تازه وارد اصفهان شده بود، شخصی را تعزیر کرد، حکومت وقت حبسش کرد و امام جمعه ی وقت برای آزادی ایشان وساطت نمود و سرانجام آزاد شد، ولی تا آخر عمر به کار خود ادامه می داد تا این که شاه با ساز و آواز به خانه ی ایشان آمد. نوشته اند: ایشان برای ملاقات شاه از اندرون به بیرونی نیامد و فرمود: خدایا، بیش از این خواری فرزند زهراعلیها السلام - را نپسند! و بعد از سه روز وفات نمود. چه دعایی! شاه هم برای انتقام از این که ایشان به ملاقات وی نیامده، سی هزار تومان، به ورثه ی او ضرر وارد کرد.

۳۳۷ من تابع کفر، و من خالف قتل

این جمله هر چند حدیث نیست، ولی به حدیث می ماند، روایت نیست ولی درایت است، که: من تابع کفر، و من خالف قتل! هر کس متابعت کند کافر می گردد، و هر کس مخالفت کند کشته می شود. این همان سید شفتی است که زمان شمش طلا برای ایشان آوردند، و ایشان جلو چشمان صاحبش، شمش را قطعه قطعه کرد و بین کسانی که اطرافش بودند تقسیم نمود، و در روز غدیری بیست هزار تومان در آن زمان به مردم عیدی داد! زمانی نیز با فیل برای ایشان وجوهات آوردند و فتح علی شاه خیال کرد برای او می آورند. ایشان پول ها را وصول کرد و فیل را برای شاه فرستاد!

۳۳۸ قرآن و عترت، مامن مؤ منان

هدایت عامه از ناحیه ی خداوند متعال صورت گرفته است و هر فرد صلاحیت اصلاح را دارد، ولی ما در فکر مامن نیستیم و با این که در حال نزول هستیم، قاصد صعودیم! و از خود راضی، و گرفتار معاصی و کوچک شمردن آن ها و عدم استغفار از آن ها هستیم. مامن و پناهگاه ما قرآن و عدیل آن، عترت هستند.

۳۳۹ نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور

نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خداست. چه قدر مردم در مراتب قوس صعود و نزول با هم تفاوت

دارند! نماز برای خضوع و خشوع جعل شده است با همه ی مراتب خضوع و خشوع، ولی چه قدر تفاوت دارد نماز و حال کسی که حقیقتا نمازگزار و حاضر است، با نماز و حال کسی که ادای نمازگزار را در می آورد و شبیه نمازگزار است. البته بلاکلام چنین کسی نیز تکلیفش ساقط است و عقاب ندارد، ولی نماز او آثار و خواص نماز را ندارد. ما شبیه و صورت نماز را به جا می آوریم و فایده ی آن فقط اسقاط تکلیف است، به خلاف نماز سلمان - رحمه الله - که آن همه خواص و آثار در تنویر قلب داشت.

۳۴۰ علمایی را دیده ایم

همین نماز را که ما با تهدید به چوب و تازیانه و عقوبت جهنمی شدن در صورت ترک آن، انجام می دهیم، آقایان می فرمایند: از همه چیز لذیذتر است، نماز جامی است از الذ لذایذ (۴۹۹) که چنین خمری خوش گوار در عالم وجود، نیست. حال انبیا - علیهم السلام - و اطرافیان آن ها چگونه بوده است؟! خداوند متعال توفیق دهد که عمل به وظیفه کنیم، از عمل ممنوع نشویم، نه از داخل خود، و نه از خارج. بعضی از علما را دیده ایم که اگر ندیده بودیم آن طور که تعبدیات و حالات آنان را نقل می کردند، باور نمی کردیم، انواری را در میان اشخاص دیده ایم که نمی توانیم درباره ی آن ها حرف بزنیم، گویا از حالات معنوی آن ها و یا بیان آن ممنوع هستیم!

۳۴۱ انگیزه ی قوی می خواهد که انسان از گرمی کار دست بکشد ومشغول نماز شود

سؤ ال: در اوصاف مؤ من در روایت آمده است که: و صلاة فی شغل. (۵۰۰) معنای این عبارت چیست؟ جواب: یعنی در وقت اشتغال به کار، نمازش را هم به موقع می خواند. سؤ ال: این برای مؤ من چه امتیازی می تواند باشد؟ جواب: یعنی این که به واسطه ی شغلش از نماز منصرف نمی شود. (۵۰۱) قطعا داعی و صارف قوی لازم دارد که از بازار و گرمی آن و کار در وقت نماز، دست بردارد هر چند دیگران هم نماز می خوانند، ولی ممکن است تاخیر بیندازند و مواظب اول وقت و وقت فضیلت و درک آن نباشند، و از آن ها فوت شود.

۳۴۲ بهترین عمل، عملی که بیشتر متوجه خدا می شویم

ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات. (۵۰۲) در روزهای عمر شما از سوی پروردگارتان نسیم هایی است. بر اساس این روایت ممکن است شخصی از راه دعا، حال خوش پیدا کند، و دیگری در نماز و یا به واسطه ی تلاوت قرآن لذت حضور بیابد و... بنابراین، به هر عملی که به واسطه ی آن و از راه آن، حال ما مساعدتر است و توجه ما به خدا بیشتر است، باید به همان بیشتر بپردازیم و خود را با آن به ذکر و مراقبه و توجه به حضرت حق مشغول سازیم.

۳۴۳ هادی به مقصد اعلی برای عده ی خاصی فراهم است

اصل مطالب، مادیات و معنویات، برای بر و فاجر، سفره اش پهن است، ولی هدایت به مقصد اعلی برای عده ی خاصی فراهم است.

۳۴۴ نبوغ شرط تحصیل علوم نیست

در درس خواندن و تحصیل علوم نبوغ شرط نیست. ملا صالح مازندرانی (۵۰۳) رحمه الله - هنگامی که برای درس از خانه بیرون می رفت، از در خانه تا مدرسه کاه می ریخت تا هنگام بازگشت راه را گم نکند. با این کندی حافظه، بر اصول کافی شرح نوشت

که از بهترین، یا بهترین شروح است. شکوت الی وکیع سوء حفظی فارشدنی الی ترک معاصی و قال اعلم بان العلم فضل و فضل الله لا یؤ تاه عاصی (۵۰۴) از کندی حافظه به وکیع (۵۰۵) گله نمودم، او مرا به ترک گناهان رهنمون گردید، و گفت: بدان که علم، تفضل الهی است و فضل الهی به گناهکار عطا نمی شود و نمی رسد.

۳۴۵ می خواهم از این جا بروم برزخ و دیگر برنگردم

آقای علامه طباطبایی - رحمه الله - از استاد ما، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی نقل می کردند که فرموده بود: از خدا خواسته ام از این جا بروم برزخ، و از بزرخ دیگر برنگردم. مقصود ایشان را نمی دانستیم. ایشان قبل از اذان صبح بیدار می شد. رفتیم دیدیم وفات کرده است، آن وقت فهمیدیم که از این جا بروم برزخ و برنگردم، یعنی چه.

۳۴۶ خواب، همان وفات موقت است

از عجایب این که همه از وفات وحشت دارند. معلوم هم نیست که همه از لوازم آن (۵۰۶) مستوحش باشند، بلکه از مقارناتش (۵۰۷) وحشت دارند و حال این که همه هنگام خواب برایشان این امر اتفاق می افتد، به طوری که اگر نگذارند بخوابد یا بیدارش کنند، ناراحت می شود و از خوابیدن و یا ادامه ی آن لذت می برد، و خواب همان وفات موقت است.

۳۴۷ پاداش مخصوص روزه

در حدیث قدسی آمده است: الصوم لی و انا اجزی به. (۵۰۸) روزه برای من است، و من خود پاداش آن را می دهم. یعنی خداوند متعال ثواب آن را بدون واسطه می دهد، علاوه بر ثواب هایی که در کتاب و سنت ذکر شده است: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین (۵۰۹) پس هیچ کس نمی داند که چه چشم روشنی هایی برای آنان مخفی شده است. یعنی قابل وصف و توصیف نیست.

۳۴۸ لذت طعام را صائمین می دانند

هم چنین در روایت است که: للصائم فرحتان: فرحة عند افطاره، و فرحة عند لقا ربه. (۵۱۰) روزه دار دو خوشحالی دارد: یکی هنگام افطار، و دیگری هنگام دیدار پروردگار. البته این در صورتی است که در فطور و سحری، نخوردن در روز را تدارک نکند. دوازده روز از رمضان گذشته بود، روزه داری در مسجد کوفه می گفت: تا به حال گرسنه نشده ام، صوم هم برای او جوع آور نیست! با این که بعضی طالب چلومرغ و غذاهای لذیذند. درباره ی مقدار خوردن در روایات آمده است: وقتی که گرسنه شدی، بخور. (۵۱۱) اگر انسان گرسنه باشد، نان خالی هم برای او لذیذ است، لذت طعام را صائمین می دانند.

۳۴۹ نیمی ملک و نیمی حیوان

ممکن است گفته شود: از آن جا که انسان از دو جزء (جسم و روح) مرکب است، کافی است گاهی به آن جزء ملکوتی و روحی نظر کند، و گاهی به جزء جسمانی، یعنی با یکی به بالا، و با دیگری به پایین نظر کند، هم روحانیت و لوازم آن را تقویت کند، و هم جسمانیت و لوازم آن را، نه این که به تمام معنا از خود بگذرد، زیرا نیمی ملک است، و نیمی حیوان. منتهی بشر امروز رو به حیوانیت می رود. در جنگ جهانی دوم با این که جنگ اتمی بود، جنگ بین دولت های بزرگ شش سال طول کشید. هدف از جنگ و خونریزی و آن همه ویرانی و نسل کشی چه بود؟ آیا عقلانی و منطقی بود؟!

۳۵۰ سرگردانی انسان منحرف از صراط مستقیم

واقعا اگر انسان از صراط مستقیم معرفت گم یا منحرف شود، حالش مانند زنبور عسل است که از ملکه اش جدا شده باشد که قرار و آرام ندارد، سرگردان محض است و ناچار باید در سوراخ جانورهای دیگر برود و طعمه این و آن گردد.

۳۵۱ در سرداب به من الهام شد!

اگر علم انسان مطابق ایمانش باشد خیلی خوب است. علمای سابق علم را از ایمان جدا نمی دانستند، مرحوم میرازی شیرازی بزرگ (۵۱۲) در قضیه ی تحریم تنباکو فرموده بود: علت این حکمی که کردم، آن بود که در سرداب سامرا حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را زیارت کردم و در آن جا به من الهام شد! آیا می شود کسی معنویت نداشته باشد و به او افاضه شود که به سرداب برود؟ لذا در جواب آقا سید محمد فشارکی - رحمه الله - که زیاد داد و بیداد می کرد، با اجازه و اسقاط مقام استاد و شاگردی، گفت: سید اولاد پیغمبر، چرا شما حکم نمی کنید؟ آیا می ترسید در این راه کشته شوید؟! و ایشان پاسخ دادند: کشته شدن افتخار ما است!

۳۵۲ اگر مجهولاتم را زیر پایم بگذارم...

نقل شده که آقای شیخ شریعت اصفهانی - رحمه الله - می فرمود: اگر مجهولاتم را زیر پایم بگذارم، سرم به فک می رسد. در حالی که آن همه تحصیل نموده بود، و از جمله ده، دوازده سال در درس میرزا حبیب الله رشتی - رحمه الله - شرکت نموده بود. البته همه ی علمای عصر به درس آقا میرزا حبیب الله می رفتند، به جز مرحوم آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی - رحمهما الله - که بعد از میرزای بزرگ - رحمه الله به درس کسی نمی رفتند، مگر درس آقای شیخ راضی عرب - رحمه الله تا زمانی که در قید حیات بوده است.

۳۵۳ این همه عمر برای شش ماه ریاست!

آقای پارسا از آقای طباطبایی (۵۱۳) نقل کرد که مرحوم شریعت اصفهانی مریض مریض می شود، درویشی را از کوفه برای دعا جهت شفای ایشان می آورند، درویش می گوید: این همه عمر برای صرف در شش ماه ریاست؟! آری، این همه عمر برای شش ماه. (لیکونوا لهم عزا) (۵۱۴)؛ (تا سرافرازی و عزت آنان را فراهم آورند.) البته، علما مایه ی عزت اسلام و مسلمانان اند. همین آقای شریعت - رحمه الله - کلامی پیش شریف مکه گفته بود که او آمده بود زانویش را بوسیده بود.

۳۵۴ خدا می داند که خالص هر چیزی چه قدر است

اخیرا کشف کرده اند که اتم در اجسام متساوی است. خدا می داند که اجسام چه قدر از لحاظ قدرت و نیرو با هم تفاوت دارند، و خدا می داند که خاصیت و خالص هر چیز در وقت سنجش میزان ها چه اندازه است و چه قدر انسان ها با هم تفاوت دارند که اصلا به سنگینی و سبکی بدن مربوط نیست!

۳۵۵ انواع ارواح

ممکن است ابدا احتمال شود که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی اطهار - علیهم السلام - دارای دو روح اند: یکی

روحی که کان ینسی، (فراموش می نمود.) و روح دیگر که ملتفت و ذاکر بود. (۵۱۵) و این روح هم دو روح بوده: یکی روحی که در هر سال یک بار در شب قدر بر قلب امام – علیه السلام – همراه با فرشتگان نازل می شود: (تنزل الملئکة و الروح) (۵۱۶) ملایکه و روح فرود می آیند. که روح غیر از ملایکه است. (۵۱۷) و روح دیگری که انبیا – علیهم السلام – را تسدید می کند، که همان روح القدس است: (۵۱۸) (و ایدنه بروح القدس) (۵۱۹) و او را به روح قدس مؤ ید نمودیم. قل نزله روح القدس علی قلبک بالحق (۵۲۰) بگو: روح امین آن را بر قلب تو نازل نمود. (۵۲۱)

۳۵۶ آقا، نان و ماست کافی بود...

از مرحوم شیخ عبدالکریم حایری نقل شده است: زمانی که در کربلا مشرف بودند، شاگردی داشتند که نزد ایشان مکاسب می خواند، روزی حاج شیخ ایشان را جهت نهار دعوت فرمودند، تا این که روز موعود فرا رسید ولی ایشان فراموش کرده بودند که کسی را دعوت کرده اند و ایشان در خانه فقط نان و ماست داشتند و یک قران نزد ایشان امانت بود، با اجازه ی تصرف که داشتند و یا به اذن فحوی، آن را برداشتند و نان و کباب برای آن شیخ تهیه نمودند؛ ولی وقتی که میهمان بر سر سفره حاضر شد، فقط نان و ماست میل می کرد، حاج شیخ به ایشان می فرمود و اصرار می کرد که بفرمایید از نان و کباب میل کنید، ولی ایشان امتناع می ورزید تا این که گفت: آقا، همان نان و ماست کافی بود، دیگر نان و کباب با پول امانتی لازم نبود!

۳۵۷ شما آزادی کفر را می خواهید...

در زمان آقا سید محمد کاظم یزدی – رحمه الله – یکی از علما و بزرگان اسلامبول که در آن جا برای مشروطیت زیاد ترویج می کرد، به نجف آمد و با سید و آخوند خراسانی رحمهماالله – در یک جا اجتماع نمودند و آن عالم بر له مشروطه بیاناتی ایراد کرد که برای آزادی اسلام و مسلمانان باید کوشش نمود. مرحوم آخوند رو کردند به مرحوم سید و فرمودند: آقا، شنیدید؟ سید – رحمه الله – در جواب آن ها فرمود: وقتی سنی ها به نجف و کربلا و سایر شهرهای شیعه نشین می آیند دست بسته نماز می خوانند و کسی به آن ها اعتراض نمی کند، و هنگامی که شیعه ها به مکه و مدینه و شهرهای سنی نشین می روند با دست باز نماز می خوانند و آزادانه مراسم مذهبی خود را انجام می دهند و هیچ کس به آن ها اعتراض ندارد، می بینید که بحمدالله مسلمانان در همه جا آزادند. شما آزادی اسلام و مسلمانان را نمی خواهید، لابد آزادی کفر و بی بند و باری را می خواهید.

۳۵۸ زهد بزرگان در زمان مرجعیت

شخصی می گفت: در اوایل مرجعیت سید محمد کاظم یزدی – رحمه الله – در نجف با آن همه عایله، دیدم خادم او دیگ بزرگی را گرفته و از خانه به بازار می رود، هنگام برگشتن نیز با او برخورد نمودم و دیدم به اندازه ی کف دست روغن گرفته و در دیگ گذاشته و به منزل می برد! آقای دیگری نیز یک عدد تخم مرغ آب پز می کرد و نصف آن را با نان ظهر می خورد و نصف دیگر را شام.

۳۵۹ آن ها خدا را دارند

شخصی دم رفتن (۵۲۲) می گفت: این فرزندم که بزرگ است، ولی این یکی کوچک است، و این دیگری هم کوچک است، بعد گفت: استغفرالله.؛ (از خدا آمرزش می طلبم) آن ها خدا را دارند.

۳۶۰ طلبه، باید توکل به خدا روزی او باشد

عالمی فرزند خود را به کاسبی واداشت و گفت: طلبه باید قابلیت این را داشته باشد که روزی خود را توکل بداند و تنها توکل به خدا روزی او باشد و فرزند من چنین نیست.

۳۶۱ السوچ سواد الوجه فی الدارین

به شیخ انصاری - رحمه الله - در وقت مرض موت عرض کردند: خیلی برای شفای شما مجالس ختم و دعا گرفته شده، ان شا الله شفا می یابید. ایشان فرمودند: الموت و الحیاة من عوارض البدن، و السوچ سواد الوجه فی الدارین. مرگ و زندگی از عوارض جسم اند، و مصیبت آن است که انسان در دو سرای دنیا و آخرت سیاه رو باشد. سؤ ال: سوچ یعنی چه؟ جواب: کلمه عامیانه ای است به معنای سوگواری در مصیبت، که اصل آن سوگ است.

۳۶۲ سادگی و تواضع آقا سید حسن صدر – رحمه الله –

مرحوم آقا سید حسن صدر (۵۲۳) که در زمان ما در کاظمین ساکن بود و فضایل او را می شنیدیم، بنده گمان می کردم او را ندیده ام، تا این که ی کی دو سال قبل وقتی عکس ایشان را در یکی از کتاب های تراجم دیدم، متوجه شدم که در کربلا بالا سر حضرت سید الشهدا - علیه السلام - او را ملاقات کرده ام که رو به حرم مطهر نشسته بود، ولی وضع ایشان طوری ساده و متواضعانه بود که اصلا احتمال نمی دادم ایشان همان آقای معروف و با شخصیت باشند.

۳۶۳ ماجرای شهادت آقازاده ی آخوند خراسانی – رحمه الله –

به خدا پناه می بریم! انسان نباید هیچ گاه از عاقبت خود خاطر جمع باشد هنگامی که برای بار دوم آقازاده ی مرحوم آخوند خراسانی را در زمان رضا شاه پهلوی به زندان بردند. به او فهماندند که اگر کشف حجاب را امضا کنید، شما را نجات می دهیم. و اگر امضا می کرد نجاتش می دادند. ولی ایشان گفت: گناهانم نزد خدا زیاد است، چه بهتر که در همین راه به شهادت برسم. و شاه او را کشت، چه کشتنی! با این که در آن زمان در خراسان مانند شاه خراسان بود، وقتی یکی از مقام های دولتی به او جسارتی کرده بود، مردم می خواستند او را بکشند، خودش نزد آقا آمد و از ترس مردم به ایشان پناهنده شد، همین آقا کارش به جایی رسید که در بازار و در ملا عام او را با پیراهن بلند، بدون عمامه و عبا و شاید با پای برهنه در میان مردم از شهربانی به دادگستری بردند! الملکم عقیم.؛ سلطنت ناز است و به انسان وفا نمی کند.) خدا این گونه بلاها را برای اهل ایمان قسمت نکند، و اگر قسمت کرد، تزلزل قلبی از دین و ایمان را قسمت نکند؛ و گرنه اشد از این بلاها را هم بر سر اهل ایمان و و لا آورده اند!

۳۶۴ ارزش تبلیغ همراه با علم و عمل

شنیدم زمانی که مرحوم آقا شیخ غلامرضا یزدی (۵۲۴) در یزد اقامت داشت خیلی خوش گذران بود، ولی هرگاه به روستاهای اطراف می رفت با خود نان و ماست و... بر می داشت و به هر ده که می رسید، قرائت نماز و مسایل مورد نیاز را به مردم یاد می داد و آن گاه به آبادی دیگر می رفت. و در همه حال خوراکش از خودش بود و از غذای مردم پرهیز می نمود. آنان که مثل انبیا علیهم السلام - مامور تبلیغ هستند و بدون چشم داشت و منت، کار آن ها را انجام دهند، خدا می داند چه مقاماتی دارند! البته در صورتی که عالم بما یفعل و یترک و عامل بما یامر و ینهی (۵۲۵)؛ باشند. اگر کسی تشخیص بدهد که به این کار اقدام کند و عالم و عامل

باشد و با نشر علم شکرانه اش را ادا کند، باید از شادی کلاهش را به عرش بیندازد!

۳۶۵ نیل به درجات عالیه ی ایمان و یقین، بدون سر و صدا!

چگونه انبیا – علیهم السلام – کسانی نظیر سلمان – رحمه الله – و... را تربیت کرده اند که گویا آن چه انبیا – علیهم السلام – می دیدند، می دیدند! گذشته از سلمان – رحمه الله که با نبی اکرم – علیه السلام – و وصی او – علیه السلام – مصاحبت نزدیک داشت و با آن همه مقامات جای خود را دارد، علمایی را که ما در عصر غیبت دیده ایم که به مقامات عالیه و کرامات نایل آمده و آینده را می دیدند و از آن خبر می دادند و با بصیرت بودند، درجات ایمان و یقین و کرامت را بدون سر و صدا و طبل و شیپور و بدون تظاهر و خودنمایی بالا رفته بودند. اگر احیانا طبل و شیپور داشتند و در جایی تظاهر به کرامت می کردند، برای ترویج شرع بود، نه ترویج شخص خودشان.

۳۶۶ شادمانی بیشتر برای نصرت سید الشهدا – علیه السلام –

گفته اند: زهیر بن قین – رضوان الله تعالی علیه – نقل کرده که با شادی و همراه با غنایم جنگی از غزوه ای بر می گشتیم که سلمان – رضوان الله تعالی علیه – به ما فرمود: اذا ادرکتم سید شباب اهل الجنۀ، فکونوا اشد فرحا بقتالکم معه. هرگاه زمان سرور جوانان اهل بهشت [امام حسین – علیه السلام –] را درک کردید، از یاری کردن او بیشتر شادمان باشید. هر چند بعضی احتمال داده اند که مقصود از سلمان، غیر از سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه – است (۵۲۶)

۳۶۷ رکن الاسلام و حجت الاسلام

زمانی مرحوم سید محمد کاظم یزدی از نجف اشرف به سامرا برای میرزای شیرازی – رحمه الله – نامه ای فرستاد و روی پاکت عنوان رکن الاسلام را برای ایشان نوشت. ولی میرزا – رحمه الله – در جواب برای او عنوان حجۀ الاسلام را که بالاترین عنوان و رتبه ی علمی بود، نوشت. شیخ یونس – رحمه الله – از شاگردان میرزا به ایشان اعتراض کرد و گفت: ایشان برای شما رکن الاسلام نوشت، و شما حجۀ الاسلام می نویسید؟! فرمود: ایشان مرا مجتهد نمی داند لذا رکن الاسلام نوشته است ولی من او را مجتهد می دانم لذا برای او حجۀ الاسلام می نویسم. و این در حالی بود که میرزا از همه ی عالمان اهل عصر بلکه غیر از معاصران خود دقیق تر بود، و در آن زمان علمای سامرا (۵۲۷) به نجفی ها (۵۲۸) می گفتند: شما چاه می کنید و ما نهر گفته اند: مرحوم میرزا سه ماه در مبحث استصحاب کلی بحث کرد.

۳۶۸ خدایا یاری ام کن! خدایا حفظم کن!

زمانی دیدند که مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی با آن همه قابلیت و علم و عمل و بزرگواری، در خزانه ی حمام می گوید: خدایا، از تو خواسته بودم که مرا به ریاست و مقام مرجعیت مبتلا نکنی، حال که نمودی، یاری ام کن، حفظم کن. همان میرزایی که استاد ما (۵۲۹) – که خود در علم و عمل خیلی بزرگوار بود – از مرحوم نایینی (۵۳۰) نقل می فرمود که اگر مرحوم آقا شیخ محمد حسین مسجد شاهی باقی بود، بعد از میرزای بزرگ (۵۳۱) از دیگران اعلم بود. در هر حال ایشان با آن همه مقامات علمیه و عملیه که اهلش تشخیص می دادند، گفته می شد که در اواخر عمر از نماز جماعت کناره گیری کرد.

۳۶۹ تمام ابتلائات عالم به من متوجه است

استاد ما (۵۳۲) می فرمود: ما نزد آقا میرزا محمد تقی شیرازی – رحمه الله – مکاسب می خواندیم، هفت سال روزی دو درس طول کشید تا مکاسب تمام شد. وقتی فرصتی برای انسان پیش آمد که درس بگوید یا بخواند یا بنویسد، باید آن را مغتنم شمارد. در این جنگ (۵۳۳) دیدیم که گاهی انسان از ناراحتی نمی تواند روزی دو ساعت هم درس بخواند. خواجه نصیر الدین طوسی – رحمه الله – با آن همه اشتغال در دین و دنیا که نظیر ندارد به گونه ای که می گفته است: تمام ابتلائات اهل علم به من متوجه است. در صف قشون، جواب مسایل مشکل علمی و عقلی را می داد!

۳۷۰ امتحان طلبگی

استاد ما (۵۳۴) می فرمود: ما گاهی آقای میرزا محمد تقی شیرازی – رحمه الله – را امتحان طلبگی می کردیم، به این صورت که ی ک هفته در نماز (حتی در اذان و اقامه) ایشان حاضر می شدیم، در درسش شرکت می کردیم، در درس حرف می زدیم، اشکال می کردیم، در کوچه و بازار به ایشان تعظیم و احترام می کردیم، دستش را می بوسیدیم، ولی یک هفته هم به عکس آن، نه به نماز و نه درس می رفتیم و اگر می رفتیم حرف نمی زدیم، در کوچه اعتنایی به ایشان نمی کردیم. اما می دیدیم که ایشان در باطن در دو هفته ی ک جور است و می فهمیدیم که فوق العاده است.

۳۷۱ ریاست ما عبارت است از نماز و درس و...

مرحوم مامقانی به سامره رفت. به میرزای شیرازی (۵۳۵) گفتند که ایشان آمده اند در سامرا بمانند. ایشان فرمودند: هوایش خوب است و خربزه شیرینی هم دارد. حاج آقا حسین قمی – رحمه الله – گفت: آقا، بودن ایشان به ریاست شما صدمه می زند. میرزا گفت: ریاست ما عبارت است از نماز و درس، نماز را که خودم هم نمی خواهم دوام داشته باشد، درس را هم هر طور باشد سه چهار نفر پیدا می شوند که بر ایشان درس بگوییم.

۳۷۲ شیخ فضل الله نوری – رحمه الله – بعد از وفات قرآن می خواند!

از آقای اشعری که عالم راستگویی است نقل شده که می گفت: دایی من که سید، و از شاگردان مرحوم شیخ فضل الله نوری (۵۳۶) رحمه الله – بود، در شبی که جنازه ی ایشان را به قم آورده بودند تا فردا در حجره دفن کنند، در همان حجره صدای قرآن از جنازه ی آن مرحوم شنیده بود. آقای دیگری نقل کرده است: لب ایوان مقبره، در صحن مطهر حضرت معصومه – علیها السلام – نشسته بودم، شنیدم از توی مقبره ی مرحوم شیخ فضل الله نوری – رحمه الله صدای قرآن می آید. به طرف مقبره رفتم، دیدم کسی نیست، بازگشتم تکرار شد، خلاصه ی قین کردم که صدای قرآن از خود صاحب قبر است.

۳۷۳ حالا وقت خوش گذرانی ما است

سیدی که خادم حرم حضرت سیدالشهدا – علیه السلام – در کربلا بود نقل کرد: در سن جوانی با پدرم نزد شیخ انصاری – رحمه الله – رفتیم، سفره حاضر کردند یا حاضر بود، آبگوشت، اما چه آبگوشت بی رمقی! برای ما نیز گذاشتند. پدرم به من می گفت: بخور، هذا نائب صاحب امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – این شخص نائب صاحب الزمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – است. و من از خوردن خودداری می کردم و با مسخره می گفتم: هذا شنو؟! این چیه؟! چه جور زندگی می کردند سهم امام – عجل الله تعالی فرجه الشریف – را به دیگران می دادند، و خودشان به چه چیز راحت بودند؟ با وجود این که امثال این آقا در

آبگوشت بودن آن تامل داشته، خود آنان می فرمودنـد: حالا وقت خوش گذرانی ما است. چنان که ائمه اطهار – علیهم السـلام هم گاهی می فرمودند: چون امامت و زعامت را نداریم، در این وضع خود آزادیم.

۳۷۴ پس کنی چه می گوید؟

زمانی دختر فتح علی شاه در حالی که روی سری بر سرش بسته بود همراه با عده ای وارد خانه ی شیخ انصاری – رحمه الله – می شود. اتفاقـا وقت نهار شـیخ فرا می رسـد. ظاهرا قبل از نماز نهار می خورده و کارهایش بسـیار منظم بوده است. زمانی که دختر فتح علی شاه سـفره و غذای شیخ – رحمه الله – را می بیند، از روی تعریض و تمسخر می گوید: پس کنی (۵۳۷) چه می گوید؟! شیخ – رحمه الله – نـاراحت می شود و نوکر خود را صـدا می کنـد و می گویـد: ملا رحمت الله، این ها را بیرون کن، این ها را بیرون کن. بعـد که می بینـد نرفتند، رو به دختر شاه نموده و می فرماید: خانم، کنی، مظهر عظمت ائمه – علیهم السـلام – است و من مظهر زهد آن هـا. بـا آن همه زهـد، کار دیگران را هم اصـلاح می کنـد، نه این که فورا بگویـد: کسانی که سـهم را چنین مصـرف می کننـد، کافرند. باباجان، مواظب خودت باش، به اندازه ی علمیات و عملیات و اعتقادات خود مصرف کن.

۳۷۵ تدبیر امر به دست دیگری است

چرا از اذیت و ظلم به خود دست بر نمی داریم؟! شاید لیاقت آن چه را که از خدا می خواهیم نداشته باشیم. و اگر بدهند، پا به همه چیز بزنیم، و یـا پـای ما بشـکند و دیگر نتوانیم بعـد از آن راه برویم! ما نه رب هستیم و نه مـدبر. تـدبیر امر به دست دیگری است. ما باید به وظیفه ی خود عمل کنیم و دست از تدبیر برداریم.

۳۷۶ هیچ کس را به خود دعوت نمی کردند

بزرگانی بودنـد که اهل کرامت بودنـد ولی هیـچ کس را به خود سوق نمی دادند! بلکه به علة العلل سوق می دادند، (۵۳۸) کرامت داشـتند ولی حتی خواص و نزدیکـان آن ها از این موضوع اطلاع نداشـتند، به گونه ای که گویا اهل کرامت نبودنـد، و بعـد از فوت آن هـا معلوم می شـد. از همین درس که در حوزه رایـج است و به همین فقه و اصول اشـتغال داشـتند، بـا این حـال به آن مقامات و کرامات رسیدند، نه از راه دیگر.

۳۷۷ مادر من از مادر موسی – علیه السلام –افضل است

یک وقت مرحوم آقا سـید مرتضـی کشـمیری دید عده ای می خواهند داخل یکی از حجره های مسجد کوفه شوند ولی در آن قفل است و کلید در دسـتشان نیست، و با هم صـحبت می کنند که اگر کسـی نام مادر حضرت موسی – علیه السلام – را بگوید: قفل باز می شود. ایشـان نزدیـک آمـد و فرمود: مادر من از مادر موسـی – علیه السـلام – افضل است و گفت: یا فاطمه و دست برد و قفل را بـدون کلید باز کرد! البته ما چنین کاری را نمی کنیم، هر چند به عظمت و برتری حضـرت زهرا – علیها السـلام – بر تمام زنان یقین داریم، چرا که شرمنده می شویم. اگر خدا بصیرت ندهد انسان از قبیل (اولئک کالانعام بل هم اضل) (۵۳۹)؛ (آنان همانند چارپایان هسـتند، بلکه از آن هـا نیز گمراه ترنـد.) می شود. بـا این که این همه عجایب و غرایب و کرامات از علما ظاهر شـده به گونه ای که گویا ما خود آن ها را دیده ایم، ولی هیچ در ما اثر نمی کند.

۳۷۸ حیف است بی بهره از این جهان بگذریم

حیف است از این بـازار (۵۴۰) عبور کنیم و به جـای بهره برداری، اضـرار بر مـا وارد شود. یکی از رفقـای حاضـر در مجلس عرض کرد: کثرت وسایل زنـدگی و شؤ ون اقتصادی باعث عقب مانـدگی روحانیون گردیـده است. اسـتاد - مدظله - در جواب فرمودند: زیادتی وسایل زنـدگی و اختلاف طبقات در شؤ ون زنـدگی و معیشت دنیایی در همه ی اعصار بوده است. برای حضـرت ابراهیم و حضـرت سلیمان - علیهما السلام هم دنیا فراهم بوده است. زیادتی و کمی وسایل زندگی و اسباب رفاه و راحتی، نه موجب خوبی و بدی اشـخاص است، و نه داشتن آن موجب راحتی انسان می گردد. بلکه هنگام قضاوت در مورد افراد، تقید به عبادت و توجه و یاد خـدا را بایـد لحـاظ کرد. بـا این که سـید مهـدی بحرالعلوم - رحمه الله - زنـدگی اشـرافی داشت، در عین حـال صـاحب کرامات و مقامات علمی و عملی بود.

۳۷۹ اگر نبود صبر کنیم!

اگر زنـدگی علمـای سـابق را حساب کنیم با زنـدگی امروز ما قابل مقایسه نیست! شـهریه ی یک ماه ما، یک سال آنان را اداره می کرد، حداقل وظیفه ی ما این است که اگر نبود، صبر کنیم، و اگر بود به حلال و حرام قایل باشیم.

۳۸۰ نمونه ای از زهد و قناعت بزرگان

برای شـیخ انصاری - رحمه الله - روزی یک پول از دزفول می آمد، معلوم نیست آیا پول نانش می شد یا خیر. اتفاقا آن نیز سه روز برایش نیامد، خدا می داند چه ابتلائاتی برایش پیش آمد. با آن همه عایله از وضع خود پشیمان هم نمی شدند. آقازاده ای از پدرش - که بعدها به مقام مرجعیت رسـید - نقل می کرد: زمانی که در نجف اشـرف مشغول تحصیل بودیم، روزی می شد که ی ک دانه تخم مرغ آب پز نموده، نصف آن را ظهر بـا نـان می خوردیم و نصف دیگر را می گـذاشتیم برای شب. از بعضـی نیز نقل شـده که چهل روز نان خالی مصرف می کردند. حال، نان با ماست و یا نان و آبگوشت به مذاق ما چگونه است؟!

۳۸۱ این تعقیب نماز بود؟!

در صف نماز ملا فتح علی - رحمه الله - در مسیب سخن از ماست خوب به میان آمد، شیخ - رحمه الله - متوجه شدند و برگشتند و فرمودند: این تعقیب نماز بود؟! یعنی این قدر در فکر شکم؟!

۳۸۲ با رفتن هر کدام از مشایخ یک کلنگ بر پیکره ی اسلام وارد می شود

در بیشتر شـهرهای ایران علمای صاحب مقامات و کرامات فراوان و آماده ی افاده و تعلیم بودند، ولی کسی نبود که از محضر آن ها استفاده کند. ناشـکری ها و قدرندانی های ما موجب گرفتاری امروز شده است. در جاهای دیگر (هند و پاکستان، و...) یک یا چند میلیون نفر شـیعه احتیاج به ی ک عالم دینی دارنـد و نیست. در ترکیه ده میلیون شـیعه است، آیا ده عالم دینی دارند؟! آیا اجازه می دهنـد که ی ک عالم دینی - که بی طرف بوده و له و علیه حکومت یا مـذاهب دیگر نباشـد - برای آن ها دعوت کند؟! با رفتن هر کدام از مشایخ، یک کلنگ بر پیکره ی اسلام وارد می شود. (۵۴۱) گویا اوضاع مذهب شیعه از همه ی ادیان و مذاهب خراب تر و از همه بیشتر مورد ابتلا و تهاجم است.

۳۸۳ از شاگردم بیشتر استفاده نمودم

مرحوم آقا ضیا عراقی (۵۴۲) ۲۷ سال در درس مرحوم آخوند (۵۴۳) شرکت می کرد. می فرمود: یک هفته می گذشت و من یک نکته از نکات استادانه از ایشان استفاده می کردم. شهید اول رحمه الله - شاگرد فخرالمحققین - (۵۴۴) فرزند مرحوم علامه حلی (۵۴۵) بود. استادش درباره ی او می نویسد: قد استفدت من تلمیذی محمد بن مکی اکثر مما استفاد منی. (۵۴۶) من از شاگردم محمد بن مکی، بیشتر از استفاده ای که او از من برد، بهره بردم. ولی با این وجود چرا شهید اول - رحمه الله - به درس فخر المحققین - رحمه الله - می رفت؟ زیرا همان اقل را طالب بود، علم بما انه علم خریدارش کم است و مفت نیست و به هر کس نمی دهند، به چنین کسی واقعا می توان گفت: و الذین جهدوا فینا لنهدینهم سبلنا (۵۴۷) و کسانی که در [راه خشنودی] ما بکوشند، قطعا آنان را به راه های خود رهنمون می گردیم.

۳۸۴ نقش عقل در اثبات اصول و فروع و...

با نور عقل می توان فروع و اصول دین را اثبات نمود. کسانی که با قواعد و استدلالات عقلی مخالفند از بی دینی ترویج می کنند؛ زیرا: لا- دین لمن لا- عقل له. (۵۴۸) هر کس عقل نداشته باشد دین ندارد. و اقرار به توحید به توسط سراج عقل است، و ثواب و عقاب به عقل است: بک اثیب و بک اعاقب. (۵۴۹) به تو ثواب و عقاب می نمایم. و حتی همین معنا را هم عقل قبل از بیان می دانست. با متابعت و عدم متابعت از عقل، جای انسان اعلی علیین یا اسفل سافلین است. آیا عقل دستور به فرار از مهالک و یا گرایش به خیرات را نمی دهد؟! انسان باید در کار خیر و نحوه ی انجام آن فکر کند تا فکرش موجب ابتکاری باشد که در هدف مفید باشد، و این گونه نباشد که طالب مجهول باشد. در هر واقعه و در هر حرکت و سکون، مشکل اصلی، تشخیص تکلیف است و بعد مشکل تر از آن، عمل به آن تکلیف. سلمان - رضوان الله تعالی علیه - در اثر شناخت تکلیف و عمل به آن و پیروی از شرع با سراج عقل، علم علم الاول و الآخر (۵۵۰)؛ (علم اول و آخر را می دانست). مقامات علما نیز این گونه است.

۳۸۵ الدین هو الترجیح عند الدوران

یا باید به تکالیف و وظایف عالم باشیم و یا متعلم و یا محتاط، هل الدین الا الترجیح عند الدوران؟!؛ (آیا دین جز ترجیح [آخرت بر دنیا و یا رضای خدا بر هوای نفس و شیطان] هنگام دوران امر[بین آن دو] است؟!) دینداری انسان وقتی معلوم می شود که بر سر دو راهی دنیا و آخرت، و متابعت هوای نفس و شیطان و یا بندگی رحمان قرار گیرد. می بینیم در هر زمان در میان امواج فتنه ها و بلاها دو سه نفر پاک و بی آلایش از این نشاه بیرون می روند، و از خوشی های اهل عصر خویش توقف و امتناع می نمایند، و یا اگر با آن ها همراه می شوند، صورتا در میان آن ها هستند، ولی باطن آن ها محفوظ مانده و آلوده نمی شوند. حتی اگر مانند علی بن یقطین در دربار سلاطین جائر و ظالم باشند. (۵۵۱) سالم در می آیند؛ ولی عده ای نظیر عمر سعد به آرزوی ملک ری به خسران دنیا و آخرت گرفتار می گردند. باز از دست رفتن دنیا باکی ندارد، خسران آخرت را چه کار کنیم اگر از آن در امان نباشیم؟! هوای ملک ری ابن سعد را به آن جنایت واداشت. عجب ملک ابدی ای که عدمش برای او ابدی گشت! اگر خانه ی دنیا یک میلیون طبقه هم داشته باشد همه اش خیال بافی و از کاغذ و مقوا است. اگر ما قدرت آن ها را داشتیم چگونه خواهیم بود؟! فاروق (۵۵۲) در یک شب هزار لیره قمار باخت.

۳۸۶ آیا با معاویه که هجده ماه با علی - علیه السلام - جنگید می شد مخالفتکرد؟!

عامه می گویند: اولی الامر در آیه ی شریفه ی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۵۵۳)؛ (از خدا و رسول و صاحبان امر خود اطاعت کنید.) که اطاعتشان واجب و مخالفت با آن ها حرام است، تمام امرا را شامل می شود، منتهی اگر معصیت کردند،

حکم عوض می شود و مخالفت با آن ها واجب و اطاعتشان حرام است. ما می گوییم: اگر قدرت دست آن ها باشد، آیا امکان مخالفت با آن ها برای مردم وجود دارد؟! آیا با معاویه با آن قدرت که هجده ماه با علی - علیه السلام - جنگید، می شود مخالفت کرد؟!

۳۸۷ صراط مستقیم دو صراط است...

انسان باید در دنیا سعی کند که همه ی حرکت ها، افعال و اقوالش بر صراط مستقیم باشد و از آن انحراف پیدا نکند. بر صراط مستقیم بودن یعنی نبی - صلی الله علیه و آله و سلم - یا وصی - علیه السلام - را پیش روی خود قرار دهیم و پیرو آن ها باشیم. صراط مستقیم دو صراط است که باید آن ها را پیمود یکی در دنیا، و دیگری در آخرت. اگر امروز، در دنیا درست بر روی صراط مستقیم مشی کردیم، فردا هم از صراط آخرت که بر روی جهنم است می توانیم عبور کنیم. کتاب الله و عترتی در حدیث ثقلین همان کتاب الله و سنتی است چون سنت واقعی رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در نزد عترت است. بنابراین، باید عترت را واسطه ی فیض در همه نعمت ها بدانیم و به آن ها متوسل شویم. و به آن چه علم داریم (از راه اجتهاد یا تقلید) عمل کنیم، و گرنه پشیمان می شویم؛ و به آن چه نمی دانیم اقدام نکنیم، و گرنه پشیمان می شویم؛ بلکه در مواقع شک و شبهه توقف و احتیاط نماییم تا از اهلش سؤ ال کنیم. عمل به احتیاط پشیمانی ندارد.

۳۸۸ التزام به دعاهای وارده از اهل بیت - علیهم السلام - مجالست و مؤ انست با خود آنهاست

التزام به سنخ دعاهای اهل بیت - علیهم السلام - اولین مرتبه اش، مجالست و مؤ انست با آن هاست. وای بر حال ما اگر این حرف ها را تمسخر کنیم. دعاهای ماثوره برای اثبات صدق گفتار و حقانیت مسلک آن ها کافی است. کلمات آن ها دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق؛ (پایین تر از کلام آفریدگار، و بالاتر از سخن مخلوقات) است. اگر انواع کلمات آنان (خطابات، خطبات، دعوات) (۵۵۴) جمع شود، هر کدام از آن ها برای اثبات حقانیت آن ها و حقانیت مذهب و مرام آن ها کفایت می کند.

۳۸۹ چرا از افاضات اهل بیت - علیهم السلام - محرومیم؟

سؤ ال: چرا ما باید از عترت محروم باشیم؟ جواب: چه کسی گفته است از فیوضات آن ها محرومیم. ما به اختیار محرومیم، و الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار.؛ (به اختیار خود محروم بودن، با داشتن اختیار منافات ندارد.) زیرا: هم علی افاضاتهم الحضوریة بالنسبة الی اهلها؛ (ائمه ی اطهار - علیهم السلام همان فیوضات و افاضات حضوری خود را نسبت به اهل آن دارند.): بل برجا حیاتک حییت قلوب شیعتک، و بضیا نورک اهتدی الطالبون. (۵۵۵) بلکه به امید حیات تو (۵۵۶) دل های شیعیانت زنده است، و به واسطه ی پرتو نور تو، طالبان رهنمون می گردند. هم چنین: لنور الامام فی قلوب المؤ منین انور من الشمس المضیئة بالنهار. (۵۵۷) قطعا نور امام در دل مؤ منان، درخشان تر از نور خورشید درخشان در روز است. منتهی دنبال کردن و طلب می خواهد. در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نسبت به محبان و شیعیانش زیاد دیده شده، باب لقا و حضور بالکلیة مسدود نیست، بلکه اصل رؤ یت جسمانی را هم نمی شود انکار کرد.

۳۹۰ نمونه ای از صبر و استقامت بزرگان در ابتلائات بسیار سخت

شاعری بدین مضمون می گوید: اگر آنان که به دنیا نیامده اند بدانند که از روزگار چه دیده ام، هرگز نمی آیند. گذشته از طبقه ی انبیا و اولیا - علیهم السلام، رجالی از علما در صبر و استقامت عجیب بوده اند و بیماری های بسیار دردناک را تحمل می کردند!

آقایی به حبس بول خیلی آزار دهنده و دردناک مبتلا شده بود، به او گفته بودند: اگر طول بکشد دردش زیاد و با خود زیاد همراه خواهد شد؟ با این حال آن آقا مقید بود که حتی آه نگوید. وقتی درد آن خیلی شدید می شد و به او فشار می آورد، فقط می گفت: لا اله الا الله. استاد ما (۵۵۸) می فرمود: از یکی از معروفین و مدرسین مبتلا- به حبس بول، احوال پرسی کردیم، وی گفت: اگر رادع الهی نبود، خود را اتلاف (۵۵۹) می کردم! خیلی ها از شدت درد و در اثر فشار مصیبت و بلا، انتحار و خودکشی کرده اند! در همین قم یکی دو نفر از اهل علم و در نجف یکی را می شناختم که خودکشی کردند. رحمة الله علیهم! (رحمت خدا بر آن ها.) البته عمل آنان محمول است به خروج از اختیار، منتهی باید مواظب بود که تحمل سختی و ابتلائات در راه حق به اندازه ای باشد که انسان را به انحراف نکشاند!

۳۹۱ من می گویم: این سم مهلک مال من باشد و...!

خوب است در شؤ ون زندگی دستور خدا را ملاک قرار داده و با هم بسازیم، همان خدایی که به هر دو طرف رؤ وف و مهربان است، نه این که ی ک طرف بگوید، به دستور و میل من باید عمل کنیم، و دیگری نیز بگوید باید به دستور من. چرا به فرمان خدا گوش نمی کنیم؟! طیبات، غذاهای خوب و دیگر لذت های دنیا، روزهای بد و عاقبت ناگواری را در پی دارد که ثمره و نتیجه و مولود افراط و زیاده روی و غور در همان طیبات و لذات است. تازه این خوبی های دنیاست، بدی های آن چگونه است؟ برای دنیایی که خوبی هایش دنیاست، بدی های آن چگونه است؟ برای دنیایی که خوبی هایش این چنین است، با هم مقاتله و نزاع می کنیم! بر سر این امر کشنده و زهر فریبنده و مهلک نزاع داریم، من می گویم این سم مهلک مال من باشد، او هم می گوید مال من! همان دنیایی که کودک را جوان، و جوان را پیر، و پیر را نابود می کند!

۳۹۲ خدا نکند که خود را از دیگران بی نیاز بدانیم!

خدا ما را متنبه و بیدار کند که بفهمیم متنبه و عالم نیستیم و نمی توانیم به تنهایی خود را اداره کنیم و به مامنی نیاز داریم تا پناهگاه را به ما نشان دهد. و خدا نکند که خود را عالم و دارای بصیرت و بی نیاز بدانیم به حدی که لا نحتاج الی احد.؛ (به هیچ کس نیاز نداشته باشیم.)، آن وقت است که به هلاکت و شقاوت ابدی و ذلت و خواری گرفتار خواهیم شد. در روایت آمده است: ان المؤ من لیشفع فی مثل ربیعة و مضر. (۵۶۰) مؤ من برای افراد بسیار همانند افراد دو قبیله ی ربیعه و مضر شفاعت می کند. مؤ من عالم نیز به طریق اولی چنین است. (۵۶۱)

۳۹۳ اهمیت زیارت مقابر علما

در نجف اشرف، عظمت فوق العاده ی حضرت امیر - علیه السلام - موجب غفلت عده ای از مقابر شریفه ی علما می شد؛ اگر چه ما به زیارت آن ها محتاجیم، نه آن ها به ما، زیرا آن ها کارشان را کردند. سلام و خواندن فاتحه برای آن ها برای خود ما نفع دارد. در کربلا- دو برادر سید رضی و سید مرتضی علم الهدی - رحمهماالله - نزدیک جدشان ابراهیم مجاب در رواق حسینی - علیه السلام - دفن شده اند. نقل شده که اطراف قبر مرحوم شریف العلما رحمه الله - را در کربلا، آقا سید محسن حکیم - رحمه الله - آباد نمودند. چه می شود گفت به کسانی که برای دین و عالمان دینی ارزش قائل نیستند و می خواستند مابین الحرمین (۵۶۲) خیابان بکشند. که مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی یا حاج آقا حسین قمی - رحمه الله - مانع شدند، ولی بعد از فوت آن ها شروع به خراب کردن آن ها نمودند. وجود علما نافع است و مانع از خرابی آثار دینی و قبور علما می شود. در روسیه قبر لنین ملعون در محله ای قرار دارد، آیا ممکن است در مسیر آن خیابان بکشند و آن را خراب کنند؟! هرگز نمی کنند، چون سیاستشان در

بقـای این قبر است. چنان که شـعار سیاسـی و اسـتقلال و بقای حکومت برخی از فرقه ها بر خراب کردن قبور بزرگان ائمه ی بقیع – علیهم السـلام – بوده و هست. آثار دینی بسـیار از قبیل مدارس، مساجد، معاهد و ظواهر دینی در بعضـی شـهرها بود، عده ای مسلح راهزن می آمدنـد و سـر راه قـافله هـا را می گرفتنـد و از هر نفر چنـد لیره می گرفتنـد و برای رییسـشان می بردنـد، رییس آن ها هم خمس یـا مقـدار دیگری از آن را بر می داشت و بقیه را به خودشـان بر می گردانـد! یـک مشت دزد بـا این سـابقه ی کـار که هادم الحرمین هستند، خود را خادم الحرمین می دانند!

۳۹۴ وای! وای!

آقا رضا همدانی – رحمه الله – نزد میرزای بزرگ (۵۶۳) می رود و از ایشان می خواهد که او را به یکی از شهرهای ایران بفرستد تا به کارهای روحانیت مشغول باشد. خود ایشان می فرماید: خدمت آقا میرزا رفتم و مطلب را به ایشان عرض کردم. میرزا – رحمه الله – فرمود: انسب (۵۶۴) آن است که شـما برای افاده و تـدریس در این جا بمانیـد. در حالی که معروف است بیانش به عکس قلمش سنگین بود. قرار شـد وجهی هم در سـال برای ایشـان تعیین کننـد. در هر حـال ایشـان قبول کرد و به مرحوم آقا سـید حسن صـدر – رحمه الله فرمود: خوب است شـما تعیین کنیـد. مرحوم آقـا سـید حسن صـدر گفت: خوب است آقـای میرزا صـد تومان مقرر کننـد. ایشـان فرمود: وای! وای! سـید صـدر – رحمه الله – گفت: پس شـما بفرماییـد. خود ایشـان فرمود: پنجاه تومان برای خرج سال کافی است، بـا این که وضع داخلی منزلش خیلی عجیب بود، لحـافی داشـته که خودش وصـله می کرد به حـدی که گـاهی سـر بچه ها از سوراخ آن بیرون می آمد.

۳۹۵ تمام منبر او، روایت بود!

در مـدرسه ی شـیرازی سـامرا که بغـدادی هـا و اهالی کاظمین در سوم رجب (روز وفات امام هادی – علیه السـلام) روضه داشـتند، واعظی پیرمرد – که سـیدی لاغر انـدام، بلنـد بالا و مورد اهمیت فراوان بود – به منبر رفت، واقعا منبری بود، تمام منبر او روایات بود! بنـده نه قبـل از او، و نه بعـد از او ماننـد او را ندیـده ام. از اول تـا آخر سـخنرانی اش، کلمه ای غیر از روایت در منـبر نگفت و خیلی تحفظ داشت که از روایت تعدی نکند. هرگاه روایت مشـکل می خواند، بلافاصـله با روایتی دیگر آن را توضـیح و شـرح می داد و معنـای روایت را نیز بـا روایت بیـان می کرد. نوعـا هم به تنـاسب، روایات کوتاه و قصار می خوانـد واقعا کمال است که انسان یک ساعت صـحبت کند و از خود هیچ نگوید! و الان تعجب می کنم که او مصیبت را چگونه خواند! بله، عکسش را هم دیده ام که در منـبری حتی یـک روایت هم نبود جز این که آمریکـا چنین و شوروی چنین! مـا هنوز خوابیم، چه طور نعمت هـایی را که در اختیـار داشتیم (۵۶۵) به واسـطه ی ناسپاسـی و کفران از دست دادیم، مگر این که از اروپا برای ما خبر بیاید که آن چه در خانه دارید گنج است!

۳۹۶ چه بسا افراد چاق و فربه که خوش فهم و خوش کارند

کلیت نـدارد که هر لاـغر انـدام، خوش کـار و خوش فهم باشـد، چه بسـا افراد چـاق و فربه که خوش فهم و پر کارنـد! خـانه ای که مرحوم شیخ طوسی – رحمه الله – در نجف در آن وارد شده بود، نزدیک حرم حضرت امیر – علیه السلام – بود، با این حال در میان راه برای استراحت شـیخ – رحمه الله – منبر می گذاشـتند و ایشـان روی آن می نشسـتند، چون شـیخ رحمه الله – خیلی سـمین، و راه رفتن برای او مشکل بود، با آن همه مقامات علمی و تالیفات به ی ادگار مانده از ایشان.

۳۹۷ امیدوارم سر سالم به گور ببرم!

استاد ما (۵۶۶) مرحوم حاج محمد حسین اصفهانی مال و ثروت پدر (۵۶۷) خود را به علم و اهل علم داد، و با آن همه مقامات علمی، مرجع نشد تا این که وفات کرد! در حالی که در شدت احتیاج و سر تا پا قرض بود! یکی از شاگردانش صد و پنجاه روپیه از ایشان طلبکار بود و شاید دوستانش دلشان به حال ایشان می سوخت. با آن همه ریاضات و زهد و مقامات علمیه، از یکی از شاگردانش شنیدم که در راه منزل فرموده بود: امیدوارم، سر سالم به گور ببرم! این کلام ایشان (۵۶۸) هیچ مناسب نیست با خیالاتی که درباره ی ایشان می کردند که طالب ریاست است. روزی که دندانش را کشیده بود و خون زیاد از آن می آمد، بنده از خودش شنیدم که فرمود: ای کاش، دندان طمع از دنیا را کشیده باشم!

۳۹۸ بار سنگینی است نمی توانیم تحمل کنیم

آقا سید محمد فشارکی – رحمه الله – و آقا شیخ عباس محلاتی – رحمه الله – ریاست و مرجعیت را رد کرده، و گفته بودند، بار سنگینی است، نمی توانیم تحمل کنیم. عده ای هم با این که به مقاماتی رسیده و از شخصیت های علمی بودند، مثل آقا میرزا هادی خراسانی – رحمه الله – با آن مقام علمی و عملی، وعظ و منبر را اختیار کردند!

۳۹۹ خدا توفیق دهد به سوی امام زمان –عجل الله تعالی فرجه الشریف – تیر پرتاب نکنیم!

خدا بیامرزد مرحوم کوهستانی (۵۶۹) را! سنتی را که او در مازندران ایجاد کرد در جای دیگر نیست. با این که شهرهای مازندران به هم نزدیک است، با این حال در هر شهر یک مدرسه ی علوم دینی برای طلاب تاسیس کرد. یکی از رفقای جلسه گفت: در زمان محمد رضا پهلوی از طرف دولت آمدند وجهی به ایشان بدهند، ولی ایشان قبول نکردند. استاد – مدظله – فرمودند: از آقای بروجردی – رحمه الله – هم قبول نکرد و گفت: اگر من این ها را قبول کنم، دیگر نمی توانم تذکراتی را که به علما می دهم، بدهم. خدا توفیق دهد که به سوی امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – تیر پرتاب نکنیم!

۴۰۰ شیخ انصاری – رحمه الله – و جمع بین دو نقیض متعارف

شیخ انصاری – رحمه الله – هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام در بالای سر حرم حضرت امیر – رحمه الله – در عرض نیم ساعت می خواند و تمام می کرد. البته ایشان سریع البیان بوده اند، زیرا قاعدتا نمی شود زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام در عرض نیم ساعت تمام کرد. جمع بین آن همه عبادات و عملیات و تعبدیات و آن همه مطالعات و تدریس و تالیفی که ایشان داشت، جمع بین دو نقیض متعارف است. تعبدیاتی که ایشان مداوم انجام می داد عبارت بود از نوافل، نماز جعفر، زیارت جامعه و عاشورا و یک جزء قرآن در هر روز.

۴۰۱ شیخ انصاری – رحمه الله – و سهم امام – علیه السلام –

سؤ ال: مرحوم شیخ انصاری در بذل و بخشش از سهم امام – علیه السلام – چگونه بود؟! جواب: خودشان از سهم امام – علیه السلام – مصرف نمی کردند، ولی درباره ی بذل به دیگران نشنیده ام که شیخ – رحمه الله – امساک داشته باشد، هر چند درباره ی کس دیگر شنیده ام.

۴۰۲ حالا هم نمی بوسم!

شیخ انصاری - رحمه الله - وقتی وارد کربلا- می شد، اول وضو می گرفت و بعد به حرم مشرف می شد. ایشان به آقای شیخ عبدالحسین (۵۷۰) فرموده بود: این کیسه را کسی به من هدیه داده - که گویا سهم نبوده است - من هم به شما اهدا می کنم. در کنار ضریح حبیب بن مظاهر - رحمه الله - در رواق حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - پدری به پسر خود می گوید: دست شیخ را ببوس. پسر می گوید: نمی بوسم؛ زیرا شیخ به من پول نمی دهد. شیخ - رحمه الله - یک تومان به او می دهد. باز می گوید: دست شیخ را ببوس، طفل می گوید: حالا هم نمی بوسم، چون برای پول بوسیده ام! آن بچه را ما در سن پیری دیدیم.

۴۰۳ فرج عمومی و فرج خاص

از سید (۵۷۱) نقل فرمودند که روزی در مجلس روضه ی آقای خویی (۵۷۲) با پنج شش نفر از طلاب و فضلا در محضر ایشان نشسته بودیم، قبل از روضه ی ا بعد از آن، آقای خویی فرمودند: از امارات چنین استفاده کردم که من - یعنی آیت الله خویی - امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را درک می کنم. سپس آیت الله بهجت - مدظله - فرمودند: شاید منظور از این که امام زمان را درک می کنم، تشرفی برای خود ایشان باشد که آن حضرت را درک کنند، نه این که زمان ظهور آن حضرت و فرج عمومی در زمان ایشان مراد باشد، چنان که شخصی نقل می کرد که در سال ۱۳۱۹ فرج حاصل می شود که در آن سال وفات کرد، و معلوم شد که فرج مخصوص خودش منظور بوده است.

۴۰۴ عامه همگی جبری هستند!

اگر مذهب عامه هیچ اشکالی نداشت، تنها همین جبری که آن ها بدان قایلند، در بطان مذهب آن ها کافی بود، زیرا اکنون عامه همگی اشعری مذهب و جبری هستند، و کسی از آنان معتزلی نیست و قایلند که تمام تکالیف غیر اختیاری است، یعنی تکلیف وجود دارد و انسان قدرت فعل و ترک آن را ندارد، و خداوند دست مکلف را بسته است و با این همه از او کار می خواهد! می گوید قدرت مقارن با فعل است و در فعل مؤ ثر نیست!

۴۰۵ یاوران مذهب و وظیفه ی ما

خدا رحمت کند مرحوم اشرف الدین را که مذهب شیعه را نصرت کرد، و مقام اول را در میان انصار مذهب داراست هم چنین آقای سید محسن امین، صاحب اعیان الشیعه رحمه الله - و آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطا (۵۷۳) - رحمه الله - صاحب کتاب اصل الشیعهٔ و اصولها و مرحوم شیخ عبدالحسین امینی صاحب الغدیر، که همگی مذهب را نصرت کردند. مرحوم شرف الدین در جواب فحش عامه فحش نمی دهد، بلکه قلم و بیانش خیلی خیلی مؤ دب است. کتاب الزهرا (۵۷۴) ایشان خیلی کتاب شریفی است، از کتاب الفصول المهمهٔ هم بهتر است، خیلی بهتر است، حجت الاسلام و افتخار مسلمان هاست. مرحوم شیخ محمد رضا آل یس - رحمه الله - می فرمود: منصفی پیدا نمی شود که کتاب الفصول المهمهٔ مرحوم شرف الدین را مطالعه کند و شیعه نشود؛ اما صاحب (۵۷۵) کتاب احقاق الحق در جواب فحاشی عامه فحاشی می کند. البته نه ابتدائا، و مرحوم مظفر (۵۷۶) هم در کتاب دلائل الصدق فحاشی نمی کند. خدا رحمتشان کند، خدا می داند که چه مقامی اکنون عندالله دارند! زیرا در نصرت دین و مذهب تشیع کوتاهی نکردند. باید چنان براهینی برای اثبات مذهب بیاوریم و بیان کنیم که اگر دیوار هم بشنود، بگوید حق با شما است. و آقای بروجردی - رحمه الله - هم همین راه را تصدیق می کردند.

۴۰۶ از کرامات شیخ انصاری – رحمه الله

مرحوم شیخ انصاری – که می شود گفت به درس اخلاق سید علی دزفولی شوشتری – رحمه الله – می رفته – حرف هایی دارد، از جمله این که: ماها اگر می خواهیم به حوایجمان برسیم، باید با خشوع و خضوع برسیم، یعنی کار به حوایج نداشته باشیم، کار به تکلیف داشته باشیم و آن را مراعات کنیم. هم چنین در مرض موت خود فرمودند: الموت و الحیاة من عوارض البدن، و السوچ سواد الوجه فی الدارین. مرگ و زندگانی از عوارض جسم است، و مصیبت آن است که انسان در دو سرا [دنیا و آخرت، نزد خدا] سیاه رو باشد. آیا آدم عادی می تواند چنین حرف هایی را بزند؟! خدا می داند انسان باید چه مقاماتی را داشته باشد تا چنین سخنانی بگوید. آن ها علما و عملا ادای امانت کردند. وای بر ما اگر خلاف آن ها باشیم. هر چه از بیت المال در نزد او بوده، در خانه اش بوده، زیرا در آن زمان بانک رایج نبود، شبی دزدها از بالای بام می آیند و می بینند داخل خانه ی شیخ – رحمه الله – گاومیش است، و از ترس حمله ی گاومیش نمی توانند به پایین بیایند. اختصاص به شیخ – رحمه الله – هم ندارد، خیلی از علما چنین کراماتی را داشتند. ما که آن جور چیزها را نداریم، شاید اعتراف و اقرار به این که علما و عملا مثل آن ها نیستیم به دردمان بخورد.

۴۰۷ از مرجعیت به منبری

آقا شیخ هادی خراسانی – رحمه الله – که از علمای عصر ما محسوب می شد، و شاید بنده او را ندیده باشم، مقامش عالی است و کتاب هایی تصنیف نموده است، اما این که از کتاب های ایشان چیزی طبع شده ی ا نه؟ اطلاعی ندارم. او می گفته است: بعد از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی جهت تدریس دورم جمع می شدند، ولی من به جهت صعوبت امر و عظمت تکالیف، از پست تدریس و مقام ریاست و مرجعیت، کناره گیری کردم. زیاد بوده اند از میان علما کسانی که زیر بار مرجعیت و ریاست نرفتند، و شاید بعضی از آن ها خود را از دیگران اعلم می دانستند! هم چنین ایشان می گفته است: حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم را خواب دیدم که به من فرمود: چرا مرجعیت را قبول نمی کنی؟ عرض کردم: سنگین و سخت است. فرمود: پس منبر برو، اما با سه شرط: اول این که: هر جا وعده دادی، تخلف نکن. دوم این که: هر چه بابت منبر به تو دادند بگیر و به کم و زیادش کار نداشته باش. سوم این که: اگر روزی منبر بودی و در اثنای سخنرانی تو در مجلس پذیرایی کردند و چای، آب، شربت یا چیز دیگری دادند، ایراد مگیر و ناراحت مشو. ناقل این مطلب یکی از منبری های خوب تهران بود که منبرش را دیده بود و می گفت: اگر بگویند: منبری ای مثل آقا میرزا هادی خراسانی یا بهتر بود و یا هست، بشنو و باور نکن.

۴۰۸ آقا سید ابوالحسن اصفهانی – رحمه الله – پادشاه زمانه واشتغال به عمل ام داوود

آصف بن برخیا، بشر بود که گفت: انا ءاتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک. (۵۷۷) من آن [تخت بلقیس] را پیش از آن که چشم به هم بگذاری، برای تو می آورم، علمایسابق چه کرامات و مقاماتی داشتند، و چه قدر به عبادات و تعبدیات موفق بودند. آقاسید ابوالحسن اصفهانی – رحمه الله – حتی در دوران ریاست و مرجعیت و زعامت عامه که دراقتدار و عظمت، شاه زمان بود چنان که آقا سید محمد – رحمه الله – فرزند آیت الله سیدجمال گلپایگانی – رحمه الله درباره ی ایشان سرود: عش یا ابا الحسن علی رغم العدی ملک لازمان و آیة الرحمان ای ابوالحسن، علی رغم نظر دشمنان، هم چنان پادشاه زمانه و نشانه ی خداوند رحمان بزی. تا دوران پیری که شاید بیش از هشتاد سال داشت، هنگامی که ما در مسجد کوفه در ایام بیض ماه رجب اعتکاف می کردیم، ایشان در حجره ای در همسایگی ما اعتکاف نموده و روزه دار بود که به جهت پیری و ضعف حال روزه ی ایشان را افطار نمودند. ایشان تا آن سن و سال عمل ام داوود (۵۷۸) را انجام می داد، ولی ما در جوانی به آن موفق نیستیم و محروم می باشیم و حال دعا و اقبال

به عبادت را نداریم.

۴۰۹ روحانیت خیمه گاه سیدالشهدا – علیه السلام –

از جاهایی که خیلی با صفا و روحانیت است، خیمه گاه سیدالشهدا – علیه السلام – در کربلا است. در فضای آن که اطرافش در قدیم ساختمان بود، خیلی روحانیت دیده می شد!

۴۱۰ نمی توانید خراب کنید و نخواهید کرد!

می گویند: مرحوم شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی دوایی یا دعایی برای همسر استاندار مشهد که مریض بود می دهد و خوب می شود. او نزد آقا شیخ می آید و در ضمن از ایشان می خواهد که اگر فرمایش دارید بفرمایید؟ اتفاقا استاندار خیابانی را احداث می کرده که قبر معروف به گنبد سبز در مشهد در مسیر آن بوده است و وی دستور داده بود که فردای آن روز آن را خراب کنند، آقا شیخ حسن – رحمه الله – به ایشان می گوید: صلاح نیست این محل را خراب کنید، چون بعضی از بزرگان در آن جا مدفون هستند. استاندار می گوید: کارش گذشته، اگر جنابعالی برای کار شخصی خود فرمایشی دارید بفرمایید. باز ایشان می گوید: قبر را که بعضی از بزرگان در آن جا هستند احترام کنید و نگذارید خراب کنند. خود ایشان هم می آمده و سر قبر فاتحه می خوانده و می گفته است: آدم های بزرگی در این جا مدفونند. باز استاندار می گوید: کارش گذشته، اصرار نفرمایید، ولی باز برای تشکر از ایشان به خاطر دعا و کاری که کرده بود، می گوید: اگر کاری برای خودتان بخواهید، در خدمت حاضریم. سرانجام مرحوم آقا شیخ حسن علی به او می فرماید: به شما بگویم شما نمی توانید قبر را خراب کنید و نخواهید کرد. با این که استاندار دستور داده بود آن جا را خراب کنند و کار تمام شده بود، و فردای آن روز باید خراب می شد، استاندار پیش از شروع کار توسط کارگران مجبور می شود با چادر از شهر بیرون برود و نتوانسته بود حتی به صورت معمولی و عادی از شهر خارج شود، و خراب شدن آن جا هم تعطیل شده بود. سؤ ال: آیا یک اصفهانی دیگر هم آن جا مدفون است؟ جواب: بله، میرزا مهدی اصفهانی.

۴۱۱ میرزا مهدی اصفهانی – رحمه الله – و توسلات خاص او در حرم

آقای حلبی که در تهران اقامت دارند، هم نزد آقا میرزا مهدی اصفهانی – رحمه الله – تلمذ کرده، و هم نزد آقا شیخ حسن علی اصفهانی – رحمه الله. آقا میرزا مهدی در نجف از شاگردان مرحوم نائینی بوده است. سؤ ال: آیا ایشان آقا سید احمد کربلایی – رحمه الله – را هم درک کرده اند؟ جواب: مثل این که بله، ولی مقدارش را نمی دانم؛ ولی شاگردان مرحوم آقا سید احمد مانند آقا سید جمال گلپایگانی – رحمه الله – و امثال او را درک کرده اند. احتمال می دهم هنگامی که بنده در عتبات بودم، آقا میرزا مهدی – رحمه الله – به ایران و مشهد آمده بود. میرزا مهدی حرم رفتن عجیبی داشته، و در کنار ضریح زیاد تبرک می جسته و می بوسیده و چه تواضع ها و توسلات و تضرعاتی داشته!

۴۱۲ گویا نمی دانستند که در عالم، ریا وجود دارد

علمایی را در حرم و مشاهد مشرفه ی نجف و کربلا و... دیدیم که با چه توسلات و تضرعات و حالات خوش عجیب و غریبی اقبال و گریه داشتند، گویا نمی دانستند که در عالم، ریا هم وجود دارد، گویا خبری از ریاکاری و خودنمایی نداشتند و نمی دانستند که آیا کسی در اطراف آن ها هست و آن ها را می بیند، یا خیر.

۴۱۳ داستان شریف مکه و مرحوم شیخ فضل الله نوری – رحمه الله – و آقا شیخ حسنعلی اصفهانی – رحمه الله –

زمانی شریف حسین، شریف مکه مریض می شود، مرحوم شیخ فضل الله نوری از آقا شیخ حسن علی اصفهانی درخواست راه علاج و شفای او را می کند. ایشان به مرحوم نوری خرما می دهد که برای او ببرد، وی آن را می خورد و خوب می شود، و هر دو را به میهمانی و پذیرایی دعوت می کند؛ ولی مرحوم شیخ حسن علی نمی رود، و مرحوم نوری دعوت او را اجابت می کند و نزد شریف حسین می رود، وی از ایشان درخواست می نماید که از من چیزی بخواهید. مرحوم نوری برای دعای حرز حضرت امام جواد – علیه السلام – که باید بر پوست آهوی شش ماهه ی تهامهٔ (۵۷۹) نوشته شود خیلی اهمیت می داده، لذا یک آهوی شش ماهه درخواست می کند، شریف هم شانزده تا از همان نوع درخواستی می فرستد، و ایشان سه تا از آن را بر می دارند. برای حرز حضرت جواد – علیه السلام – در مهج الدعوات ندارد که شرطش این است که توی انگشتر نقره باشد. بلکه شرطش این است که روی پوست آهوی مخصوص بنویسند و آن را همراه خود داشته باشند. (۵۸۰)

۴۱۴ مصحف فاطمه – علیها السلام – رمز است

مصحف حضرت فاطمه – علیها السلام – که راجع به بیان حوادث است، (۵۸۱) معلوم نیست، که نظیر کتاب های متعارف باشد، بلکه احتمالاً به صورت رمز است مثلاً فلانی با ده ی ا بیست نفر در فلان مکان و فلان زمان قیام می کند و... نظیر دفتر جفر است است که عجایب و غرایب از آن بیرون می آید.

۴۱۵ زود خود را به نجف برسانید

آقازاده ی آقا میرزا علی شیرازی – رحمه الله – که خودش در مشهد دستگاهی داشت و پدرش در نجف مرجع بود، نمی دانم چه طور می شود که به دلش خطور می کند که به صاحب جفری می رسد و از او می پرسد: پدرم چه قدر عمر خواهد کرد؟ او هم نگاه می کند و می گوید: فوری خود را به نجف برسانید. وی دستگاهش را در مشهد رها می کند و به نجف می رود و پدرش که مثل شیر سالم و قوی بود، پس از مدت کوتاهی پس از دو سه روز بیماری و بدون سابقه ی کسالت وفات می کند.

۴۱۶ من ضامنم، ایشان را رها کنید

از ویژگی های آقا میرزا علی شیرازی – رحمه الله – این بود که شبانه (۵۸۲) برای خانه ی فضلا و یا فقرا غذا می فرستاد. زمانی محتاجی به در منزل ایشان می آید و ایشان چیزی نداشته که به او بدهد، تا این که ساعت خود را به او می دهد که بفروشد و از پول آن حاجت خود را برطرف نماید. هم چنین روزی – ظاهرا در بازار سامره – قصابی طلبه ای را دنبال کرده بود و مردم بدین خاطر جمع شده بودند و ازدحام شده بود، ایشان می رسد و تقبل می کند و ضامن می شود و می گوید: من ضامنم، ایشان را رها کنید. آیا با چنین رجالی، هیچ ملتی میل به مرام دیگر می کند؟!

۴۱۷ آخوند ملا فتح علی – رحمه الله – ادامه ی خواب را می گوید

مرحوم شیخ فضل الله نوری می گوید: خوابی دیدم و برای تعبیر آن نزد مرحوم آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رفتم. همین که مقداری از خواب را برای ایشان نقل کردم، فرمود: خوب می دانم، بعدش هم این بود و این بود و تا آخر خواب را برای من نقل نمود و بعد تعبیر کرد. آخوند شخصیت عجیبی بوده است. وای بر ما اگر معنویت و روحانیت را مقدمه و وسیله ی رسیدن به مادیات

و فانیات قرار دهیم!

۴۱۸ آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی – رحمه الله – نامه ی نادیده را می خواند!

در قضیه ی تحریم تنباکو، علمای اصفهان نامه ای برای مرحوم میرزا نوشتند که مضمون آن این بود که مردم چندان از فتوای شما استقبال نکردند. حامل نامه، آقای حاج آقا منیر نزد آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی – رحمه الله – می رسد، ایشان می فرماید: نامه ای با خود داری که در آن چنین و چنان نوشته شده است و تمام نامه را از اول تا آخر برای حامل نامه و در حالی که نامه در جیب او بود، می خواند! سپس حاج آقا منیر، حامل نامه از ایشان خواهش می کند که عملی به او یاد دهند. ایشان می فرماید: شما بحر مواج هستید. تا این که بعد از خواهش التماس می فرمایند: سه چیز را مواظبت کنید و خود ایشان هم به این سه امر مواظبت می کرده است: ۱. خواندن زیارت عاشورا در هر روز. ۲. خواندن نماز وحشت در هر شب برای مؤ منین و مؤ منات، در هر کجای عالم فوت کرده باشند. ۳. نماز اول ماه را ترک نکنید.

۴۱۹ نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد!

نقل می کنند مرحوم آخوند ملا فتح علی در سامرا برای اموات، نماز لیلة الدفن (نماز وحشت) خواند، یکی از بستگان میتی، او را در خواب می بیند، میت به او می گوید: نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد! وی از خواب بیدار می شود و سراغ آخوند را می گیرد و به خدمتش می رسد و عرض می کند: شما برای فلان میت در فلان شب، نماز وحشت خوانده اید؟ ایشان می فرماید: بله. پرسید: آیا ایشان را می شناسی؟ فرمود: شناختن لازم نیست. گفتن ((اللهم اغفر للمؤ منین و المؤ منات.؛ (خدایا مردان و زنان مؤ من را بیامرز.) محض احسان به آن هاست. (۵۸۳)

۴۲۰ سید بن طاووس و آخوند ملا فتح علی، ممتاز در مراقبه

یکی از اساتید ما (۵۸۴) می فرمود: دو نفر از بزرگان اهل معرفت، در مراقبه خیلی ممتاز و در درجه ی اعلی بودند: یکی سید بن طاووس – رحمه الله – که لابد از دست نوشته های ایشان به دست آورده بود؛ و دیگری آخوند ملا ـ فتح علی – رحمه الله – که ایشان را درک کرده بودند. مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر – رحمه الله – به قافله ای که مرحوم آخوند ملا فتح علی در آن بوده – به عنوان دعا و یا به عنوان تجلیل از مقام مرحوم آخوند – فرموده بود: به برکت وجود حاج آخوند ملا فتح علی در میان شما، در امان خدا هستید! مرحوم آخوند ملا فتح علی خلاف متعارف بوده و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب تفسیر هم خلاف متعارف بوده است.

۴۲۱ اگر این جنون است، ای کاش ما هم همیشه مجنون بودیم!

بنده آقایی را در مراقبه دیده ام که در میان مردم هم نمی توانست خودداری کند و عاشقی او ظاهر می شد. دو بار در منزل از او عدم خودداری را دیدم و یک بار هم برای بنده نقل کردند: زمانی نزد مرحوم سید محمود شاهرودی از مراجع وقت آمدند که ایشان مثلا جنون پیدا کرده و بر سر خود می زند و سر و صدا می کند. ایشان فرمود: اگر این جنون است، ای کاش ما هم همیشه مجنون بودیم!

۴۲۲ هفتاد نفر در حال خواندن دعای ابوحمزه در قنوت وتر نماز شب

بنده در عمرم ندیده ام که کسی در قنوت وتر نماز شب دعای ابوحمزه بخواند. آقایی می گفت: از کسی شنیدم که در زمان ما در یک شب، در حرم هفتاد نفر را دیدم که در قنوت به دعای ابوحمزه مشغولند، خودم نیز رفتم و شمردم، در حرم و رواق و اطراف آن حساب کردم و دیدم پنجاه نفر به خواندن دعای ابوحمزه در قنوت مشغول اند.

۴۲۳ عاشقی، شیوه ی مردان بلاکش باشد

از آقا شیخ محمد علی از شاگردان آقا میرزا محمد تقی - رحمه الله - نقل شده که در حجره ی ا خانه برای نماز شب بیدار شدم و در اطاق را باز کردم که جهت تطهیر بیرون بروم، دیدم برف آمده و نمی شود بیرون رفت و تقریبا از نماز شب منصرف شدم و برگشتم که بخوابم، از سوراخ لوله ی بخاری که در اطاق بود صدایی شنیدم که می گفت: عاشقی، شیوه ی مردان بلاکش باشد (۵۸۵)، لذا از همان جا دوباره برگشتم. علمای سابق چه عباداتی انجام می دادند، از یکی از آقایان که معاصر ایشان بود نقل شده که ایشان نماز صبح را با وضوی نماز مغرب و عشا می خوانده است.

۴۲۴ به حساب من، به او نان بده

مرحوم آقا سید محمد فشارکی با آن همه فضل - که حتی بعضی او را از مرحوم آخوند خراسانی و سید یزدی - رحمهماالله، بلکه از میرزا محمد تقی - رحمه الله - اعلم می دانستند - یک طلبه ی عادی می گفته است: زمانی آقا سید محمد فشارکی - رحمه الله - برای خرید نان به نانوایی می رود تا نان بگیرد، نانوا می گوید: حسابت زیاد شده، به تو نان نمی دهم، او می گوید: من به نانوا گفتم: به حساب من به او نان بده! آری، با آن همه مقامات علمی، آن ها کجا ما کجا؟! صبر آن ها کجا و صبر ما کجا؟! عبادات آن ها کجا و ما؟! در صبر بر مصایب درجه ی اول و ممثل (۵۸۶) انبیا و اوصیا - علیهم السلام بودند، با این فرق که ائمه و انبیا - علیهم السلام - متعمد بودند.

۴۲۵ ارجاعات آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه الله -

رسم است که فقها و مراجع احتیاطات خود را به الاعلم فالاعلم ارجاع می دهند، ولی مرحوم آقا میرزا محمد تقی - رحمه الله - زیاد ارجاع می دادند نه به ی ک فرد و دو فرد؛ زیرا خودشان بسیار احتیاطی بودند و نمی توانستند در مسایل به ی ک طرف فتوی دهند، ناچار به سایر فقهای عصر خود در بلاد ارجاع می دادند و اهل الاعلم فالاعلم نبودند، لذا به هر کدام از فقها که در نزد ایشان با بینه ی شرعی ثابت می شد که مجتهد عادل است ارجاع می دادند، و اگر اجتهاد و عدالت شخصی به بینه ثابت نمی شد، به او ارجاع نمی دادند هر چند به علمیت و اجتهاد معروف و بلکه اعرف از دیگران بود، زیرا معروفیت به اجتهاد اعم از اجتهاد با عدالت است.

۴۲۶ اگر شیطان مهلت می دهد، از بی عرضگی او است!

در گذشته از هر شهری، نمونه های خوبی از علما در نجف بودند. آقای شیخ مهدی مازندرانی - رحمه الله - از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی - رحمه الله - و خیلی بحاث بوده که با آقا ضیا عراقی - رحمه الله - در یکی از کوچه های نجف بحث می کنند و مباحثه آن دو طول می کشد. انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها (۵۸۷) ما رو به زمین آورده و از اطراف آن [عالمان آن] می کاهیم. (۵۸۸) واقعا چه علما و بزرگانی جامع بین مقدمات علمی و عملی در ایران بودند! اگر شیطان مهلت می دهد از بی عرضگی او است اگر برای بلاد شیعه که از علما خالی است مجلس عزا به پا کنند، جا دارد!

۴۲۷ حاضر نبود به کسی دستور دهد!

ما نه تنها به مقامات اهل بیت - علیهم السلام - جاهلیم، بلکه نمی توانیم حرف از علما و مقامات آن ها هم بزنیم، زیرا عجایب و غرایب در علمیت و اعلمیت و مقامات عملیه ی آن ها نقل شده است. شخصی می گوید: دو سه ساعت بعد از گذشتن وقت نماز ظهر نزد مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی رفتیم و دیدیم جلوی ایشان آبگوشت گذاشته اند و ایشان میل نفرموده اند. سئوال شد: چرا میل نفرموده اید؟ فرمود: آخر نانش را نیاورده اند! حاضر نبود به کسی دستور بدهد.

۴۲۸ تواضع و علمیت فوق العاده ی میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله -

آقا میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - با یکی از شاگردانش کار داشته و وجهی برای او به در منزل آورده بود. نزدیکی های مغرب بود. منتظر ماند تا خود آن آقا از خانه بیرون آمد، بعد وجه را به او داد. آن آقا به میرزا - رحمه الله - می گوید: چرا دق الباب نفرمودید؟ میرزا می فرماید: آخر خودتان بیرون تشریف می آوردید، لذا نخواستم مزاحمتان بشوم. این همان میرزا است که معلوم نیست کسی در شیعه، در جدل به ایشان برسد. حاج آقا حسین قمی - رحمه الله - می فرموده است: اگر کسی ادعا کند صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هستم، به او می گویم برو در اصول با میرزا محمد تقی مباحثه کن، اگر بر آقای میرزا غالب شد باور می کنم. نوشته های شخصی او دل بر این مطلب است. چه طور شد؟ گویی علم از بلاد شیعه کوچ کرد؟ چرا از علما و بزرگان خود قدردانی نکردیم و به فقدان نعمت وجود آن ها مبتلا گشتیم؟

۴۲۹ جواهر از معجزات تاریخ است!

صاحب جواهر - رحمه الله - خیلی پر کار بوده است. کتاب جواهر او از عجایب و یا معجزات تاریخ است که شامل یک دوره ی فقه استدلالی مبسوط و کامل می باشد، البته قبل از آن، ریاض نیز چنین ویژگی را داراست، ولی مختصر است. دوره ی جواهر از معجزات و عجایب تاریخ است!

۴۳۰ آن با من نیست، با خداست

پیرمردی تاجر و تاجرزاده، ساکن قم نقل می کرد: بیست و پنج سال پیش (و یا بیست و پنج ساله بودم) که در سامرا بودیم، مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو، مریض و شاید در حال احتضار بودند. گویا اطرافیان مرحوم میرزا و از جمله خود ناقل داستان فهمیده بودند که میرزا - رحمه الله - وفات می کند، (۵۸۹) او می گوید: من در گوشه ای از اطاق نشسته بودم و درباره ی مرجعیت بعد از ایشان، آهسته با هم گفت و گو می کردیم و آقای میرزا - رحمه الله - در طرف دیگر اطاق به پهلو خوابیده بود، و هیچ صحبتی با ایشان نکردیم ولی گویا با ایشان بودیم که جواب داد: آن با من نیست، با خداست.

۴۳۱ گویا هیچ کس در اطراف او نبود!

استاد ما، مرحوم میرزای نایینی، پیش از شروع درس مدت مدیدی مشغول ذکر می شدند. شاگردان حدس می زدند که سوره ی یس می خواند. در اواخر عمرش مقدمه ی درس و اشتغال به ذکر از درس زیادتر می شد! اهل علم و شاگردان منتظر شروع درس بودند و ایشان مشغول ذکر و دعای مقدمه ی درس به طوری که گویی هیچ کس در اطراف او نیست. حتی آقای خویی - رحمه الله - به من گفتند: به استاد بگوییم که این کارها را در خانه و در وقت خلوت انجام بدهند. گویا آقای خویی سختشان می آمد که

شخصی با این حالت خضوع و خشوع در اجتماع بتواند حالت توجه به خدا داشته و هیچ نظر به کسی نداشته باشد.

۴۳۲ لایق نبودی، امیرالمؤ منین – علیه السلام – راهت نداد! طردت کرد!

زمانی مرحوم آقای نایینی به قصد تشرف به حرم حضرت امیر – علیه السلام در ایوان طلاـ رسیدند ولی احساس کردند که محصورند. (۵۹۰) لذا نتوانستند وارد حرم شوند و از همان جا به خانه برگشتند، ولی در منزل خود را می زدند و منقلب و ناراحت بودند و به خود خطاب می کردند که دیدی امیرالمؤ منین – علیه السلام – راهت نداد، طردت کرد. خودشان به خودشان می گفتند: لایق نبودی!

۴۳۳ به شاگردان بپردازید، برای ادای قرض شما هم چاره ای می اندیشیم

شیخ انصاری – رحمه الله – وجهی (حدود چهار صد تومان) به آقای شیخ محمد حسین کاظمینی – رحمه الله – می دهد. از آن جا که مرحوم کاظمینی مقروض بوده، با خود فکر می کند که آیا آن پول را به او داده تا بابت قرض خود بپردازد، یا میان شاگردان تقسیم کند، لذا پرداخت پول به شاگردان را یک روز تاخیر می اندازد. روز بعد در حالی که شیخ رحمه الله – از کنار او عبور می کرد، می فرماید: پول ها را بین تلامذه ی خود تقسیم کنید، برای ادای قرض شما هم چاره ای می کنیم. البته ما این مطالب را بعد از فوتشان می فهمیم. اساتیدی که این ها را نقل می کردند خود دارای این گونه مطالب بودند، و یا اگر از دیگران نقل می نمودند، احتمال می رفت که آن ها هم صاحب کراماتند، البته طوری بیان می کردند که اذهان از خودشان منصرف شود. آن ها با آن همه نداری و فقر چه حالات و مقاماتی داشتند، ولی ما با این همه وسایل زندگی و دارایی چه قدر کم توفیق و بی حالیم!

۴۳۴ درباره ی آقا شیخ مرتضی طالقانی – رحمه الله

مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی می فرمود: زمانی که در اصفهان بودم، آقا ضیا عراقی – رحمه الله – از من تقاضا می کرد که با او مباحثه کنم و او در آن وقت جوان و امرد بود. (۵۹۱) عجب از بعضی که می فرمودند: مرحوم طالقانی در اصفهان نبوده اند. آقا شیخ مرتضی طالقانی – رحمه الله – از هم حجره ی مرحوم آقای نایینی نقل می کرد، که با ایشان مباحثه می کرده و مطالبی می فرموده که در کتاب نبوده است.

۴۳۵ مدرسه ی هندی، محل اقامت آقا سید علی قاضی – رحمه الله – در نجف

سؤ ال: آیا مرحوم آقا سید علی – رحمه الله – در مدرسه ی قزوینی اقامت داشتند؟ جواب: خیر، در مدرسه هندی بودند، جنب حجره ای که معروف بود که سید بحرالعلوم – رحمه الله – در آن حجره بوده اند. در اواخر نیز آقازاده ی (۵۹۲) مرحوم قاضی در آن حجره بودند که فعلا از نجف به قم رانده شده و بدون عیال و همسر هستند.

۴۳۶ روزی که می فهمم چهارشنبه است خوشحال می شوم!

خدا رحمت کند حاج اشرفی مازندرانی – رحمه الله – را که در بابل یا اشرف مدفون است! نقل می کنند که در اواخر نابینا شده بود، می فرمود: من در این جا کاری ندارم، منزل نشسته ام، جز این که قوانینی درس می گویم، ولی تعجب می کنم هر روز که می فهمم چهارشنبه است خوشحال می شوم. خیلی آدم زحمت کشیده ای بود، می گفتند: شاگرد مرحوم صاحب جواهر بوده است.

ایشان در سال ۱۳۱۵ به رحمت خدا رفتند. وقتی در بعضی مجالس درس ایشان (۵۹۳) صحبت می کردند که درس تعطیل شود یا نه، استاد با این که لازم نبود، مشورت می کرد، بعد معلوم می شد آن هایی که در تحصیل جدی بودند، می گفتند: تعطیل باشد، و آن هایی که جدی نبودند و زحمت نمی کشیدند می گفتند: تعطیل نباشد.

۴۳۷ ایام تعطیل مکمل ایام تحصیل

یکی از بستگان آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - از ایشان نقل نموده که می فرمود: پنجشنبه و جمعه با جمعی از طلاب به چری (۵۹۴) می رفتیم تا رخت بشوییم، همان جا مسایلی را عنوان و بحث، و در اطراف آن صحبت و فکر می کردیم، و آن چه را که از مسایل مطرح شده به دستمان می آمد، می نوشتیم. نوه اش نقل کرده است که حاشیه ی مکاسب ایشان از همین قبیل نوشته ها است. اگر ایام تعطیل این گونه باشد، کمک است برای تحصیل، بلکه بیش از کمک، نقایص تحصیل تکمیل می شود. طلاب باید با فکر، اشکالات خود را حل کنند، نه این که اشکالات هم چنان بماند و فقط زیاد درس بخوانند و هر چه شد شد.

۴۳۸ عمل به طب ماثور از اهل بیت - علیهم السلام - و سلامتی همیشگی!

مرحوم مجلسی در یکی از مؤ لفاتش نوشته است: اگر انسان به طب ماثور از ائمه ی اطهار - علیهم السلام - عمل کند، به بیماری مبتلا نمی شود، زیرا آن ها عالم به خواص ماکولات و سبزی ها و چیزهای دیگر هستند. بنده هم فی الجمله دیده ام شخصی به طب ماثور عمل می کرد و حدود هشتاد سال داشت و مریض نشده بود. زمانی که ما در نجف بودیم وبا زیاد شیوع داشت، ایشان به عیادت بیماران می رفت با این حال به بیماری مبتلا نشد و فقط در اواخر عمر مرضش این بود که به نماز جماعت نمی آمد و به استراحت می پرداخت. البته برای کارهای دیگر بیرون می آمد و نمی دانم که آیا در وقت وفات مریض شد، یا خیر.

۴۳۹ هر بلایی که به ما می رسد در اثر دوری ازاهل بیت - علیهم السلام است

هر بلایی که به ما می رسد در اثر دوری از اهل بیت - علیهم السلام - و روایات ماثوره ی از ایشان است. این بلاهایی که وارد می شود و بسیار هم هست، در اثر این است که از روز اول نخواستیم آن کس را که خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - برای ما تعیین کرده بودند بر ما حکومت کنند! یک گوشوار از گوش زن مسلمان و یک خلخال از پای زن ذمیه برده بودند، وقتی که خبر به حضرت امیر - علیه السلام - رسید فرمود: فلو ان امرا مسلما مات من بعد هذا اسفا، ما کان عندی ملوما! (۵۹۵) بعد از این، اگر مسلمانی از روی تاسف بر این مصیبت جان بسپارد، نزد من سزاوار سرزنش نیست!

۴۴۰ پیشرفت در حسیات نه حدسیات

آقای خمینی (۵۹۶) می فرمود: زنی مریض می شود به ی کی از اطبای قدیم تهران یا شیراز رجوع می کند. گویا آن طبیب یهودی بوده، نبض خانم را می گیرد و می گوید: خانم شما تب دارید، ولی باردار هستید، لذا نمی توانم دوای مسهل برای شما تجویز کنم. خانم جواب می دهد: من از دیگر خانم ها در این قضیه بیشتر مهارت دارم و از همه زودتر می فهمم که باردار هستم و می دانم که الآن حمل ندارم. طبیب شک می کند و بار دیگر نبض خانم را آن هم از روی چادر می گیرد و دوباره می گوید: خانم شما حمل دارید نمی توانم به شما دارو بدهم ولی خانم با استخفاف و ناراحتی می گوید: این دیگر کیست؟ و چه می فهمد؟ سرانجام بعد از دو سه روز می فهمد که طبیب درست فهمیده و حامله است. دکترهای امروزه و طب امروز در حسیات و جراحی و تشریح خوب پیشرفت کرده اند، نه در حدسیات؛ بر خلاف طب قدیم.

۴۴۱اگر ذکر نگویم در فکر فرو می روم!

سید ابراهیم نامی در کربلا بود که همیشه تسبیح در دست داشت و مشغول ذکر بود و می گفت: اگر ذکر نگویم، در فکر فرو می روم. شخصی در محضر ایشان (سید ابراهیم) عرض کرد: جنیان مرا اذیت می کنند و زیاد مزاحم من می شوند، ایشان فرمود: لابد معوذتین (۵۹۷) را کم می خوانی!

۴۴۲ هر قدر قدرتمند باشی...

زمانی همین سید ابراهیم نقل می کرد که با مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطا - رحمه الله - و رضاخان پهلوی (در حرم مطهر حضرت امیر - علیه السلام - یا در ایوان طلای آن حضرت) بودیم، مرحوم کاشف الغطا رو کرد به پهلوی و گفت: هر قدر که قدرتمند باشی (یا بشوی) به اندازه ی قدرت و شوکت عبدالمجید (۵۹۸) نخواهی شد که اکنون اولاد او بعد از مرگش در خیابان های هندوستان گدایی می کنند!

۴۴۳ حاضرم عملی بر خلاف یقین انجام ندهم و...

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری با قیام علیه دولت در زمان رضاشاه پهلوی مخالف بود، ولی مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری تمایل داشت که حرکتی صورت گیرد و به نقل آقای خمینی - رحمه الله - از ایشان تقاضا می کرد که کاری بکند. یکی از حرف های مرحوم خوانساری به حاج شیخ - رحمه الله - این بود که اگر کاری نکنید مردم بر می گردند - البته همین طور هم شد و عده ی زیادی در اصفهان حتی از تقلید ایشان برگشتند - به این که این همه بلا و فشار بر سر مسلمان ها وارد می شود، چرا شما ساکت نشسته اید؟ مرحوم حاج شیخ خیال کرد که مقصود آقای خوانساری - رحمه الله - از این جمله که اگر کاری نکنید، مردم بر می گردند این است که از تقلید بر می گردند هر چند مقصود آقای خوانساری - رحمه الله - این نبود بلکه منظورش این بود که مردم از دین بر می گردند. آقای حایری در جواب فرمود: حاضرم عملی بر خلاف یقین انجام ندهم و به روستا بروم و لنگ بپوشم و کار عملگی انجام دهم. البته آخرالامر تلگرافی اعتراض آمیز به شاه کرد که مردم ناراحتند، ولی شاه اعتنایی نکرد. آری، چه قدر انسان مؤ من باید مقید باشد که خلاف یقین مرتکب نشود، حفظ دین، روی آتش رفتن، یا آتش در دست گرفتن است! (۵۹۹)

۴۴۴ برکات کارهای علمای سابق در راه تبلیغ و هدایت مردم

وسایل زندگی علمای سابق از ما کمتر بود، ولی حرکتشان برای تبلیغ و دعوت و هدایت مردم بیشتر و سریعتر، و نتیجه ی کارشان از ما زیادتر بود. ما در این زمان با هواپیما، اتوبوس و... به تبلیغ و دعوت و منبر می رویم، ولی چه قدر در مردم اثر می گذاریم و چه قدر اصلاح می کنیم؟ آن ها وقت زیادتر در مسیر راه صرف می کردند، اما مردم زمانشان چه قدر رو به راه تر از زمان ما بودند! علمای سابق از مال و ثروت و لوازم خانگی به مختصر و کم قانع بودند، ولی پرکارتر و پر برکت تر بود، اما مصرف زندگی ما زیاد ولی کار و نتیجه ی کارمان کم است!

۴۴۵ خوب چشم هایتان را باز کنید

کلامی که از غیر معصوم – علیه السلام – باشد، از هر بزرگی باشد، نباید به آن صد در صد اعتماد کرد، بلکه باید احتمال خلاف و خطا در آن داد. کلام معصوم – علیه السلام – هم هفتاد محمل دارد که بدون فحص از معارض و صوارف آن، نمی شود به آن بدوا اعتماد، و به ظاهر آن عمل نمود. بنابراین، اولین تنبیه برای کسی که می خواهد چیزی بفهمد آن است که هر کلامی که دید یا شنید، از هر بزرگی که بود، باید احتمال بدهد که کلام او خطا باشد. صرف این که صاحب کلام و گوینده ی سخن بزرگ و بزرگوار باشد نباید و نمی شود به آن اعتماد کرد. با اعتماد به غیر، کار را مگذرانید؛ زیرا آنان که معصوم نیستند. یکی از بزرگان از استادش نقل می فرمود: در هر مساله ای که نظر کردید، خوب چشمتان را باز کنید. آقایی می گفت: به آخوند خراسانی – رحمه الله – خیلی اعتماد داشتم، ولی دیدم در بعضی از جاها چنگالم به او می خورد، (۶۰۰) اکنون اگر بگوید: ماست سفید است، خوب چشمم را باز می کنم که ببینم اگر مثلا مقداری زرد است، یا خیر؟

۴۴۶ نان خوردن در خیابان برای شما عرفااشکال دارد

آقا شیخی می گفت: در خیابان قم در دستم بستنی یا نان بود و مشغول خوردن مقداری از آن بودم که آقای حاج میرزا مهدی بروجردی – رحمه الله را دیدم، به من گفت: مگر طلبه نیستی؟ گفتم: چرا! گفت: پس چرا این جا نان می خوری؟ گفتم، مگر نان خوردن حرام است؟ گفت: نان خوردن در خیابان برای شما شرعا حرام نیست، ولی عرفا اشکال دارد. اگر در برابر چشمان مردم این کار را بکنی، دیگر سخن شما را قبول نمی کنند، می گویند تو که موعظه می کنی، همان شخصی هستی که فلان کار را می کردی! و آخر کار که می خواست از من جدا شود، گفت: هر وقت احتیاجی یا کاری داشتی، به ما مراجعه کن!

۴۴۷ خجالت نمی کشی؟ از خدا نمی ترسی؟

یکی از اهل علم (در نجف یا کربلا) زندگی برای او سخت می گذشت، با خود گفت: به ایران می روم و لباس طلبگی و درس و بحث را کنار می گذارم و مشغول کار و کاسبی می شوم، لذا نزد آقایی رفت – که بنده او را می شناختم – تا خانواده ی خود را به او بسپارد. آن آقا به او گفت: آیا با کسی مشورت کرده ای؟ گفت: خیر. گفت: برو نزد فلان آقا که در حرم است، استخاره کن، رفت و برگشت، از او پرسید: جواب استخاره چه بود؟ گفت: همین که استخاره کرد، جواب داد: خجالت نمی کشی؟ از خدا نمی ترسی؟ می خواهی به ایران بروی و راحت شوی و اهل بیت تو این جا در فشار باشند؟! همین جا بمان، خدا فرجی می رساند. وی هم قبول کرد و از فکر باطل خود منصرف شد و طولی نکشید که اوضاعش رو به راه و خوب شد.

۴۴۸ می خواهی حج بروی، ان شا الله خوب است

دیده شده که با قرآن برای قضیه ای استخاره کرده اند، عین همان قضیه و حتی نام آن را در آیه دیده اند. این قضیه معروف است که ظاهرا مرحوم حاج آقا حسین قمی نزد استادش با تسبیح استخاره کرد، و ایشان فرمود: می خواهی حج بروی، ان شا الله خوب است. با این حال، بعضی کور باطن ها به اصل استخاره چه با قرآن یا با تسبیح معتقد نیستند.

۴۴۹ عجب از آنان که با تسبیح استخاره می کنند و مطلب را می گویند!

آقای خمینی – رحمه الله – می فرمود: آن هایی که با قرآن استخاره می کنند و مطلبی می گویند، درست؛ عجب از کسانی که با تسبیح استخاره می کنند و مطلب را می گویند! بله اتفاق افتاده که کسانی با استخاره با تسبیح مطلب را گفته اند!

۴۵۰ حافظه ی فوق العاده مرحوم شریعت اصفهانی و آقا سید صالح

آقای شریعت اصفهانی - رحمه الله - و آقا سید صالح - رحمه الله - که از خطبای درجه ی اول نجف بود، هر دو با هم بحار را حفظ می کردند، یکی از آن ها یک مرتبه می خواند و حفظ می شد و دیگری دو بار تکرار می کرد یک بار خودش می خواند و یک بار هم در مقابله و استماع از دیگری تکرار می شد و حفظ می کرد. در عملیات هم چنین است، بعضی با مختصر مطالعه و اشتغال مطلب را تحصیل می کنند و بعضی می بایست بیشتر و مفصل و مکرر کار کنند تا مطالب را به دست آورند.

۴۵۱ توفیق از آشپزخانه حاصل نمی شود

اگر در زمان سابق با امداد غیبی درس ها را پیش می بردند، امروزه بیشتر به آن نیاز است، زیرا موانع امروز بیشتر از گذشته است. گویا دعای سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته...؛ (منزه است خدایی که بر اهل مملکت خود تعدی نمی کند...) در تعقیبات نماز (۶۰۱) برای همین مطلب است که انسان نورانیتی در فهم معلومات داشته باشد، زیرا مقامات از پر کاری به دست نمی آید، توفیق هم از مطبخ (۶۰۲) حاصل نمی شود. البته چه بسا افرادی که از کار و تحصیل نتیجه نگیرند، ولی از قضای حوایج اهل ایمان و ترحم و احسان و امداد به برادران دینی نتیجه بگیرند.

۴۵۲ از همان جا باب حکمت به رویش گشوده شد

آقا سید محمد شفتی - رحمه الله - یک جگر خریده بود و به منزل می برد، در راه حیوانی را با بچه هایش دید، ترحم نمود و مقداری از جگر را جلو آن ها انداخت، سپس مقدار دیگر و... تا این که تمام جگر را به آن ها داد. گویا سید - رحمه الله - تشخیص داده بود که آن ها احوج و نیازمندتر از اهل منزل هستند. از همان جا باب حکمت و معرفت به رویش گشوده شد.

۴۵۳ ذلت نسیه گرفتن را بر تصرف در سهم امام – علیه السلام – ترجیح می دهم

عده ای در تصرف سهم امام - علیه السلام - مخصوصا بیش از مقدار ضرورت و به اندازه شؤ ونات، احتیاط می کردند. بعضی از بزرگان نجف با اجاره ی خانه ای که ظاهرا در اراک داشتند و بسیار کم بود امرار معاش می کردند و می فرمودند: ذلت نسیه گرفتن از دکان ها را بر تصرف در سهم امام - علیه السلام - ترجیح می دهم. مرحوم شیخ انصاری هم احتیاط می فرمود. نقل می کنند که آخوند خراسانی - رحمه الله - در اواخر عمر توسعه می داد. حتی نقل می کنند طلبه ای خدمت ایشان آمده بود و امضای قبضی هفتصد تومانی را می خواست، ایشان بلافاصله امضا کردند. در آن زمان یک تومان و دو تومان بسیار ارزش داشت و در نجف کوچه ی صد تومانی وجود داشت، قبض هفتصد تومانی را امضا کرد! یکی از اطرافیان آخوند - رحمه الله - به ایشان اعتراض کرد، ولی ایشان فرمودند: اگر به تو می دادم، آیا به دیگری می دادی؟ سپس فرمودند: بگذار یک سال راحت باشد.

۴۵۴ اجازه تصرف در سهم امام – علیه السلام – با خط و امضای امام غایب –عجل الله تعالی فرجه الشریف

آقا سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله - برای یکی از علمای سنی یا فردی سنی، مجلس فاتحه اقامه کرد. شخصی با واسطه، به ایشان اعتراض کرده بود که چرا از سهم امام علیه السلام - این گونه مجالس را برگزار می کنید؟ با این که از ایشان این گونه کارها سابقه نداشت و فقط چند سفر که به سامرا مشرف شد، در یک سفر به خدام آن جا که بسیاری و بلکه بیشتر آن ها جز چند نفر سنی بودند، تقسیمی داده بودند. مرحوم آقا سید ابوالحسن بعد از اعتراض، به شخص معترض ورقه ی سبزی را نشان داده بود

که بنابر نقل به خط و امضای حضرت غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود وایشان هم یقین کرده بودند که ورقه از جانب آن حضرت است که به مرحوم سید اصفهانی اجازه فرموده اند که سهم امام علیه السلام - را در آن چه موجب اعتلای مذهب حق است، مصرف نمایند.

۴۵۵ حواله ی امام غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به میرزای شیرازی

از مرحوم سید عبدالهادی شیرازی هم نقل شده: وقتی که کوچک بود و در سامرا با مرحوم پدرشان در خدمت میرزای شیرازی بزرگ - رحمه الله - بودند، شخصی می آید و ورقه ی سبزی به پدر آقا سید عبدالهادی - رحمه الله - می دهد و به او هم مبلغ یک دینار می دهد، بعد ایشان ورقه را به مرحوم میرزا می دهد. در آن ورقه به میرزای بزرگ - رحمه الله - حواله شده بود که به حامل ورقه مبلغی معادل ده دینار بدهد. پدر مرحوم سید عبدالهادی هم یقین می کند که ورقه ی سبز با خط و امضای امام غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است!

۴۵۶ از که دزدی کنیم؟

روزی مرحوم شیخ شریعت اصفهانی برای عیادت به منزل مرحوم مامقانی بزرگ می رود و می بیند ایشان لحاف پاره پاره ای روی خود انداخته، و آشی برای او حاضر می کنند که مناسب مریض نبوده است، لذا به مرحوم مامقانی اعتراض می کند که این چه لحاف و چه آشی است؟! ایشان می فرماید: از که دزدی بکنم؟ از که دزدی بکنم؟! بعد از آن جریان بارها به آقازاده ی خود شیخ ابوالقاسم - رحمه الله - وجهی می داده که برای ایشان ببرد.

۴۵۷ الناس معادن کالمعادن الذهب و الفضة

مردم بسیار در فطانت و بلادت (۶۰۳) اختلاف دارند. مامون و امین نزد یک معلم می رفتند، معلم زیر فرش مامون کاغذ گذاشت و او متوجه شد، ولی زیر فرش امین خشت گذاشت و او نفهمید. در روایت آمده است: الناس معادن کالمعادن الذهب و الفضة. (۶۰۴) مردم مانند معادن طلا و نقره هستند. آقایی ادعا می کرد که اگر می دید کسی نامه ای می نویسد، از حرکت قلم او می فهمید چه می نویسد. البته ما می دانستیم او خوش فهم است، ولی نه تا این درجه. در مقابل آقایی می خواست با اشاره به بچه های خود مطلبی بفهماند، ولی طوری می کرد که همه، حتی کودکان منظورش را می فهمیدند، و علی هذا قفس. چه قدر بین افراد تفاوت وجود دارد! همین امور ساده و آشکار مثل نماز، بعضی را به سماوات می رساند و برای عده ای هیچ خبری نیست، برای بعضی اعلی علیین است، و برای بعضی هیچ معلوم نیست که آیا این معجون شور است و یا شیرین.

۴۵۸ شعر خواندن در شب جمعه

سؤ ال: آیا شعر خواندن در شب جمعه مکروه است؟ جواب: شعری که تناسب با شب نشینی ها و مجالس عشرت و لهو باشد، مکروه است، نه شعرهایی که در آن ذکر خدا و مناجات و یا در مدح ائمه ی اطهار و پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است. (۶۰۵)

۴۵۹ مداحی اهل بیت - علیهم السلام - به صورت غنا در محضر مرحوم وحید بهبهانی وسید بحرالعلوم

میرزای شیرازی بزرگ – رحمه الله – در مجلسی که در آن مدح اهل بیت – علیهم السلام – به صورت غنا خوانده شد حاضر بود و اعتراض نکرد، با این که جایز نمی دانست. بعد از مجلس، از علت آن از ایشان سؤ ال کردند. فرمودند: حیثیت خواننده اهم بود، لذا او را مراعات کردم. هم چنین از یکی از اساتید ما نقل شده: در مجلسی که وحید بهبهانی (۶۰۶) رحمه الله – حاضر بود، غنایی در مداحی اهل بیت – علیهم السلام – واقع شد و ایشان اعتراض نکردند. مرحوم سید بحرالعلوم که در مجلس حاضر بود به او اعتراض کرد، ولی مرحوم بهبهانی که استاد ایشان بود، رو به سید نمود و فرمود: اسکت یا سید! ای سید، خاموش باش!

۴۶۰ ائمه – علیهم السلام – و شعر

و ما (علمنه الشعر) (۶۰۷) (ما به او [رسول اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم] شعر نیاموختیم.) اختصاص به پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – دارد که قرآنی که آورده شعر نیست، و گرنه از ائمه ی اطهار – علیهم السلام – فی الجمله شعر داریم، (۶۰۸) امام حسین – علیه السلام – در مواقع و مقام های مناسب شعر سروده است. (۶۰۹)

۴۶۱ ارتباط قلبی با اهل ایمان

بسیار اتفاق افتاده که شخصی با دیگری کار داشته، بعد همان شخص به در خانه ی او آمده و به او گفته است: با من چه کار داری؟ بالاخره نمی شود ارتباط قلبی اهل ایمان با یکدیگر را انکار کرد؟ دو برادر روحانی (۶۱۰)، دو قلو هستند که ی کی از آن ها در تهران است، و دیگری شاید در نجف باشد، روحیه ی آن ها بسیار به هم نزدیک بود. یکی از آن ها می گفت: در خواب دیدم به من انگور می دهند، گفتم: کو انگور؟ کسانی که بیدار بودند صدای مرا شنیدند که بلند می گفتم: کو انگور؟ در همان وقت از برادرم هم شنیده بودند که در خواب می گوید: کو انگور؟! پنج نفر از علما در کربلا خواب می بینند که ظاهرا امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – نهایه ی شیخ طوسی (۶۱۱) – رحمه الله – را با عبارتی می ستاید، همه عبارت آن حضرت را یادداشت می کنند و به همدیگر نشان می دهند، عبارت همه با هم مطابق بوده است!

۴۶۲ گرد خاک پای زوار را می بوسم!

مسلمانان در شان اهل بیت – علیهم السلام – در غایت اختلافند، چنان که در مورد قرآن نیز چنین هستند. برخی آن قدر ضعیف هستند که در بوسیدن ضریح آن ها شک و اعتراض دارند. آقایی ظاهرا به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که آقا شما هم؟! برعکس مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می روی، ضریح حرم حضرت ابوالفضل – علیه السلام – را ببوس. شیخ در جواب فرمود: عتبه ی درب را می بوسم که گرد و خاک پای زوار است! در یکی از زیارات حضرت سیدالشهدا – علیه السلام – آمده است: ثم قبل الضریح من اربع جوانبه. (۶۱۲) سپس ضریح را از چهار سویش ببوس.

۴۶۳ کلمات قصار ائمه – علیهم السلام –

خوب است کلمات قصار هر کدام از ائمه – علیهم السلام – به ترتیب حروف تهجی جمع شود. سؤ ال: آیا از خطبه های ائمه – علیهم السلام – هم کلمات قصار به دست می آید؟ جواب: ذکر کردن یک جمله از خطبه در ضمن کلمات قصار خلاف قاعده است، ظاهرا مقصود از کلمات قصار، کلمات جدا شده از کلمات طوال و بلند نیست، بلکه کلماتی منظور است که از حضرات معصومین – علیهم السلام – به طور مستقل صادر شده و به ما رسیده باشد. اگر کسی منصف باشد تنها همین کلمات قصار در اثبات

افضلیت ائمه – علیهم السلام – بر دیگران و برای اثبات صدق ادعای ایشان کافی است.

۴۶۴ جای فتوی و احتیاط

وقتی از میرزای بزرگ (۶۱۳) – رحمه الله – مساله پرسیده می شد، جواب به احتیاط می داد، نه فتوی. گویا فتوی ندادن در این جور جاها خلاف احتیاط است. البته اگر مجتهد فتوی نداشته باشد احتیاط مطلق خوب است، اما اگر فتوی داشته باشد، باید فتوا را بدهد و احتیاط را اگر صلاح و لازم دانست ولو به صورت مؤ کد و شدید، بگوید. بنابراین، کسی که فتوی دارد، نمی توانیم بگوییم برای او نوشتن احتیاط مطلقا جایز است. بنده جزوه ی خطی حاشیه ی میرزا محمد تقی شیرازی – رحمه الله – بر عروه را دیده ام، از اول تا آخر احتیاطها را نوشته است: لا یترک فقط در چند مورد که صاحب عروه احتیاط نموده، فتوی داده است و یا متذکر شده است که موافق با احتیاط مستحب چنین است. در هر حال، ایشان نیز خیلی قلیل الفتوی بوده است.

۴۶۵ حواشی عروة الوثقی

معروف است که در میان حواشی عروه، حاشیه ی آقا سید محمد فیروز آبادی (۶۱۴) قدس سره – اولین حاشیه است، و شاید حاشیه ی مرحوم مامقانی (۶۱۵) اولین حاشیه بر عروه باشد، ولی به گمانم حاشیه ی آقا سید صدر (۶۱۶) رحمه الله – اولین حاشیه بر عروه است، و قاعدتا این حواشی در زمان حیات صاحب عروه نوشته شده است، و خود صاحب عروه مطلع بوده که معاصرین او بر عروه اش حاشیه زده اند. و مخالفت نظر اینان با نظر صاحب عروه کم بوده است. حاشیه ی حاج شیخ عبدالکریم حایری – رحمه الله – بر عروه نیز خیلی مختصر است و چند ورقی بیش نیست. به خلاف حاشیه ی آقای نائینی – رحمه الله – و آقای سید ابوالحسن اصفهانی – رحمه الله – در زمان معروفیتشان، که مفصل و خوب است. به گمانم حاشیه ی آقا سید محمد فیروز آبادی – رحمه الله – و آقا شیخ عبدالله مامقانی – قدس سره – نیز مختصر نیست. ولی حاشیه ی آقا میرزا محمد تقی شیرازی و سید صدر – رحمهما الله – مختصر است. استاد ما (۶۱۷)، از حاشیه ی میرزای نائینی – رحمه الله – تعریف می کرد و می گفت آن را مغتنم بشمارید. و لیکن کم است و به صورت حواشی است. یعنی بیش از این تعلیق بر عروه لازم است.

۴۶۶ مجتهد تابع مقلد

آقای حجت – رحمه الله – می فرمود: در گذشته مردم از کسی تقلید می کردند تا تابع او باشند، ولی امروزه می خواهند از کسی تقلید کنند که وی از آن ها متابعت کند و تقلید نماید!

۴۶۷ تقیه، شیوه ی امامان معصوم – علیهم السلام –

عجب است! اگر محدثی به ما بگوید: تو که مدعی هستی روایات را خوانده ای و برای هر مطلب روایتی ذکر می کنی، چه طور تا به حال مذاق اهل بیت – علیهم السلام – را نفهمیده ای و هنوز نمی دانی که ائمه ی اطهار – علیهم السلام – چه کاره بوده اند و چه کار می کردند و چه نمی کردند؟ چه جواب می گوییم؟ از علی – علیه السلام – تا حضرت غائب علیه السلام – مذاقشان چه بوده است؟ آری، مذاق علی – علیه السلام – این بوده که باید تقیه کرد، به دلیل بیست و پنج سال خانه نشینی آن حضرت. بلکه در پنج سال خلافت ظاهری امر دایر بوده که به طور کلی همه را رد کند یا با همان ها برای حفظ اسلام بسازد. راه علی – علیه السلام – این بود، حسن بن علی – علیهما السلام – آن طور و... در زمان غیبت امام – علیه السلام – هم نه خانه نشینی است و نه جنگیدن، بلکه طریقه ی ثالثه، یعنی تقیه راه ما است.

۴۶۸ شما که معقول نخوانده اید، چگونه جواب می دهید؟

زمانی که شیخ جعفر کاشف الغطا - رحمه الله - وارد اصفهان شد، شبهات معقول را برای ایشان مطرح نمودند و از ایشان درخواست پاسخ کردند، ایشان جواب را بدون اصطلاح بیان کرد، نپسندیدند، گفتند: شما که معقول نخوانده اید چگونه جواب می دهید؟ فرمود: از مطالعه ی روایات اهل بیت علیهم السلام. ما به بیان اصطلاحات عقلیه مامور نیستیم، بلکه موظفیم به آن چه که به آن نتیجه حاصل می شود.

۴۶۹ حضرت رضا - علیه السلام - به پیشواز او می رود!

در زمان سابق وقتی مصیبت و گرفتاری به ی ک نفر یا عده ای وارد می شد، مثل الآن بی تفاوت نبودند که آن بلا را فقط برای مبتلایان بدانند و هیچ همدردی نکنند، بلکه گرفتاری و بلا را برای همه می دانستند و همه برای برطرف شدن آن در فکر گرفتن مجلس دعا و ختم بودند. آقایی می گفت: ختم بسیار خوبی برای رفع گرفتاری های شیعه سراغ دارم، و آن اشتغال به علم فقه آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - است، این بزرگترین ختم و توسل به آن هاست. زمانی که هشت نفر از علما و دو سه نفر از خطبا در زمان رضا پهلوی دست بسته به زندان بردند و معلوم نبود که چه بلایی به سر آن ها خواهند آورد، و آن ها سه روز در بازداشتگاه حیران بودند. در حالی که همه مشغول گریه و زاری و توسل و دعا بودند، یکی از آن ها می گوید: سید یونس اردبیلی - رحمه الله - نیز در میان ما بود، ولی هیچ اضطرابی نداشت و با آرامش خاطر مشغول مطالعه ی کتاب جواهر بود. در این هنگام یکی از سادات حاضر در مجلس فرمود: من در مشهد بودم، شبی خواب دیدم که حضرت رضا - علیه السلام - به پیشواز شخصی می آید، خیال کردم برای بنده است، صبح دیدم که جنازه ی مرحوم سید یونس - رحمه الله - را به صحن آوردند و از همان دری که امام - علیه السلام - به پیشواز می رفتند، وارد کردند.

۴۷۰ چه طور شیر را دیدی و نترسیدی؟

معروف بود که شیخ اسماعیل تبریزی - رحمه الله - در بین نجف و کربلا در حال نماز شیری دیده و از آن نترسیده است. در این باره از او سؤ ال کردند که چه طور شیر را دیدی و نترسیدی؟ در جواب فرمود: این طور نبود که من از شیر نترسم، ولی وقتی دیدم شیر به طرف من می آید، با خود گفتم، کار از کار گذشته و راهی برای فرار ندارم، چه بهتر در این حال که شیر می تواند هر کاری که می خواهد بکند و هر بلایی که می خواهد به سر من بیاورد، در حال نماز باشم، لذا به نماز خود ادامه دادم، شیر هم نزدیک من آمد، یک دور به دورم گشت و راهش را گرفت و رفت.

۴۷۱ وظیفه ی ما در برابر ابتلائات سخت شیعه

بنابراین، ما که قدرت دفاع در برابر قدرت های بزرگ دنیا - که برای نابودی ما با هم هم دست شده اند - نداریم، و نمی توانیم به صورت ظاهر با آن ها بجنگیم، چرا دست از وظیفه ی خود برداریم؟! وظیفه ی فعلی ما با این همه ابتلائات و آتش هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و... افروخته شده، دعا و توسل به حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و توصیه ی دیگران به دعاست. دعای خود حضرت را برای حضرت بخوانیم و دعای تائب بکنیم. البته توبه ی هر چیز به حسب خود آن چیز است، اگر مال کسی را از بین برده باشیم باید اول آن را به صاحبش برگردانیم سپس از آن استغفار کنیم.

۴۷۲ خوشه ی انگور مال امام صادق – علیه السلام – است

آقازاده ی آقای صافی (۶۱۸) با واسطه ی موثق از شیخ حسین توسلی – که از اخیار و متقین و اکنون بیمار است و در بیمارستان آقای گلپایگانی بستری است – نقل کردند: سه شب پیش خواب دیدم که امام زمان و امام صادق – علیهما السلام – به عیادت من آمدند، در دست حضرت حجت – علیه السلام – خوشه ی انگوری بود که ی ک دانه ی انگور از آن را به من دادند و من آن را خوردم. بعد فرمودند: این خوشه ی انگور مال امام صادق – علیه السلام – است، سپس آن را به حضرت صادق – علیه السلام – دادند و من از حضرت صادق علیه السلام – هم انگور خواستم و آن حضرت خوشه ی انگور را به من تقدیم کردند. ایشان می گفت: من از این جریان، آن قضیه ای که شخصی خدمت امام صادق – علیه السلام – رسید و در دست حضرت عصای حضرت رسول – صلی الله علیه و آله و سلم – بود خواست آن عصا را ببوسد و... یادم آمد. (۶۱۹)

۴۷۳ استعمال لفظ در بیش از یک معنا

اگر مساله ی استعمال لفظ در بیش از یک معنا حل شود، خیلی از مطالب آیات و روایات حل می شود. درباره ی (الله الصمد) (۶۲۰) در روایت آمده است که: علی خمسهٔ اوجه. (۶۲۱)؛ صمد پنج معنا دارد. یعنی تمام آن معانی مراد است، معانی ای که جامع مشترک هم ندارند، مانند: الصمد، المصمود الیه فی الحوائج؛ و الصمد، الذی لا جوف له. (۶۲۲) صمد، یعنی کسی که همگان در خواسته هایشان به او نیاز دارند و روی می آورند؛ و صمد، یعنی کسی که اندرون خالی ندارد. یعنی بسیط الحقیقه است. این معانی هیچ جامع و وجه مشترکی با هم ندارند تا گفته شود در معنای جامع استعمال شده و مشترک معنوی است.

۴۷۴ مبلغ واقعی، پیامبر پیغمبر است!

اگر کسی کار پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – را بکند و برای تبلیغ برود و نسخه ی او طبق دستورات پیغمبر – صلی الله علیه و آله و سلم – مرتب باشد، به هر جا برود نورانی می کند و دل های مرده و غیر مزروعه را منبت حسن، (۶۲۳) و شوره زارهای سینه ها را لاله زار و سرسبز می گرداند. مبلغ هر پیامبر از حواریین آن پیغمبر و در حقیقت پیغامبر پیغمبر است، چه با واسطه، یا بی واسطه، به شرط آن که مطابق دستورات آن پیغمبر تبلیغ نماید، نه این که خواسته ها و خواهش های مردم را برآورده کند. بلکه شفای امراض روحی مردم را به حسب حال خودشان بدهد، نه این که شافی مرض های خود و عامل به مشتهیات خود و دیگران باشد. مثلا صدای خوب از او بخواهند و او با صدای خوب بخواند. چه قدر فرق است بین این که مطلبی را با صدای خوب و یا به شعر در آورد و آن را با صدای خوب ادا کند، و بین این که تنها صدای خوب داشته باشد بدون درمان و فایده و بی محتوی. یکی از اهل علم در جایی مشغول تبلیغ بود، یک وقت هنگام رفتن به مسجد در سر راه خود دید مقدار زیادی خرمای خراب را در معرض فروش قرار داده اند و می فروشند، وارد مسجد شد و بالای منبر رفت و گفت: چرا این طور می کنید، نعمت خدا را می گذارید خراب می شود و سپس می فروشید. آیا معامله و پول شما که در مقابل خرمای خراب می گیرید، حلال است یا خیر؟ چرا به مردم ایذا و اضرار وارد می کنید. هم چنین شخصی از اهل علم در خانه ی کسی بود که صاحبخانه ریش تراش بود، و ایشان در مسجد از ریش تراش ها مذمت و بدگویی می کرد.

۴۷۵ استخاره ی میرزا محمد تقی شیرازی – رحمه الله –

آقای میرزا محمد تقی شیرازی – رحمه الله – برای استخاره هیچ نمی خواند، معلوم نبود آیا یک مرتبه یا الله می گفت و یا نمی

گفت. آیا مطلقات استخاره چنین استخاره ای را شامل می شود؟! البته استخاره به معنای طلب تعیین و اختیار منظور است، نه استخاره به معنای طلب الخیر. (۶۲۴)

۴۷۶ استخاره با قرآن و یا با تسبیح؟

سؤ ال: ایشان با قرآن استخاره می کردند یا با تسبیح؟ جواب: آن چه متداول بود، همان استخاره با تسبیح بود، نه با قرآن. از بعضی از علما نیز نقل شده که می فرمود: ما از قرآن نمی فهمیم.

۴۷۷ استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با تسبیح

بنده هم هر وقت برای خود استخاره می گیرم با تسبیح استخاره می کنم، (۶۲۵) و برای ترک هم معمول به است، و اگر میانه باشد (۶۲۶) انجام نمی دهم، مگر این که فعل آن خوب، و ترکش بد باشد.

۴۷۸ استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با قرآن

مرحوم همدانی در علم و عمل از بزرگان بود. با یکی از آقازاده ها به خدمت ایشان رفتیم، آن آقازاده بنده را به ایشان معرفی کرد، ایشان دوبار فرمود: اگر ایران رفتی، برگرد به نجف. و اسم شهری را هم ذکر فرمودند بعد ما به قم آمدیم، نمی دانم گذرنامه ی برگشتن میسور نشد یا استخاره کردیم و دیگر به نجف برنگشتیم. برای عده ای از شهرها از بنده خواستند که برای اداره ی حوزه آن جا بروم، با قرآن استخاره کردم برای دو شهرستان که ی ادم است، در استخاره همان اسمی که آن آقا فرموده بود، درآمد و این از معجزات خود قرآن و از کرامات آن مرد بود.

۴۷۹ آن صد لیره برای خریدن خون این دو شیعه بود!

آقا شیخ عبدالحسین تهرانی (۶۲۷) - رحمه الله - با عده ای برای زیارت قبر عبدالقادر گیلانی - که در آن زمان متولی آن رشید عالی از بزرگان عراق بود - به بغداد رفتند و در ایوان آن نشستند، خادم آن جا هم از آن ها پذیرایی کرد و برای آن ها قهوه آورد. مرحوم شیخ عبدالحسین هنگام برگشتن صد لیره (۶۲۸) به خادم داد. گویا عده ای از همراهان به ایشان اعتراض کردند که این پول کیست و به چه کسی می دهی؟ (۶۲۹) طولی نکشید خبر آوردند که دو نفر شیعه به اتهام سب شیخین دستگیر شده اند و تصمیم گرفته اند آن ها را اعدام کنند. در این هنگام آقای تهرانی - رحمه الله - در جای فیلتر سیگار دو کلمه نوشت و برای رشید عالی فرستاد، و فورا آن ها را آزاد کردند. بعد ایشان فرمود: آن صد لیره برای خریدن خون این دو شیعه بود!

۴۸۰ سنگ های مرمر بسیار عالی از زیر خاک بیرون آمد

هم چنین زمانی شیخ عبدالحسین تهرانی - رحمه الله - به سامرا رفت و دستور داد تا قسمتی از وسط مسجد متوکل را که دیوارها و آثار آن تا به حال باقی است حفر کنند. حفر کردند. سنگ های مرمر بسیار خوب و عالی بیرون آمد، سپس دستور داد حرم حضرت امام هادی و امام عسکری - علیهماالسلام - یا دیوارهای آن را با آن سنگ ها، سنگ کاری کردند.

۴۸۱ ولایت، شرط صحت عمل

سؤ ال: آیـا ولایت اهل بیت – علیهم السـلام – شـرط قبولی اعمال است یا شـرط صـحت آن؟ جواب: ولایت حین العمل او المتعقب للعمـل الا الزکاة؛ (در هنگام عمل، و یا بعـد از آن، به جز زکات) شـرط صـحت عمل است. نجات برای کسـی است که اهل بیت – علیهم السلام – را در همه جا مورد تخاطب و حاضر ببیند.

۴۸۲ محبت اهل بیت – علیهم السلام – اعظم طاعات و عبادات

سؤ ال: روایـاتی در کـافی مـذکور است که مفـاد آن ها این است که محبت اهل بیت – علیهم السـلام – بـدون عمل و بنـدگی مفید نیست، و خداوند با کسـی خویشـی ندارد و میزان در قرب و بعد و ثواب و عقاب، طاعت و معصـیت خداست. (۶۳۰) این روایات را چگونه تفسـیر می فرماییـد؟ جواب: دیدن یک روایت بدن ادله ی دیگر، نظیر تنها به قاضـی رفتن است، محبت و ولایت اهل بیت – علیهم السـلام – خود، یک عمل است و واجب، بلکه از اعظم طاعات و واجبات است، به حـدی که فرموده انـد: لم یناد بشـی ء کما [ما] نودی بالولایة. (۶۳۱) به هیچ چیز، همانند ولایت فرا خوانده نشده است. البته نماز، روزه، زکات و حج هم واجب است و محبت هر قـدر رتبه اش بیشتر باشـد، اثر آن در اعمال دیگر بیشتر خواهد بود. در قرآن شـریف می فرماید: (الا المودة فی القربی) (۶۳۲) به جز مودت نزدیکـان [من]. اگر چیز دیگری غیر از مودت اهـل بیت – علیهم السـلام – برای مردم نـافع تر بود، بیان می شـد. البته ما متاسـفانه به آن ها محبت داریم، اما در راه مکتب آن ها نیستیم، لـذا مثل آن ها نماز نمی خوانیم و مثل آن ها حج به جا نمی آوریم و...

۴۸۳ آقای حاج شیخ به ما ملحق شدند!

از آقای سـید جمال الـدین گلپایگانی – رحمه الله – نقل کرده انـد که فرمود: در قنوت نماز وتر، مرحوم آقا ضـیا عراقی را دیـدم که فرمود: آقای حاج شیخ (۶۳۳) به ما ملحق شـد، و این درست در همان شبی بود که فردای آن مرحوم اصـفهانی فوت شدنـد. (۶۳۴) سؤ ال: در خواب دیدنـد یا در بیـداری؟ جواب: بعـد از نماز وتر بلند شدند و نماز صـبح و نافله آن را بدون تجدید وضوء خواندند، بنابراین در بیداری بوده است.

۴۸۴ آن چه درباره ی بلعم باعور بالفعل بوده، درباره ی ما بالقوه است

آیـا شـیطان کم به پـدر و مادر ما، آدم و حوا – علیهما السـلام – سوگنـد یاد کرد که و قاسـمهما انی لکما لمن النصـحین؛ (۶۳۵) (و برای آن دو سوگنـد یاد کرد که قطعا من خیرخواه شـما دو نفر هستم.) با ما فرزنـدان کاری ندارد و ما را مورد نصیحت و اغوا قرار نمی دهـد؟! آیا وسوسه ی او فقط درباره ی بلعم باعور بوده که؛ و لکنه اخلـد الی الارض و اتبع هوئه... (۶۳۶)؛ (لیکن او خود رو به زمین آورد و از هوای خویش پیروی نمود...) و یا این که آن چه درباره ی آن ها بالفعل بوده، درباره ی ما بالقوه است؟!

۴۸۵ استفسار ملایکه، و ظرفیت برتر انسان

ملایکه چیزهای عجیب و غریبی در بشـر می دیدند که از آب و گل آفریده شده و سنگین و تیره است، لذا از خدا سؤ ال و استفسار کردنـد که چرا می خواهی این را که غضب و شـهوت دارد و جنگ و خونریزی و فساد از او بر می آیـد خلق کنی؟ در حالی که: و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک (۶۳۷) در حالی که ما با ستایش تو، تسبیح تو را گفته و تو را به پاکی محض می ستاییم. یعنی هر مقصودی که از تسبیـح و تقـدیس داری در مـا حاصل است. بنابراین، آفرینش انسان تحصـیل حاصل است. ولی خداونـد در جواب یشریشتر از شـما ظرفیت داشـته باشـد، لـذا

خطا، زبان به استغفار بگشاییم، و اگر قابل جبران باشد، جبران کنیم.

۴۹۰ ما هر شب می میریم

شخصی به نزد دخترش رفت تا دو سه شب پیش او بمانـد، همان جا سکته کرد، چه قدر مرگ انسان نزدیک است. ما هر وقت می خواهیم ذکر مرگ کنیم، خود را در فاصله ی صد و بیست سال از آن می بینیم و آن گاه آن را ذکر می کنیم. با آن که خداوند سبحان می فرماید: الله ی توفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری (۶۴۵) خداونـد، جان ها را هنگام مرگشان می گیرد، و آنان را که نمرده اند در حال خواب می گیرد، پس خداوند جان هایی را که مرگ را بر آن ها حتمی نموده نگاه می دارد، و بقیه را رها می کند. بنابراین، هر شب ما می میریم.

۴۹۱ بعد از نیم یا سه ربع ساعت می میرم!

کاتبی کاغذنویس گفت: نیم یا سه ربع ساعت دیگر می خواهم بمیرم. گفتند: تو که سالم هستی. گفت: کار به این حرف ها نداشته باشید. سرانجام همان طور که گفته بود، شد و بعد از نیم یا سه ربع ساعت، خمیازه ای کشید و خوابید و به رحمت خدا رفت. بنده از دو سه نفر از مشایخ خود شنیده ام که از وقت وفات خودشان خبر داده اند، یکی می فرمود: صبح فردا یا فردا خبرش می رسد. نه این که فردا می میرم. و شب مرحوم شد، و یکی دو تا می فرمودند: باید رفت، وقت رفتن است. طولی نکشید بعد از یک هفته فوت کردند.

۴۹۲ پا جای پای معصومین – علیهم السلام – بگذارید

بزرگانی بودنـد که هر کـدام را می دیـدی خیال می کردی که در تبحر و احاطه ی علمی، در عالم فقط همین یک فرد وجود دارد؛ ولی عده ای هم هستند که در وقت اضطرار یک راست به سوی دربار می روند و درباری می شوند و هیچ فاصله ای برای خود نمی بینند البته ما نمی گوییم: معصوم باشید و منصب معصومین – علیهم السلام – را داشته باشید و ادعای نبوت و امامت کنید، بلکه می گوییم: پا جای معصومین – علیهم السلام – بگذارید، نه جا پای دیگران؛ ملازم علما باشید و همیشه روشن باشید و با مطالب مفید، حیاتبخش و آموزنده سر و کار داشته باشید.

۴۹۳ سلمان منا اهل البیت

سلمان فارسی – رحمه الله – با این که در اول امر مسلمان نبود – و می دانیم که مقاماتش به خاطر مسلمان بودنش بود – بر قریش و بر تمام صحابه مقدم شد، به جز آن هایی که آنان را به عصمت می شناسیم. شخصی گفت: خواب دیدم که حضرت سلمان – رحمه الله – عمامه ی سیاه پوشیده، به او گفتم: شما که سید نیستید؟ چرا عمامه سیاه و نشانه ی سیادت به سر گذاشته اید؟ فرمود: مگر نشنیده ای که رسول اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – فرمود: سلمان منا اهل البیت. (۶۴۶) سلمان، از ما اهل بیت است. روایت مفصلی راجع به آخرالزمان از سلمان نقل شده است. (۶۴۷)

۴۹۴ در انجیل تحریف شده، بالاترین مظاهر بندگی، بدعت محسوب شده است

در انجیل تحریف شده آمده است که حضرت مسیح – علیه السلام – فرمود: اما السجود فی الکنائس فمن البدع. سجده کردن در

کلیساها، بدعت است. آیا اگر شیطان بخواهد کسی را لگام و افسار بزند، بهتر از این می شود؟ بالاترین مظاهر عبادت، بدعت و حرام محسوب می شود، و از انجام بالاترین عبادت جلوگیری می کند. احتمال می دهم در حدیث قدسی باشد که خداوند سبحان به حضرت موسی - علیه السلام - فرمود: ای موسی، پیشانی خود را به خاک بسای، و تبتل الی. (۶۴۸)؛ (از دیگران ببر و فقط مرا در نظر داشته باش.) آیا می شود چیزی به حضرت موسی - علیه السلام - دستور داده شود و حضرت مسیح - علیه السلام - آن را بدعت بداند، مگر این که به نقلیات خود اطمینان نداشته باشند؟!

۴۹۵ در نزد اولیای دین روی سفید نداریم!

گویا کفار ما را از انبیا و ائمه - علیهم السلام - و علما ترسانده اند که مبادا آن ها دنیای ما را از بین ببرند، غافل از این که آن ها استاد کار و خبیر و دانا هستند و این کفارند که مانع دنیا و آخرت ما شده اند. از پیش خود گفتیم: این واجب نیست و این حرام نیست و ترک و فعل کردیم و حال در چنگال گرگ ها گرفتار شدیم، بلکه فقط به واجب وحرام هم اکتفا ننمودیم؛ لذا در نامه ها و صفحات اعمال خود نزد اولیای دین، روی سفید نداریم. آیا ایذای مسلمان و هتک حرمت او از گناهان کبیره نیست؟! اذلال اهل ایمان از محرماتی است که شاید اسمش در میان کبایر ذکر نشده ولی خدا می داند که چه عقوبتی دارد. در روایت قلب مؤ من به کعبه تنظیر شده است (۶۴۹) آیا می شود انسان قلب مؤ من را بشکند و متاثر و خونی کند، و به مؤ من بی گناهی در مجلسی بی جهت اهانت کند، و آبرو و جاه و مال او و... را از بین ببرد، و این کار او گناه کبیره نباشد؟! البته گاهی جا دارد و حسابی است و آن عیب ندارد، ولی اگر این کار را بی جهت بکند چه طور؟

۴۹۶ راه نجات، فرار الی الله است

آیا حالا که دانسته ایم به واسطه ی ترک واجب و فعل حرام و مراعات نکردن حلال و حرام و دستورهای الهی به چنگال گرگ ها گرفتار آمده ایم، باز هم نباید بدانیم چه کار کنیم؟! راه نجات، فرار و بازگشت الی الله: (ففروا الی الله) (۶۵۰) و گریختن به سوی اولیای او است؛ زیرا اگر قلم تکوین و اراده ی تکوینیه ی خدا نباشد هیچ قدرتی ولو بخت النصر نمی تواند ضرری برساند. حتی اگر انسان بخواهد محرمات را انجام دهد و یا مقامات و مناصب محرمه را اشغال کند بدون اذن تکوینی خدا ممکن نیست آن همه ظالمین می خواستند ظلم کنند ولی چون در قضا و قدر الهی بنا نبود، جلوی ظلم آن ها گرفته شد. آیا با این که همه گرفتاریم، باز هم نباید به فکر یکدیگر باشیم؟! چه قدر کار ما دور از خیر و سعادت است. مجلس ختم (امن یجیب) (۶۵۱) هم چه بسا برای اغراض خودمان باشد. آیا ختم بدون توبه می شود؟! و آیا سودی به حال ما دارد؟!

۴۹۷ چه می شد اگر روابط ما با آقا امام زمان - علیه السلام - محفوظ می ماند؟

اگر بدانیم در محضر عین الله الناظرة (۶۵۲) هستیم، آیا روی آن را داریم که برای زیارت حضرت غائب - علیه السلام - اجازه بخواهیم، با این که با خواسته های واضح او مخالفت می کنیم، نماز و روزه را ترک، و غیبت و ایذا می کنیم. آیا می خواهیم به ما بفرماید: ابحت لکم المحرمات و اسقطت عنکم الواجبات؟ حرام ها را برای شما حلال نموده ام، و واجبات را از شما برداشتم. مقصود این که چه می شد به واسطه ی بندگی خدا، روابط ما با آن آقا (۶۵۳) محفوظ می ماند؟ دیگران نگذاشتند، هر چند ما هم مقصریم و نخواستیم اتصال میان ما و آن حضرت محفوظ باشد، و گرنه هر کس یک ارتباط و اطمینانی پیدا می کرد، و روزی می آمد و توبه می کرد و تابع او و عاقبت به خیر می شد.

۴۹۸ نهی از منکر بعضی عفو و صفح است!

چه قدر مردم مختلفند، بعضی ها اگر به ناحق دل کسی را برنجانند، شب شاید خوابشان نبرد. اشخاصی نیز با این که مورد تجاوز بودند، حلیم بودند و عفو و صفح و چشم پوشی داشتند! در هر حال، نباید ولو با نگاه تند و اخافه (۶۵۴) دل افراد بی گناه را برنجانیم و ایذا کنیم. نمی دانم چه حرفی بین یکی از علمای معروف در ایران و یا فامیل ایشان و بین سرتیپ یا سرهنگی شده بود، او اهل حرف و هجوم نبود، و سرهنگ یا سرتیپ در آن مجلس به آقا سیلی زده بود و آقا کاری نکرده بود و مدتی گذشته بود و هیچ ترتیب اثر نداده بود. نهی از منکر بعضی همان عفو و صفح است، البته این کار گاهی به عکس موجب تهییج و تجاسر بیشتر متجاوز به منکر می شود که در این صورت جایز نیست. در حدیث عنوان بصری آمده است: فمن قال لک ان قلت واحدهٔ سمعت عشرا؛ فقل [له] ان قلت عشرا لم تسمع واحدهٔ. (۶۵۵) پس اگر کسی به تو گفت که اگر یک کلمه بد و ناسزا بگویی، ده تا می شنوی، تو بگو اگر ده کلمه بگویی یک کلمه نخواهی شنید. در هر حال تحمل تجاوز نسبت به متجاوزین فرق می کند و دایر مدار اشخاص است، و نسبت به موارد و محل ها فرق می کند. چه بسا اشخاصی که از نرمش و ملایمت و عفو، سوء استفاده می کنند و به تجاوز و تعدی خود ادامه می دهند. خرشچف گفته است: فرق من با مسیح - علیه السلام - این است که او گفته است: اگر کسی به ی ک طرف صورت شما سیلی زد، بگویید طرف دیگر را به سوی او بکند؛ ولی من می گویم: محکمتر از آن را به پشت گردن او بزن، ولی او که خودش را در ردیف انبیا - علیهم السلام می شمارد، نمی فهمد که مقصود آن حضرت چیست و با چه کسی است. (۶۵۶)

۴۹۹ قطعا یک طرف از حد انسانیت پایین تر آمده ات!

ناطق که فصل انسان از سایر حیوانات است، به معنای زبان فهم است، نه نطق به معنای لقلقه ی زبان، زیرا طوطی هم لقلقه ی زبان دارد. و زبان فهم، یعنی فهم تصدیقی و تصوری طرف مقابل. هر کس هم که نمی فهمد از کسانی که می فهمند باید یاد بگیرد. اگر این حد و تعریف - یعنی زبان فهمی و درک و شعور - در ما وجود داشته باشد، دیگر با هم جنگ نمی کنیم. بنابراین، در درگیری ها قطعا یک طرف جنگ از حد انسانیت پایین تر آمده است. خدا رحمت کند آن کس را که گفته است: انسان نوع است، ولی در واقع شاید هر فردی از انسان یک نوع باشد، زیرا در ماهیت هر کدام از افراد انسان چیزی است که در ماهیت دیگری نیست. ما تباین هایی را در افراد می بینیم که گویا ذاتی آن هاست، آیا این تباین ها با جهت اشتراک آن ها در ماهیت سازگار است؟!

۵۰۰ چرا نزد عالم نمی رویم

از همان روز اول که انسان پا روی زمین گذاشت، میان انسان ها جنگ برپا شد و آقا زاده قابیل، آقازاده هابیل را کشت. آقای قابیل، آخر از پدر خود که طبیب بود، می پرسیدی: حالا که قربانی من قبول نشد و قربانی هابیل پذیرفته شد، آیا راهی برای سعادت من وجود دارد، یا این که در سعادت (با این که مکلف به تحصیل آن هستم) به روی من بسته شد و دیگر محال است سعادتمند گردم؟! چرا نزد عالم نمی رویم و از او نمی خواهیم که برای گفته ی خود دلیل بیاورد. وقتی دیدیم عالم با دلیل حرف می زند، باید قانع شویم، دلیل او را نگاه کنیم و درباره ی آن فکر کنیم. ولی این طور نیستیم؟! به ی اد دارم در یک کتاب خطی بسیار قدیمی دیدم که از انسان های اولیه عکس دو دسته ای را کشیده بود که در حال جنگ و درگیری و زد و خورد بودند، و هر کدام سنگ بزرگی به دست داشتند و به طرف مقابل حمله می کردند. البته آن زمان قادر نبودند از وسیله ی جنگی و سلاح دیگری

استفاده کنند از همان وقت ها بشر در فکر قوه ی دفاعیه بوده! اما دفاع از چه؟!

۵۰۱ انسان اگر حرف شنو باشد...

آقایی می گفت: وارد شهری شدم و دیدم صدای ساز و آواز بلند است و اهل شهر به فساد اخلاقی گرفتارند. از راه دلیل و برهان و منطق برای مردم آن جا کم کم ثابت کردم که این گونه کارها زیانبار و حرام و باطل است. همه منقلب شدند و آلات (۶۵۷) لهو را شکستند و شهر از آن کارهای فاسد پاک شد. انسان اگر حرف شنو باشد، به سعادت دنیا و آخرت خواهد رسید.

۵۰۲ راه سعادت بسته نیست

گفته می شود که پیغمبر اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – رحلت کرده، امام زمان – عجل الله تعالی فرجه الشریف – هم غایب است و کسی به آن حضرت دسترسی ندارد که به فریاد او برسد. بنابراین، ما مستضعف و محروم از سعادت و بیچاره ایم. آیا این گونه است؟ خیر این گونه نیست؛ زیرا عقل و شرع برای ما ثابت می کند که ی ک فرد متدین و عاقل می تواند شؤ ون دینی خود را اداره کند، زیرا دفتر دین و دستورات شرعیه در اختیار ماست و اگر ندانست و نتوانست، باید به حکم عقل و عقلا از دیگران که می دانند سؤ ال کند و از راه عقل و دیانت صحت و سقم جواب را تشخیص دهد چون عاقل است و در هر جا که راه برای او روشن نشد، احتیاط برای او طریق نجات است. پس هیچ گاه راه سعادت برای انسان بسته نیست.

۵۰۳ چه بهشتی می شد دنیا اگر...

چه کنیم تا در برابر نعمت های خدا سپاسگزار باشیم؟ چگونه انسان این همه نعمت الهی را بر خود نقمت و عذاب می کند؟ خداوند سبحان می فرماید: الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار (۶۵۸) آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی مبدل نمودند، و قوم خویش را در سرای نیستی و نابودی جای دادند. چه بهشتی می شد دنیا برای ما انسان ها اگر حرف شنو بودیم و به ندای قوه ی عاقله گوش می کردیم، نیرویی که هر عاقل آن را دارد. اگر همه ی مردم دنیا اتفاق می کردند که عقل (نه غرایز و امیال و شهوات) حاکم باشد ولو به این منتهی شود که عاقل را حاکم کنند، دنیا برای آن ها بهشت می شد و همگی در آسایش و امنیت و راحتی به سر می بردند. امتیاز انسان از سایر حیوانات به عقل است. آیا رواست که عقل را مهمل کنیم و از کار بیندازیم و کنار بگذاریم و زندگی را برای خود و دیگران تلخ و ناگوار کنیم؟!

۵۰۴ رسول اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – آیینه دارجمال حق

خداوند سبحاان می فرماید: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جدلهم بالتی هی احسن (۶۵۹) با حکمت و اندرز نیکو، [مردم را] به سوی راه پروردگارت بخوان، و با مجادله ی نیکوتر با آن ها مجادله کن. یعنی با زبان نرم و به نرمی و آرامی، حکیمانه و منطقی و یا با موعظه ی نیکو و زبان شیرین مردم را به سوی خدا دعوت کن. و نیز می فرماید: (فبما رحمة من الله لنت لهم) (۶۶۰) پس به واسطه ی لطف و رحمت خدا، با آن ها به نرمی رفتار نمودی. پیغمبر اکرم – صلی الله علیه و آله و سلم – صفت خاصه ی رحمت حضرت حق – تبارک و تعالی – و (بالمؤ منین رءوف رحیم) (۶۶۱)؛ (نسبت به مؤ منان بسیار مهربان و دلسوز)، و آیینه دار جمال حق است که نور رحمت در او به ظهور پیوسته و از او به دیگران می تابد و خود بالذات ندارند. نظیر آیینه ای که نور آفتاب در آن تابش نماید و از آن به دیگری منعکس شود، که در حقیقت روشنی آفتاب است، نه آیینه. خداوند متعال خطاب به آن حضرت می فرماید: لعلک بخع نفسک الا یکونوا مؤ منین (۶۶۲) شاید برای این که آنان ایمان نمی آورند جان خود را می

فرسایی. و نیز می فرماید: فلا تذهب نفسک علیهم حسرت (۶۶۳) مبادا جان تو به خاطر آن ها از روی حسرت های پی در پی بفرساید. یعنی مگر می خواهی از سختی و ناراحتی جان دهی که این گونه از شدت رحمت و رافت بر مؤ منین، در هدایت و ایمان آوردن آن ها خودخوری می کنی؟!

۵۰۵ از هیچ به همه چیز با دستگیری ولی خدا

ابتدای حرکت انسان در مسیر کمال و معرفت، استعداد است که می تواند از هیچ به همه چیز برسد، و طرف و مقصد او خداست. ربوبیت خدا هم اقتضا می کند که در مسیر حرکت تکاملی انسان تا سر منزل مقصود به او کمک و از او دستگیری کند. در دعای ابوحمزه آمده است: من این لی الخیر یا رب، و لا یوجد الا من عندک. (۶۶۴) پروردگارا، از کجا خیر به من برسد، در حالی که جز از نزد تو سرچشمه نمی گیرد. حافظ، ولی، راهبر، و همراه راه ما خداست، چنان که خود می فرماید: الله ولی الذین ءامنوا یخرجهم من الظلمت الی النور (۶۶۵) خداوند، سرپرست مؤ منان است و آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد. یعنی از ظلمت سرگردانی به سوی نور رهسپار می کند. ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم، دستگیری ولی خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم، باید به ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد همراه خود ببرد.

۵۰۶ تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز

مادیات و دنیا و وسایل راحتی، راحتی نمی آورد، بلکه: (الا بذکر الله تطمئن القلوب) (۶۶۶) هان! تنها با یاد خدا دل ها آرام می گیرند. نه با داشتن ملک و ملکوت. لذا باید سعی کنیم تزلزل هایمان برطرف شود و پرده ها برداشته شود. و بزرگترین پرده، خود ما هستیم: تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز (۶۶۷) ما خودمان حجابیم، خداوند حجاب ندارد: لا یهتک حجابه. (۶۶۸) این موجوداتند که حجابند، خرق حجاب که صورت بگیرد باز بشریت باقی است، حجاب های نورانی همان توجه به نور اذکار و عبادات است.

۵۰۷ آن گاه که دل به ذکر الله مطمئن شد...

اگر دل انسان به ذکر الله مطمئن شد، به خطاب یایتها النفس المطمئنة (۶۶۹)؛ (ای نفس آرام!) مخاطب می گردد. در روایت آمده است که مخاطب این آیه ی شریفه سید الشهدا - علیه السلام - است. (۶۷۰)

۵۰۸ احترام عالم ولو این که کافر باشد!

اگر بشر سعادت و شقاوت خویش را تشخیص می داد و نقص و کمال را می دانست، پیرو انبیا - علیهم السلام - می شد. سید رضی - رحمه الله - از شخصی صابئی (۶۷۱) به خاطر فضلش تشییع کرد، با این که کافر بود، و علامه ی حلی - رحمه الله - در جایی از ابوحنیفه به خاطر فضلش دفاع می کند و می فرماید: هذه السخریة غیر لائقة بابی حنیفة. (۶۷۲) این تمسخر و ریشخند لایق ابوحنیفه نیست.

۵۰۹ جبر = انکار معاد

جبری ها چگونه می توانند به معاد و مجازات اعتقاد داشته باشند؟ زیرا به اعتقاد آن ها خدا به واسطه ی کارهای خود، عده ای را به جهنم و عده ای را به بهشت می برد!

۵۱۰ راه علی – علیه السلام – را نرفتیم و...

افراد بشر چه بیماری دارند که راحت نمی نشینند، و پیوسته بر سر قدرت طلبی و ریاست و مقام با هم می جنگند؟! ما همین قدر می فهمیم که ملک دنیا باقی و پابرجا نمی ماند و از بین می رود. حضرت امیرالمؤ منین – علیه السلام در وقت ریاست و حکومت ظاهری چه پوشاک و خوراکی داشت؟! حلوایش این بود که خرمای خشک را ریز ریز می کرد و داخل ماست می ریخت تا ماست شیرین شود، و آن را با نان خشک (آن هم نان جو) میل می نمود و می فرمود: ممکن است این ها را هم کسانی نداشته باشند. ولی ما این راه را نرفتیم، و کفار کردند آن چه کردند و بر سر ما آوردند، آن چه آوردند.

۵۱۱ در دام افتادیم، به چه کسی بگوییم ما را از این دام نجات دهد؟!

به نام حمایت و طرفداری از فقرا، شیوعیت و کمونیسم را به وجود آوردند که می خواهیم حال و وضع آن ها را بهتر کنیم، ولی بدتر کردند. به نام فقرا ثروت و سرمایه را از ثروتمندان گرفتند و به فقرا ندادند، بلکه در مقاصد شوم و عیاشی و ریاست و قدرت خود صرف نمودند. هم چنین گفتند: مردم جاهل از عالم تبعیت نکنند، و دین و علمای دین را افیون و تخدیر جامعه معرفی کردند. حتما می گویند: عالم باید از جاهل تبعیت و پیروی کند؟! در دام افتادیم، به چه کسی بگوییم ما را از این دام بیرون آورد و نجات دهد؟! علما را که آدم به حساب نمی آوریم؟!

۵۱۲ نعمت های خدا را برای خود نقمت می کنیم؟!

مگر ما انسان ها می گذاریم، همه از نعمت های خدادادی یا ساخته ی بشر استفاده کنند و راحت زندگی کنیم؟! نعمت های خدا را برای خود نقمت می کنیم؟! مسلمان ها از جهتی که مسلمان هستند چنین نمی کنند، بلکه از جهت حیوانیت، یا بشریت می کنند (نه از جهت انسانیت و مسلمان بودنشان) و هر کدام گناه را به گردن دیگری می اندازند؟! مگر همین بشر نیست که در روستاهای محروم با نان خشک تغذیه می کند؟! انسانی که نان خشکی او را سیر می کند، و یا با سبزی و ماست و پنیر می تواند زندگی کند، این همه حرص و طمع به دنیا برای چه؟! چه کسی برای همیشه شاه بوده است؟ خداوند این کارها را می کند تا بشر بداند که از ناحیه ی خودش نیست و امور به دست دیگری است.

۵۱۳ علم دستاویز کفار برای نیل به اهداف شوم خود

تدریس و تعلیم و تعلم انسان ها، مخصوص انبیا – علیهم السلام – است، و علم و سواد بشر بدون وحی و تعلیم انبیا – علیهم السلام – ضررش بیشتر از نفع آن است، با سواد می شوند که با آپلو به کجا بروند، و آن جا چه کار کنند، به چه انگیزه می روند؟ که در برابر دشمن موضع بگیرند و او را بهتر هدف قرار دهند! نمی گویند که عالم مهجور و از جامعه به دور باشد، بلکه در علم تصرف می کنند، و به وسیله ی علم و دانش سلاحی می سازند که بدون صدا آدم بکشد، و با آن علما را ترور می کنند و مردم را از متابعت آن ها محروم می سازند، تا بهتر بتوانند بر آن ها مسلط شوند و منافع آن ها را به ی غما ببرند. این گونه سلاح بی صدا بیست سال قبل با ده هزار تومان تهیه می شد. آن را برای برادرکشی و یا به جان هم انداختن به دست مسلمانان می دهند. ای کاش مفسد واقعی و کافر هم این بلا بر سرش می آمد! بلکه می گویند: هر کس با ما مخالف باشد باید نابود شود، خواه مسلمان باشد یا

کافر.

۵۱۴ علمای طراز اول، ترور می کنند!

اگر کفار به ما بگویند: این رویه را علمای (۶۷۳) طراز اول اسلام شما به ما یاد دادند، چه می گوییم؟ معاویه به مروان گفت: هر چه می توانی بکش، و اگر نتوانستی معذوری! بلاکلام (۶۷۴) مروان، قاتل عثمان بود، و کارهای او منجر به کشته شدن عثمان شد، او بود که به عثمان سفارش کرد: لا تقر لهم بذنب.؛ هرگز به گناهت اقرار مکن. زیرا می دانست اگر عثمان توبه کند، کار خودش (مروان) زار است. با این همه، بعد از کشتن عثمان، خون او را به گردن علی - علیه السلام - انداخت و گفت: ان لم تکن قتلت، فقد آویت. اگر تو نکشتی، قطعا[قاتل او را] پناه دادی. طلحه را هم مروان در جنگ کشت، همان طلحه و زبیر که به علی - علیه السلام - نوشتند: انت قتلت عثمان.؛ (۶۷۵) تو عثمان را کشتی. با این روال، ممکن است اروپایی ها که در دنیاداری و فطانت بر ما مقدم هستند، قرآن را بر ما عرضه کنند، و ما آن را از دست بدهیم!

۵۱۵ نقش سازمان ملل در بدبختی دولت های ضعیف و...

اگر کفار چنین بگویند و ما را مغلوب و محکوم خود کنند که علمای (۶۷۶) شما آن چه را که می خواستند کردند، و هر که را در برابر و مخالف خود دیدند کشتند. می گوییم: اگر سازمان ملل که دم از حمایت از حقوق بشر می زند راست می گوید، کاری با دولت های ضعیف نداشته باشد و در ضعف و ناتوانی آن ها نکوشد و مانع پیشرفت آن ها نشود. اگر راست می گفتند: جنگ جهانی دوم را به راه نمی انداختند. آن ها نه تنها با دفتر شرع، که با دفتر عقل و عقلا نیز مخالفت دارند.

۵۱۶ فرمانداران را از شیعه قرار دهید

رؤ سا و فرماندهان شهرها می توانند اهل شهر را به مرام خود دعوت کنند، لذا در عراق هنگامی که دولت وقت عثمانی از آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - درخواست کرد که از او حاجتی بخواهد، فرمودند: فرماندهان را از شیعه قرار دهید. کفار در فریب دادن و ما در فریب خوردن خیلی ماهریم.

۵۱۷ ترور علما، از شگردهای کفار

شخصی که حق حیات از کسی داشت، زیرا در زمان رژیم پهلوی کمونیسم و محکوم به اعدام بود، و آن شخص در نزد دولت پهلوی برای او وساطت کرده بود که در دستگیری افراد توده به دولت کمک کرده و لذا مستحق عدم اعدام است و در هر حال موجب نجات او شد. به آن شخص ذی حق گفته بود که بنده الآن با حفظ سمت در حزب کمونیسم، در دولت جمهوری اسلامی نیز سمت ریاست بعضی از پست ها را دارم، و در انتظار این هستیم که چه وقت از طرف ارباب بالا دستور ترور و محاربه با روحانیون می رسد! البته این طرف هم کوتاهی نکرد و به دستگاه اطلاع داد. چه قدر علما و پاکان از طرفین در قضیه ی استبداد و مشروطه مال المصالحه ی قدرت ها واقع گردیده و کشته شدند!

۵۱۸ مسلمانان از حلقومی به حلقوم دیگر

حضرت سلمان - رحمه الله - (جدا از اکراه امیرالمؤ منین - علیه السلام - برای بیعت) اکراه شخصی هم داشته است. (۶۷۷) ما باید

بر خودمـان گریه کنیم از بلاهـایی که تـا به حال بر سـر ما و مسـلمانان آمـده و می آیـد. مسـلمانان و بلاد اسـلامی در مهمانخانه ی گرگ ها قرار گرفته انـد، و در شـکم گرگ ها از میهمانخانه ای به میهمانخانه ی دیگر منتقل می شونـد. ایران و ایرانیان سال ها در حلقوم و شکم روس بودند، بعد از آن سال ها در بطن و حلقوم انگلیس بودیم، بعد هم مستعمره ی آمریکا شدیم.

۵۱۹ فقرا در مال اغنیا حق محدودی دارند...

حاضـر نشدیم حقوق واجبه (۶۷۸) را به فقرا بـدهیم، تـا این که کمـونیسم شوروی، ثروت را از سـرمایه داران به نـام کمـک به فقرا گرفت. به حـدی که نقل کرده انـد ماموران دولتی در بخارا، شب با لباس مخفی به خانه ها می رفتند و طلاهای زن ها را می بردند، و فردا سـر و صدا و جنجال به راه می انداختند که: بگیرید! چه کنید! که بود؟ فقرا در مال اغنیا حق محدودی دارند. اگر همین نکته را همه بفهمند، دیگر از حد حق خود تجاوز نمی کنند.

۵۲۰ ثروت و سخاوت

برخی گمـان می کننـد اگر دست بـاز باشـند و انفـاق نماینـد، دیگر برای آنان مال و ثروتی جمع نمی شود و باقی نمی مانـد. اگر با سخاوت، مال جمع نمی شود، پس چه طور حضرت ابراهیم – علیه السلام – با آن همه بخشش که بدون میهمان غذا نمی خورد، آن همه اموال و دارایی داشت؟!

۵۲۱ کاری بر سر خود می آوریم که دشمن نمی آورد!

کاری سـر خود می آوریم که دشـمن نمی آورد. آیا هیچ دشـمنی می توانست آن بلا را بر سـر عمر سعد بیاورد که خودش در یک شب آورد؟! مؤ منین با این همه پیشامدها، برای نجات اهل ایمان به تضـرع و ابتهال و التجا محتاج هسـتند. چنان که در شبانه روز به نان احتیاج دارند، به دعا و تضرع نیاز دارند.

۵۲۲ ناصرالدین شاه و تقاضای خواندن دعای ابوحمزه

ناصـر الـدین شاه با قافله ی خود در راه کاظمین شـبانه به سوی کربلا در حرکت بود. شب جمعه و شایـد ماه رمضان بود. عده ای از اهالی کربلا و شایـد عـده ای از علما نیز به اسـتقبال او آمـده بودنـد، درخواست کرد که دعای ابوحمزه ثمالی را بخواننـد، آقایی در میان جمعیت فرمود: محمـد جواد من حافظ دعای ابوحمزه است. در آن زمان آقا محمـدجواد پسـر کم سن و سال بود. بعـد به ایران آمـد، و این قضـیه معروف بود. در هر حـال، پسـر آن آقا شـروع کرد از اول دعا تا آخر دعای ابوحمزه را از حفظ خوانـد. زمانی که ناصـرالدین شاه وارد کربلا شـد، صد تومان آن وقت، که خدا می داند با پول امروز چه قدر می شود، برای او فرسـتاد. بنده آن پسـر (محمـدجواد) را در زمان پیری و نابینایی دیـده بودم. پـدران و مادران عنایت داشـتند به فرزندان خود در حفظ دعا. آقای دیگری را می گفتنـد که دعـای ابوحمزه را در حـال سـجده می خوانـد. این معانی در میان ما خیلی کم و ضـعیف شـده و معنویات و رغبت به عبادات کم و رغبت به مادیات بیشتر شده و نتیجه اش همین است که می بینیم.

۵۲۳ اگر گردن مرا هم ببرید...

البته محرمـات، تنهـا زنـا و قمـار و شـرب خمر نیست، گـاهی یـک امضـای بی جا که مقـدمات و زمینه ی آن را هم دیگران زحمت

کشیده و به دست انسان می دهند، موجب از بین رفتن اغراض و نفوس می شود و به مراتب از آن بالاتر است. از ما انتظار نمی رود که گناهانی از قبیل شرب خمر را در خیابان مرتکب شویم، چون این کار گذشته از ترس خدا، یک نوع جنون و بی عقلی است و لذا از ما صادر نخواهد شد. کاردار بریتانیا در اطاق خصوصی و شخصی آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - وارد شد تا از او امضا بگیرد که مردم بر له انگلیس، و علیه دولت عثمانی جنگ کنند و هفت تیر خود را هم به ایشان نشان داد و او را تهدید نمود. ایشان چون زبان انگلیسی نمی دانست، با اشاره دست به گلوی خود برد و کشید و به او فهماند که: اگر گردن مرا هم بزنید حاضر نیستم امضا کنم! کاردار دید که کشتن و ترور کردن ایشان برای او امضا نمی شود، لذا ایشان را رها کرد و از منزلشان بیرون آمد.

۵۲۴ احترام مجلسی - رحمه الله - نزد سلاطین صفویه

مرحوم مجلسی، شیخ الاسلام زمان خود بود - مثل وزیر فرهنگ - و با اهل علم و روحانیت هم ارتباط داشت، و شاه سلیمان و شاه حسین صفوی به ایشان بسیار احترام می گذاشتند، به طوری که هر وقت مرحوم مجلسی بلکه علمای دیگر نزد شاه می آمدند، شاه از تخت پایین می آمد و از آن ها تجلیل می کرد.

۵۲۵ زهد مجلسی - رحمه الله

سید نعمت الله جزایری - رحمه الله - می فرماید: در مجلس خصوصی با مرحوم مجلسی بودیم که لباس های فاخر (ظاهرا از خز) به تن داشت، فرمود: در را ببندید، به ایشان گفتم: الزهد ان تملک نفسک، لا ان تملکک نفسک. زهد آن است که مالک نفس خویش باشی، نه این که نفس تو مالک تو باشد. مرحوم مجلسی جامه ی فاخر را کنار زد، و لباس پشمی و لباس عادی ای را که زیر آن پوشیده بود به من نشان داد و فرمود: این (جامه ی عادی) را برای نفس خودم پوشیده ام و این (لباس فاخر) را برای عظمت مقام. کجا رفتند آن هایی که یذکرکم الله رؤ یته؛ (۶۷۹) (دیدارشان شما را به ی اد خدا می آورد.) بودند؟!

۵۲۶ لزوم استنساخ و تکثیر کتاب های حدیثی منحصر به فرد

اگر کسی موفق شود که کتب حدیثه ی منحصر به فرد حتی کتب حدیثه ی عامه را تکثیر کند، خدمت بزرگی به شیعه کرده است؛ زیرا مدارک برخی کتب شیعه از کتب عامه است. علاوه بر این، کتب شیعه گنجی از معارف و علوم است و به طور یقین دشمنان به فکر جمع آوری و محو آن ها بوده و هستند، بلکه پیمان بسته اند که حتی قرآن را جمع کنند، البته نمی توانند چون قرآن معجزه ی خالده و جاوید است. در زمان امام سجاد - علیه السلام - در مکه سیل آمد، مردم ترسیدند سیل مقام ابراهیم - علیه السلام را ببرد، آن حضرت - علیه السلام - فرمود: انه آیة لا یذهب بها السیل. (۶۸۰) آن نشانه ی [خدا] است و سیل نمی تواند آن را از بین ببرد. یعنی نمی شود سیل آن را از بین ببرد به گونه ای که بعد جای آن معلوم نباشد، و گرنه متعصبان کافر فاسق حجرالاسود را بیرون آورده و بردند و بعد از بیست سال آوردند. مقصود این که کفار دشمن قرآنند. چه رسد به کتب احادیث که به منزله ی شرح و تفسیر قرآن است؛ لذا هر کس هر کجا کتاب حدیثی منحصر به فرد دید، باید آن را استنساخ کند تا از انحصار بیرون بیاید و تکثیر شود. نمی شود گفت: ان للبیت یحمیه. (۶۸۱) خانه، خود پروردگاری و صاحبی دارد که از آن حمایت و نگهداری می کند. زیرا تکثیر آن ها نیز از حمایت های رب است.

۵۲۷ لزوم مطالعه ی کتاب های مفید از اول تا آخر

کتابفروشی در قم می گفت: شیخ علی قمی نامی بود که هر چند گاهی می آمد و کتابی از من می گرفت و پس از مدتی بر می

گرداند و می گفت: از اول تا آخر مطالعه کردم، و کارش همین بود. سپس حضرت استاد - مدظله - فرمودند: چه خوب است وقتی تشخیص دادیم کتابی نافع و مفید است، از اول تا آخر مطالعه کنیم، و گرنه ممکن است بخشی از آن را چند بار مطالعه و مرور نماییم ولی در قسمتی از آن با مطلب و روایت مفیدی اصلا برخورد نکنیم. سپس افزودند: بنده مدتی است که بنا گذاشته ام صحیح بخاری را از اول تا آخر مطالعه کنم و هنوز موفق نشده ام آن را به اتمام رسانم، و در وسط آن نشانه گذاشته ام.

۵۲۸ حاجتم این است که کسی را به دنبال من نفرستی

کناره گیری از اداره ی امور اجتماعی مردم به نفع آخرت اهل علم است. (۶۸۲) امضا گیرندگان مشروطه ظاهر الصلاح بودند و وجوهات خود را می پرداختند که آخوند خراسانی رحمه الله - را در گرفتن مشروعیت مشروطه فریب دادند. منصور دوانیقی به بعضی از اطرفیانش دستور داد که خوب ها، علما و زهاد را دور خود جمع کن، وی گفت: دور من نمی آیند. تا این که عمر و بن عبید را که شخص خوبی بود، به حضور خواست، و وی حاضر نمی شد و گفت: از ما حاجتی بطلب. او پاسخ داد: حاجتم این است که کسی را به دنبال من نفرستی. زیرا در این موارد انسان حداقل باید در بعضی امور با او موافقت کند، تا او هم در بعضی امور موافق این شخص باشد.

۵۲۹ واقعا شیعه چه رجالی داشت!

کار نجف اشرف در زمینه ی کمبود علم و برکت وجود علما و مجتهدین به جایی رسیده که معلوم نیست چند نفر - به تعداد انگشتان دست - در آن جا باشند. سابقا آقایی در جواب شخصی که پرسید: فلانی مجتهد است یا خیر؟ فرمود: چه می گویی: از در و دیوار نجف مجتهد می بارد. در سامرا نیز علمای بزرگ بسیاری بودند، آقایی می گفت: ایوان بزرگی در مدرسه ی میرزای شیرازی بزرگ - رحمه الله - در سامرا بود که آقای حاج علی قمی - قدس سره - آن جا تشریف آوردند - و بنده نیز حضور داشتم - و فرمودند: سابقا - مقصودش زمان میرزای بزرگ بود - این جا یک پارچه مجتهد بود! واقعا شیعه چه رجالی داشت!

۵۳۰ بقای مذهب به بقای طلاب است

خوشا به حال کسانی که بفهمند انجام کار آخرتی سخت است. طلاب باید از هر فرصت و فراغت استفاده کنند و سعی کنند درس بخوانند قبل از آن که روزی بیاید که دیگر نتوانند به تحصیل خود ادامه دهند. طلاب باید بدانند که وقت گذشته، هر کس در ایام فراغت درس خواند، خواند، و گرنه اگر اندک شورشی در این ممالک اسلامی به وجود بیاید، دیگر به واسطه ی وجود موانع نمی توانند درس بخوانند. اگر جلوی درس خواندن طلاب را گرفتند کار اسلام و مسلمانان تمام است؛ زیرا بقای امر دین و احیای مذهب به بقای طلاب علوم دینی است، و بقای آن ها به درس خواندن است، و کتاب ها و درس های طلاب موجب بدبینی مردم به ظالمین و ستمگران است، لذا اگر دسترسی پیدا کنند و بتوانند، از آن جلوگیری می کنند.

۵۳۱ اولا به تو چه ربطی دارد؟

وزیر فرهنگ (۶۸۳) در زمان پهلوی برای من (۶۸۴) پیغام فرستاد که شماها (۶۸۵) برای چه در قم جمع شده اید؟ اصلا گویا برای این دسته کاری قایل نبود! در جواب گفتم: اولا- به تو چه ربطی دارد که این جا جمع شده ایم، ثانیا مگر نبودی و ندیدی که آقا شیخ عبدالکریم حایری - رحمه الله - چه کار می کرد، ما هم همان کار را می کنیم. بعد از رفتن قاصد، با خود گفتم: این چه جوابی بود که به او دادی؟ ناراحت بودم که حتما در مقام انتقام بر خواهند آمد، ولی سه روز از این جریان نگذشته بود که صدای

جنگ آلمان و انگلیس بلند شد، و فکرشان به جای دیگر منتقل شد و از اصلاحات و تنظیمات - به نظر خودشان - منصرف شدند. اربابشان انگلیس گرفتار جنگ با هیتلر آلمانی شد، هر چند ایران وارد جنگ نشد.

۵۳۲ اوضاع نابسامان طلاب در رژیم پهلوی

فشار و اختناق بر علما و روحانیون حوزه ی علمیه ی قم در زمان رضاخان پهلوی به جایی رسیده بود که اگر پاسبانی در مدرسه ی فیضیه پیدا می شد، طلاب از در و دیوارها به بالای بام ها فرار می کردند، و یا برای درس و مباحثه اول صبح به باغ های اطراف قم می رفتند و مخفی می شدند، تا کسی متعرض آن ها نشود. به حساب خودشان ایران ترقی کرده بود، و خیلی هم ترقی کرده بود! (۶۸۶)

۵۳۳ سفارش های رضاشاه به فیصل

در همان اوایل سلطنت پهلوی که فیصل (پادشاه عراق) به ایران آمد، زمانی که با رضاخان در درشکه سوار بودند و به سر مرز می رفتند، رضاشاه به فیصل گفت: من با دو چیز بر اوضاع مردم، مسلط شدم: ۱ - با خلع سلاح عشایر و قبایل. ۲ - با گرفتن نفوذ روحانیت از مردم. آری، با فتوی گرفتن از اهل علم و علما، بساط مشروطه را به پا کردند، بعد که سرکار آمدند و قدرت را به دست گرفتند، همان ها را مفسد جامعه معرفی کردند. همان علما و روحانیون که دیروز مصلح جامعه بودند امروز مفسد جامعه و اخلال گر معرفی شدند! چون دیدند این ها همین کارها را که علیه دیگران و بر له آن ها کردند، فردا ممکن است بر له دیگران و علیه آن ها بکنند!

۵۳۴ کشتن علما بعد از مشروطیت در ایران

رؤ سای مشروطه حتی روحانیون با نفوذ را یکی پس از دیگری کشتند، همان هایی را که توسط آن ها دیگران را کشته بودند! حتی سید عبدالله بهبهانی - رحمه الله - را بدتر از شیخ فضل الله نوری - رحمه الله - کشتند، و هم چنین بقیه ی روحانیون و امثال مرحوم مدرس را بعد از آن کشتند، به حدی که بعد از قضیه ی شهادت شیخ فضل الله نوری - رحمه الله - هر کس از علما که مخالفت می کرد می کشتند، بلکه قبل از قضیه ی مرحوم شیخ فضل الله هم چنین بود.

۵۳۵ اوضاع علما در عراق

انگلیس وقتی دید علمای نجف و کربلا مخالفت می کنند، همه را دسته دسته به ایران تبعید کرد، تا این که بعد از گذشتن مدتی و پس از دخالت و وساطت دولت ایران، اجازه دادند به نجف و کربلا برگردند و از آن ها تعهد و امضا گرفتند که دیگر در امور سیاسی عراق دخالت نکنند؛ لذا وقتی افراد نزد آقا سیدابوالحسن - رحمه الله - می آمدند، ایشان می فرمودند: از ما امضا گرفته اند که در سیاست دخالت نکنیم. و هنگامی که علمای تبعیدی از ایران به نجف مراجعت کردند، دولت عراق به آن ها توهین کرد، با این که استقلال عراق مرهون فتوای آقا میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله - و رهبری روحانیت بود، که می فرمود: بر مسلمان حرام است که به حکومت کافر راضی شود.) چون انگلیس می خواست بلاـواسطه بر عراق حکومت کند؛ ولی با فتوای میرزا نتوانست و شکست خورد.

۵۳۶ در آخر الزمان اهل بلاد همدیگر را می بینند

آقایی نقل می کرد که در روایتی در تفسیر صافی آمده است: در آخر الزمان اهل بلاد همدیگر را از دور می بینند. (۶۸۷) ما از بعضی که اهل اطلاع بودند، سؤ ال کردیم، گفتند: با آلاتی نظیر، اشعه ی ا برق می شود آن سوی دیوار یا داخل بدن را دید، منتهی ارزان و همگانی نیست، و خودشان را نمی بینند بلکه تنها عکسشان را می بینند. ولی آیا مقصود از این روایت دیدن با آلات است؟ یا این که دیدها به گونه ای قوی می شود که خود اهل بلاد را می بینند، نه عکس آن ها را. (۶۸۸)

۵۳۷ آن ها آینده را می دیدند و ما از گذشته خبر نداریم!

درباره ی آقایی که کرامت های بسیار از او نقل می کردند، گفته اند: در مسافرتی وقتی به نزدیک اصفهان رسید، شب بود و هوا تاریک، فرمود: من در این شهر بسترهای فحشا می بینم. صبح شد، وارد شهر شدند، فرمود: وقت سحر بساط عیش فلان و فلان را می دیدم. تا این که داخل شهر رفتند و... آری، آن ها آینده را می دیدند، ولی ما گذشته را نمی بینیم، و نمی فهمیم که چه خبر بود! تا از آن عبرت بگیریم و همانند گذشتگان در دام و فریب بیگانگان گرفتار نشویم.

۵۳۸ اختلاف ما در کبریات نبود!

بعد از جریان مشروطه و روی کار آمدن آن، از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی سؤ ال شد که مخالفین شما چطورند؟ فرمود: مخالفت ما با آن ها در کبریات نبود، نزاع موضوعی و صغروی بود.

۵۳۹ کاسه ی زهر است نمی نوشم...

روزی در جریان مشروطیت، مرحوم آخوند خراسانی خواست درس را شروع کند، یک نفر بلند شد و گفت در تبریز خون ریزی شده است. بنا شد دسته جمعی به منزل آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - بروند: بعضی هم که می خواستند فرار کنند، گفتند: از هر کوچه ای رفتیم، دیدیم چماق به دستی ایستاده است و نمی گذارد. معلوم شد همه ی راه ها جز راه خانه ی سید بسته است. جمعیت همه وارد خانه ی سید شدند و گفتند: اگر با مشروطه موافقت نکنید، ظلم و خون ریزی می شود، چون قریب به اتفاق است که در مشروطه خون ریزی واقع نمی شود - البته دیدیم که شد! سرانجام سید - رحمه الله - فرمود: می دانم کاسه ی زهر است نمی خورم، شما که نمی دانید اگر بخورید معذورید. آری، در گرفتاریها باید قدم به قدم به دفتر شرع نگاه کنیم؛ هر کجا که دیدیم واضح و آشکار است پیش برویم، و در موارد شبهه ناک و تاریک خودداری و توقف کنیم، عمل به احتیاط پشیمانی ندارد.

۵۴۰ نعمت وجود حرم امام رضا – علیه السلام – در ایران

حرم مطهر حضرت امام رضا - علیه السلام - نعمت بزرگ و گرانقدری است که در اختیار ایرانی هاست، عظمتش را خدا می داند، به حدی که امام جواد علیه السلام می فرماید: زیارة ابی افضل من زیارة الحسین - علیه السلام - لان الحسین - علیه السلام - یزوره العامة و الخاصة، و ابی لا یزوره الا الخاصة. (۶۸۹) زیارت پدرم [امام رضا - علیه السلام] از زیارت امام حسین - علیه السلام - افضل است، زیرا امام حسین - علیه السلام - را عامه و خاصه زیارت می کنند، ولی پدرم را جز خاصه [شیعیان دوازده امامی] زیارت نمی کنند. لذا کرامات از ضریح آن حضرت بیشتر از ضریح امام حسین - علیه السلام - ظاهر می شود بنابراین، ایرانی ها باید نعمت حرم حضرت امام رضا - علیه السلام - را که زیارت آن برایشان فراهم است، مغتنم بشمارند.

۵۴۱ توفیق زیارت از جذب و انجذاب است، و ربطی بپول دار بودن ندارد

توفیق زیارت ربطی به داشتن پول ندارد. زیرا چنان چه پروانه ها در شمع می سوزند، آیا در شمع بودن حضرات معصومین - علیهم السلام - اشکال است یا در پروانه بودن ما، پس چرا بعضی ها آن حضرات را دیده اند، یا جواب سلام خود را از آن ها شنیده اند و یا با صاحب قبر صحبت کرده و جواب دریافت نموده اند، و ما این گونه نیستیم. عجایب و غرایب از کرامات و معجزات مشاهد مشرفه و ضرایح متبرکه دیده و شنیده شده است. اگر این طور ارتباطات و درهای نور و رحمت به روی اهل ایمان باز نبود، ما را به حال خود می گذاشتند و می رفتند و به طور مطلق غائب می شدند، با تاکیدی که بر دعوت به توجه و تمسک به عترت نموده اند. معلوم می شود در مشاهده ی قرآن و عترت جاذبیتی است که اگر لیاقت داشته باشیم، به زیارت می رویم. معلوم نیست که پول دار پروانه ی این شمع می شود یا بی پول، بلکه این در اثر جذب و انجذاب محبت است. تشکیلات لازم نیست، و برای آن ها بین پول دار و ندار، فرقی وجود ندارد.

۵۴۲ به حدی مجذوب شدم که نزدیک بود مسلمان شوم!

جوانی نصرانی (۶۹۰) می گوید داخل حجاج شدم و اعمال آن ها را به جا آوردم تا این که به بقیع رسیدم. تعجب می کنم در بقیع با این که به ظاهر جز خاک و خرابه چیز دیگری نبود، به حدی مجذوب شدم که نزدیک بود مسلمان شوم! آیا ما که مسلمانیم، نباید مجذوب آن ها و مشاهد مشرفه شان شویم؟! عجایب و غرایب از افراد گرفتار و مبتلا برای ما نقل شده که به حرم رفته اند و به حضرات معصومین - علیهم السلام - در مشاهد مشرفه متوسل شده اند و حاجت خود را گرفته اند. اگر کسی حال و مجال داشت و آن ها را جمع آوری می نمود و می نوشت، کتابی از کرامات می شد.

۵۴۳ خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟!

آقایی از مدرسین می گفت: هر وقت ابتلاء و هم و حزنی در نجف به من دست می داد، غسل و طهارت می نمودم و به حرم می رفتم. گویا به حضرت امیر - علیه السلام - پناه می بردم، و برای ابتلا و هم و حزن من راه چاره و علاجی مشخص می شد! حضرت امیرالمؤ منین و نیز هر کدام از ائمه ی اطهار - علیهم السلام - نسبت به قاصدین و مجاورین و زایرین مانند پدر مهربان نسبت به اولادش می باشد. آقای دیگری می گفت: هر وقت گرفتار و مهموم و مغموم می شوم، در ایوان طلای حضرت امیرالمؤ منین - علیه السلام - می نشینم و به بارگاه آن حضرت نگاه می کنم و هم و غم و یا گرفتاری ام رفع می شود! در توسلات به حضرات معصومین - علیهم السلام به بعضی نقدا چیزی می رسد و گرفتاری آن ها رفع می شود، ولی بعضی دیگر بدون این که به آن ها چیزی برسد آسوده می شوند و با خیال راحت بر می گردند. آقای دیگری می گفت: مدت ها به فقر و گرفتاری مبتلا بودم، چهل روز به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متوسل شدم و به آن حضرت عریضه نوشتم و در آب جاری انداختم، روز آخر صدایی شنیدم که مرا با نام و نام پدر خواند و گفت: خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم! بدون این که چیزی بدهد. آن صدا، سوز دل مرا آرام کرد، مثل این که آب روی آتش بریزند.

۵۴۴ ما به اهل بیت - علیهم السلام - محتاجیم، نه آن ها به ما

ما خیال می کنیم که معصومین - علیهم السلام - به زیارت ما محتاجند. در ایام اربعین، کربلا پر از دسته جات شیعیان عراق از طوایف مختلف عرب ها و کردها می شد که ی کی از آن ها را در ایام سال نمی دیدیم، و در شعرهایشان از خاندان مرتضی - علیه السلام - تجلیل و به آن ها اظهار محبت و مودت می کردند. اشخاص و جماعت های متعدد از سر تا سر عراق، هر دسته از ناحیه ای

و در پیش هر جمعیت مرشد پیری بود که به دنبال او می رفتند. امام حسین - علیه السلام - می خواهد بگوید: من به شما احتیاج ندارم، شما به ما خاندان محتاجید، چنان که خداوند سبحان می فرماید: و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا و فقالوا... (۶۹۱) و دل هایشان را استوار کردیم که برخاستند و گفتند:... هم چنین می فرماید: قل لا تمنوا علی اسلمکم بل الله ی من علیکم ان هدئکم للایمان (۶۹۲) بگو، اسلامتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداست که بر شما منت نهاد و به ایمان رهنمون گردانید. ما باید متشکر و ممنون باشیم که خداوند منان نعمت ولایت و مودت آن ها را به ما عطا فرموده است.

۵۴۵ افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور

وای بر ما از آن روزی که قرآن یا عترت را از ما بگیرند. گرفتن هر کدام گرفتن دیگری هم هست، زیرا این دو از هم جدا نمی شوند: لن یفترقا نه در خارج و نه در اعتقاد حتی یردا الحوض (۶۹۳)؛ (تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.) تنها کسانی از حوض خواهند نوشید که با قرآن و عترت با هم باشند، عده ای هستند که همیشه مؤ فقند، ولی بعضی مانند کودک یتیم بدون سرپرست هستند و به عمد و یا بدون عمد به هر جهت روی می آورند، البته فی الجمله معذور هستند. (۶۹۴) بنابراین، ممکن است به چنین شخصی گفته شود: راست می گویی، معذوری، خیلی چیزها را ندیدی و نمی دانی، حق داری، چون در زمان غیبت به سر می بری، و از پدر روحانی و معنوی دستت کوتاه است که نتوانستی سلمان بشوی، سلمانی که علم علم الاول و الآخر. (۶۹۵)؛ (به علم اول و آخر آگاه بود.) و فرمود که: اذا ادرکتم سید شباب آل محمد، فکونوا اشد فرحا بقتالکم معه. (۶۹۶) وقتی زمان سرور جوانان آل محمد [امام حسین - علیه السلام] را دریافت کردید، بیشتر به جنگ کردن در رکاب او، شادمان شوید. اما این را چه می کنی که فرمودند: العبادة فی الغیبة افضل من الحضور. عبادت در زمان غیبت، از زمان حضور افضل است. و نیز به اصحاب خود می فرمود: انتم اصحابی و اولئک اخوانی، فواشوقا الی اخوانی، آمنوا بسواد علی بیاض. (۶۹۷) شما اصحاب من هستید و آنان برادران من هستند. چه قدر به دیدار برادرانم مشتاقم، آنان که به سیاهی بر سفیدی ایمان آوردند. (۶۹۸)

۵۴۶ خود را مریض نمی دانیم و گرنه علاج آسان است!

خود را مریض نمی دانیم و گرنه علاج آسان است. در روایت آمده است: امام حسین - علیه السلام - در گوش مردی چیزی فرمود، بعد از جدایی فورا تمام موی سر آن مرد سفید شد. با این حال، ما خود را در عداد (۶۹۹) عبادالرحمن (۷۰۰) می شماریم، غافل از این که تمام اعضا و جوارح انسان فردای قیامت برای کارهایی که انجام داده است شهادت می دهند: الیوم نختم علی افوههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون (۷۰۱) امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما به سخن می آیند و پاهایشان به آن چه که انجام می دادند، شهادت می دهند. امروز بشر در فکر ضبط صدای حضرت داوود - علیه السلام - است، غافل از این که ملایکه از عمل خود او عکسبرداری می کنند، بلکه گفتار و صدای او را نیز ضبط می نمایند.

۵۴۷ قم خانه ی اهل بیت - علیهم السلام - است

قم منسوب به اهل بیت - علیهم السلام - است. آقای بروجردی - رحمه الله می فرمودند: روایتی که در طریق آن قمی نباشد، یا نیست و یا کم است. خدا کند این توجه و ارادت و محبت به اهل بیت - علیهم السلام - در دل های ما باقی بماند و با محبت آن ها از دنیا برویم.

۵۴۸ این گله را نگر...

آیا می شود این معنا را پیاده نمود که: (اوفوا بعهدی اوف بعهدکم) (۷۰۲) به پیمان خود با من وفا کنید، تا من نیز به پیمان خود با شما وفا کنم. ما می خواهیم در سایه ی اختلاف زندگی کنیم! گویا مسلمانان اتفاق دارند که با هم اتفاق نکنند. مظنون یا مقطوع است که هر روز کفار به شکلی برای ما نقشه می کشند، ولی این گله را نگر... (۷۰۳) تبلیغات علیه مذهب شیعه زیاد است، می بینیم آلمان و انگلیس و شوروی با هم می جنگند، ولی حوزه ی علمیه ی نجف یا قم بسته می شود! در زمان سلطنت رضاخان پهلوی، در اثر فشار و اختناق بر حوزه و علما و ممنوعیت از تحصیل و درس و مباحثه، در مدت ده سال، ده نفر برای تحصیل علوم دینی به نجف نرفتند!

۵۴۹ امروز یک عالم، جای صد عالم صدسال قبل است!

آقایی از اهالی مشکین و اردبیل در زمان رضا پهلوی در نجف بود که در مدرسه بادکوبه ای ها، اسفار و رسایل تدریس می کرد، و در همان زمان ها به ایران آمد. بعد از مدتی احوالشان را پرسیدم، گفتند: در یکی از روستاهای اطراف مشکین و اردبیل ساکن شده است. خدا می داند عالمی که آن قدر زحمت کشیده بود، با چه وضعیت سختی در آن روستا به سر می برده است! چه علمایی گمنام شدند و مردم از آن ها استفاده نکردند، آن هم در زمانی که علما کم بودند. امروز یک عالم، جای صد عالم صد سال قبل است. (۷۰۴) فوج فوج از خوبان می آمدند و به کشاورزی مشغول می شدند، و عده ای به ادارات می رفتند. خیلی هم به تهران می آمدند و در آن جا به گفتن مسایل شرعی می پرداختند و منبر مختصر و مجالس سیار روضه خوانی داشتند. البته تهرانی ها در آن زمان خوب امتحان دادند؛ چون چشم سیر بودند و به اوضاع دنیا مغرور نمی شدند و روحانیون را نگاه می داشتند و از وجود آن ها استفاده می کردند.

۵۵۰ کار امروز را به فردا وامگذاریم

خوب است انسان کار امروز را به فردا، بلکه کار هیچ ساعتی را به ساعت دیگر احاله نکند، مگر از روی عذر؛ و گرنه نمی داند که بعد از این ساعت چه طور می شود. یادم می آید زمانی در ایام تحصیل مریض بودم، و نمی توانستم درس بخوانم و فکر کنم و فرمایش استاد را تعقل نمایم، ولی می توانستم تا محل درس که مقبره ی آقا محمد تقی شیرازی – رحمه الله – بود بروم و در مجلس درس استاد شرکت کنم. اگر نمی رفتم درس فوت می شد، و اگر می رفتم نمی توانستم درباره ی مطالب استاد فکر و تعقل کنم؛ لذا با خود گفتم: می روم و تنها الفاظ را بدون فکر و نظر، در خاطر می سپارم و یادداشت می کنم. به درس رفتم و از اول تا آخر درس، فقط الفاظ را بدون فکر، حفظ و بعد از درس ثبت کردم و عملا حتی یک لفظ را از قلم نینداختم ولی درباره ی آن هیچ فکر نکردم. بعد که حالم مساعد شد، به نوشته ها مراجعه کردم دیدم که درست ضبط کرده ام. بار دیگر مریض شدم، دیدم نمی توانم در درس شرکت کنم، به درس نرفتم ولی نوشته های دیگران را گرفتم و درج کردم. مقصود این که: اگر انسان کاری را که می توانست در وقتش بکند، ولی نکرد، چه بسا بعدا دیگر نتواند آن را انجام دهد. بنابراین، نباید انسان درس ها و غیر آن را از وقت خود به وقت و زمان دیگر احاله کند. چرا که چه بسا دیگر موفق به انجام آن نشود، چون در آن زمان هم کارها و وظایفی برای او پیش می آید که دیگر نمی تواند آن کار فوت شده را جبران نماید.

۵۵۱ نسبت به علمای معاصر، خاک بود!

مرحوم آقا رضا همدانی با آن همه مقامات علمیه اش می گویند، بسیار متواضع بود. از بعضی از شاگردانش شنیدم که می گفت: با همه متواضع بود، اما نسبت به علمای هم ردیف معاصرش خاک بود! مرحوم آقای شیخ الشریعهٔ اصفهانی در تشییع جنازه ی ایشان

فرمود: حالا می گویم، افقه اهل عصرش بود! یعنی حالا و بعد از فوت که دیگر مانعی از اظهار اعلمیت او نسبت به دیگران نیست. علم و فضل حاج آقا رضا همدانی - رحمه الله - بعد از وفاتش ظاهر شد.

۵۵۲ غذای مکروهی خورده بودم...

طلبه ای پس از پایان تحصیلات می خواست از حوزه ی علمیه ی نجف به ایران مسافرت کند، نزد آقا سید محمد کاظم یزدی - رحمه الله - رفت و از ایشان تقاضای اجازه ی نقل روایت نمود، چند روز طول کشید. آن شیخ می گفت: با خود می گفتم من که از سید اجازه ی اخذ وجوهات نخواسته ام که به من اجازه نمی دهد، تازه معلوم نیست کسی در ایران سید - رحمه الله - را بشناسد، لذا هر وقت سید را می دیدم، بر غیضم نسبت به ایشان افزوده می شد. پس از گذشت چند روز مرحوم سید اجازه را به من داد و به خاطر تاخیر در جواب عذرخواهی نمود، و علت تاخیر آن را این گونه بیان فرمود: من در این مدت، غذای مکروهی - قلوه ی ا چیز دیگر - خورده بودم، می خواستم کاملا ـ اثر آن از بدنم زایل گردد تا ارتباط خود را در سلسله ی سند روایات با اولیای عظام و بزرگان دین بتوانم برقرار نمایم و در زمره ی رواۀ احادیث قرار گیرم و آن گاه به شما اجازه ی نقل روایت بدهم!

۵۵۳ نقش غذای حلال و حرام در سعادت و شقاوت انسان

وای بر ما اگر در خصوص خوردنی ها و نوشیدنی ها از حرام اجتناب نکنیم، زیرا همین غذاها است که منشا علم و ایمان و یا کفر ما می شود، و یک وقت نگاه می کنیم و می بینیم که به ی زید ایمان آورده ایم! از آیه ی و لا تقربا هذه الشجرۀ فتکونا من الظلمین (۷۰۵)؛ (و نزدیک این درخت نشوید، تا مبادا از ستمکاران شوید.) استفاده می شود که همین اکل و تناول بود که در سلسله ی علل و معالیل هبوط آدم - علیه السلام - قرار گرفت! انسانی که قابلیت ملک و فرشته شدن را دارد - هر چند طرف مقابل آن در پستی اسفل السافلین می باشد - در اثر خوردن و آشامیدن است که نیروی آن در خون، و بالاخره اثر آن در اعضا، بلکه در روح و مغز و فکر انسان ظاهر می شود. علمای سابق که آن همه در علم و عمل موفق بودند، و عمر بابرکت داشتند و از انحراف فکری سالم بودند، در اثر خوردن غذای حلال و اجتناب از غذاهای شبهه ناک بوده است.

۵۵۴ مدخلیت غذا در ایمان و کفر

علمای سابق بسیار از غذای حرام اجتناب داشتند، خدا می داند که غذا چه قدر در ایمان و کفر و اعمال خیر و شر انسان مدخلیت دارد. یکی نقل می کرد: برای شخصی، رفیقش از اروپا مربای فاره (موش) هدیه فرستاد. هم چنین نقل می کرد: یکی از اولاد خوانین و بزرگ زادگان شهر ما سفیر ایران در پاریس بود، پادشاه وقت فرانسه ایشان را برای صرف غذا دعوت کرده بود و بعد از صرف غذا به ایشان گفته بود: می دانید غذای امروز شما چه قدر هزینه برداشته است و از کدام دریا لاک پشت، قورباغه و خرچنگ تهیه نموده ایم؟ وی می گوید: در جای خلوت، تمام غذایی را که خورده بودم فورا استفراغ کردم و اجازه ی مرخصی گرفتم.

۵۵۵ تندرستی و اعتدال و تنوع در غذا

اعتدال در غذا برای سلامتی مزاج خیلی مفید است. اگر انسان همیشه به نان خوردن عادت داشته باشد بهتر است گاهی برنج بخورد، و اگر همیشه برنج می خورد بهتر است گاهی نان و یا آش بخورد، و تنوع در غذا داشته باشد. شخصی دندانش درد می کرد، نزد طبیب رفت که آن را بکشد، طبیب گفت: اگر سردرد گرفتی، سرت را هم می کشی؟! اعتدال معده، دندان درد را هم

برطرف می کند. و بالاخره آن آقا دندانش را نکشید!

۵۵۶ مرا به امام رضا – علیه السلام – ببخش!

یکی از علمای اهل خراسان که شجاعت و ابهتی بسیار داشت، می خواست با دختر یکی از تجار ایرانی ازدواج کند، با رفت و آمد زیاد و نوشتن نامه، از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی تقاضای کمک کرد. پس از اصرار زیاد آن آقا، مرحوم سید که صلاح نمی دانست به او چیزی بدهد برای او نوشت: مرا به امام رضا – علیه السلام – ببخش! آن آقا گفته بود: خوب است که ما را معتقد به امام رضا – علیه السلام – دانسته اید!

۵۵۷ بقیه اش را جنس دادم!

شخصی دیگر از اهل علم می خواست خانه ای بخرد، نزد میرزای شیرازی – رحمه الله – رفت و تقاضای کمک نمود، مرحوم میرزا نصف مقدار مورد نیاز را به او داد و فرمود بقیه اش را جنس دادم، یعنی با برخورد و اخلاق خوب قانعش کردم. آری، خرج یک ماه ما برای یک سال علمای سابق کفایت می کرد. با این حال، آن ها راحت تر بودند. راحتی و آرامش درونی ربطی به دارایی و ثروت و داشتن لوازم زندگی بیشتر ندارد.

۵۵۸ خداوند توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف برسیم!

رجالی را دیده ایم که اهل علم و عمل بودند و ساده و بی آلایش زندگی کردند، و در لباس و مسکن و خوراک زاهد بودند. غصه ی ما برای این است که مثل آن ها نیستیم! بزرگانی از علما بوده اند که از سهم امام – علیه السلام – استفاده نمی کردند. بعضی هم از افاضل علما و صاحب مصنفات بودند، ولی ملبس به لباس اهل علم نبودند. مرحوم قاموسی ملبس به لباس تجار بود، و فقط در وقت نماز لباس مخصوص روحانیون را می پوشید و عده ای از مقدسین در نماز به ایشان اقتدا می کردند و در حالی که جماعت های متعدد در صحن مطهر به هم پیوسته بود، به گونه ای که معلوم نمی شد مامومین به کدام جماعت اقتدا کرده اند و جزو کدام جمعیت و جماعت اند، بدون هیچ اعتنایی به اطراف، جلو و عقب و چپ و راست، به نماز می ایستاد. حسرت ما از این است که عده ای از علما را دیده ایم که میان ما و آن ها تفاوت بسیار است و گویی حدود چند صد سال با هم فاصله داریم. خدا توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف برسیم!

۵۵۹ نوکرهای امام زمان – علیه السلام – بایدعمل به وظیفه کنند

ما اهل علم در هر حال باید به وظیفه ی خود عمل کنیم. نوکرهای امام زمان علیه السلام – عموما باید عمل به وظیفه کنند، اگر حال مطالعه دارند مطالعه کنند و... در هر حال باید عمل به وظیفه کنند و توسلات را هم داشته باشند. خداوند سبحان می فرماید: فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم (۷۰۶) ای کاش هنگامی که سختی ای از سوی ما به آن ها می آمد تضرع می کردند، لیکن دل هایشان سخت شده است. خداوند بلا را خود می فرستد: (اذ جاهم باسنا)، به جهت تضرع، یعنی تضرع و ابتهال را از عبد می خواهد و آن مطلوب است: (تضرعوا)، و نقطه ی مقابل آن (قست قلوبهم) است.

۵۶۰ چگونه دعا کنیم؟

چگونه می شود کاری بدون مقدمات و شرایط انجام گیرد؟! اگر می خواهید دعا کنید و واقعا دعا و خواستن از خدا باشد، دعا تشریفاتی دارد، اگر می خواهید از ناحیه ی دعا به جایی برسید، زبان حالتان این باشد: تسلیم خدا هستیم، هر چه بخواهد بکند، بنا داریم عمل به وظیفه ی بندگی کنیم. آیا با این حال خدا ما را به دست گرگ می دهد؟! او می تواند تمام مصیبت های اهل ایمان را تدارک و جبران کند، ولو خراش و خدشه ای باشد. در صورت روشنایی (راه و تکلیف) راه بروید، و اگر روشن نبود عصا را به زمین بکوبید و احتیاط کنید.

۵۶۱ محک تجربه و آزمایش بندگی

از مرحوم آقا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نقل شده که فرمود: آیا هیچ شده است که خود را در صدق عبودیت و بندگی امتحان کنید تا بدانید آیا بنده ی خدایید یا نه؟ فکر کنید اگر با زن و فرزند خود به قصد زیارت کربلا مهیای حرکت سفر نموده و با زحمت فراوان و هزینه ی زیاد تا لب مرز برسید، ولی در آن جا می بایست حرامی (مانند کشف حجاب یا نظر اجنبی به همسر و دختران همراه) را مرتکب شوید تا مقدمه ی خروج از گمرک و گرفتن گذرنامه و مجوز عبور از مرز باشد؛ در این صورت خود را چگونه می یافتید؟ آیا با خود می گفتید: این یک حرام عیب ندارد، ما که این همه زحمت کشیده و هزینه نموده ایم تا به این جا رسیده ایم، بگذار این حرام انجام گیرد و عبور کنیم؛ و یا با کمال شجاعت و مردانگی و متانت مثل گل با آن همه رنج و دوری راه و تحمل مخارج و هزینه ی سفر، با عائله ی خود بر می گشتید؟ زیرا کسی که فرموده: زیارت مستحب است و همان کسی که من به قصد قربت و به داعی (۷۰۷) امر او تا به این جا آمده ام و متحمل این همه خسارت شده ام، ارتکاب حرام را جایز نمی داند و به داعی نهی و زجر او باید دوباره بدون هیچ گونه نگرانی و ناراحتی برگردم؛ چرا که من بنده ام، من می خواستم زیارت حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - را برای رضای خدا انجام دهم، نه برای خواهش دل خود. اگر برای خداست، خدا می فرماید: کار حرام را انجام نده و با انجام گناه به زیارت مرو، لذا باید امتثال نمایم و برای او به زیارت نروم. بنابراین، اگر این طور نکرد و برنگشت، یقینا ناقص الایمان است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: فلا و ربک لا یؤ منون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما (۷۰۸) پس به پروردگارت سوگند، ایمان نمی آورند، مگر این که در اختلافی که میان آن ها پیش آمده تو را حاکم کنند، سپس از آن چه قضاوت نمودی در دل خود هیچ دلتنگی احساس نکنند، و چنان که باید خود را تسلیم [خدا و حکم شما] کنند. بنده ی با ایمان باید تسلیم فرمان و حکم الهی باشد، نه تابع خواسته های خود و مطیع نفس و شیطان.

۵۶۲ دعای فرج برای رفع گرفتاری شخصی

در اوقات گرفتاری و شدت خیلی باید دعای فرج خواند؛ زیرا دعای فرج، دعا برای فرج شخصی است، لذا در هنگام شدت باید به آن ملتزم شد. حضرت امام سجاد - علیه السلام - وقتی می خواستند پسر حسن بن علی - علیهما السلام، داماد حضرت حسین بن علی - علیهماالسلام - را به دستور ولید پانصد تازیانه بزنند، به او فرمود: پسر عمو، دعای فرج را فراموش نکن، ایشان عرض کرد: پسر عمو، دعای فرج چیست؟ حضرت دعایی را به او تعلیم فرمود. حسن بن حسن بن علی شروع کرد به خواندن آن دعا، کسی که مامور (۷۰۹) قتل او بود، از منبر به زیر آمد و گفت: اری سجیهٔ مظلوم، اخروا امره، اراجع الامیر. سرشت شخص ستمدیده ای را می بینم، قتل او را به تاخیر بیندازید تا با امیر [ولید] در این باره مشورت کنم. تا این که به ولید نامه نوشت و دستور داد که او را رها کنند. (۷۱۰) برای دفع بلا و شر این دعا نیز نافع است: اللهم، صلی علی محمد و آله، و امسک عنا السوء. (۷۱۱) خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست و بدی را از ما بازدار.

۵۶۳ شرایط استجابت دعا

جهت دعا این امور لازم است: ۱ - ثنا و تعظیم و تمجید ساحت مقدس حضرت حق - تبارک و تعالی - ۲ - اقرار به گناهان و اظهار ندامت از آن، که تقریبا به منزله ی توبه ی ا ملازم آن است. ۳ - صلوات بر محمد و آل محمد - علیهم السلام، که وسیله و واسطه ی فیض هستند. ۴ - بکا و گریه، و اگر نشد تباکی، ولو خیلی مختصر. و بعد از این ها درخواست حاجت که در این صورت، برآورده شدن حاجت برو و برگرد ندارد. البته اگر این مطالب (یعنی ثنا و تعظیم و تمجید، اقرار به گناهان، صلوات، و بکا و تباکی) در سجده باشد، مناسب تر است. و تاثیر بکا در این میان به جایی می رسد که در عمل ام داوود و نیز در قنوت وتر آمده است: فان ذلک علامهٔ الاجابهٔ. (۷۱۲) این نشانه ی مستجاب شدن [دعا] است. و در اذن دخول ائمه ی اطهار - علیهم السلام - نیز وارد شده است: فهو علامهٔ [القبول و] الاذن. (۷۱۳) این علامت اذن [دخول و قبولی] است. یعنی: راه تکوینی است به خدا و ارتباط با غیب است، البته برای کسی که این مطالب را باور کند.

۵۶۴ استغفار، درمان تمام دردها

روایت عجیب و غریبی از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل کرده اند که: الا اخبرکم [انبؤ کم] بدآئکم من دوآئکم؟ دآؤ کم الذنوب، و دوآؤ کم الاستغفار. (۷۱۴) آیا درد و درمان شما را به شما خبر ندهم؟ درد شما گناهان، و دوا و درمانتان استغفار است. بنده این حدیث را در جوامع روایی ندیده ام. یعنی: سرت درد می کند، دواؤ کم الاستغفار.؛ پایت درد می گیرد، دوای آن استغفار است؛ گوش و دندان درد می کند، دوآؤ کم الاستغفار. و... یعنی یک نسخه برای درمان همه ی دردها!

۵۶۵ فقها بر اساس موازین خود معذورند

در عراق یکی از علما، خمر را نجس نمی دانست، آقایی دیگر وقتی نظر ایشان را فهمید، نسبت به او در مجلسی تند شد و سخن ناسزایی هم درباره ی او گفت. ولی بعد متوجه شد که در میان اقوال علما، قول به عدم نجاست وجود دارد، لذا به کربلا رفت و در جلوی در خانه ی آن آقا ایستاد، و از مرکب خود پایین نیامد و به او گفت: در مجلسی فتوای شما را نقل کردند، و من به صاحب آن فتوی بد گفتم، و الان نزد شما آمده ام تا از شما حلالیت بطلبم، اگر اجازه بدهید پیاده شوم، به حرم بروم و گرنه پیاده نمی شوم. چنین قضیه ای درباره ی شیخ بهایی - رحمه الله - کلام تندی نسبت به مقدس اردبیلی - رحمه الله - می گویند. البته می گویند: اشتباه شخص بزرگ هم بزرگ است. انسان تا می تواند نباید نسبت به فقهایی که فتوای شاذ و خلاف مشهور دارند، متعرض شود؛ زیرا آن ها بر اساس موازین خود در آن فتوی معذورند، و در عین حال معصوم هم نیستند، لذا ممکن است از بعضی قراین یا ادله غفلت نمایند؛ و گرنه زحمات استاد و حق استادی فراموش می شود، چنان که برای خیلی از افراد چنین اتفاق می افتد.

۵۶۶ لزوم رفتن به تبلیغ برای اهل علم

نزدیک است که شهرستان ها از مشایخ علما خالی بمانند! این اهل علم هستند که مردم را از دقایق امور دینی باخبر می کنند و دین آن ها را حفظ می کنند، و ضروریات دین را به مردم می رسانند. شخصی به محلی رفته بود و دیده بود که مردم مرده های خود را در دیوار می گذارند! چه بسا شیعیان که در بلاد غیر اسلامی و یا اسلامی هستند و حتی به ی ک روحانی دسترسی ندارند تا مسایل اولیه ی خود را از او بپرسند. ده میلیون شیعه در ترکیه به صورت پراکنده هستند، خدا می داند آیا ده عالم به اندازه ای که بتوانند رساله را به آن ها تعلیم کنند، دارند یا خیر؟ هم چنین ده ها میلیون دیگر در سراسر جهان. آیا نباید در فکر آن ها باشیم؟!

۵۶۷ طلبه متدین و کتاب مغنی خوان هم می تواند

آیا اگر این قسمت از تبلیغ، یعنی تعلیم مسایل واجب و حلال و حرام را ترک کنیم، بلا نمی آید؟! مرحوم آقا شیخ غلامرضا یزدی، عالم حسابی و خیلی بزرگواری بود که به دهات اطراف و دور دست می رفت. از حاج آقا حسین قمی - رحمه الله - نقل شده که فرموده اند: از منبر دو نفر می شود استفاده کرد، که ی کی آقای شیخ غلامرضا است. بنده هم یک منبر ایشان را دیده ام. ایشان نان جو و ماست با خود بر می داشت و به آبادی ها می رفت، و قرائت نماز و مسایل مهم را به مردم یاد می داد، و به آبادی و ده دیگر می رفت و همواره در حال گردش بود. ایشاین از علمای بزرگ زمان خود بود، ولی چنین برنامه ای داشت. اگر طلبه متدین باشد، مغنی خوان هم می تواند این کار را انجام دهد.

۵۶۸ باید به جاهایی بروند که دیگران نمی روند

آیا این بیچاره ها و مردم محروم و دور افتاده و مستضعف که در بلاد اسلامی یا غیر مسلمان مضطرند و دسترسی به عالم روحانی ندارند و یا تمکن ندارند، باید ندیده گرفته شوند؟! اگر ما آن ها را کالعدم فرض کنیم، آیا در این صورت دیگران، بالاترها (۷۱۵) هم ما را کالعدم و نادیده فرض نمی کنند؟! از اهل علم کسانی که برای تبلیغ می روند و خود را از رفتن معذور نمی دانند، باید به جاهایی بروند که دیگران نمی روند. این که آن آقا (۷۱۶) با آن عظمت و مقامات برای این کار حاضر می شد، بر ما هم حجت تمام است. کاری که برای شاگردانش به چند واسطه، هم ممکن بود!

۵۶۹ ایتام آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به که سپرده اند

میرزای شیرازی بزرگ (۷۱۷) - رحمه الله - طلاب غیر مستعد را که تشخیص می داد اهل اجتهاد نیستند، وقتی جامع المقدمات و رساله عملیه را یاد می گرفتند، برای ارشاد و تعلیم مسایل و اصلاح قرائت نماز مردم به محل های خودشان می فرستاد. در هر حال، تعلیمات عوام و ایتام آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین - را به که سپرده اند؟! عرب های بادیه نشین که دارایی نداشتند تا از یک روحانی جهت تبلیغ احکام دعوت و پذیرایی کنند، برای رکوع و سجود، جست و خیز می کردند! عالمی که در قم (در مسجد محله ای) نماز اقامه می کرد و احکام را بیان می نمود، می گفت: از مردم محله و اهل مسجد یک پول هم نمی رسد، ولی هر وقت به آن مسجد می روم از جاهای دیگر حواله می رسد، و هرگاه نمی روم قطع می شود! اهل علمی که مشغول کار خود بوده اند، معجزات دیده اند!

۵۷۰ آقا ادامه ندهید، فرج تاخیر می افتد

آقایی در جریان کشف حجاب، برای نابودی پهلوی ختم گرفته بود. علمایی که از دنیا رفته بودند یکی پس از دیگری نزد او می آمدند و می گفتند: آقا، ادامه ندهید، فرج تاخیر می افتد. (۷۱۸) تا این که دو نفر شخص ثالثی را جهت شفاعت نزد آن آقا آورده بودند. گویا زیر بغل او را گرفته و با خود آورده بودند. در حالی که در دنیا به نظر می رسید که آن دو نفر مقامشان بالاتر از شخص ثالثی بود که او را برای شفاعت آورده بودند و ایشان در دنیا تحت الشعاع آن دو آقا بودند، ولی در آن جا قضیه به عکس بوده است.

۵۷۱ شؤون ریاست نگذاشت به آن مقام برسم!

می گوینـد: آقـایی، مرحوم شـربیانی را در خواب دیـد و از ایشان پرسـید: مقام شـما بالاتر است، یا مقام مامقانی – رحمه الله؟ ایشان فرمود: مقام آقای مامقانی – رحمه الله – از مقام من بالاتر است؛ زیرا شؤ ون ریاست نگذاشت من به آن مقام برسم.

۵۷۲ چهل روز هسته ی خرما را می خوردیم!

یکی از کسـانی که ما در زمان خود درک کرده ایم، مرحوم آقا شـیخ محمـد حسـین کاظمینی (۷۱۹) صاحب شـرح شرایع و مرجع عرب هـا بود که به اهـل علم، ورق (۷۲۰) نان می داد. آقای شـیخ مهدی خالصـی (۷۲۱) – رحمه الله – که از فضـلای کـاظمین بود گفت: آقا شـیخ محمد حسین کاظمینی – رحمه الله – روزی یک ورق به ما می داد که فقط برای نان ما کافی بود، و ما دو نفر عائله بودیم با مادرم، با خود گفتم: نزد آقای شیخ محمد حسین کاظمینی – رحمه الله – بروم تا آن را بیشتر کنند. به خانه ی ایشان رفتم و دیدم علویه (۷۲۲) کتاب جواهر را می خوانـد و ایشان می نویسـند. دسـتور دادند علویه داخل اندرون شوند. عرض کردم: آقا، یک ورق کافی نیست، دسـتور بدهیـد دو برابر شود، تا با آن مقـداری هنـدوانه هم بخریم. ایشان ما را امر به صبر و زهد و قناعت کردند، بعد حال خودشان را نقل کردند و گفتند: ما در ایام تحصیل در نجف اشرف چه سختی هایی را می کشیدیم، به حدی که زمانی در حجرات بالای مدرسه مرتضویه (۷۲۳) بودیم، چهل روز بر ما گذشت که هیچ خوراکی نداشتیم، و ما در این مدت هسته های خرما را می خیسانـدیم و می خـوردیم! آیـا مـا می تـوانیم بیست روز بـدون نـان زنـدگی کنیم؟! ده روز چطـور؟! سـرانجام گویـا مرحـوم کاظمینی قبول کرده بودند و به مرحوم خالصی حواله داده بودند.

۵۷۳ خدا نکند از آن ها دور باشیم!

خود آقـا شـیخ مهـدی خالصـی – رحمه الله – هم وقتی که در کاظمین مرجع شـد، کارهای عجیب و ابتکار خوب در گرفتن و دادن سهم امام – علیه السـلام داشت که مختص به خود ایشان بود. خدا نکند از آن ها دور باشـیم، ما صد برابر آن ها به مادیات متنعمیم، بـا این حـال آن هـا صـد برابر مـا به معنویات متنعم بودنـد، و گرنه ما که مثلا اتومبیل داریم و آن ها اسب هم نداشـتند، قاعـدتا باید زودتر به مقصـد و منزل برسـیم و رتبه و مقـام ما از آن ها بالاتر باشـد. و یا این که مشـغول شـدن به اتومبیل قهرا سـیر ما را کمتر می کنـد! چه منعم عجیبی که نعمت وجود به انسان داده به گونه ای که گویا نـداده است، زیرا این نعمت را حتی به کسانی که منکر او هسـتند، عنایت می فرماید، و در برابر انعام و احسان به بندگان خود عوض نمی خواهد. و اگر عوض می خواهد در برابر آن ده برابر یا بیشتر عوض می دهد.

۵۷۴ تنعم در آخرت انعکاس و یا ثمره ی تنعم دنیا

از حدیث تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تتنعمون بها فی الآخرة؛ (۷۲۴) (در دنیا به عبادت من متنعم شوید، زیرا در آخرت به همان متنعم خواهید بود.) بر می آید که عبادات قابلیت تنعم را دارد، ولی ما عبادات را به گونه ای به جا می آوریم که گویا شـلاق بالای سر مـا است، و از ترس این که واجب است و اگر به جـا نیاوریم به جهنم می روی گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می خوریم که بـدون آن بیماری رفع نمی شود و ناچار به خوردن آن هستیم. آقای عربی، دوای تلخ به او می دادند، می خورد و با تمسـخر می گفت: عسل است! عسل است! با این که به حسب ظاهر از جمله ی فانکم تتنعمون بها فی الآخرة استفاده می شود که تنعم به عبادت در دنیـا ممکن است، و همین تنعم در دنیـا انعکاسـی در تنعم آخرتی دارد، یـا سـبب بالاـیی تنعمـات آخرتی است، یعنی عمقا بالاتر است نه حسا.

۵۷۵ بدانم و بمیرم بهتر از آن است که ندانسته بمیرم!

ما دوستدار علم نیستیم؛ چون علم به کام ما شیرین نیست، همانند مریضی که دهان او آفت دارد و شیرینی به کامش تلخ است، ما نیز همین گونه هستیم، لذا طعم شیرینی علم را احساس نمی کنیم و لذت علم را نمی چشیم و آن چنان که باید طالب و تشنه ی آن نیستم، به عکس مال و ثروت دنیا. صاحب کشف اللثام - رحمه الله - در سنین پانزده سالگی می نویسد که: خیلی از کتاب ها از جمله کشف اللثام را تالیف کردم و از مرحوم فخر المتقین و یا دیگری (۷۲۵) نقل شده که: در سنین کودکی برای او فتح باب شده، ولی آفات روزگار مانع بقا و ادامه ی آن حالت شده است. شاگردی در وقت احتضار، مساله ی ارث اجداد ثمانیه را از استاد خود سؤ ال می کرد و می گفت: بدانم و بمیرم بهتر از آن است که ندانسته بمیرم!

۵۷۶ به این درنده ها بگو!

یکی از علمای بزرگ نقل می کرد که در زمان بلشویکی ها در روسیه شخصی به من گفت: در قفقاز سه شهز بزرگ بود که من به آن ها رفت و آمد می کردم: بخارا، تفلیس و ایروان. می گفت: در تفلیس که شهر بسیار بزرگ و پر جمعیتی است، با عده ای از نصاری به قطار و یا وسیله ی نقلیه ی دیگر سوار بودیم. در این هنگام کشیش بزرگ آن ها که شاید در تمام شهر دو سه کشیش بیش نبود، با زنار و تشکیلات مفصل از دور آمد، وقتی وارد شد، هیچ کس به او اعتنا نکرد، با آن که سرنشین ها غالبا نصرانی بودند. آن آقا می گوید: من که در آن زمان جوان بودم، از جا بلند شدم و جای خود را به او دادم. کشیش گفت: برای چه بلند شدی و جایت را به من دادی؟ گفتم: چون تابع پیغمبری هستم که ما را به احترام روحانیون دستور داده است. کشیش مدتی سر به زیر انداخت سپس سر بلند کرد و گفت: لطفا دو مرتبه بگو، برای چه بلند شدی؟ گفتم به جهت این که پیغمبر ما مسلمان ها دستور داده اند به روحانیون احترام کنیم. نگاهی به اطرافیان کرد و گفت: به این درنده ها بگو، به این درنده ها بگو! بلشویکی یعنی لا دینی. از این قضیه معلوم می شود که آن ها با مطلق ادیان مخالفند؛ نه با خصوص اسلام.

۵۷۷ بهترین راه تحصیل مقامات و کرامات

آیا می شود کار ما درست شود و به مقام کمال و معرفت برسیم بدون این که از دنیا و از زندگی اجتماعی و از صنعت و حرفه ی خود دست برداریم و به غارها و بیابان ها برویم و همیشه در آن جا با عزلت و کناره گیری از مردم و جامعه مشغول به عبادات معهوده و اوراد و ادعیه ماثوره باشیم؟ هر چند از آیه ی شریفه ی و رهبانیهٔ ابتدعوها ما کتبنها علیهم الا ابتغا رضون الله (۷۲۶)؛ (و رهبانیتی را که آنان نوآوری نمودند، ما بر آن ها ننوشته و واجب ننموده بودیم، مگر برای نیل به خشنودی خدا.) اجمالا استفاده می شود خدا از رهبانیت راضی است. انسان تا زمانی که به ی ک شغل اجتماعی مشغول است نمی تواند به عبادات و ادعیه و... مشغول باشد. آیا راه این است که مستغنی شود و خلوت کند و مشغول عبادت و تذکر باشد، و یا این که: کن فی الناس و لا تکن معهم. (۷۲۷) در میان مردم باش و با آن ها مباش. آیا با وجود اشتغالات اجتماعی می توان عبادات، از قبیل قرائت قرآن و نماز و... را که حدی ندارد، انجام داد؟! البته بوده اند کسانی که در شبانه روز یک ختم قرآن می کردند. آیا چیزی هست که جایگزین اشتغالات سنگینی که اهل ریاضت انجام می دهند بشود، اشتغالاتی که با بودن در اجتماع جمع نمی شود، مگر این که انسان از اجتماع کناره بگیرد و از لوازم زندگی اجتماعی مانند ازدواج و رسیدگی به افراد واجب النفقه شانه خالی کند؟! گذشته از این که اساسا کار مشکلی است انسان بتواند اموالش را در زمان حیات بین اهل و عیالش تقسیم کند و از اجتماع کناره بگیرد، آیا اصلا این کار جایز است یا خیر؟! زیرا شاید موجب ترک واجبات شود. در هر حال، آیا راهی وجود دارد که انسان بتواند به سبب آن ترک دنیا نکند و

با این حال از سخط و خشم خدا مامون و به رضای خدا مطمئن باشد، و نتیجه ی کار راهبان تارک دنیا، یعنی (ابتغا رضون الله) (۷۲۸) را حایز گردد؟ یعنی نظیر کسانی باشد که رهبانیت ندارند و در اجتماع هستند و فقط مندوبات و مستحبات عادی را انجام می دهند، ولی نتیجه ی کارهای طولانی و دشوار آن ها را حایزاند؟ آیا چنین چیزی امکان دارد؟ آیا این گونه راه بدون تحمل کارهای سنگین اهل ریاضت وجود دارد؟ زیرا بعضی از علمای بسیار بزرگوار بوده اند که در اجتماع بوده اند و به درس های متعارف حوزه از قبیل بحث، مطالعه و... اشتغال داشته اند، و با این حال اگر مقامات بیشتری از دیگران نداشته باشند، حداقل کم نداشته اند، یعنی اعلمیتشان از دیگران کالمسلم، و مقاماتشان بسیار بسیار عالی بوده است. خیال نشود که در درس ها شرکت نمی کردند و یا درس نمی گفتند، بلکه قطع داریم که بیش از دیگران مشغول بوده اند و از کراماتی که از آن ها صادر و بعد از حیاتشان آشکار شده، برای ما قطع حاصل می شود که دارای مقامات عالیه بوده اند. برای نمونه کراماتی از شیخ انصاری - رحمه الله - نقل شده که در زمان حیاتش به آن ها معروف نبوده اند. ذکر مرحوم شیخ - رحمه الله - برای نمونه است و گرنه الی ماشاالله از علما بوده اند که دارای کمالات علمی و عملی بوده اند و با این وجود فقه و اصول نیز بر دیگران تقدم داشته اند، صاحب مستدرک حاجی نوری - رحمه الله - عده ای را نام برده و شاید شهید ثانی - رحمه الله - هم از آن ها باشد که دارای مقامات عالیه معنویه بوده و در عین حال در علمیات هم قوی بوده اند و اقامه ی جماعت می کرده اند و در میان جامعه بوده و با مردم هم سر و کار داشته اند. پاسخ این که: خیال می کنیم در این مطلب جای شک نیست که اگر انسان بدان موفق باشد برای او کافی است و تمام مطالب و نتایج ریاضات شاقه و دشوار را دارد. و آن مطلب این است که انسان خود را در محضر خدا ببیند و خدا را در همه ی احوال مطلع از خود و در همه جا حاضر و بر همه ی کارها و احوال خود ناظر بداند. خدا می داند این حالت مراقبه و توجه، چه تاثیراتی در روح انسان و در تحصیل علم و معرفت دارد!

۵۷۸ هر قدر این درک حضور تقویت شود...

به حکم الحکمة ضآلة المؤ من، فلیاخذها ولو من الکافر.؛ (۷۲۹) (حکمت گمشده ی مؤ من است، لذا مؤ من باید آن را ولو از کافر فرا گیرد.) با تامل در احوال دیگران حتی کافران برای انسان تنبه حاصل می شود. نقل شده که دو نفر مرد و زن از کفار محض، با یکدیگر مواعده ی خلاف دین و شرع می گذارند و جای خلوتی پیدا می کنند که هیچ مانعی وجود نداشته است، با این وجود یکی از آن ها (مرد یا زن) مطلع می شود که روی صورت بت آن ها باز است و مثلا ما را نگاه می کند. لذا بلند می شود و جامه ای بر صورت بت می اندازد تا به اصطلاح آن ها را نبیند. این داستان چه قدر عبرت است برای مؤ من! آن کافر صورت بتی را که هیچ نمی داند می پوشاند. بنابراین، ما اگر خدا را همه جا حاضر و ناظر ببینیم چگونه باید باشیم؟! از نگاه ی ک انسان عادی هراس داریم، و به خاطر عدم اطلاع افراد معمولی در را می بندیم، بلکه از طفل حیا می کنیم چه رسد به نظر خدا. با توجه به فلیاخذها و لو من الکافر. از این ماجرا باید عبرت بگیریم که در برابر ذاتی که حیلولت و جدایی او از ما محال است و در همه جا حاضر و بر ما ناظر است، چگونه باید باشیم و مرتکب معاصی نشویم؟! هر قدر این درک حضور تقویت شود، انسان محفوظتر و مامون تر است؛ و هر قدر تضعیف شود، مصونیت و مامونیت او کمتر است.

۵۷۹ ماهی یک نماز بخوانید کافی است!

آقایی به بمبئی رفته بود و دیده بود در یک محله همه شیعه هستند ولی نماز نمی خوانند، به آن ها گفته بود: طوری نیست اگر ماهی یک نماز بخوانید کافی است! البته چنین فتوی و دستوری نیاز به جرات و یقین دارد. لذا همه گفتند: این که چیزی نیست، و ماهی یک نماز خواندند. مدت ها بدین منوال ماهی یک نماز می خواندند تا این که آن آقا به آن ها گفت: هفته ای یک نماز.

مدت ها گذشت تا این که فرمود: شبانه روزی یک نماز. کم کم صبح و شام، تا این که نمازهای یومیه را با کمال سهولت و بدون هیچ صعوبتی به آن ها تعلیم نمود و آنان را را نمازخوان کرد و نتیجه ی مطلوب و نهایی را گرفت. به ایشان گفته بودند: چگونه آن ها را در این مدت بی نماز گذاشتی؟ گفته بود: آن ها خود بی نماز بودند، من بی نماز نکردم، من با این روش آن ها را تدریجا نمازخوان کردم.

۵۸۰ محبت نمی گذارد محب آرام بگیرد

زمانی که ما در کربلا بودیم، آقا شیخ عبدالله مامقانی - رحمه الله - در قید حیات بودند. گفته می شد که ایشان شبانه روزی چهار ساعت می خوابید، ولی در کتاب رجالش نوشته است: تالیف این کتاب سه سال طول کشید و من در این مدت، شبانه روزی سه ساعت می خوابیدم! این ها اتمام حجت است برای کسانی که خیال می کنند اگر خوابشان مقدار اندکی از هشت ساعت کم شود، می میرند. شیخ آقا بزرگ تهرانی - رحمه الله - هم در وقت تالیف، نشسته می خوابید. ایشان هر روز مقداری می نوشت، حتی روزی که وفات کرده بود، به ی ک پهلو تکیه نموده ومقداری نوشته بود. آقایی نیز از پدرش نقل می کرد که سه سال نشسته می خوابیدم و در این مدت رختخواب خود را برای خواب باز نکردم. این گونه عاشق علم و عاشق عمل بودند! آیا این کم خوابی و پر کاری ها بدون محبت ممکن است؟! البته امکان دارد کسی از ناراحتی نخوابد، اما آن کجا و راه محبت کجا که اصلا نمی گذارد محب آرام بگیرد!

۵۸۱ هر که در طوفان بگیرد دامن تسلیم یار...

عده ای همیشه می خواهند چیز تازه ای به آن ها ارایه شود، غافل از این که ما همه چیز داریم و همه چیز در نزد ما وجود دارد، باید بدانیم که هر کدام از ما تا هدف و مقصد اعلی مسافتی داریم، و این مسافت در افراد متفاوت است و هر کس مسافتی تا مقصد خود دارد، لذا باید سعی کنیم این مسافت را زیاد و بار خود را گران تر و سنگین تر نکنیم. گناهان موجب ازدیاد بار و بعد مسافت تا مقصد است، و گرنه بسیار باید استغفار و تلاش نمود تا به جای اول و مسافت اولی برگردیم. ملاحظه ی این مطلب خیلی مهم است که به واسطه ی آن، راه های سعادت به روی ما گشوده می شود: هر که در طوفان بگیرد دامن تسلیم یار...

۵۸۲ پول حمام را از زیر فرش بردار و بروغسل کن

آقایی مکاسب می گفته است: شخصی جنبی وارد محل درس می شود. استاد می فرماید: امروز دیگر درس نمی گویم. و شاید علتش را بیان کرده بود. مرحوم وحید بهبهانی بعد از درس به ی کی از شاگردان خود فرمود: بمان. سپس به ایشان فرمود: بعد از این بدون غسل در مجلس درس حاضر مشو. زیر فرشی که نشسته ای پول حمام است، بردار و برو حمام و غسل کن. ولی حال ما فرق کرده است و ما پسران آن پدران محسوب نمی شویم و هیچ سنخیتی با آن ها نداریم.

۵۸۳ لزوم رسیدگی به حال نیازمندان و جمع آوری اعانه ها

در روایت آمده است: انما یرحم الله من عباده الرحما (۷۳۰) خداوند تنها به بندگان مهربانش، رحم می کند. باید همه از حال یکدیگر باخبر باشند، نه این که خصوص اهل علم از همدیگر تفقد کنند و از احوال یکدیگر باخبر باشند. شاید یکی از حکم حضور در جماعت هم این باشد که از حال یکدیگر باخبر باشند و به همدیگر رسیدگی کنند، و از هم دور نشوند و از یکدیگر غافل نباشند، تا اگر بیچاره ای در میان آن ها پیدا شد، در فکر رفع بیچارگی او باشند. اگر برای این منظور از هر نفر در یک روز یا

یک ماه، یک تومان مثلا گرفته شود - که چیزی نیست - خدا می داند مثلا از یک شهر چند میلیونی چه قدر جمع می شود و چه قدر گرفتاری ها از محرومان جامعه رفع می شود. این ها توفیقاتی است که شاید اگر مرحوم کاشف الغطا بود آن را واجب می کرد، زیرا او جرات داشت که چنین فتوای کثیر الانتفاع را بدهد. زیرا خدا می داند این گونه جمع آوری ها چه قدر فایده دارد، و چه قدر رفع مضار می کند! روزی یک تومان چیزی نیست و برای هر کس میسور است؛ ولی چه کنیم که اطمینان از همدیگر سلب شده و از یکدیگر خاطر جمع نیستیم!

۵۸۴ لزوم تشکیل هیئت ها برای کمک به محرومان

باید بنشینیم و فکر کنیم که چه کار کنیم تا محرومیت ها به تدریج از جامعه رفع شود. در بعضی از شهرها هیات هایی تشکیل شده بود و افرادی به ایتام و بی سرپرست ها کمک می کردند. از ادامه اش خبر ندارم. این افراد هنگام کمک کردن نمی گفتند از کجاست، و فقط می گفتند: از طرف امام زمان - علیه السلام - است.

۵۸۵ اگر نعمت فراوان نیست، قطعا بدانیم که شکر نکرده ایم

این همه ابتلائات و گرفتاریهای ما در اثر ناشکری وکفران نعمت های ما است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: (و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) (۷۳۱) اگر سپاسگزاری کنید، قطعا نعمت خود را برای شما زیاد می کنم؛ و اگر ناسپاسی کنید، به راستی که عذاب من سخت و شدید است. یعنی: شکر، موجب ازدیاد نعمت هاست، و اگر شکر نکردید خبری از ازدیاد نیست، لذا اگر دیدیم ازدیاد نیست، شک نکنیم و بدانیم که شکر نیست؛ چرا که ازدیاد نعمت معلول علت است که همان شکر است. پس اگر معلول (یعنی ازدیاد) نیست، برای آن است که علت آن - که شکر است - نیست. شکر، معنای وسیعی دارد و منظور از آن طاعت خداست، فقط الحمدلله زبانی نیست، هر چند آن هم یکی از مراتب شکر است. طاعت خدا، شکر خدا است. بنابراین، (لن شکرتم لازیدنکم) یعنی: (لئن اطعتم لازیدنکم) و (و لئن کفرتم) یعنی لئن عصیتم و خالفتم، (ان عذابی لشدید). سپاسگزاری از نعمت به معنای طاعت خداست که موجب افزایش نعمت می شود، کفران نعمت هم به معنای عصیان الهی و موجب عذاب از ناحیه ی او است. پس هر جا گرفتاری و بلایی و عذابی بر سر ما آمد، بدانیم جلوتر از آن، زمینه ی گره و گرفتاری و ابتلا را خود فراهم کرده ایم؛ یا با ترک واجب، و یا با ارتکاب کار حرام، و یا ترک مستحب خیلی شدید و مؤ کد، و یا با انجام شبهات. اگر ما الآن به حسب ظاهر همین که بدانیم تارک واجب یا فاعل حرام نیستیم، جا دارد کلاهمان را از شادمانی به هوا بیندازیم.

۵۸۶ مشخص کردن وقت ظهور

در تفسیر برهان سید هاشم بحرانی - رحمه الله - در ذیل آیه ی شریفه (المص) (۷۳۲) و نیز در غایة المرام (۷۳۳) به مناسبتی درباره ی وقت و علایم ظهور روایت مشکلی به حساب حروف نقل می کند که با قواعد نظری عقلی باید بررسی شود، و در آخرش دارد: فافهم ذلک و اکتمه الا من اهله. (۷۳۴) پس آن را بفهم و جز از اهلش نهان کن. اگر این روایت وضعیاتش (از حیث صدور، روایت و سند) درست باشد از آن استفاده می شود که کذب الوقاتون (۷۳۵) یعنی مشخص کنندگان وقت ظهور، برای غیر اهل، دروغگو هستند، نه به طور مطلق. این روایت روز و ماه و سال و محل و ساعت ظهور را یک جا بیان می کند. بنده روایتی نظیر این روایت که به این صورت حساب و شماره ی سال و... را ذکر نموده باشد، ندیده ام. حسابی هم از تاریخ انقراض بنی العباس تا زمان ظهور برای راوی بیان کرده که خیلی زحمت می خواهد که انسان از آن نتیجه ی مطلوب را بگیرد. می فرماید: در فلان سال حکومت بنی امیه زایل می شود، راوی می گوید: تصدیقش را فهمیدم و... اگر کسی بتواند در این روایت زحمت بکشد، حتی سال

و ماه و... را به دست می آورد منتهی محتاج اعمال دقت و فکر و قراین عقلیه است. سؤ ال: حضرتعالی از آن روایت چه سالی را به دست آورده اید؟ جواب: روی حسابی که بنده به دست آورده ام احتمال می دهم بین سال های ۱۴۱۴ یا ۱۴۱۵ ه. ق مستقر باشد. شاید مقدمه و زمینه ی ظهور در آن سال ها فراهم شود، چنان که سال انقراض حکومت بنی امیه را تعیین می کند که بعد از سی سال اتفاق افتاده، و آن سال که تعیین شده سال مقدمه ی انقراض و تزلزل حکومت آن هاست نه انقراض فعلی. نقل کردند: یکی از علما که مدت هاست وفات کرده فرموده است: ظهور آن حضرت در سال دو چهارده کنار هم - یعنی ۱۴۱۴ ه. ق - است.

۵۸۷ کشتار قبل از ظهور

بعضی خیال می کنند، وقتی که حضرت ظهور می کند، کشتار واقع می شود، ولی چنین نیست بلکه کشتار قبل از ظهور آن حضرت است. (۷۳۶) در روایتی آمده است: سفیانی. صد و هفتاد هزار نفر را در فلان محله ی ا منطقه ی عراق می کشد. (۷۳۷)

۵۸۸ لزوم دعای فرج حتی برای اهل شقاوت و گناهکاران

خیال می کردیم که دعای تعجیل فرج، تعلیق به عدم شقاوت دعاکننده است، ولی چنین نیست؛ زیرا اگر حضرت غائب - علیه السلام - ظهور کند مگر انسان از شقاوت بیرون می آید؟! ولی ظهور آن حضرت برای مؤ منین فرج و گشایش خواهد بود. وقتی انسان خودش در آب و گل فرو رفته باشد، اگر عالم را آب فرا گیرد، آیا او نجات می یابد؟! وقتی حضرت ظهور می کند می پرسد: این کار آشکار را چرا انجام دادی؟ معلوم نیست از کارهای پنهانی جست و جو کند.

۵۸۹ ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از حضرت غائب - علیهالسلام

کجا رفتند کسانی که با صاحب الزمان - علیه السلام - ارتباط داشتند؟ ما خود را بیچاره کرده ایم که قطع ارتباط نموده ایم و گویا هیچ چیز نداریم، آیا آن ها از ما فقیرتر بودند؟! اگر بفرمایید: به آن حضرت دسترسی نداریم؟ جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید، و او به همین از ما راضی است؛ زیرا: اورع الناس من تورع عن المحرمات. (۷۳۸) پرهیزگارترین مردم، کسی است که از کارهای حرام بپرهیزد. ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.

۵۹۰ چه می شد اگر کسی را داشتیم که...

چه قدر محرومیت است برای ما که که برای فهم یک مساله چهل روز درس را طول می دهیم؟! آن آقا شانزده روز مباحثه ی درس خارج از ایام تحصیلی را که با محاسبه ی تعطیلی ها یک ماه می شد، برای یک مساله طول دادند، و آخرش با احتیاط از مساله خارج شدند و نتوانستند حکم واقعی آن را به دست آورند و فتوی بدهند! چه می شد اگر کسی را داشتیم که عالم به حقایق و شریعت بود و فیض حضور او را نیز داشتیم تا در زمان کم، احکام را به ما تعلیم می کرد، و نمی گفت: نمی دانم و یا این که: آیا چنین است و یا نیست، و احتیاط کنید! و به جای این همه سرگردانی و حیرت و صرف وقت در تحصیل و تعلیم، به عمل می پرداختیم و مشغول عمل می شدیم! و به معرفت خدا که برای او آفریده شده ایم دست می یافتیم. کاری کردیم که خود را از منابع فیض و رحمت و چشمه های نور و حکمت محروم ساختیم و از روز اول تا به حال عترت را کنار گذاشتیم و نخواستیم از آن ها پیروی کنیم و در راه آن ها باشیم!

۵۹۱ دعای فرج، دوای دردهای ما است

دعای تعجیل فرج دوای دردهای ما است، در روایت است که: در آخر الزمان همه هلاک می شونـد، الا من دعا بالفرج. (۷۳۹) مگر کسانی که برای [تعجیل] فرج دعا کنند. ائمه ی ما – علیهم السلام – با این بیان خیلی به اهل ایمان و شیعیان عنایت کرده اند تا خود را بشـناساند. علامت گـذاری برای آن هـا است، یعنی اگر برای فرج دعـا می کنیـد، علامت آن است که هنوز ایمانتان پابرجاست. دسـتورهای عجیب و غریب دیگر هم داده انـد، زیرا در آخرالزمان گرفتاری اهل ایمان خیلی سـخت می شود به حدی که در روایت آمـده است: بعد ما ملئت ظلما و جورا. (۷۴۰) بعـد از آن که زمین از جور و سـتم پر می شود. و شاید در روایت وارد شده باشد که: ینکره اکثر من قـال بامامته! (۷۴۱) بیشتر کسـانی که اعتقـاد به امـامت آن حضـرت دارنـد، او را انکار می کننـد. یعنی بیشتر مردم از اعتقـاد و ایمـان به امـامت بر می گردنـد. هم چنین فرموده انـد که در آخر الزمـان این دعـای فرج را که دعـای تثبیت در دین است، بخوانیم: یـا الله، یا رحمان، یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک. (۷۴۲) ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای زیر و رو کننده ی دل ها، دل مرا بر دینت ثابت و اسـتوار گردان. یعنی آن مرتبه ای از ایمان را که به من منت هادی، حفظ کن، نه این که مسـلمان باشد و به همان باقی باشد، چون این معنا تثبیت در دین نیست. این توسـلات، عزاداری ها، سوگواری ها و زیارت قبور اهل بیت – علیهم السـلام – علامت آن است که اهل ایمان به آن ها اتصال و الصاق دارند و هنوز از آن ها منحرف نشده اند؛ لذا کفار و دست نشانـده های آن ها دسـتور داشـتند که بین مسـلمانان و قرآن – تا چه برسـد به مساجد و تکایا و مجالس عزا و روضه خوانی – جـدایی بیندازنـد، زیرا همه ی این ها ضـد خواسـته های سـلاطین جور بود، لـذا فرمان هـدم قبور یا تعطیلی مجالس روضه خوانی را دادند. روز هشـتم ماه شوال که روز هدم قبور ائمه ی بقیع – علیهم السلام – است قاعدتا روز تعطیلی حوزه ی علمیه نجف بود، ولی ما کم کم عادت کردیم و برای ما عادی شد.!

۵۹۲ هر چند از فیض حضور غایبیم، ولی...

هر چند حضـرت حجت – عجل الله تعالی فرجه الشـریف – از ما غایب و ما از فیض حضور آن حضرت محرومیم، ولی اعمال مطابق یـا مخـالف دفتر و راه و رسم آن حضـرت را می دانیم و این که آیا آن بزرگوار را با اعمال و رفتار خود خشـنود، و سـلامی هر چند ضعیف خدمتش می فرستیم، و یا آن حضـرت را با اعمال ناپسـند، ناراضی و ناراحت می کنیم. با این که در مال آن حضرت (۷۴۳) تصـرف می کنیم، دیده و شـنیده شده که حضرت در تصرف ما ترتیب اثر داده و در حیف و میل آن به کسی اعتراض نموده باشند. گویا مال آن حضرت را مال او نمی دانیم و گویا آن حضرت این مال را مال خود نمی داند که به ما اعتراض نمی کند!

۵۹۳ حدیث کسا و حضور حضرت غائب – علیه السلام –

شخصی نقل کرد که: نسخه ای از حدیث کسا را پیدا کرده است که از شرایطش روشن کردن عود در مجلس است، هر کس آن را بخواند، حضـرت حجت – علیه السلام – و انوار خمسه ی طیبه در آن مجلس حاضر می شوند، و الآن یک سال است که آن شخص وفات کرده است. آیا ما نباید در توجه به خدا، به سفیر و ولی او متوسل شویم؟!

۵۹۴ همه باید سایه ی ظلم و جور را احساس کنند

از این خونریزی هایی که پیش از ظهور حضرت حجت – علیه السلام – واقع می شود، معلوم می گردد که ظهور آن حضرت مانع از خونریزی است، چون همه طوعا یا کرها (۷۴۴) تابع آن حضـرت خواهند شد. و نیز معلوم می شود که آن قدر باید ظلم و خونریزی

صورت بگیرد که برای همه روشن گردد که ملئت ظلما و جورا؛ (۷۴۵) (زمین از جور و ستم پر شد.) و همه ی اهل زمین در هر کجا که باشند احساس کنند سایه ی ظلم و جور بر سر آن هاست و همه ی جهانیان حتی کفار، در فشار ظلم و ستم به سر ببرند و به انتظار و ظهور فرج و مصلح باشند. ائمه ی ما - علیهم السلام - در روایات به ما خبر داده اند که: خیلی از اهل ایمان و عقیده در اثر ابتلائات بر می گردند. (۷۴۶) خدا کند ایمان ما تا آن وقت باقی بماند، و گرنه اگر ظهور هم نزدیک باشد ولی ایمان ما زایل شده باشد، دیگر ما را چه با ظهور آن حضرت و حضرت را چه با ما؟! حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر فرمودند: برای مؤ منین تثبیت در دین و ایمان و ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم تر است.

۵۹۵ تضرع به هنگام بلا

خداوند، بلاها را بدون مصلحت و ملاک نمی فرستد، و برای رفع آن ها دعا لازم است. خداوند سبحان می فرماید: فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوا (۷۴۷) پس ای کاش آن هنگام که سختی ای از سوی ما برای آن ها می آمد، تضرع و زاری می نمودند. یعنی باس و سختی و فشار، باس ما و از طرف ما است و ما آن را برای شما فرو می فرستیم برای این که به درگاه ما تضرع کنید و به ما روی آورید و از ما درخواست کنید و دعا نمایید. چرا چنین نیستید؟!

۵۹۶ دعا مشروط به توبه است یا نه

سؤ ال: چرا این همه دعا می کنیم و مستجاب نمی شود و ملایکه باز می گویند: چرا دعا نمی کنید؟! جواب: زیرا استجابت دعا شرطش توبه است، لذا ملایکه می گویند: این مشروط (دعا) را با شرطش (توبه) چرا به جا نمی آورید تا مستجاب شود؟ و چرا دعای تائب و دعای با توبه نمی کنید؟!

۵۹۷ دعایی که مشروط به توبه نیست!

البته فرق است بین که با حالت تمرد و سرکشی بگوییم: توبه نمی کنیم ولی آن چه را که می خواهیم به ما بده، زیرا این خلاف عبودیت و بندگی است؛ و بین این که بگوییم: خدایا، ما تائب به توبه ی حقیقی نیستیم، ولی طاقت بلا را هم نداریم و رفع آن را از تو می خواهیم، ما گناه کاریم و به گناه خود اقرار می کنیم، از ما توبه بر نمی آید و توبه مان حقیقی و دائمی نیست. مسلما منکر و متمرد با مقر و معترف و منقاد فرق دارند؛ چرا که این گونه خواستن و اجابت و عطا کردن خداوند از باب تفضل است، و جدای از باب شرط و مشروط، و مشروط بودن دعا به توبه است. به این صورت که بگوییم: بارالها، ما مستوجب رحمت نیستیم و اقرار می کنیم که اهلیت آن را نداریم، ولی: تو اهلیت آن را داری و: تجد من تعذبه غیری. و لا اجد من یرحمنی سواک. (۷۴۸) تو کسی جز من را پیدا می کنی که عذاب کنی، ولی من غیر از تو کسی را نمی یابم که به من رحم کند.

۵۹۸ شیعه غرق در نور است!

دعاهایی که در ماه شعبان وارد شده، کمتر از دعاهای ماه رجب نیست. شیعه را با داشتن این همه ادعیه ی ماثوره از اهل بیت - علیهم السلام - غرق در نور می بینیم.

۵۹۹ معانی و لذکر الله اکبر

در آیه ی شریفه ی ان الصلوة تنهی عن الفحشا و المنکر و لذکر الله اکبر (۷۴۹)؛ (نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعا یاد خدا بزرگتر است.) جمله ی (تنهی عن الفحشا) اشاره به تخلیه، و عبارت (و لذکر الله اکبر) یعنی یاد کردن بنده از خدا، اشاره به تحلیه است. در روایت آمده است: لذکر الله العبد اکبر من غیر ذکره [یا] من ذکر غیره. (۷۵۰) که مصدر اضافه به فاعل شده است یعنی: یاد کردن خدا از بنده، از غیر ذکر او، یا از ذکر غیر او بزرگتر است. و در بعضی از روایات، ذکر الله (۷۵۱) در مقابل ذکر الناس ذکر شده است، یعنی ذکر الله اکبر من ذکر الناس؛ (یاد خدا از یاد کردن مردم بزرگتر است.) بنابراین، هر کس مردم را یاد کند و از آن ها بترسد و یا دوست داشته باشد و یا به سوی آن ها بگریزد و یا از آن ها فرار کند، به ی اد خدا نیست. در نماز و عبادات عنایت به ذکر الله و توجه به خدا نیست، بلکه عنایت به عدم توجه به غیر شده که توجه به او است، زیرا اگر بنده توجه و ارتباطش را از غیر خدا قطع کند، ارتباطش با خدا قهری است. ممکن است (و لذکر الله اکبر) اشاره به تعرض (۷۵۲) آیات انفسی در (و فی انفسهم) (۷۵۳) باشد، در مقابل آیات آفاقی (فی الافاق) (۷۵۴) برای استدلال به وجود غیبی واجب، هر چند وجود نفس هم از آیات آفاقی و از موجودات خارجی است، نظیر آفتاب، ماه، ابر، باران، کواکب، زمین و آسمان. اگر (و لذکر الله اکبر) به معنای ذکر العبد لله باشد، (۷۵۵) منظور ذکر قلبی است. و بهترین لفظی که در مقام لفظ حکایت از آن ذکر قلبی کند، از میان تمام اسمای حسنی لفظ جلاله ی الله است؛ بلکه به حسب لغت می شود گفت: ذکر الله از قبیل اضافه ی مصدر به مفعول است، و مذکور به ذکر، در آیه ذکر شده است، که لفظ جلاله ی الله حاکی از آن است.

۶۰۰ وز یاد او چنان شدم که او شدم

در ذکر الله و یاد خدا، اهلش می دانند که چه اتفاقی می افتد. همین قدر خودش، خودش می شود، وز یاد او چنان شدم که او شدم چنان که خداوند سبحان می فرماید: (کل شی ء هالک الا وجهه.) (۷۵۶) هر چیز جز روی [یعنی: ذات و یا اسما و صفات] او نابود است. و نیز می فرماید: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین... (۷۵۷) هیچ کس نمی داند که چه چشم روشنی هایی برای آن ها مخفی شده است. و آیه ی شریفه ی (الا بذکر الله تطمئن القلوب) (۷۵۸)؛ (هان! تنها با یاد خدا دل ها آرام می گیرند) به حسب حصر مستفاد از تقدیم ما حقه التاخیر، سبب اطمینان و آرامش دل ها را منحصرا ذکر الله می داند، و از میان اسما هم خصوص الله ذکر شده است. عجب آیه ای است که جامعیت و مانعیت دارد! بنابراین، آیا ما که آرامش نداریم، می توانیم بگوییم ذاکریم؟! آیا می شود تمام بزرگان و علما در دعوی این گونه مطالب اشتباه کرده باشند؟! آیا در امور تکوینیه این همه اشتباه از عقلا ممکن است؟! آیا ممکن است عاقلی به جای حمام، لباس های خود را در مسجد بیرون بیاورد؟ و یا در حمام، به جای مسجد به نماز بایستد؟! و به ماست بگوید چه فسنجان خوبی؟! یا به فسنجان بگوید چه ماست شیرینی؟! آیا ممکن است چنین اشتباهاتی در امور تکوینیه از عقلا صادر شود؟ اگر ممکن نیست، پس مشاهدات و حالاتی که آن ها از مراتب شهود و معرفت ادعا می کنند، نیز خطا و اشتباه نیست، بلکه واقعیت دارد، و ما که از حالات و مشاهدات آن ها محرومیم نباید منکر آن ها باشیم.

پی نوشت ها

۱ تا ۶۸

۱-نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹۱؛ غررالحکم، ص ۶۶. ۲-در روایت منقول از امام صادق - علیه السلام - آمده است: ما من شی ء الا و له ی نتهی الیه، الا الذکر فلیس له حد ینتهی الیه؛ هر چیز حدی دارد که در آن جا تمام می شود، به جز یاد خدا که حد مشخصی برای آن وجود ندارد ر. ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۴؛ عدة الداعی، ص ۲۴۸. ۳-

اصول کافی، ج ۲، ص ۸۰؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۲۵۲؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۰۴؛ ج ۹۰، ص ۱۶۳. ۴-سوره ی یوسف، آیه ۲۳. ۵-سوره ی وسف، آیه ۲۴ ۶-سوره ی انفال، آیه ی ۱۷. ۷-یعنی علت معد و زمینه ساز فاعل حقیقی است، نه فاعل حقیقی و ایجادی. ۸-سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۹. ۹-همان. ۱۰-سنت. ۱۱- سوره ی حج، آیه ی ۲۱. ۱۲-سوره ی هود، آیه ۶۸؛ سوره ی شعرا، آیه ی ۱۵۷؛ سوره ی شمس، آیه ی ۱۴. ۱۳-انجام طاعت و ترک معصیت. ۱۴-سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۹. ۱۵-احمد بن مهدی نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵)، صاحب خزائن و معراج السعادهٔ و آثار دیگر. ۱۶-یکی از یاران خاص حضرت امیرالمؤ منین - علیه السلام که به جرم بیان فضایل مولایش، در کوفه بر سر دار، دست و پا و زبانش را قطع نمودند! ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۴؛ خصائص الائمهٔ، ص ۵۴؛ رجال ابن داود، ص ۳۵۶، رجال کشی، ص ۷۹. ۱۷-بدون جای گزین. ۱۸-سوره ی بقره، آیه ۱۵۲. ۱۹- ر. ک روایت منقول در: المیزان، ج ۱، ص ۳۴۱؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ المعجم الصغیر طبرانی، ج ۲، ص ۹۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۷۴؛ الدر المنشور، ج ۱، ص ۱۴۹ و... ۲۰-مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۸. نیز ر. ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۱۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۴؛ عدهٔ الداعی، ص ۲۴۸. ۲۱-عالم بزرگ، جعفر شرف الدین بن محمد باقر (حدودا ۱۲۵۰ - ۱۳۳۵)، صاحب تالیفات متعدد از جمله کتاب الخصائص الحسینیهٔ. ۲۲-از پاورقی گذشته معلوم شد که نام پدر ایشان محمد باقر بوده است. ۲۳-محمد حسن شیرازی - رحمه الله. ۲۴-از مراجع تقلید نجف اشرف. ۲۵- عارف و فقیه بزرگ محمد مهدی بن مرتضی طباطبایی نجفی (؟ - ۱۲۱۲)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله رساله ی سیر و سلوک. ۲۶-فقیه بزرگ، محمد جواد بن محمد حسینی شقراوی عاملی نجفی (؟ - ۱۲۲۶)، صاحب تالیفات فقهی بسیار، از جمله، مفتاح الکرامهٔ فی شرح قواعد العلامهٔ. ۲۷-عالم ربانی، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی داودی حسنی بن طاوس حلی (۵۸۹ ۶۶۴)، صاحب تالیفات متعدد از جمله: اقبال الاعمال، فلاح السائل و... ۲۸-حضرت استاد - مدظله - در جایی دیگر ماجرا را چنین نقل فرمود: سید ابن طاووس - رحمه الله - در حرم حضرت امیر - علیه السلام - به شخص ظالمی که به شیعیان نجف ظلم می کرد، نفرین کرد و فرمود: سه روز دیگر می میرد، و آن گونه که سید فرموده بود، شد. ۲۹-مانند دعاهای وارده در مقام های مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، نزدیک مسجد سهله، و دعاهای رجب، شعبان، رمضان و... ۳۰-بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۱؛ مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۴۶۰؛ مسکن الفوائد ص ۱۰۵. ۳۱-موضوع گریه ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در سوگ فرزندش ابراهیم - سلام الله علیه - در منابع زیر آمده است: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۷؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۰ و ۴۶۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱؛ ج ۷۹، ص ۷۶ آمده است. و گریه ی آن حضرت در سوگ جعفر طیار - سلام الله علیه - در منابع زیر ذکر شده است: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۵۶؛ ج ۷۹، ص ۹۲. ۳۲-فراگیر ۳۳- ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰، ج ۴۰، ص ۹۵؛ توحید صدوق، ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶. ۳۴-مقصود حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد. ۳۵-مقصود استاد - مدظله - روایت زیر است که بنابر منقول حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: اکثروا الدعا بتعجیل الفرج؛ فان ذلک فرجکم.؛ (برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ که همین مایه ی گشایش امور شما است. ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹؛ اعلام الوری، ص ۴۵۲؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۳؛ کتاب الغیبهٔ طوسی، ص ۲۹۰؛ کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۳۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳ و منتخب الانوار، ص ۱۲۲. ۳۶-بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳؛ کتاب الغیبهٔ نعمانی، ص ۱۵۹. متن روایت به این صورت است: تمسکوا بالامر الاول الذی انتم علیه، حتی یبین لکم؛ (به همان دستور نخست که بر آن هستید، عمل کنید، تا این که مطلب برای شما روشن گردد.) ۳۷-بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۴؛ ج ۶۷، ص ۱۸۶ و ۲۳۴؛ ج ۶۹، ص ۲۷۸. ۳۸- و یا شهردار کرمان. ۳۹- و یا روز عید غدیر. ۴۰-از علمای عامه. ۴۱-سوره ی یوسف، آیه ی ۳۱. ۴۲-راهنمایی. ۴۳-ر. ک: ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۷. هم چنین اصل جریان در کشف الیقین، ص ۱۱۸ ذکر شده است. ۴۴-اشاره به آیه ی ۳۰ سوره ی بقره و استفسار ملایکه از

خداوند سبحان که گفتند: چرا با وجود این که ما تو را ستایش و تسبیح و تقدیس می کنیم، انسان را می آفرینی تا در زمین تباهی و فساد نموده و خونریزی کند؟! (قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما و نحن بحمدک و نقدس لک. ۴۵-سوره ی بقره، آیه ی ۳۱. ۴۶-سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۶. ۴۷-روایت یاد شده در کتاب غرر الحکم یافت نشد، ولی مضمون آن مطابق با آیه ی ۳۶ سوره ی زخرف است، و عکس آن در روایت ذکر شده است. در غرر الحکم، ص ۱۹۰ آمده است: من اشتغل بذکر الناس، قطعه الله سبحانه عن ذکره.؛ (هر کس به ی اد مردم مشغول گردد، خداوند سبحان او را از یاد خود قطع می کند.) ۴۸- کافی، ج ۱، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ج ۱۴؛ ص ۳۳۱؛ ج ۶۷، ص ۳۲۲؛ ج ۷۱، ص ۱۸۹؛ ج ۷۴، ص ۱۴۹. ۴۹-محقق بزرگ، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱) دارای تالیف متعدد از قبیل: حاشیهٔ علی طهارهٔ الانصاری، حاشیهٔ علی کفایهٔ الاصول، نهایهٔ الدرایهٔ فی شرح الکفایهٔ، و... ۵۰-مرحوم حاج شیخ مرتضی حایری، فرزند حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤ سس حوزه ی علمیه ی قم. ۵۱-سوره ی زمر، آیه ی ۴۲. ۵۲-سوره ی زمر، آیه ی ۴۲. ۵۳-اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳۹؛ من لا ـ یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۰. ۵۴-از شاگردان عارف بزرگ، میرزا جواد ملکی تبریزی - رحمهما الله. ۵۵-من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۲، ص ۴۵۵ و ۴۵۶. ۵۶-از علمای بزرگ مشهد. ۵۷-معروف است که این جریان در مجلس عوام انگلیس رخ داده است. ۵۸-مقصود ارایه ی ترجمه ی تنها بدون متن عربی قرآن است. ۵۹-درباره ی مطالب یاد شده، ر. ک: خاطرات مستر همفر. ۶۰-ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳؛ و نیز: اصول کافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ج ۱۸، ص ۱۴۶ و... ۶۱-منظور این است که چاپ قرآن عمدتا در دست این حکومت است. ۶۲- که ذکر و یاد خدا است. ر. ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۱۵۴؛ عدهٔ الداعی، ص ۲۴۸. ۶۳-سوره ی یوسف آیه های ۳۱ و ۵۰. ۶۴-سوره ی اسرا، آیه ی ۸۵. ۶۵-قصص الانبیا جزایری، ص ۱۶۰. نیز ر. ک: خرائج، ج ۳، ص ۱۰۴۶. ۶۶-بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳؛ ج ۴۶، ص ۱۳۴؛ ج ۶۴، ص ۷۳، و... ۶۷-به نظر می رسد استشهاد حضرت استاد - مدظله - به کلام منقول از امیرمؤ منان - علیه السلام - در این جا برای آن است که بفرماید به علی - علیه السلام - کل علم اعطا شده است نه قلیل از آن. ۶۸-سوره ی قمر، آیه ی ۱. برای توضیح بیشتر ر. ک. بحارالانوار، ج ۷، ص ۵۶؛ ج ۱۶، ص ۴۱۲، ج ۱۷، ص ۳۴۷ و...

۶۹ تا ۱۳۷

۶۹-سوره ی رعد، آیه ی ۳۱. ۷۰-سوره ی رعد، آیه ی ۳۱. ۷۱-سوره ی نحل، آیه ی ۸۹. ۷۲-سوره ی بقره، آیه ی ۳۱. ۷۳-سوره ی بقره، آیه ی ۳۱. ۷۴-بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۶؛ ج ۶۱، ص ۲۱. نیز ر. ک: قصص الانبیا جزایری، ص ۳۷۷. ۷۵-دیوان حافظ، تصحیح قدسی، ص ۲۸۹، غزل ۳۸۸: به عزم تو به سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم؟ ۷۶-شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۴، ص ۲۲۸؛ الجواهر السنیهٔ، ص ۳۶۱؛ رسائل کرکی، ج ۳، ص ۱۶۲؛ شرح الاسما الحسنی، ج ۱، ص ۱۳۹، ۲۰۲ و ۲۴۹؛ ج ۲، ص ۴۹ و ۶۷. ۷۷-سوره ذاریات، آیه ی ۵۶. ۷۸- ر. ک تفسیر قرطبی، ج ۱۷، ص ۵۵؛ تفسیر الثعالبی، ج ۵، ص ۳۰۷. نیز از روایت منقول از امام حسین - علیه السلام - در بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۶۲؛ ج ۲۳، ص ۸۳ و ۹۳ همین معنا استفاده می شود. ۷۹- سوره ی انبیات آیه ی ۲۰. ۸۰-برای اطلاع از شرح حال، سیره و کلمات حضرت سلمان - رحمه الله، ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵. ۸۱-بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۸۷ و ۳۹۰؛ ج ۴۹، ص ۱۹۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۰ و ۲۸۱. ۸۲-بند و زنجیری که به وسیله ی آن دست ها را به گردن می بندند ر. ک: لسان العرب المحیط، ج ۱۱، ص ۵۰۴. ۸۳-تکیه گاه و پناه گاهی. ۸۴-کافی، ج ۴، ص ۵۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۴؛ ج ۳، ص ۱۶۷. ۸۵-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۷. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸، ۳۹ و ۴۲؛ ج ۲۶، ص ۱۳۳، ۱۳۴ و ۳۱۸. ۸۶-ر. ک: اصول کافی: ج ۱، ص ۳۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴۷، روایات باب ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۴۱۵، روایات باب ۱۵. ۸۷-هم سویی. ۸۸-سوره ی مریم،

آیه ی ۱۲. ۸۹-سوره ی مریم، آیه ی ۳۰. ۹۰-فقیه و اصولی بزرگ، ابوالقاسم بن حسن شفتی جیلانی معروف به میرزای قمی (؟ - ۱۲۱۳)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله کتاب اصولی معروف قوانین. ۹۱-فقیه بزرگ، آقا سید ابوالحسن اصفهانی (؟ - ۱۳۶۵)، صاحب وسیلهٔ النجاة. ۹۲-شیخ الطائفه، ابوجعفرمحمد بن حسن (۳۸۵ - ۴۶۰)، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: النهایهٔ فی مجرد الفقه الفتاوی، المبسوط و... ۹۳-صاحب دو کتاب منتهی الاصول و القواعد الفقهیهٔ). ۹۴-فقیه بزرگ، اسدالله بن اسماعیل دزفولی کاظمی (؟ - ۱۲۳۴ یا۱۲۳۷)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: مقابس الانوار و نفایس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار. ۹۵-فقیه و اصولی بزرگ، عالم ربانی، مرتضی بن محمد امین دزفولی نجفی (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱)، صاحب تالیفات بسیار در فقه و اصول، از جمله: المتاجر و الرسائل. ۹۶-ر. ک: فرائد الاصول، ج، ص ۴۹۳: وفقنا الله للاجتهاد الذی هو اشد من طول الجهاد، بحق محمد و آله الامجاد. ۹۷-در روایت منقول از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است: اذا کان یوم القیامهٔ وزن (یوزن) مداد العلما مع دما الشهدا، فیر حج مداد العلما علی دما الشهدا؛ (هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، مداد دانشمندان با خون شهیدان سنجیده می شود و مداد دانشمندان سنگین تر از خون شهیدان می گردد) بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ امالی طوسی، ص ۵۲۱. هم چنین در روایت منقول از امام صادق - علیه السلام - آمده است: اذا کان یوم القیامهٔ، جمع الله - عزوجل - الناس فی صعید واحد، و وضعت الموازین فتوزن دما الشهدا مع مداد العلما، فیرجح مداد العلما علی دما الشهدا؛ (وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند - عزوجل - مردم را گرد هم می آورد، وترازوها (برای سنجش اعمال) نهاده می شود و خون شهیدان با مداد دانشمندان سنجیده می شود و در نتیجه مداد دانشمندان سنگین تر از خون شهیدان می گردد.) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴، ج ۷، ص ۲۲۶؛ امالی صدوق، ص ۱۶۸. ۹۸- مقصود گوینده - هر چند به عنوان طنز گفته شده است - بیان یک واقعیت است و اشاره به اثر زود رس و مضاعف انفاق و برآورده نمودن حوایج برادران دینی است. ۹۹-پسر مرحوم آخوند خراسانی. ۱۰۰-شهید اول، ابوعبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی نبطی جزینی عاملی (؟ - ۷۸۶)، دارای تالیفات متعدد از جمله اللمعهٔ الدمشقیهٔ؛ و شهید ثانی، عالم ربانی زین الدین بن علی احمد جبعی عاملی (۹۱۱ - ۹۶۶) دارای تالیفات بسیار است، که معروف ترین آن کتاب الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ می باشد. ۱۰۱-اللمعهٔ الدمشقیهٔ نوشته ی شهید اول و شرح آن الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ تالیف شهید ثانی - رحمهما الله - ۱۰۲-الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ. ۱۰۳-مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام کتاب فقهی دیگر شهید ثانی - رحمه الله. ۱۰۴-یعنی از شرح لمعه فقاهت بلکه افقهیتش ظاهر می شود. ۱۰۵-این کتاب و نیز کتاب های آینده که حضرت استاد از آن ها یاد نموده اند، جزو کتاب های درسی حوزه های علمیه بود، که اخیرا به کلی ترک شده و به جای آن ها کتاب های دیگر جزو مواد درسی قرار گرفته است. ۱۰۶-نجم الدین عبدالله بن شهاب الدین حسین شاه آبادی یزدی (؟ - ۹۸۱)، صاحب تالیفات متعدد در معقول، از جمله الحاشیهٔ علی تهذیب المنطق و الکلام و... ۱۰۷-تربت مزار سید الشهدا - علیه السلام - ۱۰۸-آیت الله سید شهاب الدین محمد حسین بن محمود حسینی تبریزی مرعشی نجفی - رحمه الله. ۱۰۹-فقیه بزرگ، علی بن محمد علی حائری طباطبائی (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱)، صاحب تالیفات متعدد از جمله ریاض المسائل. ۱۱۰-از جمله شهرهای شیعه نشین عراق، جنوب لبنان و افغانستان و شهرهای جنگ زده ی ایران. ۱۱۱-سوره ی کهف، آیه ی ۴۹. ۱۱۲-ر. ک: سوره ی نور، آیه ی ۲۴؛ سوره ی یس، آیه ی ۶۵؛ سوره فصلت، آیه ی ۲۰ - ۲۲. ۱۱۳-بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۸ و ۳۴۴. ۱۱۴-به نظر می رسد مقصود استاد - مدظله - از بیان فوق، حدیث قدسی زیر است که خداوند سبحان می فرماید: لو لم یکن من خلقی فی الارض فیما بین المشرق و المغرب الا مؤ من واحد امام عادل، لا ستغنیت بعبادتهما عن جمیع ما خلقت من ارضی، و لقامت سبع سماوات و ارضین بهما، و لجعلت لهما من ایمانهما انسا لا یحتاجان الی انس سواهما. (اگر در روی زمین و میان مشرق و مغرب، به جز یک مؤ من و یک امام عادل نبود، من به عبادت آن دو از تمام آفریده های خود در زمین بی نیاز بودم، و آسمان و زمین هفتگانه به واسطه ی آن دو برپا بودند، و از ایمان آن دو انسی برای ایشان قرار

دادم که به هیچ کس دیگر (و یا: انس دیگر نیاز نداشته باشند.) ر. ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۹؛ ج ۷۲، ص ۱۵۲؛ عدة الداعی، ص ۱۹۵؛ مجموعه ی ورام، ج ۲، ص ۲۰۸، مشکاة الانوار، ص ۲۸۴ و گزیده ی جواب این است که غرض از خلقت به آفریدن انبیا و اوصیا و اولیا و مؤ منان واقعی، حاصل است، و بقیه به اختیار خود، مستحق آتش جهنم گردیده اند. ۱۱۵-ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۸؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۳. ۱۱۶-مسند احمد، ج ۳، ص ۱۱، ۵۴ و ۶۳؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۸۸. ۱۱۷-ظاهرا حضرت استاد - مدظله العالی - اشاره به ماجرای سقیفه دارد. ۱۱۸-علامه سید محمد حسین طباطبایی - رحمه الله. ۱۱۹-که قدر شیعه بودن خود را نمی داند، و یا از اهل بیت - علیهم السلام - قدردانی نمی کند. ۱۲۰-از جمله در دو مورد زیر تصریح به انشای دعا دارد. اقبال الاعمال، ص ۱۱۵، ۳۰۵. ۱۲۱-یعنی: اختلاف مراتب در خلوص نیت، مانند عبادت برای رهایی از آتش جهنم، و رسیدن به نعمت های بهشتی، و عبادت برای دوستی و شکرگزاری از خداوند و از آن جهت که خدا شایسته ی پرستش است. ۱۲۲-فقیه بزرگ، محمد شریف بن حسن علی آملی حائری، معروف به شریف العلما مازندرانی (؟ ۱۲۴۵). ۱۲۳-شیخ عباس بن محمد رضا قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹)، صاحب مفاتیح الجنان و تالیفات دیگر. ۱۲۴-مدرسه ی سید محمد کاظم یزدی واقع در نجف اشرف. ۱۲۵-علم الهدی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶)، دارای تالیفات بسیار در زمینه های علمی مختلف. ۱۲۶-شیعه ی امامیه. ۱۲۷-ابوعبدالله محمد بن محمد نعمان حارثی بغدادی، معروف به شیخ مفید (۳۳۸ - ۴۱۳)، دارای تالیفات بسیار در رشته های مختلف علمی. ۱۲۸-خواجه نصیر الدین محمد بن محمد جهرودی طوسی (۵۹۷ - ۶۷۳)، صاحب تالیفات متعدد در زمینه های مختلف علمی. ۱۲۹-خداوند به همه جزای خیر دهد! ۱۳۰-درودهای خداوند بر او باد! الانتصار، ص ۳۰؛ رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۹. ۱۳۱-تایید کشف حجاب. ۱۳۲-ر. ک خاطرات مستر همفر. ۱۳۳-بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۰۷. ۱۳۴-اشاره به آیه ی ۵۹ سوره ی نسا که می فرماید: (یایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و اولوالامرتان اطاعت کنید.) ۱۳۵-کافی، ج ۱، ص ۵۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۹ و ۱۳۷. ۱۳۶-بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۴۰؛ ج ۳۴، ص ۲۷۵؛ اختصاص ص ۱۱؛ رجال کشی، ص ۱۰.

۱۳۸ تا ۲۰۳

۱۳۷-فرمایش حضرت سلمان - رحمه الله - در منابع روایی به سه صورت آمده است: الف. کردید و نکردید: ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۳؛ ج ۱۸، ص ۳۹. ب. کردید و نکردید و ندانید که چه کردید ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۳؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۳. ج. کردید و نکردید و حق میره بردید ر. ک: بنا المقالة، ص ۳۵۷. ۱۳۸-ر. ک: فقیه، ج ۱، ص ۵۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۴؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵ و... ۱۳۹-برای خود بر می داشت، و به هر که دلش می خواست می بخشید. ۱۴۰-بنا المقالة، ص ۲۳۰؛ نیز ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰۹؛ بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۳۸۳؛ الغارات، ج ۱، ص ۳۳. ۱۴۱-انباردار. ۱۴۲-ساختن پل، فقرا، ادای دیون، برآوردن حوایج، شکست اعدا دین، تقویت مؤ منین و سایر ابواب متفرقه خیرات و مبرات و کارهایی از این قبیل. ۱۴۳-سوره ی مجادله، آیه ی ۶. ۱۴۴-وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۸. ۱۴۵-در مساله ی کشف حجاب. ۱۴۶- در دعای معروف از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -نقل شده است: اللهم لا تجعل مصیبتنا فی دیننا.))؛ (خداوندا! مصیبت ما را، (مصیبت در دینتشخیص وظیفه) قرار مده. فتح الوهاب، ج ۱، ص ۱۰۰؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۲۱۸؛عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۵۹؛ سنن النبی - صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۶۲؛سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۸۹ و... ۱۴۷-ترکیه ی فعلی. ۱۴۸-کمونیستی. ۱۴۹-به زبان ترکی، یعنی لنین آدم عاقلی است... ۱۵۰-مهمانخانه صلواتی و رایگان. ۱۵۱-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۳؛ ج ۷۹، ص ۱۳۴؛ تحف العقول، ص ۲۱۴؛ الدعوات،

ص ۲۸۸؛ غررالحکم، ص ۱۰۱. ۱۵۲-اصل حدیث به این صورت از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است: انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السما الی الارض؛ و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.؛ (من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما به ی ادگار می گذارم که ی کی از دیگر بزرگتر است: یکی کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری: بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. نیز ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ۲۷ و ۵۹؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مسند ابن جعد، ص ۳۹۷، منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸؛ خصایص نسایی، ص ۹۳؛ مسند ابن یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷ و۷۶ معجم صغیر طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱ و... ۱۵۳-حضرت استاد - مدظله -. ۱۵۴-بوسیدن ضریح و دست کشیدن بر آن. ۱۵۵-سوره ی نسا، آیه ی ۱۴۱. ۱۵۶-فقیه بزرگ، شیخ الشریعهٔ فتح الله بن محمد جواد نمازی اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۹)، دارای تالیفات متعدد. ۱۵۷-آقا سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروهٔ الوثقی. ۱۵۸-الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۰؛ ج ۳۶، ص ۳۸۶. ۱۵۹- سوره ی شعرا: آیه ی ۶۱. ۱۶۰-سوره شعرا، آیه ی ۶۲. ۱۶۱-سوره ی شعرا، آیه ی ۱۵. ۱۶۲-دیوان حافظ، با تصحیح قدسی، غزل ۳۸۸، ص ۲۸۹. ۱۶۳-ر. ک: اقبال الاعمال، ص ۶۵۸. ۱۶۴-آقای سید مرتضی کشمیری - رحمه الله - صاحب کرامات معروف در کربلا. ۱۶۵-فقیه و اصولی بزرگ، آقا رضا بن محمدهادی همدانی نجفی (؟ - ۱۳۲۲)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله مصباح الفقیه. ۱۶۶-توالت. ۱۶۷-که توسط صدامیان بر سر مردم ایران می ریزد. ۱۶۸- کافی، ج ۸، ص ۵۷، روایت ۱۸، اصل روایت به این صورت اسن، لولا ان تقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم، لقلت فیک قولا لا تمر بملا من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدمیک یلتمسون بذلک البرکهٔ؛ (اگر بیم آن را نداشتم که گروه های از امت من درباره ی تو، آن چه را که مسیحیان درباره ی حضرت عیسی بن مریم گفتند، بگویند، سخنی درباره ی تو می گفتم که بهر گروهی از مردم نگذری، مگر این که خاک زیر قدم های تو را به عنوان تبرک بردارند.) برای اطلاع از منابع این روایت در مدارک اهل سنت، ر. ک: مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۳۱؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۲۹؛ ینابیع المودهٔ قندوزی، ج ۱، ص ۲۰۰، ۳۸۹، ۳۹۱ و ۳۹۳. برای اطلاع از منابع بیشتر از مدارک شیعه، ر. ک: خصال، ص ۵۵۷؛ امالی شیخ صدوق - رحمه الله - ص ۱۵۶، ۷۰۹؛ روضهٔ الواعظین، ص ۱۱۲؛ خاتمهٔ المستدرک میرزای نوری، ج ۴، ص ۳۳۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۱۲؛ الغارات، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۴؛ مناقب امیرالمؤ منین - علیه السلام - محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۲۴۹، ۴۵۹ و ۴۹۴؛ ج ۲، ص؛ المسترشد، ۶۳۴؛ شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۶۵؛ اختصاص، ص ۱۵۰. ۱۶۹-ر. ک: سیر اعلام النبلا، ج ۲۱، ص ۲۹۵؛ البدایهٔ و النعمایهٔ، ج ۱۳، ص ۱۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۳۵؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۶۸. ۱۷۰-من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۹. ۱۷۱-اشاره به جریان ناقه ی حضرت صالح - علیه السلام -. ۱۷۲-پیشین. ۱۷۳-تا آن جا که ما تفحص کرده ایم، عین این روایت در الجواهر السنیهٔ و غیر آن نیامده است؛ ولی مشابه آن در جوامع روایی آمده است. از جمله ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰، ۲۱، ۲۶ و ۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹ و... از منابع خاصه؛ و المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۸۳؛ نظم در السمطین، ص ۱۱۲؛ کنزالعمال، ج ۳، ص ۳۸۳ و... از منابع عامه. ۱۷۴-یعنی وقتی ادبار می کند، به نظر استقلالی به خود می نگرد؛ و وقتی اقبال می کند، به تدلی و وابستگی خود به حضرت حق توجه می کند. ۱۷۵- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۳ نیز ر. ک: صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴؛ شرح مسلم نووی، ج ۱۲، ص ۷۷؛ فتح الباری ابن حجر، ج ۷، ص ۳۷۸؛ المصنف صنعانی، ج ۵، ص ۴۷۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ ج ۱۴، ص ۵۷۳؛ مسند الشامیین طبرانی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۲؛ ج ۶، ص ۴۶؛ البدایهٔ و النهایهٔ ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۰۷ و... ۱۷۶-امیرالمؤ منان علی - علیه السلام -. ۱۷۷-یعنی ما پیرو همین آقایی هستیم که شما این گونه به او

هجوم آوردید و پس از عثمان او را به امامت پذیرفتید و با او بیعت کردید، پس گناه ما چیست که پیرو آقایی هستیم که شما نیز او را به امامت قبول دارید و راه او را صحیح می دانید و خودتان هم باید از روز اول در راه او می بودید! ۱۷۸-وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۴۴۲، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱؛ ج ۷۹، ص ۲۱۱؛ خصال، ج ۱، ص ۱۶۵، نیز ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۸، ۱۹۹، ۲۸۵ و... ۱۷۹-ر. ک: خصال، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۱۱، به نقل مرحوم صدوق - رحمه الله - از برخی ملحدان. ۱۸۰-اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۵۵؛ ج ۶۷، ص ۲۵۳. ۱۸۱-سرداب زیرین، زیرزمینی های عمیق نجف اشرف. ۱۸۲-عالم ملکوت. ۱۸۳-تندیس و نشان دهنده. ۱۸۴-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰۶؛ ج ۱۶، ص ۳۸۹، ج ۶۴، ص ۲۵۳؛ عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مناقب، ج ۱، ص ۲۱۴. ۱۸۵-حاج شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه الله -، معروف به کمپانی. ۱۸۶-قطار. ۱۸۷-ر. ک: فضایل الصحابهٔ، ص ۲۸؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۱۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ ج ۳، ص ۴۴۰؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۶؛ الجامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۵۵ و... ۱۸۸-ر. ک: کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲۸؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۹۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۶. ۱۸۹-ر. ک: تحفهٔ الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۵۵. ۱۹۰-زیرا این مضامین به اتفاق شیعه و سنی درباره ی حضرت امیرالمؤ منین - علیه السلام - وارد شده است. ۱۹۱-ر. ک: خاطرات مستر همفر. ۱۹۲-سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰. ۱۹۳-سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۲؛ سوره ی آل عمران، آیه ی ۸۸؛ سوره ی نسا، آیه ی ۱۶۹؛ سوره ی توبه، آیه ی ۶۸ و... ۱۹۴-سوره ی اعراف، آیه ی ۱۶. ۱۹۵-هر چند خداوند متعال در پاسخ او فرمود: ان عبادی لیس لک علیهم سلطن؛ (تو بر بندگان من تسلط نخواهی داشت.) سوره ی حجر، آیه ی ۴۲. ۱۹۶-سوره ی رعد، آیه ی ۲۸. ۱۹۷-سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۵. ۱۹۸-بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶ و ۶۴؛ ج ۷۱، ص ۲۷۱؛ عدهٔ الداعی، ص ۳۱۴؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۸؛ مجموعه ی ورام، ج ۱، ص ۵۹ نیز ر. ک: کنزالعمال، ج ۴، ص ۴۳۱. ۱۹۹-فقهای شورای نگهبان. ۲۰۰-بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰؛ توحید صدوق - رحمه الله - ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶. ۲۰۱-یکی از نواب اربعه ی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت صغری. ۲۰۲-اصل داستان با اندکی تفاوت در بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۶؛ و کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۳۸۴ آمده است. ۲۰۳-سوره ی شعرا، آیه ی ۱۵۵.

۲۰۴ تا ۲۸۳

۲۰۴-یکی از مراجع تقلید نجف اشرف در عصر خود. ۲۰۵- (سبحان ربی العظیم و بحمده) و (سبحان ربی الاعلی و بحمده.) ۲۰۶-نام کتاب معروف شهید اول - رحمه الله - که اولی در بردارنده ی هزار حکم از احکام الزامی نماز؛ و دومی مشتمل بر هزار حکم از احکام غیر الزامی نماز می باشد. ۲۰۷- نهج البلاغه، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۴، ص ۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱؛ ج ۷۴ ص ۳۹۲؛ ج ۸۰، ص ۱۴. ۲۰۸-ر. ک: بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷ و ۳۰۳؛ و ج ۸۱، ص ۳۵۵، بیان مرحوم مجلسی - رحمه الله. ۲۰۹-این عبارت برگرفته از دو روایت زیر است: الف: لو یعلم المصلی ما فی هذا الصلاهٔ ما انفتل. (اگر نمازگزار می دانست که چه چیز در این نماز نهفته است، هرگز از آن روی بر نمی گرداند.) کافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۴، ص ۳۲. و یا: (لو یعلم المصلی من یناجی، ما انفتل.؛ (اگر نمازگزار می دانست که با چه کسی مناجات می کند، هرگز از آن روی بر نمی گرداند.) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۴، ص ۳۳؛ ج ۷، ص ۲۸۹. ب: لو یعلم المصلی ما یغشاه من جلال الله، ما سره ان یرفع راسه من سجوده؛ (اگر نمازگزار می دانست که در حال نماز تا چه اندازه جلال الهی او را فرا گرفته است، خوش نمی داشت که سر از سجده بردارد.) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛ خصال، ج ۲، ص ۶۳۲. نیز: ر. ک بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۷. ۲۱۰-نهج البلاغه، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱؛ ج ۷۴، ص

۳۹۲؛ ج ۸۰، ص ۱۴. ۲۱۱-اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸ و ۲۱؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۳۲. ۲۱۲-نماز، روزه، زکات، حج و ولایت. ۲۱۳-غذا و خوراک. ۲۱۴-بحارالانوار، ج ۲۷؛ ص ۴۱؛ ج ۵۴، ص ۹۰ و ۳۳۲؛ ج ۵۷، ص ۲۴۹. ۲۱۵-سخن آهسته و در گوشی. ۲۱۶-یعنی انتظار مرگ را می کشم! ۲۱۷-نهج البلاغه، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۳؛ ج ۷۱، ص ۵۷؛ ج ۷۴، ص ۳۳۴. ۲۱۸-بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ کشف الغمه، ص ۲۹؛ لهوف، ص ۶۰. ۲۱۹-بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ لهوف، ص ۶۰. ۲۲۰-با انـدکی تفاوت: کافی، ج ۷، ص ۴۶۰؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۶۳؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ ج ۲۳، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۳۲؛ ص ۶۱۷؛ ج ۶۸؛ ص ۹، ج ۹۷، ص ۲۷. ۲۲۱-این داستان به صورت متفاوت با متن در بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۴؛ خرائـج، ج ۱، ص ۱۹۷؛ منـاقب، ج ۲، ص ۲۵۹ نقل شـده است. ۲۲۲-ر. ک: تاریـخ الطبری، ج ۶، ص ۳۵۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۰۵؛ بـادر بی الی حرم ربی. ۲۲۳-بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۴؛ ج ۲۲، ص ۴۲۹؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۴. ۲۲۴-در جنـگ عراق علیـه ایران. ۲۲۵-مسـتدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۱؛ بحارالانـوار، ج ۷۵، ص ۵۳؛ ج ۷۹، ص ۱۳۴؛ تحف العقول، ص ۲۱۴؛ الدعوات ص ۲۸۸؛ غررالحکم، ص ۱۰۱. ۲۲۶-کعبه ی معظمه و حرم رسول خدا - صـلی الله علیه و آله و سلم -. ۲۲۷-عـالم بزرگ، محسـن بـن عبـدالکریم امین حسـینی عـاملی (؟ - ۱۳۷۱)، صـاحب تالیفـات بسـیار، از جمله اعیان الشـیعهٔ لواعج الشـجان، الصـحیفهٔ السجادیهٔ الخامسهٔ و... ۲۲۸-یعنی مستند به دلیل و حجت شـرعی باشـد. ۲۲۹-مقصود حضـرت استاد - مدظله - عـدم تقلیـد و پیروی از دیگران در موضوعات احکام است، نه در خود احکام که انسان یا باید خود مجتهد و صاحب نظر باشد، و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند. ۲۳۰-این قسـمت در اصل از قلم افتاده است، شاید عرض کرده است: خانواده ام در عراق هستند و من در مشـهد، تقاضا دارم که هزینه ی راه را مرحمت فرماییـد تا به عراق بروم. ۲۳۱-اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۸؛ ج ۲۴، ص ۲۳۸؛ ج ۲۶، ص ۲۶۲؛ ج ۲۷، ص ۱۱۸ و... ۲۳۲-بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ و ۱۵۷؛ اعلام الوری، ص ۴۳۶؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۰؛ کفایهٔ الاثر، ص ۲۸۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸؛ منتخب الانوار، ص ۳۹. ۲۳۳-بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰؛ توحیـد صـدوق - رحمـه الله - ص ۱۶۷؛ معـانی الاخبار، ص ۱۶. ۲۳۴-مشابه: مقالات الاصول، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الحدائق الناضـرهٔ، ج ۲۳، ص ۳۸۷. ۲۳۵-فقیه و عالم ربانی، احمـد بن محمـد مقـدس اردبیلی (؟ - ۹۹۳)، صاحب تالیفات متعـدد از جمله مجمع الفائدهٔ و البرهان. ۲۳۶-اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۵۵، ج ۶۷، ص ۲۵۳. ۲۳۷-یکی از علما و مراجع نجف اشـرف. ۲۳۸-سوره ی فاتحه، آیه ی ۵. ۲۳۹-به همین مضمون: مفتـاح الفلاح، ص ۳۷۲؛ فلاـح السائل؛ ص ۱۰۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۸، ج ۸۱، ص ۲۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۶. ۲۴۰-سوره ی نحل، آیه ی ۶۸. ۲۴۱-وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۴۴۲، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱؛ ج ۷۹، ص ۲۱۱؛ خصال، ص ۱۶۵. ۲۴۲-اشاره به علمای مسن. ۲۴۳-تمسح: دست کشیدن؛ تقبیل: بوسیدن. ۲۴۴-حضرت اباصالح مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشـریف -. ۲۴۵-تاخیر مقـدر نشود. ۲۴۶-سـوره ی شـمس، آیه ی ۸ ۲۴۷-بـدون جای گزین ۲۴۸-اقبال الاعمال، ص ۷۰۶. ۲۴۹- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. نیز ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ۲۷ و ۵۹؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مسند ابن جعد، ص ۳۹۷، منتخب مسـند عبـد بن حمید، ص ۱۰۸؛ خصـایص نسایی، ص ۹۳؛ مسـند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۷۶؛ معجم صغیر طـبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱ و... ۲۵۰-بحارالانـوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴؛ اقبـال الاعمال، ص ۲۹۵. ۲۵۱-سـوره ی رعـد، آیه ی ۳۱. ۲۵۲-بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۹؛ نیز ر. ک: مصباح کفعمی، ص ۱۹۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۵۶. در همه ی این مدارک این دعا برای به ی اد آوردن چیز فراموش شده، و از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است. ۲۵۳-سوره ی اعلی، آیه ی ۶. ۲۵۴-این عبارت و عبارت آینده در روایت پیدا نشد، لیکن در روایت منقول از امام کاظم - علیه السـلام - آمده است: فی القرآن شـفا من کل دا.؛ (در قرآن، بهبودی از هر گونه درد وجود دارد.) ر. ک: مسـتدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۲؛ ج ۸۹، ص ۱۷۶ و ص ۲۰۲؛ فقـه الرضـا، ص ۳۴۲؛ مکـارم الاخلاـق، ص ۳۶۳. ۲۵۵-همان. ۲۵۶-ریال. ۲۵۷-اصول کـافی، ج ۲، ص ۶۰۴؛ وسائل

الشیعهٔ، ج ۶، ص ۱۸۱ و ۱۹۱؛ ج ۴، ص ۸۳۵، ۸۴۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۲۹؛ غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۷۱. ۲۵۸-کنایه از این که: افراد بسیاری... ۲۵۹-یعنی عترت. ۲۶۰-میزان الحکمهٔ، ج ۳، ص ۲۵۲۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۹؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۷؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶ و... ۲۶۱-ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۲۷؛ الغدیر، ج ۴، ص ۱۹۵؛ نظرات فی الکتب الخالدهٔ، ص ۱۷۶. ۲۶۲- جوامع روایی. ۲۶۳-ابوعبدالرحمان خلیل بن احمد فراهیدی (؟ - ۱۷۵)، از پیشوایان لغت و نحو، و صاحب کتاب العین. ۲۶۴-با اندکی تفاوت: مقدمه ی کتاب ترتیب العین، ص ۲۸. ۲۶۵-شورای نگهبان. ۲۶۶-در جای دیگر فرمودند: مشروطه برای این بود که ایران را از حلقوم روسیه درآورده و به کام انگلیس کنند! و چنین کردند. ۲۶۷-دور کردن. ۲۶۸-ضد تعجیل، به تاخیر انداختن. ۲۶۹-ر. ک: بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶، ۲۵۱، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۳۳ و... ۲۷۰-سوره ی بینه، آیه ی ۳. ۲۷۱-تلف شده، از بین رفته. ۲۷۲-جمال الدین ابومنصور حسن بن سدید الدین یوسف حلی (۶۴۸ - ۷۲۶)، صاحب تالیفات متعدد در زمینه های مختلف. ۲۷۳-بحارالانوار، نوشته ی محدث بزرگ، محمد باقر مجلسی - رحمه الله -. ۲۷۴-آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه الله -. ۲۷۵-سوره ی فاطر، آیه ی ۲۸. ۲۷۶-که دلالت بر انحصار می کند، و عموم از آن استفاده نمی شود تا همه ی عالمان را شامل گردد. ۲۷۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۷۶؛ ج ۱۵، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۳. ۲۷۸-بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۲۹ و ۱۸۰؛ ج ۷، ص ۲۸۵. ۲۷۹-بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۲۹ و ۱۸۰؛ ج ۲۷ ص ۲۸۵. ۲۸۰-ر. ک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۱ منیهٔ المرید، ص ۱۳۷. ۲۸۱-بلکه به فرمان خداست. ۲۸۲-مقصود وجود مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. چنان که از ادامه ی ماجرا بر می آید. ۲۸۳-مقصود خواندن دعای زیر است: اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم، عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجتک. اللهم، عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی.؛ (خدایا، خودت را به من بشناسان، وگرنه نخواهم توانست پیامبرت را بشناسم. بار خدایا، رسولت را به

۲۸۴ تا ۳۴۷

من بشناسان، و گرنه نخواهم توانست حجت را بشناسم. خداوندا، حجتت را به من بشناسان، و گرنه از دینم گمراه خواهم شد) ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶. ۲۸۴-بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۲، ص ۳۳۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱. ۲۸۵-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰. ۲۸۶-اصل روایت به این صورت است که زنی به درخواست مادر ناتوانش، برای پرسیدن چند سؤ ال به خدمت صدیقه ی فاطمه ی زهرا - علیها السلام - مشرف شد و از ایشان ده سؤ ال پی در پی نمود و حضرت زهرا - علیها السلام - همه ی آن ها را پاسخ داد. سپس آن زن از این که مزاحم آن حضرت شده است پوزش خواست، ولی حضرت زهرا - علیها السلام - در پاسخ فرمودند: هاتی و سلی عما بذلک. ارایت من اکتری یوما یصعد الی سطح بحمل ثقیل، کراه مائهٔ الف دینار، یثقل علیه!؛ (سؤ الاتت را مطرح و از هر چه می خواهی بپرسی. آیا اگر کسی اجیر شده باشد که بار سنگینی را به بالای بام ببرد و صد هزار دینار طلا بگیرد، بردن آن کار بر او سنگین خواهد بود!) آن زن پاسخ داد: خیر. سپس فاطمه ی زهراعلیها السلام - فرمود: اکتریت انا لکل مسالهٔ باکثر من مل ء ما بین الثری الی العرش لؤ لؤ ا، فاخری ان لا یثقل علی.؛ (خداوند در برابر پاسخ هر پرستش، بیشتر از پری ما بین خاک تا عرش، مروارید به من عطا خواهد کرد. بنابراین، بسیار سزاوار است که پاسخ دادن بر من سنگین و سخت نباشد.) سپس در ادامه ی حدیث به تفضیل، پاداش علمای شیعه را که بندگان خدا را هدایت می کنند، بیان فرمود. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۳؛ تفسیر امام حسن عسکری - علیه السلام - ص ۳۴۰؛ منیهٔ المرید، ص ۱۱۴. ۲۸۷-ر. ک: وسائل الشیعهٔ، ج

۳، ص ۱۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۳۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۳۹ و ۴۷۷. ۲۸۸-ر. ک وسائل الشیعهٔ، ج ۳، ص ۲۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰ و ۳۶۱؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹؛ ج ۷۸، ص ۲۵۰، ۲۵۵ و ۲۵۶. ۲۸۹-ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰، وسائل الشیعهٔ، ج ۶، ص ۴۴۶؛ مفتاح الفلاح، ص ۲۷۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۸۰. ۲۹۰- سوره ی نمل، آیه ی ۱۶. ۲۹۱-الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۸۳. نیز ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۱ و ۲۵۷. ۲۹۲-نهج البلاغه، ص ۴۱۶؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۵۰ و ۶۲۲؛ ج ۳۳، ص ۴۷۳؛ ج ۴۰، ص ۳۴۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸. ۲۹۳-فتح الباری ابن حجر، ج ۱۲، ص ۶؛ عون المعبود عظیم آبادی، ج ۸، ص ۱۳۵. نیز ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۶۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۸۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۳۷۰ و... ۲۹۴-پیمانها و قراردادها. ۲۹۵-شیخین. ۲۹۶- سخن عمر: ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ ج ۲۵، ص ۸۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۵۱؛ ج ۱۱، ص ۴۹؛ ج ۱۲، ص ۸۷. ۲۹۷-سوره ی حشر، آیه ی ۷. ۲۹۸-غسل: شستن صورت و دست. ۲۹۹-علاوه بر این، حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر به صورت طنز می فرمود: در قرآن ما - سوره ی مائده، آیه ی ۶، که غسل رجلین ذکر شده است: (و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین)؛ (و بر سرتان و نیز بر پاهایتان تا برآمدگی پا مسح بکشید.)! ۳۰۰-ر. ک: سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۳، روایت ۱۱۲ - ۱۱۵ به نقل از علی - علیه السلام -. ۳۰۱-عالم بزرگ، آقا ابن عابد شیروانی حائری دربندی (؟ - ۱۲۸۶)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله اکسیر العبادات. ۳۰۲-عالم بزرگ، آقا ابن عابد شیروانی حائری دربندی (؟ - ۱۲۸۶)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله اکسیر العبادات. ۳۰۳-بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۴؛ صحیفه الرضا، ص ۷۷. ۳۰۴-اصول کافی، ج ۵، ص ۲۸ و ۳۶؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۴۱؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱؛ ج ۹۷، ص ۳۴. ۳۰۵-اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۶، ص ۱۶۰؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۱. ۳۰۶-فقیه بزرگ، حبیب الله بن محمد علی نجفی رشتی (؟ - ۱۳۱۲)، صاحب تالیفات بسیار از جمله بدایع الافکار. ۳۰۷-بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۹۲؛ اقبال الاعمال، ص ۶۲۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۷؛ نهج الحق، ص ۲۷۰؛ رسالهٔ حول حدیث سخن معاشر الانبیا لا نورث، ص ۲۸. ۳۰۸-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۳۰۵؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹؛ ج ۷۸، ص ۳۹۰؛ ج ۱۰۰، ص ۱۸۵. ۳۰۹-بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۶. ۳۱۰-علامه سید محمد حسین طباطبایی - رحمه الله. ۳۱۱-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۵. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۳. ۳۱۲-محمد رضا پهلوی، شاه مخلوع ایران. ۳۱۳-وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۳۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲۳؛ ج ۱۲، ص ۲۳؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۴، ۲۸۰ و... ۳۱۴-در صدر اسلام. ۳۱۵-قرآن کریم. ۳۱۶-اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۳۸ و ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۸ و ۲۹۴. ۳۱۷-بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۲؛ اقبال الاعمال، ص ۳۴۶؛ البلد الامین، ص ۲۵۶؛ مقنعه، ص ۴۱۱. ۳۱۸- سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۶. ۳۱۹-سوره ی سجده، آیه ی ۱۲. ۳۲۰-بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۵؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱؛ البلد الامین، ص ۲۰۸؛ مصباح کفعمی، ص ۵۹۳؛ مصباح المتهجد، ص ۵۸۷. ۳۲۱-بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷. ۳۲۲-آسان تر. ۳۲۳-سوره ی انعام، آیه ی ۴۳. ۳۲۴-رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم. ۳۲۵- نهم ربیع الاول. ۳۲۶-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۳۸؛ وقعهٔ صفین، ص ۱۶۲. ۳۲۷-بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ ج ۴۴، ص ۳۱۵؛ ج ۴۵، ص ۹۰؛ امالی صدوق، ص ۱۵۴؛ قصص الانبیا جزایری، ص ۳۶. ۳۲۸-از عبارت فاما عسکره ففار قوه، و اما الاذنون فابوا و قالوا: لا نفارقک، فقال لهم: فان کنتم و طنتم انفسکم علی ما و طنت نفسی علیه، فاعلموا...؛ (لشکر آن حضرت از او جدا شدند، ولی بستگا نزدیک باقی مانده و گفتند: از تو جدا نمی شویم، آن گاه حضرت به آنان فرمود: حال که شما همراه با من، خود را برای مرگ آماده کرده اید، پس بدانید...) که در برخی منابع یاد شده در پانوشت گذشته آمده است، به دست می آید که بسیاری از لشکریان حضرت، شب عاشورا را از آن حضرت جدا شدند. ۳۲۹-کنایه از این که: تمام زحماتی که کشیده... ۳۳۰-ر. ک الغدیر، ج ۵، ص

۳۴۰. نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲. ۳۳۱-شیخ محمد حسن مظفر، صاحب کتاب دلائل الصدق. ۳۳۲-بی درنگ. ۳۳۳-نهج الحق، ص ۳۳۲؛ کشف الیقین، ص ۴۷۲؛ الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵. ۳۳۴-شخصیت یاد شده احمد بن متیل - رضوان الله تعالی علیه - است، که پس از انتخاب حسین بن روح به نیابت خاصه ی حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از بالا دست مجلس برخاست و حسین بن روح را به جای خود نشاند و خود در مقابل پای او نشست. ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۴؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص ۳۷۰. ۳۳۵-مقام امامت. ۳۳۶-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۶؛ ج ۵۰، ص ۳۶. ۳۳۷-که در نکته ی قبل ذکر شده ی عنی عموی حضرت امام جواد و فرزد بلا فصل حضرت امام صادق - علیه السلام -. ۳۳۸-که اکنون گلزار شهدا در کنار آن قرار گرفته است. ۳۳۹-در رابطه با این که ایشان ساکن عریض، از نواحی اطراف مدینه، بوده است. ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۵۱؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۹؛ رجال علامه حلی، ص ۹۲؛ رجال کشی، ص ۲۵۱. ۳۴۰-نهج الحق، ص ۳۳۲؛ کشف الیقین، ص ۴۷۲؛ کشف الغمهٔ، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الطرائف، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵. ۳۴۱-متن حدیث به این صورت است: لولا ان یقع عند غیرکم وقع غیره، لاعطیتکم کتابا لا تحتاجون الی احد حتی یقوم القائم - عجل الله تعالی فرجه -.؛ (اگر [بیم آن را نداشتم]که به دست غیر شما بیفتد، چنان که چیزهای دیگر در دست آنان افتاد؛ قطعا کتابی به شما می دادم که با وجود آن تا قیام حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به هیچ کس نیاز نداشته باشید.) ر. ک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۱۳؛ بصائر الدرجات، ص ۴۷۸. ۳۴۲-بدهی و غرامت. ۳۴۳-لهوف، ص ۱۰۰؛ مثیر الاحزان، ص ۵۶. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۰، اعلام الوری، ص ۲۴۲ . ۳۴۴-بحارالانوار، ج ۴۵؛ ص ۸۳؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰؛ لهوف، ص ۹۷؛ مثیر الاحزان، ص ۵۴ . ۳۴۵-ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹ و ۳۰۱؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مثیر الاحزان، ص ۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ۴۹۰، ص ۵۵. ۳۴۶-بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۹؛ اعلام الوری، ص ۲۳۵؛ ارشاد، ج ۲، ص ۸۶. ۳۴۷-روغن زیتون.

۳۴۸ تا ۴۲۹

۳۴۸-هم دواست و هم غذا. ۳۴۹-بهبودی از بیماری را به تاخیر بیندازد. ۳۵۰-نهج البلاغه، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۲۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۸. ۳۵۱-یا اماه! علم النبوة و ضعف الصبا. ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۵۴؛ قصص الانبیا جزایری، ص ۴۱۰؛ قصص الانبیا راوندی، ص ۲۷۰. ۳۵۲- ر. ک خاطرات مستر همفر. ۳۵۳-مقصود ترجمه ی بدون متن عربی است. ۳۵۴-محبان و دوستان. ۳۵۵-قتله: قاتلان. ۳۵۶-ر. ک وقعهٔ صفین، ص ۴۹۱. ۳۵۷-ر. ک: السنن الکبری بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۲؛ کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۵۳۷ و ۵۳۸؛ الغدیر، ج ۶، ص ۹۸. در رابطه با مطاعن گذشته و بررسی مدارک آن از دیدگاه اهل سنت، ر. ک: کتاب النص و الاجتهاد، نوشته ی شرف الدین. ۳۵۸-بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۸۰؛ ج ۳۶، ص ۳۵۸؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷. ۳۵۹-بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۵۹. ۳۶۰-تعداد کشته شدگان از طرف مخالف امیرمؤ منان - علیه السلام - در جنگ جمل ۱۶۶۹۰ ذکر شده است. ر. ک: بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۹۰؛ کشف الغمهٔ، ج ۱، ص ۲۴۲؛ کشف الیقین، ص ۱۵۳. ۳۶۱-سوره ی نسا، آیه ی ۲۴. ۳۶۲-درباره ی کل مطالب گذشته، ر. ک: خاطرات مستر همفر. ۳۶۳-اهل تسنن. ۳۶۴-ر. ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۴، ص ۳۱ و ۶۶، ج ۵، ص ۱۳۷؛ ج ۷، ص ۹؛ ج ۸، ص ۱۶۱. ۳۶۵-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۹. ۳۶۶-ابراهیم بن حسین دنبلی شهید خویی (۱۲۴۷ - ۱۳۲۵)، صاحب الدرة النجفیهٔ فی شرح نهج البلاغه الحیدریهٔ؛ یا حبیب الله بن محمد موسوی علوی خویی (؟ - ۱۳۲۴)، صاحب منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغه. ۳۶۷-جای شگفت است که ابن ابی الحدید در جای دیگر از شرح خود (ج ۶، ص ۵۱) همین مساله را از بخاری و مسلم نقل کرده و

افزون بر این ادعا کرده است که تمامی محدثان در صحت این روایت اتفاق نظر دارند. ۳۶۸-الغدیر، ج ۹، ص ۳۶۵؛ امالی طوسی، ص ۳۳۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۶۸، به نقل از عامه. ۳۶۹-صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳؛ سنن ابن ماجهٔ، ج ۱، ص ۵۱۸؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۲۲، ص ۴۱۶ و... ۳۷۰- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۰؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۵۴؛ العمدهٔ، ص ۱۳۶ و ۲۵۸؛ کشف الغمهٔ، ج ۱، ص ۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۵۱. ۳۷۱-الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۸ و ۴۲؛ الغدیر، ج ۵، ص ۳۶۲؛ ج ۱۰، ص ۱۰. ۳۷۲-مناظره ی یاد شده در متن، میان فضال بن حسن بن فضال کرمی با ابوحنیفه درباره ی افضلیت امیرمؤ منان - علیه السلام - بر ابوبکر و عمر مطرح شده است. و این بحث سرانجام به آن جا کشید که فضال از ابوحنیفه پرسید: چرا عایشه و حفصه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم ارث می برند ولی دخترش فاطمه ی زهرا - علیه السلام - از آن بزرگوار ارث نمی برد؟ و ابوحنیفه جمله ی موجود در متن را گفت برای اطلاع از تفصیل این مناظره، ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۰۰، احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۰. ۳۷۳-سما المقال فی تاریخ علم الرجال، ج ۱، ص ۱۹؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۱. ۳۷۴-سوره ی زمر، آیه ی ۹. ۳۷۵-ر. ک: بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۳۸؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۲۱. ۳۷۶-بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ج ۴۴، ص ۸۱ نیز ر. ک: احتجاج، ج ۱، ص ۲۸۷. ۳۷۷-بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۹؛ کشف الغمهٔ، ج ۱، ص ۴۱۸؛ کشف الیقین، ص ۴۷۴. ۳۷۸-از جمله در روایت آمده است که امام صادق - علیه السلام - خطاب به منصور ملعون امیرمؤ منان خطاب کردند. ر. ک: کافی، ج ۶، ص ۴۴۵؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۳. ۳۷۹-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۹؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۴؛ ج ۳۵، ص ۱۳۷؛ ایمان ابی طالب، ص ۸۳. ۳۸۰-ر. ک: وسائل الشیعهٔ: ج ۱۶، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۴؛ ایمان ابی طالب، ص ۱۱۹. ۳۸۱-برای نقد این نظریه، ر. ک: رساله ی ایمان ابی طالب نوشته شیخ مفید رحمه الله - و رساله ی الحجهٔ علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب نوشته ی سید شمس الدین فخار. ۳۸۲-اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶؛ خصائص الائمهٔ، ص ۶۴. ۳۸۳-پیشوای مذهب حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه ی اهل تسنن. ۳۸۴-یکی از محدثین اهل تسنن. ۳۸۵-متن حدیث در بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۷؛ ج ۴۷، ص ۴۱۲؛ امالی طوسی، ص ۶۶۲۹ ذکر شده است و تفاوت های قابل ملاحظه با متن دارد، ملاحظه شود. ۳۸۶-سوره ی نجم، آیه های ۳ و ۴. ۳۸۷-همان. ۳۸۸-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴، ۲۲۴ و ۲۲۷. ۳۸۹-سوره ی زمر، آیه ی ۹. ۳۹۰-این جمله به این صورت: ان احب الناس الی لحما ان آکله، للحم انت منه. (دوست داشتنی ترین و محبوب ترین گوشت نزد من برای این که بخورم، گوشتی است که تو از آن به وجود آمده ای.) در نامه ی زیاد بن امیه به حضرت امام حسین علیه السلام - آمده است. ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۹۲. ۳۹۱- سوره ی نسا، آیه ۱۵۷. ۳۹۲-پول. ۳۹۳-اشاره به آیه ی ۵۰ سوره مدثر. ۳۹۴-سوره ی غافر، آیه ی ۶۰. ۳۹۵-به این مضمون: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۹، ۲۵۲ و ۲۵۳؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۳، ص ۲۵۲، روایت ۳۵۵۳؛ ص ۲۶۳، روایت ۳۵۹۳؛ ج ۱۲، ص ۱۷۵، روایت ۱۶۰۰۲. ۳۹۶-اختصاص، ص ۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۰ - ۱۳۳. ۳۹۷-بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ ج ۵۳، ص ۱۸۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹ و... ۳۹۸-در روایت آمده که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: لیس منا من غش. از ما نیست کسی که مردم را فریب دهد) ر. ک: میزان الحکمهٔ، ج ۳، ص ۲۲۵۸؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۴۹ و... ۳۹۹-مشابه: السرائر، ج ۲، ص ۲۵؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۴۶۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۱؛ ج ۳۰، ص ۲۶۶. ۴۰۰-ر. ک شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۰۴. ابن ابی الحدید می گوید: به خدا سوگند، این خطبه را من در کتاب هایی یافته ام که دویست سال پیش از ولادت رضی نوشته شده اند. ۴۰۱-علامه عبدالحسین بن احمد تبریزی امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰)، صاحب الغدیر، شهدا الفضیلهٔ و... ۴۰۲-عالم بزرگ، عبدالحسین بن یوسف شرف الدین موسوی عاملی (؟ - ۱۳۷۰)، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: المراجعات، النص و الاجتهاد، الفصول المهمه و... ۴۰۳-سوره ی طه، آیه ی ۱۱۸. ۴۰۴-سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰. ۴۰۵-عقد غیر دائم، متعه، صیغه.

۴۰۶-سوره ی اعراف، آیه های ۱۶ و ۱۷. ۴۰۷-رژیم طاغوتی پهلوی. ۴۰۸-سوره ی رعد، آیه ی ۳۱. ۴۰۹-سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۹. ۴۱۰-نهج البلاغه عبده، ج ۱، ص ۵۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۹۰ و... از کلمات امیرالمؤ منان علی - علیه السلام؛ و کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ج ۱۶، ص ۱۴۷ و ۱۴۸ از کلمات رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -. ۴۱۱-سوره ی نحل، آیه ی ۸۹. ۴۱۲-سوره ی زمر، آیه ی ۹. ۴۱۳-بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۸۵؛ ج ۵۲، ص ۸۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۶۵. ۴۱۴-سوره ی کهف، آیه ی ۱۱۰. ۴۱۵-سوره ی زخرف، آیه ی ۴. ۴۱۶-سوره ی قمر، آیه ی ۱، (اقتربت الساعة وانشق القمر)؛ (قیامت نزدیک گردید و ماه شکافته شد) نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۴۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰. ۴۱۷-سوره ی سبا، آیه ی ۱۰. ۴۱۸-ظاهرا از علمای شیعه ی افغانستان. ۴۱۹-اقتباس از آیه ی ۳۵ سوره ی نور که می فرماید: (شجرة مبرکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة). ۴۲۰-درباره ی اکرام رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به دختر حاتم طایی، و بررسی جزئیات ماجرا، ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۸، ص ۱۳۷؛ ج ۶۹، ص ۲۰۴؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۸۰؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۲ و... ۴۲۱-صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۲، ۱۶۷ و ۱۷۵؛ السنن الکبری بیهقی، ج ۲، ص ۸۱ و ۳۰۴. ۴۲۲-ر. ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۷۴؛ السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۹۴. ۴۲۳-ر. ک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۲۲. نیز ر. ک: السنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۳۹۰؛ ج ۸، ص ۱۵۲؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۱۳۰. ۴۲۴-ر. ک: فتح الباری، ج ۲، ص ۱۳۰. ۴۲۵-سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳. ۴۲۶-سوره ی تغابن، آیه ی ۱۶. ۴۲۷-النصائح الکافیة، ص ۱۹۵؛ کتاب الاربعین ماحوزی، ص ۳۸۷. به گونه ی دیگر مشابه این: ر. ک: الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶؛ المصنف، ج ۱۰، ص ۳۹۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۷، ص ۳۲۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۷. ۴۲۸-درباره ی نسب سفیانی، ر. ک: الغیبة طوسی، ص ۴۴۴؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۳؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۲، ص ۸۸ و ۵۰۵؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۲۸۲ و...

۴۲۹ تا ۵۱۶

۴۲۹-سوره ی انعام، آیه ی ۴۳. ۴۳۰-مفسر بزرگ، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (؟ - ۵۴۸)، صاحب تفسیر مجمع البیان، جوامع الجامع، مکارم الاخلاق و... ۴۳۱-ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳؛ و هو القدوة التی استضی بانواره، و اطا مواقع آثاره.؛ (شیخ طوسی - رحمه الله - الگویی است که من از انوار او روشنایی می گیرم و پا جای پای او می گذارم. ۴۳۲-سنت، شامل گفتار، کردار، وحتی تقریر و امضای معصومین - علیهم السلام - می شود. ۴۳۳-روحانی نمایان درباری و جیره خوار. ۴۳۴-علمای مخالف. ۴۳۵-سوره ی نسا، آیه ی ۱۴۴. ۴۳۶-سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۵. ۴۳۷-بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۷؛ ج ۶۰، ص ۲۳۶؛ امالی صدوق، ص ۲۰۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۲. ۴۳۸-ولایت ری، توابع ری و جرجان به او وعده داده شده بود. ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۵ و ۳۸۵؛ ج ۴۵، ص ۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷؛ مثیر الاحزان، ص ۵۰. ۴۳۹-جنگ و خونریزی و آتش باران. ۴۴۰-سوره ی انفال، آیه ی ۳۳. ۴۴۱-سوره ی انعام، آیه ی ۴۳. ۴۴۲-سوره ی یونس، آیه ی ۹۸. ۴۴۳-اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۹. ۴۴۴-برگرفته از مضامین احادیث و آیات، به ویژه آیه ی ۵۹ سوره ی نسا. ۴۴۵-نه بالتبع و بالغیر و از خدا و به خدا. ۴۴۶-این حدیث با اندک تفاوت به این صورت: اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم فلن تبلغوا. (ما را آفریده ی خدا به شمار آورید و هر چه می خواهید درباره ی ما بگویید، با این حال، باز به مقام ما نخواهید رسید.) در بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۹، هم چنین مشابه آن در بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۳ و ۲۸۹؛ ج ۴۷، ص ۶۸ و ۱۴۸. بصائر الدرجات، ص ۲۴۱، خرائج، ج ۲، ص ۷۳۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۹۷. هم چنین به عبارت دیگر در احتجاج، ج ۲، ص ۴۳۸؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳. باز به عبارت دیگر در بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۷؛ ج ۲۶، ص ۵؛ تفسیر امام حسن عسکری - علیه السلام - ص ۵۰ آمده است. ۴۴۷-سوره ی اعراف، آیه ی ۱۲؛ سوره ی ص، آیه ی ۷۶. ۴۴۸-سوره ی بقره، آیه ی ۳۰. ۴۴۹-سوره ی بقره، آیه ی ۳۰. ۴۵۰-سوره ی اعراف، آیه ی

۱۲؛ سوره ی ص، آیه ی ۷۶. ۴۵۱-بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۶۲؛ ج ۱۱، ص ۱۴۵؛ ج ۶۰، ص ۲۵۰؛ قصص الانبیا راوندی، ص ۴۳. ۴۵۲-نهج البلاغه، ص ۲۸۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۳۱؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴؛ ج ۱۴، ص ۴۶۵. ۴۵۳-بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۴۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۱۳. ۴۵۴-افراد ناتوان و عاجز. ۴۵۵-سوره ی هود، آیه ی ۳۸. ۴۵۶-سوره ی بقره، آیه ی ۳۵؛ سوره ی اعراف، آیه ی ۱۹. ۴۵۷-سوره ی طه، آیه ی ۱۱۷. ۴۵۸-سوره ی طه، آیه های ۱۱۸ و ۱۱۹. ۴۵۹-سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰؛ نیز ر. ک: سوره ی طه، آیه ی ۱۲۰. ۴۶۰-سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰؛ نیز ر. ک: سوره ی طه، آیه ی ۱۲۰. ۴۶۱-از مراجع کربلا ـ ۴۶۲-از مراجع تقلید نجف اشرف. ۴۶۳-به این مضمون: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۶؛ ج ۷، ص ۲۲۶. ۴۶۴-از مراجع کربلا. ۴۶۵-عالم بزرگ، محمد بن محمد مهدی حاج اشرفی مازندرانی (؟ - ۱۳۱۵) - رحمه الله - صاحب اسرار الشهادة و شعائر الاسلام. ۴۶۶-بدون جای گزین. ۴۶۷-ملجا: پناهگاه؛ منجی: نجات دهنده؛ و یا منجی: جایگاه نجات. ۴۶۸-سوره ی رعد، آیه ی ۴۱؛ سوره ی انبیات آیه ی ۴۴. برای اطلاع از تفسیر اطرافها در آیه ی شریفه به علمای ربانی، ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷؛ ج ۶۷، ص ۳۳۷. ۴۶۹-صاحب عروة الوثقی. ۴۷۰-سوره ی بقره، آیه ی ۲۲۲. ۴۷۱-سوره ی مائده، آیه ی ۲۷. ۴۷۲-عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ غررالحکم، ص ۴۸۳. ۴۷۳-اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۱؛ ج ۱۱، ص ۴۲۷؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۲. ۴۷۴-فرزند امام سجاد - علیه السلام -. ۴۷۵-بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۱؛ ج ۴۶، ص ۱۸۳؛ فرحة الغری، ص ۱۱۵ مشابه: منقول از امام باقر - علیه السلام - ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۰. ۴۷۶-حضرت بقیة الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف -. ۴۷۷-حضرات ائمه معصومین - علیهم السلام. ۴۷۸-نادان، احمق. ۴۷۹-پدر آقای شیخ جمال نجفی و جد مادری نگارنده. ۴۸۰-دوری می جست. ۴۸۱-اصول کافی، ج ۲، ص ۹۳؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۸۰ نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۶؛ ج ۶۸، ص ۸۴؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ج ۲، ص ۱۴۱. ۴۸۲-ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰؛ ج ۵۲، ص ۱۵۱؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۶۱. ۴۸۳-وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۳؛ ج ۶۳، ص ۴۹۵؛ ج ۷۲، ص ۴۱۱ و ۴۲۱؛ ج ۷۷، ص ۳۰۰؛ ج ۸۲، ص ۸۱. ۴۸۴-ر. ک: سوره ی آل عمران، آیه ی ۲۸. ۴۸۵-ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۱؛ رجال کشی، ص ۸۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۸. ۴۸۶-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۴؛ ج ۴۹، ص ۲۳۲. ۴۸۷-سوره ی یونس، آیه ی ۹۹. ۴۸۸-با توجه به قرینه ی موجود در ادامه ی عبارت، مقصود از اجازه در این جا، اجازه ی اجتهاد می باشد. ۴۸۹-منظور مرحوم شیخ محمد حسین بن محمد باقر نجفی اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۰۸)، صاحب تفسیر است که سوره ی حمد و مقداری از سوره ی بقره را تفسیر نموده و در سنین جوانی مرحوم شده است. ۴۹۰-حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر فرمودند: آقای دیگری بود که می گفت من بیست سال است دروغ نگفته ام! ۴۹۱-آیت حق، محمد باقر بن محمد نقی موسوی شفتی جیلانی اصفهانی (۱۱۷۵ - ۱۲۶۰)، صاحب تالیفات متعدد از جمله، مطالع الانوار فی شرح الشرایع. ۴۹۲-حضرت آیت الله العظمی بهجت - مدظله -. ۴۹۳-در روایتی از امام جواد - علیه السلام - آمده است: القصد الی الله تعالی بالقلوب من اتعاب الجوارح بالاعمال؛ (آهنگ خدا نمودن با دل، از خسته کردن اعضا و جوارح با اعمال (غیر قلبی) رساتر است.) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۰، ج ۷۵، ص ۳۶۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۶۸. ۴۹۴-اشک چشم. ۴۹۵-صاحب مفتاح الکرامه. ۴۹۶- سکه های طلا ـ ۴۹۷-یعنی قرآن و عترت. ۴۹۸- تفصیل این ماجرا در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۸؛ التحصین، ص ۲۸، قصص الانبیا جزایری، ص ۴۱۸ و مجموعه ی ورام، ج ۱، ص ۱۳۲ ذکر شده است. ۴۹۹-لذت بخش ترین لذتها. ۵۰۰-اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۸۷؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۷۱ و ۲۹۴. ۵۰۱-اشاره به آیه ی ۳۷ سوره ی نور. ۵۰۲-بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱؛ ج ۸۰، ص ۳۵۲؛ ج ۸۴، ص ۲۶۷؛ ج ۸۷، ص ۹۵؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۱۸. ۵۰۳-حسام الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی (؟ -

۱۰۸۶)، صاحب شرح کافی و حاشیه بر معالم و... ۵۰۴-منیهٔ المرید، ص ۲۲۵. ۵۰۵-نام شخصی که علی بن خشرم سؤ ال مطرح شده در شعر را از او نموده است. ر. ک: منیهٔ المرید، ص ۲۲۴ - ۲۲۵. ۵۰۶-مانند بی سرپرستی اولاد و دوری خویشان. ۵۰۷-سختی و فشار، جان کندن و مشاهده ی ملک الموت و... ۵۰۸-من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۵۲؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۵، ۶ و ۲۵۸. ۲۵ ۵۰۹-سوره ی سجده، آیه ۱۷. ۵۱۰-کافی، ج ۴، ص ۶۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۹۷؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۰. ۵۱۱-مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۴؛ ج ۱۶، ص ۴۶۶؛ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲۶۰؛ فقه الرضا، ص ۳۴۰؛ اذا جعت فکل. ۵۱۲-مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی، از علما و مراجع تقلید سامرا. ۵۱۳-علامه سید محمد طباطبایی - رحمه الله. ۵۱۴-سوره ی مریم، آیه ی ۸۱. ۵۱۵-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۶؛ ج ۱۸، ص ۲۶۴؛ ج ۲۵، ص ۵۷؛ بصائر الدرجات، ص ۴۵۴. ۵۱۶-سوره ی قدر، آیه ی ۴.

۵۱۷ تا ۶۰۷

۵۱۷-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۰؛ ج ۱۸، ص ۲۶۵؛ ج ۲۵، ص ۴۷ و ۶۹ و... ۵۱۸-بصائر الدرجات، ص ۴۵۱، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲۵؛ ص ۵۵، ۵۶، ۵۷ و... ۵۱۹-سوره ی بقره، آیه ی ۸۷ و ۲۵۳. ۵۲۰-سوره ی نحل، آیه ی ۱۰۲. ۵۲۱-برای اطلاع بیشتر از ارواحی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت - علیهم السلام - و انبیای سلف علیهم السلام دارای آن بوده اند، ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴۷؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۵. ۵۲۲-در حال احتضار و مرگ. ۵۲۳-ابومحمد حسن بن هادی موسوی کاظمی صدر (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴)، صاحب تالیفات بسیار از جمله: تاسیس الشیعهٔ الکرام لفنون الاسلام. ۵۲۴-حضرت آیت الله حاج شیخ غلام رضا یزدی (۱۲۹۵ - ۱۳۳۸ ش)، صاحب مفتاح علوم القرآن، ترجمه ی نماز و... ۵۲۵-به آن چه باید عمل و یا ترک شود، آگاه باشد؛ و به آن چه امر و یا نهی می کند، عمل کند. ۵۲۶-ر. ک بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲؛ ارشاد، ج ۲، ص ۷۲؛ روضهٔ الواعظین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مثیر الاحزان، ص ۴۷ - به جز مدرک اول در مدارک دیگر به این که مقصود از سلمان، سلمان فارسی - رحمه الله - است تصریح شده است. ۵۲۷-شاگردان مکتب میرزای شیرازی. ۵۲۸-علمای نجف. ۵۲۹-آقا شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه الله. ۵۳۰-فقیه و اصولی بزرگ، محمد حسین بن عبدالرحیم نائینی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۵)، صاحب حاشیهٔ علی العروهٔ الوثقی، رسالهٔ فی اللباس المشکوک و... ۵۳۱-میرزا محمد حسن شیرازی - رحمه الله. ۵۳۲-مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی. ۵۳۳- جنگ عراق علیه ایران. ۵۳۴-مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی. ۵۳۵-میرزا محمد تقی شیرازی - رحمه الله. ۵۳۶-مرحوم فضل الله بن عباس نوری شهید (؟ - ۱۳۲۷)، صاحب تذکرهٔ الغافل و ارشاد الجاهل و... ۵۳۷-عالم بزرگ، علی تهرانی کنی (۱۲۲۰ - ۱۳۰۶ ۹، صاحب توضیح المقال و تالیفات دیگر. ۵۳۸-یعنی، داعی الی الله بودند و مردم را به خدا دعوت می نمودند، نه به خود. ۵۳۹-سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۹. ۵۴۰-بازار دنیا، در روایتی از امام هادی - علیه السلام - آمده است: الدنیا سوق، ربح فیها قوم و خسر آخرون.؛ (دنیا بازاری است که برخی در آن سود کرده و برخی دچار زیان می شوند.) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۶؛ تحف العقول، ص ۴۸۳. ۵۴۱-برگرفته از حدیث اذا مات المؤ من الفقیه، ثلم فی الاسلام ثلمهٔ لا یسدها شی ء.؛ (وقتی مؤ من فقیه از دنیا می رود، شکافی در اسلام پدید می آید که هیچ چیز دیگر جای آن را پر نمی کند.) ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۰؛ منیهٔ المرید، ص ۱۱۳ و ۳۷۶. ۵۴۲-استاد فقها و مجتهدان در علم اصول ضیا الدین علی بن محمد کبیر (؟ - ۱۳۶۱)، صاحب مقالات الاصول و تالیفات دیگر. ۵۴۳-صاحب کفایه. ۵۴۴-فقیه بزرگ، فخر المحققین ابوطالب و محمد بن حسن حلی (۶۸۲ - ۷۷۱)، صاحب تالیفات بسیار از جمله: ایضاح الفوائد، جامع الفوائد، جمع الفوائد و... ۵۴۵-جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف حلی (۶۴۸ - ۷۲۶)، صاحب تالیفات متعدد از جمله: کتاب الالفین، تحریر الاحکام، قواعد الاحکام و... ۵۴۶-حیاهٔ الامام

الشهید الاول، ص ۳۸. ۵۴۷-سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۹. ۵۴۸-مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۴؛ ج ۷۴، ص ۱۶۰؛ غررالحکم، ص ۵۵. ۵۴۹-من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۷۴، ص ۶۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۴۲. ۵۵۰-بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ج ۲۲، ص ۳۲۹. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۰؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۹؛ امالی صدوق، ص ۲۵۲؛ رجال کشی، ص ۱۶. ۵۵۱-ر. ک: فهرست طوسی، ص ۹۰؛ رجال ابن داود، ص ۲۵۳. ۵۵۲- یکی از دولتمردان و یا پادشاهان عراقی. ۵۵۳-سوره ی نسا، آیه ی ۵۹. ۵۵۴- سخنرانی ها، خطبه های نماز جمعه و عید فطر و قربان و...، و دعاها. ۵۵۵-بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۲؛ البلدالامین، ص ۲۸۴؛ مصباح کفعمی، ص ۴۹۸. ۵۵۶-خطاب به امام حسین - علیه السلام - در زیارت آن حضرت. ۵۵۷-اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۰۸؛ تاویل الآیات، ص ۶۷۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱. ۵۵۸- حضرت آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی - رحمه الله. ۵۵۹- خودکشی. ۵۶۰-بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۸؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۲. ۵۶۱-با توجه به این نکته که شفاعت آخرت، نتیجه و ظهور دستگیری و شفاعت دنیاست، و مؤ من و عالم از کسانی که در این دنیا به آنان رجوع نموده و از آنان استفاده کرده اند شفاعت می کنند، معلوم می شود که اگر خواهان آن باشیم که از شفاعت آنان برخوردار باشیم، نباید در دنیا خود را از آنان بی نیاز بدانیم. با این توضیح ربط روایت با مطلب پیش نیز روشن می گردد. ۵۶۲-حرم امام حسین و حضرت اباالفضل - علیهما السلام. ۵۶۳-مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی - رحمه الله. ۵۶۴-مناسب تر. ۵۶۵-قرآن و عترت و علمای دین. ۵۶۶-مرحوم حاج محمد حسین اصفهانی. ۵۶۷-که از تجار و صاحب کمپانی بود. ۵۶۸-آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، استاد حضرت استاد - مدظله -. ۵۶۹-مرحوم آیت الله شیخ محمد کوهستانی. ۵۷۰-ظاهرا ایشان میزبان شیخ - رحمه الله - بوده است. ۵۷۱-منظور نوه ی میرزای شیرازی و پدر عیال حجت الاسلام آقای سید احمد فرزند سید علی اشکوری است. ۵۷۲-مرجع بزرگ، ابوالقاسم بن علی اکبر خوئی نجفی (۱۳۱۷؟)، صاحب اجود التقریرات و تالیفات دیگر. ۵۷۳-محمد حسین بن علی کاشف الغطا (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳)، صاحب تالیفات متعدد از جمله: اصل الشیعهٔ و اصولها، الآیات البینات و... ۵۷۴-الکلمهٔ الغرا فی تفضیل فاطمهٔ الزهرا. ۵۷۵-قاضی نورالله بن شرف الدین حسینی تستری مرعشی (۹۵۶ - ۱۰۱۹)، صاحب تالیفات بسیار از جمله: احقاق الحق، الصوارم المهرقهٔ، مصائب النواصب. ۵۷۶-مرحوم شیخ محمد حسن مظفر، برادر شیخ محمد رضا مظفر، صاحب کتاب المنطق و اصول الفقه. ۵۷۷-سوره ی نمل، آیه ی ۴۰. ۵۷۸-اقبال الاعمال، ص ۶۵۸؛ فضائل الاشهر الثلاثهٔ، ص ۳۲. ۵۷۹-نام مناطق پایین دست نجد از بلاد حجاز. ر. ک: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۳. ۵۸۰- برای اطلاع از شرایط این حرز، ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۷؛ ج ۹۱، ص ۳۵۶؛ مهج الدعوات، ص ۳۸؛ الامان، ص ۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۹۹. ۵۸۱-ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰ و... ۵۸۲-شب های جمعه ی ا حتی غیر آن. ۵۸۳-ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۲۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۱؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۱۱۴؛ ج ۹، ص ۴۵۴. ۵۸۴-ظاهرا مقصود مرحوم آقای نائینی است و محتمل است دیگری منظور باشد. ۵۸۵-دیوان حافظ، تصحیح قدسی، غزل ۲۶۰، ص ۲۰۸. با این تفاوت که به جای مردان لفظ رندان آمده است. ۵۸۶-نمایانگر، تندیس. ۵۸۷-سوره ی رعد، آیه ی ۴۱؛ سوره ی انبیا، آیه ی ۴۴. ۵۸۸-برای اطلاع از این که مراد از اطرافها در آیه ی شریفه عالمان ربانی است. ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۶. ۵۸۹-این جمله از حضرت استاد - مدظله - است نه از ناقل. ۵۹۰-چون سنگ مثانه ی ا پرستات داشتند. ۵۹۱-ریش درنیاورده بود. ۵۹۲-آقا سید مهدی قاضی. ۵۹۳-ظاهرا درس مرحوم حاج اشرفی - رحمه الله -. ۵۹۴- کنار جوی آب و باغات اطراف نجف اشرف. ۵۹۵-نهج البلاغه، ص ۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۶۴؛ کافی، ج ۵، ص ۴. ۵۹۶-رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی - رحمه الله -. ۵۹۷-دو سوره ی (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس). ۵۹۸-پادشاه و سلطان ترکیه و عثمانی. ۵۹۹-ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۴۷؛ امالی طوسی، ص ۴۸۴: یاتی علی الناس زمان، الصابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر.؛ (زمانی خواهد آمد که هر کس بخواهد

بر دین خود صبر [و آن را حفظ] کند، مانند کسی خواهد بود که آتش افروخته را با دست بگیرد.) ۶۰۰-کنایه از این که: می توانم بر برخی نظریه هـای او اشـکال وارد کنم. ۶۰۱-مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۸؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۹؛ عدة الداعی، ص ۶۳؛ فلاح السائل، ص ۱۶۸؛ مصباح کفعمی، ص ۱۹۸. ۶۰۲-آشپزخانه. ۶۰۳-فطانت: زیرکی و باهوشی؛ بلادت: کند فهمی و کم هوشی. ۶۰۴-کافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ من لا یحضـر الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۶۵ و ۱۰۶؛ ج ۶۴، ص ۱۲۱. ۶۰۵-ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۲؛ روایات باب ۵۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۹، روایات باب ۴۳. ۶۰۶-فقیه بزرگ، محمد باقر بن محمـد اکمل حائری معروف به وحیـد بهبهانی (؟ - ۱۲۰۶)، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: حاشیهٔ علی ارشاد الاذهان حاشیهٔ علی المدرک و... ۶۰۷-سوره ی یس، آیه ی ۶۹.

۶۰۸ تا ۶۸۶

۶۰۸-ر. ک: وسائل الشـیعه، ج ۷، ص ۴۰۴، روایت ۹۶۹۶ و ۹۶۹۷؛ مسـتدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰۰، روایت ۶۵۳۱؛ نیز ر. ک: وسائل الشیعهٔ، ج ۱۴، ص ۵۹۷، باب ۱۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۷، باب ۸۴. ۶۰۹-ر. ک: لهوف، ص ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۹۸ و ۱۱۹. ۶۱۰-ظاهرا برادران انصاری قمی منظور است. ۶۱۱-ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: اختیار الرجال، الاسـتبصار، عدة الاصول، النهایهٔ فی مجرد الفقه و الفتاوی و... ۶۱۲-ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۲. ۶۱۳-ر. ک: بحارالانـوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۲. ۶۱۴-از علما و مراجع نجف اشـرف. ۶۱۵-عبـدالله بن محمد حسن نجفی مامقانی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱)، صاحب تالیفات متعـدد، از جمله: تنقیـح المقال، مرآة الکمال، حاشیهٔ علی العروة الـوثقی و... ۶۱۶-گویـا مراد ابومحمـد حسن بن هـادی موسوی کـاظمی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴)، صـاحب تالیفات بسـیار، از جمله: تاسیس الشیعهٔ و... است. ۶۱۷-آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی غروی - رحمه الله -. ۶۱۸-آیت الله شیخ لطف الله صافی، از آیات عظام و مراجع تقلید عصر حاضر در قم. ۶۱۹-این شخص ابوحنیفه بود، اصل ماجرا در بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۲؛ ج ۴۷، ص ۲۷؛ دعائم الاسـلام، ج ۱، ص ۹۵؛ مناقب ابن شـهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۸ ذکر شـده است. ۶۲۰-سوره ی اخلاـص، آیه ی ۲. ۶۲۱-ر. ک: معانی الاخبار، ص ۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ج ۴، ص ۱۸۷؛ توحید صدوق، ص ۹۰ و ۱۹۷؛ مصباح کفعمی، ص ۳۲۹؛ المقام الاسنی، ص ۵۴. ۶۲۲-همان. ۶۲۳-سبزه زار زیبا. ۶۲۴-توضیح بیشتر در این باره، در نکات آینـده خواهد آمد. ۶۲۵-نحوه اسـتخاره معظم له فرسـتادن سه صـلوات بر محمـد و آل محمـد و گرفتن یک قبضه از تسبیـح و جـدا کردن دو تـا دو تـا از دانه های آن. در نهایت اگر یکی باقی مانـد، خوب و اگر دو تا مانـد بـد است. ۶۲۶-یعنی فعـل و ترک هر دو خوب باشد. ۶۲۷-شیخ العراقین، عبدالحسین بن علی حائری طهرانی (؟ - ۱۲۸۶)، صاحب مصباح النجاة و تالیفات دیگر. ۶۲۸-سکه ی طلا. ۶۲۹-یعنی چرا سهم امام - علیه السلام - را به ی ک شخص سنی می دهی؟ ۶۳۰-کافی، ج ۲، ص ۷۴، روایت ۳؛ ج ۸، ص ۱۱. نیز ر. ک: کـافی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۳؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹؛ ج ۶۸، ص ۱۷۹؛ ج ۶۹، ص ۲۲۵؛ امالی طوسـی، ص ۳۷۰. ۶۳۱-کافی، ج ۲، ص ۱۸ و ۲۱؛ وسائل الشـیعه، ج ۱، ص ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۲۹ و ۳۳۲. ۶۳۲-سـوره ی شوری، آیه ۲۳. ۶۳۳-آیت الله حاج شیخ محمد حسـین اصـفهانی - رحمه الله -. ۶۳۴-مرحوم آقا ضـیا یک هفته پیش از مرحوم حاج شـیخ فوت کرده بودند. ۶۳۵-سـوره ی اعراف، آیه ی ۲۱. ۶۳۶-سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۶. ۶۳۷-سوره ی بقره، آیه ی ۳۰. ۶۳۸-موجودی بـا ظرفیت و قابلیت بیشتر. ۶۳۹-ر. ک: سـوره ی بقره، آیه ی ۳۱. ۶۴۰-سوره ی بقره، آیه ی ۳۰. ۶۴۱-اشاره بـه آیـه ی ۱۷۶ سـوره ی اعراف کـه می فرمایـد: و لکنـه اخلـد الی الاـرض و اتبع هـوئه ۶۴۲-وزیر هـارون. ۶۴۳-به این مضـمون: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳؛ تحف العقول، ص ۴۸. ۶۴۴-خداونـد متعال می فرمایـد: یا ایها الذین ءامنوا ان من ازوجکم و اولدکم عدوا لکم فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم؛ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندان

شما دشمن شمایند، پس از آنان بر حذر باشید؛ و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.) سوره ی تغابن، آیه ی ۱۴. ۶۴۵-سوره ی زمر، آیه ی ۴۲. ۶۴۶-بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ج ۱۱، ص ۱۴۸ و ۳۱۳؛ ج ۱۷، ص ۱۷۰؛ ج ۱۸، ص ۱۹؛ ج ۲۰، ص ۱۸۸ و ۱۹۸؛ ج ۲۲، ص ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۷۳، و ۳۸۵؛ ج ۳۰، ص ۲۲۳؛ ج ۳۷، ص ۳۳۱ و... ۶۴۷-ر. ک: بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۵ - ۳۰۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳ - ۳۰۸. ۶۴۸-مشابه: کافی، ج ۸، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۴؛ ج ۹۰، ص ۳۰۵ و ۳۴۱؛ اعلام الدین، ص ۲۱۸؛ عدة الداعی، ص ۱۵۹ و ۱۶۸؛ مجموعه ی ورام، ج ۲، ص ۴۲. ۶۴۹-درباره ی این که حق و حرمت مؤ من برتر از کعبه است، ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۰، ۴۵، ۴۶ و ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۲۳؛ ج ۶۴، ص ۷۱؛ ج ۶۵، ص ۱۶؛ ج ۷۱، ص ۲۲۷ و ۲۳۲؛ خصال، ج ۱، ص ۲۷؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۳۸۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۷۸؛ فقه الرضا، ص ۳۳۵؛ المؤ من، ص ۴۲؛ مجموعه ی ورام، ج ۱، ص ۵۲؛ مشکاة الانوار، ص ۷۸، ۸۳ و ۱۹۳. ۶۵۰-سوره ی ذاریات، آیه ی ۵۰. ۶۵۱-سوره ی نمل، آیه ی ۶۲. ۶۵۲-درباره ی این که ائمه معصومین - علیهم السلام - عین الله الناظرة هستند، ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴؛ توحید صدوق، ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶. ۶۵۳-امام زمان - علیه السلام. ۶۵۴-ترساندن. ۶۵۵-مستدرک الوسائل: ج ۱۱، ص ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۶؛ مشکاة الانوار، ص ۳۲۵. ۶۵۶-زیرا مقصود آن حضرت قطعا اظهار تواضع و محبت و مهر و عطوفت در برابر دشمنان بیگانه نیست، بلکه با دوستان و هم کیشان است. خداوند در توصیف مؤ منان واقعی می فرماید: (اشد علی الکفار رحما بینهم)؛ (بر کافران سخت گیر، و با همدیگر مهربان اند.) سوره ی فتح، آیه ی ۲۹. ۶۵۷-ابزارها. ۶۵۸-سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۸. ۶۵۹-سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۵. ۶۶۰-سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹. ۶۶۱-سوره ی توبه، آیه ی ۱۲۸. ۶۶۲-سوره ی شعرا، آیه ی ۳. ۶۶۳-سوره ی فاطر، آیه ۸. ۶۶۴-بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۲؛ اقبال الاعمال، ص ۶۷؛ البلد الامین، ص ۲۰۵؛ مصباح کفعمی، ص ۵۸۸؛ مصباح المتهجد، ص ۵۸۲. ۶۶۵-سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۷. ۶۶۶-سوره ی رعد، آیه ی ۲۸. ۶۶۷-دیوان حافظ، با تصحیح قدسی، غزل ۱۵۹، ص ۱۴۱؛ غزل ۳۱۶، ص ۲۴۵. ۶۶۸-تهذیب، ج ۳، ص ۱۱۰؛ اقبال الاعمال، ص ۵۹؛ البلد الامین، ص ۱۹۴؛ مصباح کفعمی، ص ۵۷۸؛ مصباح المتهجد، ص ۵۷۷. ۶۶۹-سوره ی فجر، آیه ی ۲۷. ۶۷۰-ر. ک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۳؛ ج ۴۴، ص ۲۱۸ و ۳۱۹؛ تاویل الآیات، ص ۷۶۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲. ۶۷۱-مرثیه سید رضی - رحمه الله - در رثای ابی اسحاق صابئی: شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۳۴. ۶۷۲-مفتاح الکرامة، ج ۵، ص ۱۴؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۱۲. به نقل از کتاب المنتهی نوشته ی علامه حلی - رحمه الله. ۶۷۳-منظور علمای باطل است، نظیر معاویه، مروان و... ۶۷۴-بی تردید، بی گمان. ۶۷۵-ر. ک: نهج البلاغه، ص ۴۴۵؛ نامه ی ۵۴؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۳۹؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۴۹؛ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ص ۱۷، ۱۳۱ و ۱۳۳؛ و ج ۲، ص ۶۵؛ ج ۲، ص ۱۲۸؛ ج ۱، ص ۲۰۰؛ الجمل، ص ۲۰۱ و ۴۲۹؛ امالی طوسی، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۸ و ۳۳۶؛ ج ۳۲، ص ۱۲۵؛ ج ۳۱، ص ۵۰۵. ۶۷۶-علمای باطل، نظیر طلحه، زبیر، معاویه و... ۶۷۷-ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۷۶. ۶۷۸-وجوهات شرعیه اعم از خمس، زکات، کفارات و... ۶۷۹-کافی، ج ۱، ص ۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ج ۱۴، ص ۳۳۱؛ ج ۶۷، ص ۳۲۲؛ ج ۷۱، ص ۱۸۹؛ ج ۷۴، ص ۱۴۹؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۷؛ اعلام الدین، ص ۲۷۲؛ تحف العقول، ص ۴۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۵؛ عدة الداعی، ص ۱۲۱؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۸؛ مصباح الشریعة، ص ۲۰ و ۱۶۰. ۶۸۰-ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۲۲۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۳۳. راوی این حدیث زراره است که از امام باقر - علیه السلام - نقل می کند. امام باقر - علیه السلام - این جریان را به صورت نسبتا مشروح از امام حسین - علیه السلام - نقل نموده است، نه از امام سجاد - علیه السلام. عبارت این قسمت از حدیث چنین است: ناد ان الله تعالی قد جعله علما لم یکن لیذهب به.؛ (با صدای بلند اعلام کن که خداوند متعال آن را نشانه قرار داده است و هرگز آن را از بین نمی برد.) ۶۸۱-ان للبیت ربا سیمنعه منک (یا: عنک). به نقل از حضرت عبدالمطلب در پاسخ ابرهه

که قصد انهدام خانه ی کعبه را داشت. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۲؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵. ۶۸۲-منظور دخالت روحانیون به طور مستقیم در اداره ی امور غیر فرهنگی و تبلیغی و دینی است، از قبیل جمع آوری کمک های مردمی، توزیع ارزاق عمومی، تعدیل قیمت کالا و بازار، مدیریت و یا راه اندازی کارخانجات، نظارت در کمیت و یا کیفیت تولیدات و نظایر آن که از عدول مؤ منین متخصص نیز بر می آید. و نیز مدیریت و تصدی آنان در سایر شؤ ون اجتماعی و اقتصادی و نظامی و... که نیاز به تخصص و شناخت کافی داشته و از آنان بر نمی آید، هر چند از تعهد و دیانت برخوردار باشند. ۶۸۳- وزیر آموزش و پرورش ۶۸۴-محتمل است حضرت استاد - مدظله - این سخن را از قول مرحوم آیت الله بروجردی نقل فرموده باشند. ۶۸۵-روحانیون و طلاب و علما. ۶۸۶-ترقی معکوس و به عبارت دیگر: تنزل.

۶۸۷ تا ۷۵۸

۶۸۷-ر. ک: بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ خرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۰، منتخب الانوار، ص ۲۰۰. ۶۸۸-عبارت حدیث ظهور بلکه صراحت در نظر حضرت استاد - مدظله - که در متن به صورت احتمال دوم ذکر شده است، دارد. رجوع شود. ۶۸۹-نقل به معنا از روایت. ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۵۸۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ تهذیب، ج ۶، ص ۸۴؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۴، ص ۵۶۲؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۱؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۶. ۶۹۰-مسیحی. ۶۹۱-سوره ی کهف، آیه ی ۱۴. ۶۹۲-سوره ی حجرات، آیه ی ۱۷. ۶۹۳-اصل حدیث به این صورت از رسول اکرم - صلی الله و علیه و آله و سلم - نقل شده است: انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السما الی الارض؛ و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...؛ (من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما[به ی ادگار می گذارم] که ی کی از دیگر بزرگتر است: یکی: کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری: بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. نیز ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۲۷ و ۵۹؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مسند ابن جعد، ص ۳۹۷، منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸؛ خصایص نسایی، ص ۹۳؛ مسند ابن یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۷۶؛ معجم صغیر طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱ و... ۶۹۴-به دلیل عدم حضور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۶۹۵-بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ ج ۲۲، ص ۳۳۹. ۶۹۶-بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲. ۶۹۷-نقل به معنا از: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۲۷، ص ۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ ج ۷۴، ص ۵۵، جامع الاخبار، ص ۱۸۰؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۴۰. ۶۹۸-کنایه از این که: در زمانی که مرا ندیده اند به من ایمان آورده اند. ۶۹۹-شمار. ۷۰۰-اشاره به آیه ی ۶۳ سوره ی فرقان. ۷۰۱-سوره ی یس، آیه ی ۶۵. ۷۰۲-سوره ی بقره، آیه ی ۴۰. ۷۰۳-که چه آسوده می چرد. ۷۰۴-منظور حضرت استاد - مدظله - این است که: تعداد علمای امروز نسبت به صد سال پیش ۱۰۰/۱ است و به جای هر صد عالم، یک عالم جای گزین دارد. ۷۰۵-سوره ی بقره، آیه ی ۳۵؛ سوره ی اعراف، آیه ی ۱۹. ۷۰۶-سوره ی انعام، آیه ی ۴۳. ۷۰۷-انگیزه. ۷۰۸-سوره ی نسا، آیه ی ۶۵. ۷۰۹-والی ولید در مدینه، به نام صالح بن عبدالله. ۷۱۰-این ماجرا به تفصیل در بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۴؛ ج ۹۲، ص ۲۳۳؛ مهج الدعوات، ص ۲۳۱ ذکر شده است. و متن دعا به عنوان دعای کرب به این صورت آمده است: لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و رب العرش العظیم، و الحمدلله رب العالمین. از همین دعا در موارد دیگر به نام دعای فرج یاد شده است. ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۲۸۴، تهذیب، ج ۵، ص ۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۸۳. ۷۱۱-ر. ک: تهذیب، ج ۳، ص ۲۹۴؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۵۰۶؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۷۸؛ البلدالامین، ص ۳۴؛ مصباح کفعمی، ص ۴۶. ۷۱۲-بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۴؛ اقبال الاعمال، ص ۶۶۳. ۷۱۳-بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۱؛ ج ۴۱۸، ص ۱۹۹؛

البلد الامین، ص ۲۷۵؛ مصباح المتهجد، ص ۷۱۹. ۷۱۴-مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲؛ جامع الاخبار، ص ۵۷. ۷۱۵-اولیای خدا و ملایکه و... ۷۱۶-آقا شیخ غلامرضا - رحمه الله -. ۷۱۷-مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی، صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو. ۷۱۸-احتمال دارد از این جمله، به نظر برسد که ما از انجام هر گونه کاری که فرج را به تاخیر می اندازد، باید خودداری کنیم، هر چند وظیفه ی ما - بر اساس امر به معروف و نهی از منکر و یا دستورهای دیگر شرعی - انجام آن کار باشد؛ ولی این فکر با عمومات کتاب و سنت که همه ی مؤ منان را مورد خطاب قرار می دهد (چه در وظایف فردی و چه اجتماعی) منافات دارد. بنابراین، اگر رؤ یای فوق مطابق با واقع باشد، این گونه می توان توجیه کرد که انجام کارهای غیر متعارف که سیر عادی اسباب و مسببات را تسریع می بخشد، در حیطه ی وظیفه ی ما نیست و چه بسا ممنوع باشد؛ و یا این که در این مورد به خصوص امکان دارد که ختم گرفتن هر چند موجب اضمحلال و سرنگونی رژیم پهلوی را فراهم می کرده ولی از کجا معلوم که بدتر از آن سر کار نمی آمد، و یا توجیه های دیگر که الله تعالی و اولیائه العظام اعلم بها. ۷۱۹-مرحوم شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمی (؟ - ۱۳۰۸)، صاحب هدایة الانام فی شرح الشرایع و... ۷۲۰-کوپن. ۷۲۱-مرحوم شیخ مهدی بن حسین خالصی کاظمی (؟ - ۱۳۴۳)، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: حاشیة علی کفایة الاصول، شرح الکفایة و... ۷۲۲-همسر ایشان. ۷۲۳-واقع در صحن فعلی حضرت امیر - علیه السلام ۷۲۴-کافی، ج ۲، ص ۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۵۵؛ ج ۶۷، ص ۲۵۳؛ مجموعه ی ورام، ج ۲، ص ۱۶۸؛ نیز ر. ک امالی صدوق، ص ۳۰۱؛ عدة الداعی، ص ۲۰۸؛ مشکاة الانوار، ص ۱۱۲. ۷۲۵-تردید از نگارنده است. ۷۲۶-سوره ی حدید، آیه ی ۲۷. ۷۲۷-این مضمون در کلمات علی - علیه السلام - هنگام وفات، و نیز در سفارش آن حضرت به کمیل - رضوان الله تعالی علیه - و دیگر فرموده های ایشان آمده است. ر. ک: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۸؛ امالی طوسی، ص ۷؛ امالی مفید، ص ۲۲۰؛ بشارة المصطفی، ص ۲۶؛ تحف العقول، ص ۱۷۱؛ غررالحکم، ص ۱۴۵؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۳۵، ۵۶۷. ۷۲۸-سوره ی حدید، آیه ی ۲۷. ۷۲۹-نقل به معنا از: کافی، ج ۸، ص ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ج ۲، ص ۹۷، ۹۹، ۱۰۵؛ ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ ج ۷۵، ص ۳۴، ۳۸، ۳۰۹؛ امالی طوسی، ص ۶۲۵؛ تحف العقول، ص ۲۰۱، ۳۹۲، ۵۰۱؛ خصائص الائمة، ص ۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۲۹؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۸۱؛ غررالحکم، ص ۵۸؛ مجموعه ی ورام، ج ۱، ص ۸۱؛ ج ۲، ص ۱۴۹؛ منیة المرید، ص ۱۷۳؛ نهج البلاغه، ص ۴۸۱، حکمت ۸۰. ۷۳۰-مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۶ و ۴۵۸؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱ و ۱۰۱؛ الجعفریات، ص ۲۰۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مسکن الفؤ اد، ص ۱۰۵، نیز ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۰ و ۴۶۴. ۷۳۱-سوره ی ابراهیم، آیه ی ۷. ۷۳۲-سوره ی اعراف، آیه ی ۱. ۷۳۳-ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۶؛ ج ۸۹، ص ۳۸۳، به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳ و ۲۰۲. ۷۳۴-این عبارت در متن حدیث در آدرس های گذشته، به این صورت آمده است: فافهم ذلک وعه و اکتمه. ۷۳۵-کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۳۲؛ ج ۵۲، ص ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۸ و ۱۱۹؛ ج ۵۳، ص ۱۸۰ و ۱۸۴؛ ج ۷۵، ص ۳۸۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹؛ اعلام الوری، ص ۴۵۱ و ۴۵۲؛ الخرائج، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ج ۳، ص ۱۱۱۳؛ غیبة الطوسی، ص ۲۹۰، ۴۲۵ و ۴۲۶، غیبة النعمانی، ص ۲۸۹ و ۲۹۴؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۱؛ کمال الدین، ج ۲، ض ۴۸۳؛ منتخب الانوار، ص ۱۲۲. ۷۳۶-ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲؛ قرب الاسناد، ص ۱۷۰. ۷۳۷-ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷؛ اختصاص، ص ۲۵۵، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۴؛ غیبة النعمانی، ص ۲۷۹ - از این روایت که در چهار کتاب یاد شده ذکر شده است، استفاده می شود که صد هزار نفر را لشکر سفیانی می کشد، و هفتاد هزار نفر از لشکر او کشته می شود. ۷۳۸-مشابه: کافی، ج ۲، ص ۷۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۸، ۲۸۲ و... در همه ی این روایات کسی که از کارهای حرام پرهیز می کند، از پرهیزگارترین مردمان شمرده شده است، نه پرهیزگارترین مردم. ۷۳۹-عبارت حدیث به این صورت است: الا من دعا بدعا الغریق؛ (مگر کسی که دعای غریق را بخواند.) ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳؛ اعلام الوری،

ص ۴۳۲؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۸؛ غیبهٔ النعمانی، ص ۱۵۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۳۵۱؛ منتخب الانوار، ص ۸۰، مهج الدعوات، ص ۳۳۲، در ذیل برخی از این روایات بیان شده است که مقصود از دعای غریق، دعای آینده: یا الله ی ا رحمان یا رحیم... است. ۷۴۰-بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۰؛ ج ۳۶، ص ۳۵۸؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷. ۷۴۱-لانه ی قوم بعد... ارتداد اکثر القائلین بامامته؛ (زیرا او بعد از... بازگشت بیشتر معتقدان به امامتش قیام می کند.) بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، ۱۵۷؛ ج ۵۲، ص ۲۳؛ اعلام الوری، ص ۴۳۶، ۴۳۹؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۰، ۲۳۱؛ کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۶؛ کفایهٔ الاثر، ص ۲۸۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ۳۸۴، منتخب الانوار، ص ۳۹. ۷۴۲-بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۸؛ ج ۹۲، ص ۳۲۶؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ منتخب الانوار، ص ۸۰؛ مهج الدعوات، ص ۳۳۲. ۷۴۳- سهم امام - علیه السلام -. ۷۴۴-خواسته و یا ناخواسته. ۷۴۵-بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۰؛ ج ۳۶، ص ۳۵۸؛ طرائف، ج ۱، ص ۱۷۷. ۷۴۶-لانه ی قوم بعد... ارتداد اکثر القائلین بامامته.؛ (زیرا او بعد از... بازگشت بیشتر معتقدان به امامتش قیام می کند.) بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، ۱۵۷؛ ج ۵۲، ص ۲۳؛ اعلام الوری، ص ۴۳۶، ۴۳۹؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۰، ۲۳۱؛ کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۶؛ کفایهٔ الاثر، ص ۲۸۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ۳۸۴، منتخب الانوار، ص ۳۹. ۷۴۷-سوره ی انعام، آیه ی ۴۳. ۷۴۸- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۳۶؛ اقبال الاعمال، ص ۳۶۶. ۷۴۹-سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵. ۷۵۰-در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۷۴؛ مستدرک الوسائل ج ۳، ص ۸۰، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۶، به نقل از امام باقر - علیه السلام - درباره ی آیه ی (و لذکر الله اکبر) آمده است: ذکر الله لاهل الصلاهٔ اکبر من ذکرهم ایاه. الا تری انه ی قول: فاذکرونی، اذکرکم.؛ (یاد خدا از نمازگزاران، بزرگتر از یاد آن ها از خداست. مگر نمی بینی که می فرماید: پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.) ۷۵۱- در این صورت مصدر اضافه به مفعول است یعنی یاد بنده از خدا، بزرگ تر از یاد مردم است. ۷۵۲-اشاره به حدیث: ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات، الا فتعرضوا لها.؛ (پروردگارتان در روزهای عمر شما، نفحاتی برای شما دارد، هان بدان روی آورید و از آن روی برمتابید.) ر. ک: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۱؛ ج ۸۰، ص ۳۵۲؛ ج ۸۷، ص ۹۵. نیز مشابه: تفسیر امام حسن عسکری - علیه السلام - ص ۱۷۹. معنای تعرض نسبت به آیات انفسی به صورت اجمالی و اشاره در متن ذکر شده است. ۷۵۳-سوره ی فصلت، آیه ی ۵۳. ۷۵۴-همان. ۷۵۵-بنابراین که مصدر اضافه به مفعول شده باشد. ۷۵۶-سوره ی قصص، آیه ی ۸۸. ۷۵۷-سوره ی سجده، آیه ی ۱۷. ۷۵۸-سوره ی رعد، آیه ی ۲۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از

حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر

که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹